

السلام
الرحمن

وقف میرزا جاویدان

فصلنامه فرهنگی، تحقیقی، اجتماعی و تاریخی

سال بیست و چهارم پاییز و زمستان ۱۳۹۵

شماره ۹۶ - ۹۵



وقف میراث جاویدان

مشخصات فصلنامه

صاحب امتیاز: سازمان اوقاف و امور خیریه
مدیر مسئول: علی محمدی (نماینده ولی فقیه و سرپرست سازمان اوقاف و امور خیریه)
سردبیر: احمد شرفخانی (معاون فرهنگی سازمان اوقاف و امور خیریه)
سرگروه نویسندگان و اجرا: سید احمد سجادی
ویراستار: سید امیرحسین کامرانی راد
صفحه آرا و طراحی داخلی: سید علی علوی
طراح جلد: سعید عظیمی
تهیه و نشر: مؤسسه فرهنگی هنری نور راسخون
(به سفارش سازمان اوقاف و امور خیریه)
نشانی مجله: تهران خیابان حافظ خیابان نوفل لوشاتو- کوی شهید واعظی پلاک ۱۰
تلفن: ۶۶۷۴۷۸۱۵ - ۰۲۱ - ۶۶۷۰۷۹۵۴ - ۰۲۱

مشخصات نرم افزار

متن کامل مجله به صورت TXT
تصاویر کامل مطالب
گوشش کامل مقالات، قابل اجرا در دستگاه‌های رایانه و MP3
ارائه موضوعات مقالات به صورت ساختار درختی و یکجا
قابل انتقال به دفترچه یادداشت و چاپگر
جستجوی ویژه در عناوین، پاورقی و متن
برنامه نویسی: سید مسعود میرمجربیان
گوشش مقالات: محمد رضا کبیری

فهرست مطالب

سرمقاله

استفتائات وقف

وقف

- ۳۵ بررسی فتوای اشتراط بازگشت وقف به واقف در فتاوی مقام معظم رهبری رحمته الله علیه
- ۵۱ بررسی تأثیر وقف بر رشد اقتصادی در منطقه خراسان جنوبی
فاطمه شاهه، صادق بافنده ایمان دوست، محمد لشکری
- ۷۷ پیوستگی وقف و تشیع و تأثیرات اجتماعی- اقتصادی آن در عصر صفوی
رکتر سید احمد عقیبا، سید مصطفی طباطبایی
- ۹۳ جایگاه خوراک در باور دینی مردم ایران (با تأکید بر نذر و وقف)
معصومه بدالله پور

موقوفات

- ۱۰۹ آب انبارهای سردار بزرگ و سردار کوچک شهر قزوین
شیما احمد صفاری، زهرا پور شعبانیان
- ۱۳۳ بررسی جایگاه وقف و موقوفات در رسایل مشروطیت
زهرا عالیزاده

وقفنامه‌ها

- ۱۵۱ بازخوانی وقفنامه بقعه شیخ دانیال در خنج فارس
رکتر محمد ابروینجمی، یوسف صادقی
- ۱۶۹ بررسی سند وقف روستای طویله درق (سبز درق) گوزلدرة
سارا عالیلو
- ۱۹۳ وقفنامه آب نم روز سه روزه خوانسار و گلپایگان
حمید رضا میرمحمدی

بقاع

- ۲۰۷ امامزاده سید اسحاق بن موسی الکاظم علیه السلام؛ فرزندان و نوادگان
غلامرضا کاتب زواره
- ۲۳۳ امامزاده سید بهاءالدین محمد موسوی و احفادش
عبدالرضا نکته سنگ

نقد و معرفی

- ۲۶۳ معرفی مجموعه مقالات نخستین کنگره ملی حضرت بی بی حکیمه علیها السلام
سید امیر حسین کامرانزاده راز

چکیده

- ۲۹۸ چکیده‌های عربی
عالی زاهد پور
- ۳۰۵ چکیده‌های انگلیسی
فرزانه عالی ژادریان



باسمه تعالی

با پایان یافتن سال ۱۳۹۵ و با توجه به انتخابات مهم دوازدهمین دوره ریاست جمهوری در اردیبهشت سال آینده، در کشور حال و هوای انتخابات ایجاد شده و شاهد شور و شوق انتخاباتی در همه شهرها هستیم. همچنان که به این ایام نزدیک می‌شویم، تأکید ناصحان و بزرگان عرصه سیاست به پایبندی به اخلاق و ارزش‌های دینی از سوی کاندیداها و فعالان این عرصه در ایام منتهی به انتخابات ریاست جمهوری بیشتر می‌شود. به همین دلیل در این شماره، به بازخوانی رهنمودهای امام راحل و مقام معظم رهبری درباره چگونگی انجام تبلیغات، مناظرات فعالیت‌های انتخاباتی پرداخته‌ایم که ضرورت دارد کاندیداهای انتخابات ریاست جمهوری این بیانات را که به منزله منشور اخلاقی انتخابات است، سرلوحه اعمال و برنامه‌های خود قرار دهند.

جمهوریت یکی از عناصر مهم تشکیل دهنده نظام مقدس اسلامی است که در جهت عینیت بخشیدن به آن، تا کنون انتخابات متعدد و مهمی برگزار شده و می‌گردد و سمت‌ها، پست‌ها و منصب‌های مهمی به وسیله مردم، با واسطه یا بدون واسطه انتخاب می‌شوند. در هر انتخابات، افراد و گروه‌های مختلف با افکار و اهداف متفاوت می‌کوشند با ارائه شایستگی‌های خود، در رقابتی سالم و طاقت فرسا، آرای مردم را از آن خود کنند تا توفیق خدمت هرچه بیشتر به مردم نظام اسلامی را که موجب رضای الهی است، به دست آورند.



به همین دلیل، از آغاز تا پایان تبلیغات و فارغ از پیروزی‌ها یا شکست‌های ظاهری، افراد و گروه‌ها، نامزدها و هواداران‌شان باید، در همه حال، اخلاق و آداب اسلامی را رعایت کنند و از انصاف و عدالت خارج نشوند که توفیق خدمت و رضایت خداوند جز از این طریق به دست نمی‌آید.

جمهوری اسلامی ایران سبکی نوین در حاکمیت جهان امروز محسوب می‌شود که همواره نقش واقعی و اصیل مردم در تصمیم‌گیری‌های اساسی را همراه خود داشته است. انتخابات پی در پی، مشارکت مردمی گسترده، حضور سلايق مختلف در رقابت‌های انتخاباتی در نظام اسلامی ایران؛ جلوه‌ای ویژه از مردم‌سالاری دینی را به جهان عرضه نموده است و به عنوان برگ برنده کارآمدی و بالندگی نظام اسلامی محسوب می‌شود.

انتخابات در نظام اسلامی با سایر حکومت‌های دنیا دارای تفاوت‌هایی بوده و براساس آموزه‌های دین مبین اسلام؛ مخالف برخی شیوه‌های رایج برگزاری انتخابات در دموکراسی‌های غربی می‌باشد، چراکه در بسیاری از موارد، اخلاق انسانی در آن زیر پا گذاشته می‌شود و از هر وسیله‌ای برای تبلیغات و رسیدن به قدرت استفاده می‌نمایند. یکی از شاخصه‌های مهم نظام انتخاباتی جمهوری اسلامی، سلامت رقابت‌های انتخاباتی است که همواره در ادوار مختلف تلاش شده در قانون‌گذاری، اجراء و نظارت، سازوکارهای مناسبی برای حصول انتخابات سالم با شاخصه‌های مورد انتظار نظام اسلامی به اجرا درآید.

سلامت انتخاباتی دارای دامنه وسیعی است و رعایت اخلاق را می‌توان از مهم‌ترین شاخصه‌های آن نام برد که این شاخصه، همه ارکان انتخابات اعم از مجریان، ناظران، کاندیداها و طرفداران‌شان را در بر می‌گیرد؛ بنابر این یکی از مهم‌ترین شاخص‌های تحقق سلامت انتخاباتی، رعایت اخلاق در میدان رقابت‌هاست.

توجه به مسائلی از قبیل دروغ، تهمت، افترا، تخریب، بزرگ‌نمایی مشکلات، اسراف، هزینه‌کردهای غیرشرعی، دادن وعده‌های غیرواقعی و... نمونه‌هایی از



دغدغه‌هایی است که پرهیز از آنها می‌تواند متضمن سلامت رقابت انتخاباتی باشد. پرهیز از جنگ روانی و همچنین استفاده از برخی تکنیک‌های رقابت‌های انتخاباتی از جمله: تکرار، مغالطه، برجسب‌زنی، کلی‌گویی، شایعه‌سازی، ایجاد هراس، ایجاد ناامیدی و ... نیز از شیوه‌هایی است که در یک رقابت سالم و بر پایه اخلاق اسلامی جایگاهی ندارد. این اصول در سطوح مختلف رقابت انتخاباتی همچون: تبلیغات، مناظرات، گفت‌وگوها، مصاحبه‌ها، یادداشت‌ها و تحلیل‌های مطبوعات و رسانه‌های وابسته به جریان‌های سیاسی و همچنین در رقابت نزد طرفداران و هواداران باید مورد توجه قرار گیرد. انتظار می‌رود انتخابات و تبلیغات آن در جمهوری اسلامی ایران به دلیل اهمیت جایگاه دین و اخلاق در نزد ایرانیان با تمام فضاهای انتخاباتی دنیا متفاوت باشد.

رقابت انتخاباتی سالم و اخلاقی مورد توجه بنیانگذار کبیر انقلاب اسلامی بوده و همواره مورد تأکید مقام معظم رهبری نیز قرار داشته است. لذا مروری بر این رهنمودها؛ شاخصه‌های اصلی یک رقابت انتخاباتی سالم و در شأن جمهوری اسلامی را نمایان‌تر می‌سازد و راهبردی است. در ادامه به بازخوانی این نصایح حکیمانه و راه‌گشا می‌پردازیم.

رعایت اخلاق اسلامی؛ «از آقایان کاندیداها و دوستان آنان انتظار دارم که اخلاق اسلامی انسانی را در تبلیغ برای کاندیدای خود مراعات و از هرگونه انتقاد از طرف مقابل که موجب اختلاف و هتک حرمت باشد، خودداری نمایند.^۱»

«دروغ، اهانت، دستگاه‌ها یکدیگر را متهم کردن، شایعه پراکنی، افتراء به رقیب، تحریک عصبیت‌های گوناگون؛ اینها هیچ‌کدام با انتخابات اسلامی سازگار نیست. این خطاب به همه جناح‌هاست؛ خطاب به اشخاص یا جناح معینی نیست. این وظیفه همه ماست.^۲»

۱. صحیفه نور، ج ۱۲، ص ۱۲

۲. بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۸۲/۵/۱۵



«از بد اخلاقی‌های انتخاباتی باید به شدت پرهیز کنند؛ بدگویی کردن، اهانت کردن، تهمت زدن، برای عزیز کردن خود و یا نامزد مورد نظر خود، دیگران را و رقبا را در چشم مردم خوار کردن، اینها راه و روش‌های اسلامی نیست. رقابت باید باشد؛ رقابت مثبت و پرشور، اما با رعایت موازین اخلاقی.»^۱

«انتخابات باید سالم باشد، رقابتی باشد. رقابت غیر از خصومت است، رقابت غیر از تهمت زنی متقابل است؛ اینها را باید همه مواظب باشیم. رقابت این نیست که کسی اثبات خود را متوقف بر نفی دیگری بداند. رقابت این نیست که کسانی برای جلب نظر مردم، وعده‌های خلاف قانون اساسی، خلاف قوانین عادی بدهند؛ اینها نباید باشد. کسانی که وارد عرصه انتخابات می‌شوند، چه از طرف مجریان و مسئولان، چه از طرف کسانی که نامزد می‌شوند، بایستی به آداب و شروط یک حرکت عمومی سالم پایبند باشند، متعهد باشند.»^۲

تخریب نکردن رقبا؛ امام راحل در این زمینه می‌فرمایند: «حیثیت و آبروی مومن در اسلام از بالاترین و والاترین مقام برخوردار است و هتک مومن چه رسد به مومن عالم از بزرگ‌ترین گناهان است و موجب سلب عدالت است.»^۳

همچنین رهبر معظم انقلاب فرموده‌اند: «من به طور جد از همه کسانی که نسبت به نامزدهای مختلف علاقه‌مندی‌ای دارند، درخواست می‌کنم، اصرار می‌کنم که این علاقه‌مندی خودتان را از راه تخریب دیگران، اهانت به دیگران، متهم کردن دیگران نشان ندهید. هرچه می‌خواهید از نامزد مورد علاقه خودتان تمجید کنید؛ تعریف کنید، اما دیگران را تخریب نکنید. این علامت بدی است.»^۴

عدم تخریب اذهان عمومی؛ امام خمینی رحمته‌الله در این باره فرمودند: «مردم در انتخابات

۱. بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۸۶/۱۰/۱۵

۲. همان، ۱۳۹۰/۱۰/۱۹

۳. انتخابات در اندیشه امام خمینی رحمته‌الله، تبیان، دفتر اول، ص ۳۳۴

۴. بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۸۶/۱۰/۱۲



موظفند، موظف شرعی هستند که اختلافات کوبنده را از آن دست بردارند؛ یعنی یک تکلیفی متوجه به همه هست.^۱»

همچنین مقام معظم رهبری می‌فرمایند: «نامزدهای محترم توجه داشته باشند اذهان عمومی را تخریب نکنند. این همه نسبت خلاف دادن به این و آن، تخریب‌کننده اذهان مردم است؛ واقعیت هم ندارد، خلاف واقع هم هست.^۲»

«فقط واقعیت را به مردم بگویند؛ هم واقعیت اوضاع کشور و هم واقعیت در مورد خودشان. کاندیداها نباید برای جلب رأی مردم، به تخریب نامزدهای دیگر و همچنین تخریب واقعیات جامعه اقدام کنند.^۳»

عدم تنازع؛ «نگذارند اختلاف نظر به تنازع برسد. این تنازع موجب فشل و ضعف قوا خواهد شد.^۴»

«آن کسانی که نظام، قانون اساسی و امام را قبول دارند، باید به میدان رقابت بیایند؛ منتها رقابت سالم و نه رقابت لجوجانه و عنادآمیز.^۵»

«هرکدام از نامزدهای محترم هم طرفدارانی دارند. بعضی‌ها از این طرفداران متعصب هم هستند، خیلی علاقه‌مند سرسخت‌اند به آن نامزد خودشان. خیلی خوب، باشند، حرفی نیست؛ اما مواظب باشید، مراقب باشید که این علاقه‌مندی‌ها به اصطکاک نینجامد، به اغتشاش نینجامد.^۶»

پرهیز از وعده غیرعملی؛ «مردم توجه باید داشته باشند که تبلیغات رنگین و متنوع ملاک نیست؛ وعده‌های غیرعملی ملاک نیست... آقایان و خانم‌های نماینده! وظیفه نماینده این نیست که وعده‌های عمرانی و فلان پروژه، فلان کار منطقه انتخابی خود

۱. صحیفه نور، ج ۱۸، ص ۱۷۳

۲. بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۸۸/۲/۲۲

۳. همان، ۱۳۷۱/۱/۱۵

۴. بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۸۲/۵/۱۵

۵. همان، ۱۳۸۲/۱۱/۱۸

۶. همان، ۱۳۸۸/۳/۱۴



به مردم بدهد. اینها کار اجرایی است، کار دولت است. وظیفه نماینده این است که بتواند قانون مورد نیاز کشور را پیدا کند، آن قانون را جعل کند. وقتی قانون شد - یعنی قاعده‌ای گذاشته می‌شود- دستگاه‌های اجرایی و قضایی برطبق قانون عمل بکنند و عمل می‌کنند. وعده‌های غیرعملی دادن، وعده‌های بزرگ دادن، این ملاک نیست؛ باید مردم توجه کنند؛ گاهی علامت منفی هم هست.^۱

عدم اسراف در تبلیغات؛ «در این تبلیغات اسراف هم نشود. بنده گمان می‌کنم اگر کسی برای خدا از اسراف در تبلیغات و کارهای ناباب اجتناب کرد، خدای متعال به او کمک خواهد کرد و او را در مقصودی که دارد، موفق خواهد گرداند.^۲»

«یکی از کارهایی که بنده چه در تبلیغات انتخابات مجلس و چه در انتخابات ریاست جمهوری همیشه نگران آن هستم، این است؛ نه خودشان تبلیغات پرخرج کنند، نه به طرفداران‌شان اجازه دهند. بعضی افراد ممکن است بگویند به ما ربطی ندارد؛ این کار پرخرج را دیگران می‌کنند؛ شما بگویید نکنند.^۳»

تبلیغ صحیح؛ «فضای انتخابات باید فضای سالمی باشد؛ فضای تبلیغات باید با فضای پروپاگاندهای معمول دنیا تفاوت داشته باشد. تبلیغ صحیح و حق است؛ اما با معنای واقعی کلمه، با حفظ حدود شرعی کلمه، به دور از فریب، به دور از کارهای دروغین و نمایشی، به دور از متهم کردن این و آن. نمی‌شود ما بگوییم که مسئولان انتخابات، نسبت به این قضیه هیچ مسئولیتی ندارند؛ این شرط سلامت انتخابات است.^۴»

امید است سال آینده در انتخابات ریاست جمهوری که مظهر اقتدار و آبروی کشور است، با ترویج نگاه قانون‌گرا و اخلاق‌مدارانه به رقابت‌های انتخاباتی و به

۱. بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۸۶/۱۰/۱۲

۲. همان، ۱۳۸۲/۱۱/۲۴

۳. همان، ۱۳۸۰/۲/۲۸

۴. همان، ۱۳۷۰/۹/۲۷

دور از فضا سازی کاذب، انتخاباتی در شأن جمهوری اسلامی ایران و به تعبیری بهترین انتخاب دوران شکوهمند انقلاب اسلامی حاصل گردد؛ چراکه با لحاظ شیوه‌های تبلیغ اخلاقی و اسلامی از سوی طرفین رقابت و عرضه عادلانه و صادقانه نامزدها، امکان انتخاب اصلح برای مردم نیز فراهم می‌گردد.



والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته

علی محمدی

نماینده ولی فقیه و سرپرست سازمان اوقاف و امور خیریه



استفتائات وقف

از مقام معظم رهبری (ادام الله ظلّه)

استفتاء: شخصی مغازه‌ای داشته نزدیک حسینیه و هیأت امنای حسینیه می‌خواسته حسینیه را رسمی‌تر کند؛ لذا مغازه این شخص را گرفته و جزء حسینیه کرده و داخل حسینیه میت دفن می‌کنند (یعنی قبر می‌فروشند). حال این شخص صاحب مغازه می‌گوید من هم به مقدار زمین که جزء حسینیه شده می‌خواهم میت از خانواده خودم دفن کنم و بدون این که خسارتی به حسینیه وارد کنم و اگر یک زمانی بهداشت و یا مانع دیگر به وجود آمد که کسی حق ندارد در حسینیه دفن کند دیگر دفن نمی‌کنم و لازم به تذکر است شخص صاحب مغازه می‌گوید نه این مغازه را هبه کردم و نه بخشیدم و نه صلح کردم. حال چنین ادعایی می‌تواند بکند که به مقدار زمین خود میت دفن کند.

بسمه تعالی
 اگر مغازه مذکور وقف حسینیه شده باشد در دفن میت
 در آنجا خلاف وقف باشد برای هیچ کس دفن جایز نیست.



بسمه تعالی

اگر مغازه مذکور وقف حسینیه شده باشد و دفن میت در آنجا خلاف وقف باشد برای هیچ کس دفن جایز نیست.

علی بن الجواد الحسینی الخامنه‌ای

استفتاء: به استحضار رسانده می‌شود زمینی که الان قبرستان روستای ما می‌باشد نصف آن را یک نفر و نصف دیگر را اهالی خریداری نموده و وقف گذاشتن میت کرده‌اند. آیا شرعاً جایز می‌باشد در این قبرستان در یک محل خالی غسلخانه ساخت.

برای زمین اگر وقف دفن اموات باشد تبدیل به غسلخانه نکنند و اگر وقف برای اموات
 به اشکال است



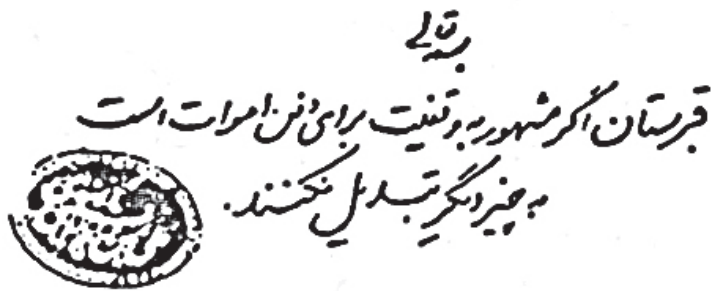
بسمه تعالی

زمین اگر وقف دفن اموات باشد تبدیل به غسلخانه نکنند و اگر وقف برای

اعم شده، بی اشکال است.

علی بن الجواد الحسینی الخامنه‌ای

استفتاء: به استحضار رسانده می‌شود یک قبرستان قدیمی داریم که وقف بودن یا نبودن آن معلوم نبوده و لکن جای خالی ندارد و آثار ظاهری قبرها نیز معلوم نیست آیا می‌شود غسلخانه در آن قبرستان قدیمی ساخت؟



بسمه تعالی

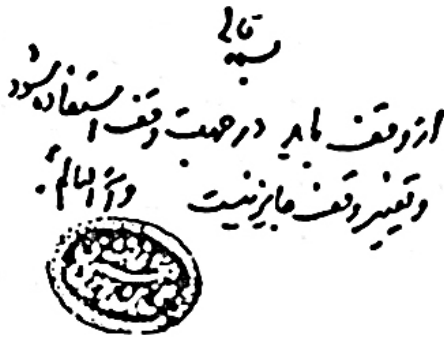
قبرستان اگر مشهور به وقفیت برای دفن اموات است به چیز دیگری تبدیل نکنند.

علی بن الجواد الحسینی الخامنه‌ای

استفتاء: حدود ده سال پیش مبلغ روحانی در منزل میزبان خود مسأله وضعیت معیشتی آقایان اهل علم در قم را مطرح و سپس میزبان محترم تصمیم به وقف مؤبد ملکی را می‌نماید تا از عایدات آن به روحانیون بی‌بضاعت و یا کم‌بضاعت کمک شود. سپس با تشکیل جلسه‌ای در حضور امام جمعه وقت بنا بر این گذارده می‌شود که این ملک وقف روحانیون مستقر در یک مدرسه خاص باشد و با صلاحدید هیأت امنای آن مدرسه مصرف گردد. حال با توجه به این که عایدات این موقوفه در قم طبق نظر واقف مصرف نمی‌شود بلکه در کارهای دیگر مصرف می‌شود از جمله ساختمان‌سازی و صرف مکتب خواهران و از طرفی نیز مدرسه موصوف نیز پس از چندین سال متروکه بودن مجدداً فعال شده و بیش از پنجاه طلبه شبانه‌روزی در آن به تحصیل علوم دینی اشتغال دارند و با توجه به این که این مدرسه در حال حاضر شعبه‌ای از حوزه علمیه قم می‌باشد و واقف نیز در قید حیات بوده



و به این نحوه مصرف رضایت بیشتری دارد، آیا جایز است این ملک با نظر واقف آن، وقف بر این مدرسه شود یا خیر؟



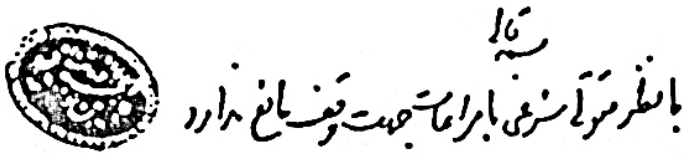
بسمه تعالی

از وقف باید در جهت وقف استفاده شود و تغییر وقف جایز نیست، والله العالم.

علی بن الجواد الحسینی الخامنه‌ای

استفتاء: لطفا پاسخ پرسش‌های ذیل را مرقوم فرمایید.

۱) در دبیرستانی که زمین آن وقف بوده است و سالیان درازی ساختمان مدرسه در آن بنا شده است می‌توان با دانش‌آموزان اقامه نماز جماعت کرد؟



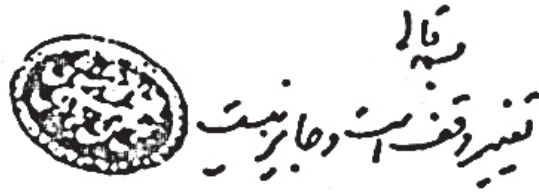
بسمه تعالی

با نظر متولی شرعی با مراعات جهت وقف مانع ندارد.

علی بن الجواد الحسینی الخامنه‌ای



۲) در مسجدی می توان اطاقی برای پایگاه مقاومت ساخت که از آن برادران عزیز حزب الله در امور پایگاه استفاده کنند؟



بسمه تعالی
تغییر وقف است و جایز نیست.

وقف میراث جاویدان

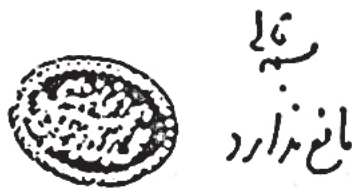
شماره ۹۵-۹۶

پاییز و زمستان ۱۳۹۵

علی بن الجواد الحسینی الخامنه ای

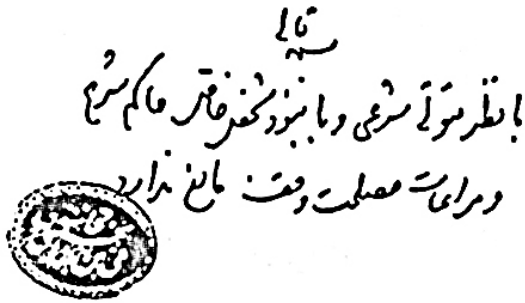
استفتاء: یک باب آب انبار قدیمی جنب مسجد محل ما وجود دارد که قدیم‌ها از زیر آن برای آب آشامیدنی و از بالای آن به‌عنوان حسینیه برای مراسمات و بعضی وقت‌ها نماز جماعت استفاده می‌شد، از زمان به‌وجود آمدن لوله‌کشی و آب بهداشتی، آب انبار کم‌کم مخروبه و بلااستفاده گردید و حتی مقداری از سقف آن فرو ریخت که همین باعث شد هنگام مراسمات و عزاداری زن‌ها در کوچه بنشینند که خود موجب مشکلات می‌شده است. از طرفی مسجد محل کوچک است و گنجایش جمعیت امروز را ندارد. به‌همین دلیل خراب شدن قسمتی از سقف آب انبار ناچار شدیم سقف آب انبار را خراب کنیم تا از نو سقف بزنیم چون همین باعث می‌شود محل عزاداری بزرگتر و بیشتر شود و در مواقع ضروری از کوچه و محل عابرین برای جمع شدن خانم‌ها استفاده نشود تا باعث مشکلات دیگری شود؛ لذا خواهشمند است بفرمایید که:

(۱) درست کردن سقف آب انبار چه حکمی دارد؟



بسمه تعالی
مانع ندارد.

۲) بعد از درست کردن آن به دلیل هم‌دیوار بودن با مسجد قصد داریم دیوار طرف آب انبار و مسجد را خراب کنیم و فضا را بیشتر کنیم. البته طوری که مسجد و حسینیه مشخص باشد لطف بفرمایید چه حکمی دارد؟



بسمه تعالی
با نظر متولی شرعی و با نبود شخص خاص حاکم شرع و مراعات مصلحت
وقف مانع ندارد.

علی بن الجواد الحسینی الخامنه‌ای

۳) بالای آب انبار یک باب مغازه درست کرده بودند جهت خادم مسجد که همه کارهای مسجد را انجام دهد و هم در مغازه کاسبی کند با توجه به بزرگتر کردن فضا با مغازه لازم است که تغییر مکان شود بفرمایید چه حکمی دارد؟

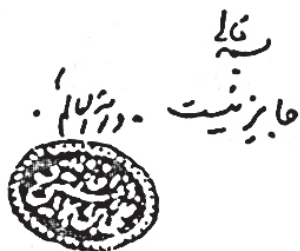


بسمه تعالی
تغییر وقف جایز نیست.

علی بن الجواد الحسینی الخامنه‌ای



۴) برای ساختن و تعمیر حسینیه آیا می‌شود از بودجه خمس (یا سهم امام و یا سهم سادات) استفاده کرد؟



بسمه تعالی
جائز نیست، والله العالم.

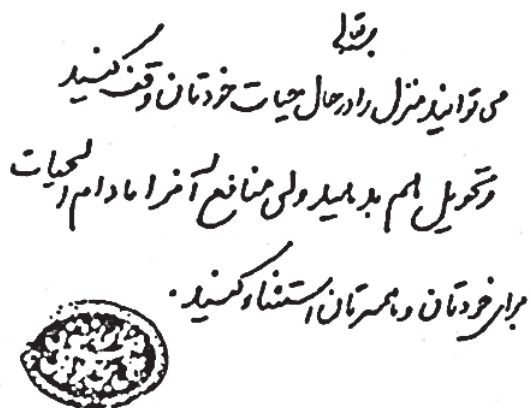
وقف میراث جاویدان

شماره ۹۵-۹۶

پاییز و زمستان ۱۳۹۵

علی بن الجواد الحسینی الخامنه‌ای

استفتاء: بنده یک پدر شهید هستم که تنها فرزندمان شهید شده است و الان خودمان دو نفر به سن کهولت و پیری رسیده‌ایم و یک منزل داریم که حدوداً پنج میلیون تومان ارزش دارد می‌خواهیم بعد از مرگ خودمان وقف حسینیه اعظم شهر نماییم آن طوری که پرسیدیم، وقف باید منجز باشد و نمی‌شود گفت بعد از مرگ ما این منزل وقف حسینیه باشد، لذا از آن مقام عظام عاجزانه می‌خواهم برای ما روشن بفرمایید ما چه کار کنیم و چگونه وقف‌مان صحیح است؟




بسمه تعالی
می‌توانید منزل را در حال حیات خودتان وقف کنید و تحویل هم بدهید ولی منافع آن را مادام‌الحیات برای خودتان و همسران استثناء کنید.

علی بن الجواد الحسینی الخامنه‌ای

استفتاء: خواهشمند است نظر خود را در خصوص برگزاری برنامه کنسرت موسیقی در محل حسینیه جهت مراسم اعیاد مذهبی و تولد ائمه اطهار علیهم السلام که به تأیید وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی رسیده باشد، بیان نمایید.

برقیه
از برگزاری هرگونه برنامه‌ای که با وضع وقف
و شئون حسینیه منافات دارد در حسینیه
اجتناب شود.



بسمه تعالی

از برگزاری هرگونه برنامه‌ای که با وضع وقف و شئون حسینیه منافات دارد در حسینیه اجتناب شود.

علی بن الجواد الحسینی الخامنه‌ای

استفتاء: مکانی است وقف برای مکتب‌خانه که ساختمان متروکه آن هنوز بجاست و قبلاً هم چندین سال متمادی در آن کلاس درس برقرار بود اما الان چون مدارس آمده، آن مکان هیچ استفاده ندارد و حتی اسباب اذیت همسایه هم جوار نیز می‌باشد و با وجود این مشکلات و عدم استفاده از آن مکان به هیچ عنوان، آیا اجازه می‌فرمایید که آن مکان را بفروشند به همان همسایه و از پول آن در جای دیگر برای کتابخانه یا پایگاه یا امور عامه دیگر استفاده نمایند.

برقیه
فروش وقف جائز نیست.






بسمه تعالی فروش وقف جایز نیست.

علی بن الجواد الحسینی الخامنه‌ای

استفتاء: زمین کنار حسینیه مربوط به بانویی است که در حال حاضر مرحوم گردیده و آن را وقف نموده برای ساختن غسلخانه که این زمین نزدیک خیابان می‌باشد و با جهاد سازندگی منطقه صحبت کرده‌ایم و ایشان جواب داده‌اند که ما غسلخانه نزدیک خیابان درست نمی‌کنیم و در جای دیگری در حال حاضر غسلخانه برای روستا ساخته شده است و ما الان نمی‌دانیم با این تکه زمین چکار کنیم سوال ما این است:

- ۱) آیا وارثان این مرحوم می‌توانند زمین را به فروش برسانند و خرج مثلاً حسینیه و یا دیوار قبرستان و یا امر خیری دیگر در روستا نمایند و یا خیر؟
- ۲) آیا معتمدین محل می‌توانند به فروش برسانند و باز خرج کارهای خیر در روستا کنند؟

بسمه تعالی
اگر زمین را تحویل متولی وقف نداده است وقف تمام نیست و باقی بر ملک میت است
که بعد از فوت او حکم سایر ترکه او را دارد.



بسمه تعالی
اگر زمین را تحویل متولی وقف نداده است وقف تمام نیست و باقی بر ملک میت است که بعد از فوت او حکم سایر ترکه او را دارد.

علی بن الجواد الحسینی الخامنه‌ای

استفتاء: شخصی زمینی به مساحت ۱۲۰۰ متر مربع جهت دفن اموات وقف نمود، تا کنون در مساحت ۲۰۰ متر دفن اموات شده است با توجه به این که در بقیه این زمین از طرف بهداشت دفن ممنوع گردیده و این زمین به صورت مخروبه و بلاانتفاع درآمد، آیا در زمین مذکور (قسمت دفن نشده) احداث یک دستگاه ساختمان جایز است یا خیر؟

بسم الله الرحمن الرحيم
 در صورتی که در انتفاع از وقف در امور خیریه استفاده کنند، والله العالم
 در صورتی که در امور خیریه استفاده کنند، والله العالم
 در صورتی که در امور خیریه استفاده کنند، والله العالم
 در صورتی که در امور خیریه استفاده کنند، والله العالم



بسمه تعالی

اگر وقف با شرایط آن محقق و تمام شده است در صورتی که انتفاع به وقف در جهت وقف که دفن اموات است ممکن نباشد، می توانند با نظر متولی شرعی از زمین در امور خیریه استفاده کنند، والله العالم.

علی بن الجواد الحسینی الخامنه ای

استفتاء: مسجدی در کنار گورستانی واقع شده که این گورستان بایر افتاده و مدتی است که میتی در آن دفن نمی کنند و شهرداری این شهر نیز در صدد تصاحب این گورستان می باشد که این کار با مخالفت بعضی از مردم شهر روبرو شده است (شهرداری می خواهد آن را به فضای سبز تبدیل نماید) و این گورستان مکانی برای تجمع افراد ناپاک است. آیا حضرت تعالی اجازه می فرماید قسمتی از این گورستان را جهت حیاط مسجد تصاحب نمایند. در ضمن اضافه می کنم ورثه اکثر امواتی که در این گورستان دفن هستند راضی به این کار می باشند و حتی تعدادی زیادی از آنها مبلغی قابل توجه جهت این امر اختصاص داده اند. اضافه می کنم که در این گورستان مقبره چند شهید نیز می باشد که خانواده شهداء نیز به این امر راضی می باشند، والسلام.



بسم الله الرحمن الرحيم
 در صورتی که در امور خیریه استفاده کنند، والله العالم




بسمه تعالی

اگر به هیچ وجه استفاده گورستان از آن نمی شود با اجازه حاکم شرع و مراعات مقررات جمهوری اسلامی مانع ندارد.

علی بن الجواد الحسینی الخامنه ای

استفتاء: به استحضار می رسانم که کاروانسرای در ۴۰ الی ۵۰ سال پیش در روستایی مورد استفاده قرار می گرفت و مقداری موقوفه برنج (شالی) داشت که در تعمیر این کاروانسرا خرج می شد، بعدها به خاطر وجود امکانات، این کاروانسرا مخروبه شد و زمین آن را تبدیل به خانه بهداشت کردند، از آنجایی که خانه بهداشت از طرف مرکز بهداشت تأمین شده و لازم ندارد که موقوفه خرج تعمیرش شود و از طرفی برق و نظافت مسجد محل از جایی تأمین نمی شود و اگر شرعاً ممکن باشد دستور بفرمایید که این موقوفه را صرف مخارج مسجد کنیم.

بسمه تعالی
 در فرض مرقوم اگر عمر بوقف ممکن نیست
 می تواند زیر نظر ستاد ساری
 عوائد را صرف در مطلق صرف
 از مذهب خارج مسجد بنمایند در امان



بسمه تعالی

در فرض مرقوم اگر عمل به وقف ممکن نیست، می توانند زیر نظر متولی شرعی عوائد را صرف در مطلق خیرات از جمله مخارج مسجد بنمایند، والله العالم.

علی بن الجواد الحسینی الخامنه ای

استفتاء: شخصی شش دانگ عرصه و اعیان یک باب منزلش را به قرار شفاهی شهود، وقف بر محل تدریس قرآن و بیان احکام شرع و تشکیل جلسات عزاداری ائمه علیهم السلام و دیگر استفاده مشروع نموده اما در تنظیم وقفنامه محضری موجود در سوابق، مورد استفاده از موقوفه را «بر زینبیه که محل تدریس نسوان و مسائل و احکام شرع و ذکر مصائب آل اطهار علیهم السلام قرار گیرد» قید کرده با عنایت به این که موقوفه مذکور متولی داشته و به علت بلااستفاده بودن وضع موجود ساختمان به کمک مؤمنین و خیرین تخریب و در طرح بازسازی علاوه بر ساخت سالن اجتماعات و مستحادثات لازم تعداد دکاکین نیز ساخته شده و دارای عواید می باشد.

اولاً با توجه به قید استفاده نسوان در وقفنامه محضری، آیا مکان مزبور مختص استفاده زنان می باشد و یا این که استفاده عموم مجاز است.

ثانیاً عواید حاصله از رقبات در چه مواردی مصرف شود.

برای

اگر محرز است که واقف منزل مذکور را برای محل تدریس
قرآن و بیان احکام شرع و تشکیل جلسات عزاداری وقف
نموده است باید مطابق نظر واقف عمل شود بلی امور ذکر شده
به مریدان اختصاص ندارد هر گروه می تواند مطابق نظر
واقف استناد نمایند و در هر صورت
تصرف مروقفه باید زیر نظر مولی شرعی و صلاح وقف باشد
و تبدیل وقف به چیز دیگر جایز نیست و شخصی که تغییر داده
لازم است به صورت اولیه برگرداند.



بسمه تعالی

اگر محرز است که واقف منزل مذکور را برای محل تدریس قرآن و بیان احکام شرع و تشکیل جلسات عزاداری وقف نموده است، باید مطابق نظر واقف عمل شود. بلی امور ذکر شده به مرد یا زن اختصاص ندارد هر گروه می توانند مطابق نظر واقف استفاده نمایند و در هر صورت تصرف موقوفه باید زیر نظر



متولی شرعی و به صلاح وقف باشد و تبدیل وقف به چیز دیگر جایز نیست و شخصی که تغییر داده، لازم است به صورت اولیه برگرداند.

علی بن الجواد الحسینی الخامنه‌ای

استفتاء: مدت سی سال است که یکی از مغازه‌های موقوفه را اجاره دارم. اجاره مذکور از ماهی شش تومان بوده که به تدریج اضافه شده تا به قرار ۷۵۵ تومان رسیده است. هم‌اکنون متولی موقوفه در نهایت تجدید اجاره به ماهی شانزده هزار تومان را دارد در صورتی که قانون مالک و مستأجر افزایش بیست درصد در سال است و شاخص بانکی نیز همین نسبت است، با این وصف با توجه به وضع تورم و رکود بازار، مستدعی است نظر شریف خویش در مورد وظیفه شرعی ما اظهار فرمایید.

بر

تصرف در موقوفه باید زیر نظر متولی شرعی و صلاح وقف باشد



در صورتی که اعتراض دارید می‌توانید به دادگاه مراجعه کنید

بسمه تعالی

تصرف در موقوفه باید زیر نظر متولی شرعی و صلاح وقف باشد در صورتی که اعتراض دارید، می‌توانید به دادگاه مراجعه نمایید.

علی بن الجواد الحسینی الخامنه‌ای

استفتاء: امامزاده‌ای است معروف به امامزاده احمد و جنب آن مسجدی است قدیمی و جنب این مسجد قبرستانی بوده متعلق به عموم مؤمنین که وقف بودن آن مسلم نیست. حدود شانزده سال قبل بعضی از اهالی به منظور ساختن مسجدی جدید و وصل آن به مسجد قدیم این قبرستان را که بعضی از قبور آن جدید بوده نیش نموده و بقایای آن را به جای دیگر منتقل می‌نمایند و عملیات ساختن مسجد را در جای آن قبرستان شروع می‌کنند که بعضی از مؤمنین با استفتایی که از بعضی از مراجع عظام نموده بودند با ساختن این مسجد مخالفت می‌نمایند که در نتیجه عملیات ساخت این مسجد متوقف می‌شود تا دو سه سال قبل که مجدداً عده‌ای از مؤمنین اقدام به ساختن

مسجد می نمایند که چند ماه است آن را تکمیل و افتتاح نموده و در آن نماز می خوانند. اکنون با همه این اوصاف بفرمایید نماز خواندن در این مسجد جدید و استفاده های دیگر از آن چه حکمی دارد؟

بِسْمِ

اگر وقفیت قبرستان نزد اهل محل معروف و مشهور نیست
 نماز خواندن در آن مسجد مانع ندارد.



بسمه تعالی

اگر وقفیت قبرستان نزد اهل محل معروف و مشهور نیست، نماز خواندن در آن مسجد مانع ندارد.

علی بن الجواد الحسینی الخامنه ای

استفتاء: احتراماً به استحضار حضرت تعالی می رساند که چون روستای ما فاقد حسینیه می باشد، بنا داریم حسینیه را ان شاءالله بنا کنیم ولی زمین مناسبی برای این بنای مقدس وجود ندارد به غیر از این که کنار مسجد یک منزلی است که یکی دو خانه از آن منزل که هر کدام ۱۰ تا ۱۲ متر بیشتر نیست وقف می باشد ولی الان دیگر استفاده ای ندارد به این صورت که یکی از آن خانه ها را پر کاه می کنند و یکجا هم (خیلی معذرت می خواهم) یک الاغ داخل آن می باشد لذا استفاده ای مناسب ندارد؛ از آن رهبر فرزانه تقاضا داریم در صورت امکان اجازه فرموده تا بتوانیم در این مکان مناسب که وسط روستا و کنار مسجد واقع شده حسینیه ای بنا نهیم. ضمناً این ملکی بوده که این یکی دو خانه هم همراه ملک وقف شده است.

بِسْمِ

اگر هیچ وجه منعی با اجازه دادن مایل
 استفاده در جهت وقف نیست می تواند
 از آن در جهت وقف استفاده کند.





بسمه تعالی

اگر به هیچ وجه حتی با اجاره دادن قابل استفاده در جهت وقف نیست، می‌توانند از آن در جهت حسینی استفاده کنند، والله العالم.

علی بن الجواد الحسینی الخامنه‌ای

استفتاء: مسجد امیرالمؤمنین علیه السلام دارای فرش است که بسیار مستعمل و تقریباً فرسوده است و برای استفاده در مسجد مفید نمی‌باشد و لکن دارای ارزش ریالی بالا در حدود بیش از دو میلیون تومان می‌باشد لطفاً بفرمایید:

(۱) با توجه به این که فرش وقفی می‌باشد، آیا فروش آن جایز است؟

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
اگر قابل استفاده است فرزند آن مایز نیست

بسمه تعالی

اگر قابل استفاده است، فروش آن جایز نیست.

علی بن الجواد الحسینی الخامنه‌ای

(۲) در صورت جواز آیا می‌شود علاوه بر فرش مورد نیاز مسجد، باقیمانده پول را در مایحتاج دیگر مسجد از قبیل خرید کولر و تعمیر مسجد و سایر نیازمندی‌ها مصرف کرد؟

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
مکمل فرزند آن ذکر شد، و در موارد هر از فرزند
اصطلاحاً آنستکه دل را صرف در مایز وقف
بکنند، یعنی برابر مسجد فرزند آنست که
در آنجا

بسمه تعالی

حکم فروش آن ذکر شد، و در موارد جواز فروش احتیاط آن است که پول را صرف در مماثل وقف بکنند، یعنی برای مسجد فرش تهیه کنند، والله العالم.

علی بن الجواد الحسینی الخامنه‌ای

استفتاء: سال ۱۳۶۴ اینجانب زمینی را طی سند رسمی به وقف حوزه علمیه در آوردم که آقای امام جمعه محترم ساختمان آن را بسازند و مورد استفاده طلاب قرار گیرد. متأسفانه از آن تاریخ تا کنون هیچ گونه عملی بر روی زمین انجام نگرفته و عمل به وقف نشده و کار دیگری هم روی زمین به خاطر وقف مورد نظر نمی‌شود انجام داد و زمین بدون استفاده مانده، حال با گذشت سیزده سال و عمل نشدن به وقف و با توجه به این که هیچ گونه امیدی هم به ساختن آن نمی‌رود و مسأله منتفی شده، آیا زمین به وقفیت خود باقی است یا قابل عودت است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
اگر زمین تکمیل بر وقف علیهم‌شده وقف تحقق نیافته
و اختیار آن با خود شماست و اگر تکمیل داده بشود
وقف تمام و قابل تغییر و تبدیل نیست



بسمه تعالی

اگر زمین تحویل موقوف علیهم نشده، وقف تحقق نیافته و اختیار آن با خود شماست و اگر تحویل داده شده، وقف تمام و قابل تغییر و تبدیل نیست.

علی بن الجواد الحسینی الخامنه‌ای

استفتاء: قطعه‌ای زمین در روستا وقف روضه خوانی حضرت اباعبدالله الحسین (علیه السلام) گردیده اما چند سالی است به صورت راه درآمد و بلااستفاده مانده (چون تمام زمین‌های اطراف آن مسکونی شده و راه آب آن تغییر یافته) و امکان زراعت در آن وجود ندارد.



از محضر حضرت تعالی درخواست می شود اجازه فرمایید این قطعه زمین جهت ساختن ساختمان
مخابرات مورد استفاده قرار گیرد، ضمناً متولی این زمین در قید حیات است.

بسمه
می توانند زمین را برای ساختمان از سرآشوبه اجاره کنند با این مصلحت
و مال الاجاره زیر نظر متولی صرف در عزا داران آن خرد شود و باقی



بسمه تعالی

می توانند زمین را برای ساختمان از متولی شرعی اجاره کنند با مراعات
مصلحت و مال الاجاره زیر نظر متولی، صرف در عزاداری آن حضرت شود،
والله العالم.

وقف میراث جاویدان

شماره ۹۶-۹۵

پاییز و زمستان ۱۳۹۵

علی بن الجواد الحسینی الخامنه ای

استفتاء: در یکی از روستاها، دو قطعه زمین برای حسینیه قرار داده اند، نیمه ساز شده و روی آن
اقامه عزا شده است و متولی هم دارد و مردم وجوهی به متولیان برای ساختمان داده اند لکن وجود
دو حسینیه منشاء اختلاف و نفاق و درگیری شده است.

اولاً اجازه می فرمایید در محل سومی زمین بزرگتری تهیه شود از محل فروش این دو قطعه
زمین و حسینیه ساخته شود یا کتابخانه و ساختمان عام المنفعه دیگری ساخته شود.

ثانیاً چنانچه نظر حضرت تعالی بر این کار نباشد آیا ممکن است وجوه جمع آوری شده، در محل سوم
خرج شود یا به صاحبانش مسترد شود تا خرج حسینیه سوم کنند یا خیر؟

برای

با فرض اینکه زمین برای حسینیه وقف شده و در آن عزاداری شده است

تبدیل در فروش آن جایز نیست و ما عین پولی که افراد برای حسینیه

پرداخته اند صرف نشده اختیار آن با صاحبان پول است



بسمه تعالی

با فرض این که زمین برای حسینییه وقف شده و در آن عزاداری شده است، تبدیل و فروش آن جایز نیست و تا عین پولی که افراد برای ساخت حسینییه پرداخته‌اند صرف نشده، اختیار با صاحبان پول است.

علی بن الجواد الحسینی الخامنهای

استفتاء: چند سال پیش یک خانه قدیمی خریدم و پس از انهدامش در آن ساختمان حسینیهای دارای محراب و منبر و جایگاه مخصوص آقایان و خانم‌ها با پول شخصی خودم ساختم و همه ساله در مناسبت‌های مذهبی، مراسم جشن و عزاداری در آن برگزار می‌شده است و نماز جماعت ظهرین و مغربین در آن دائر بوده است، و حدود سه سال به‌عنوان حسینییه عمومی مورد استفاده طلاب و مؤمنین بوده است.

البته در اثر عدم واقفیت از مسائل شرعی صیغه وقف را نخواندیم ولی عملاً وقف بوده است و لذاک در اثر جهل به مسأله شرعی و از آنجا که با پول شخصی ساخته بودیم کل ساختمان حسینییه را فروختیم و از آن تاریخ دچار مشکلات زیاد شده‌ام که آنها را نتیجه فروش حسینییه می‌دانم، و حتی خانم بنده در خواب به قصد نظافت، موکت حسینییه را برداشته‌اند و زیر آن این عبارت را دیدند «هذا مقام العائذ بک من النار» و از آن به بعد مریض شده‌اند و کسالت ایشان تا کنون ادامه دارد، لطفاً بیان فرمایید که بیع ساختمان حسینییه صحیح بوده است یا باطل واقع شده است.

فروش ساختمان حسینییه با این شرط بوده که این ساختمان کماکان به‌عنوان حسینییه و مدرسه علمیه و دیگر امور مذهبی باشد و از طرف خریدار هم شرایط رعایت نمی‌شود، بلکه ساختمان را در امور اداری به کار گرفته‌اند.

برقیه

ماضمان مذکور اگر به قصد وقف حسینییه به نحو مساطات در اختیار مردم قرار داده شده

ماضمان حکم وقف دارد بجز فروش که ۳ سال است در آن به عنوان حسینییه عزاداری نموده‌اند

و به هیچ وجه قابل خرید و فروش نیست و تبدیل آن به عمل کارها بر نیت چه حسینییه عزاداری شده باشد یا نه.



و در صورتی اگر مرد در تبع است و توافق حاصل نشود باید به دادگاه مراجعه نماید.



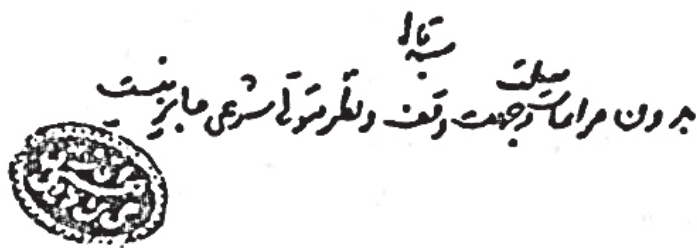
بسمه تعالی

ساختمان مذکور اگر به قصد حسینیّه به نحو معاطات در اختیار مردم قرار داده شده، ساختمان حکم وقف را دارد به خصوص که ۳ سال است در آن به عنوان حسینیّه عزاداری نموده‌اند و به هیچ وجه قابل خرید و فروش نیست و تبدیل آن به محل کار جایز نیست چه صیغه خوانده شده باشد یا نه. و در هر صورت اگر مورد نزاع است و توافق حاصل نشود باید به دادگاه مراجعه نمایید.

علی بن الجواد الحسینی الخامنه‌ای

استفتاء: لطفاً به سوالات ذیل پاسخ فرمایید:

(۱) آبی است که ۱/۷ آن وقف مسجد و امامزاده می‌باشد که درآمد و وجه‌الاجاره آن صرف تعمیرات مسجد و امامزاده بشود، آیا جایز است (بدون در نظر گرفتن وجه‌الاجاره) آن آب را به خانه‌های روستایی یا شهری لوله‌کشی کرد یا خیر؟

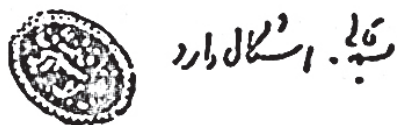


بسمه تعالی

بدون مراعات مصلحت و جهت وقف و نظر متولی شرعی جایز نیست.

علی بن الجواد الحسینی الخامنه‌ای

(۲) اگر کار و عمل لوله‌کشی بدون در نظر گرفتن وجه‌الاجاره انجام پذیرد، آیا وضو گرفتن و یا غسل کردن و به‌طور کلی تصرف در آن آب جایز است یا خیر؟



بسمه تعالی
اشکال دارد.

۳۰

استفتائات وقف

علی بن الجواد الحسینی الخامنه‌ای

۳) اگر مردم و یا متولیان وجه‌الاجاره عادلانه در نظر بگیرند و آن را در همان مسجد یا امامزاده خرج نمایند، وضو گرفتن و غسل کردن و تصرف نمودن در آن آب جایز است یا خیر؟

باید منظر مردمی در امر مصلحت و جهت وقف عمر شود

بسمه تعالی

باید به نظر متولی شرعی و مراعات مصلحت و جهت وقف عمل شود.

علی بن الجواد الحسینی الخامنه‌ای

۴) اگر مردم و یا متصدیان لوله‌کشی به‌طور عمومی و دسته‌جمعی به این کار اقدام نکردند ولی عده‌ای به‌طور انفرادی بینهم و بین الله وجه‌الاجاره عادلانه‌ای نسبت به مصرف خود در نظر بگیرند و آن را به هیأت رسیدگی امور مسجد و یا امامزاده بدهند که در تعمیرات آنها مصرف شود، آیا در این صورت تصرف آن عده در آن آب جایز است یا خیر؟

همه همان است که دست‌اندرگذاشته
و غیر از آن اشکال دارد و...



بسمه تعالی

حکم همان است که در مسأله قبل گفته شد و غیر از آن اشکال دارد، والله العالم.

علی بن الجواد الحسینی الخامنه‌ای

استفتاء: از محل نذورات و هدایا و وجوهی که توسط مردم پرداخت شده، مقداری لوازم از قبیل دیگ، ظروف و وسایل پذیرایی جهت استفاده در حسینیه خریداری و لازم به ذکر است که اکثر قریب به اتفاق افراد، صیغه شرعی به عنوان وقف را نخوانده‌اند. حال از محضر حضر تعالی استدعا دارد حکم شرعی نسبت به استفاده از وسایل مذکور در جلسات عمومی از قبیل ختنه‌سوری، عروسی و ... در قبال پرداخت وجهی در ازای آن که در جهت موارد نیاز حسینیه مصرف گردد را بیان فرمایید.



بسمه تعالی

اگر وقف بر خصوص محلی نشده است با صلاحدید متصدی شرعی مانع ندارد و الا جایز نیست، والله العالم.

علی بن الجواد الحسینی الخامنه‌ای

استفتاء: زمین کنونی بیمارستان که مزین به نام شهید می‌باشد قبل از انقلاب زمین مزروعی و وقف حضرت علی علیه السلام بوده که از درآمد آن شب‌های قدر مورد استفاده قرار می‌گرفته است. پس از فوت صاحبان اصلی زمین، وارثین متوفیان زمین مذکور را به هلال احمر و یا شبکه بهداشت و درمان اهداء می‌نمایند تا ساختمان بیمارستان در آن احداث شود. با توجه به توضیحات بالا نظر مبارک را در خصوص سوالات زیر مرقوم فرمایید:

(۱) تکلیف نماز خواندن پرسنل و به خصوص بیماران با توجه به این که ممکن است بیش از چند

روز بستری باشند، چیست؟

۲) در صورتی که نماز خواندن اشکال داشته باشد (در قسمت وقفی) تکلیف کسانی که در بیمارستان چه با علم و چه بدون علم نماز خوانده‌اند، چیست؟
 ۳) استفاده از آب و برق بیمارستان که بهای آن توسط شبکه بهداشت و درمان پرداخت می‌شود، چگونه است؟

۴) آیا کار کردن در بیمارستان، اشکال شرعی دارد؟

۵) ضمناً جهت توسعه بیمارستان زمین نیز خریداری شده که ساختمان در آن احداث شده ولی چند ستون و قسمتی از دیوار آن در زمین وقف شده می‌باشد. آیا نماز خواندن در زمین خریداری شده با توجه به توضیحی که داده شد، اشکال دارد.

۶) آیا شخص نمازگزار می‌تواند فقط اجاره محلی که در آن نماز می‌خواند (مثلاً اجاره یک اتاق و یا یک متر از زمین با توجه به نرخ روز) را بپردازد؟

بررسی
 اگر احتمال می‌دهید که زمین، بنحو صحیح اهداء شده،
 نماز خواندن و کار کردن در آنجا درست است و از آنجا
 آن اشکال ندارد.



بسمه تعالی

اگر احتما می‌دهید زمین به نحو صحیح اهداء شده، نماز خواندن و کار کردن در آنجا و استفاده از امکانات آن اشکال ندارد.

علی بن الجواد الحسینی الخامنه‌ای

استفتاء: یک قبرستان قدیمی داریم که نزدیک به ۶۰ سال است که متروکه مانده و در آن هیچ دفنی صورت نگرفته است، آیا از نظر شرعی مجاز به ایجاد اماکن عمومی یا فضاهای ورزشی یا این که فروش و استفاده از بهای آن در هزینه‌های عمومی و خیریه روستا هستیم نظر حضرتعالی چیست؟



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 امر وقف با مولا شرعی آن است و با مبرد شخص خاص حاکم شرع قولیت دارد
 و در هر مورد با امکان انتفاع بر وقف در جهت وقف خیر و استغناء
 در غیر جهت وقف جایز نیست و با عدم امکان می توانست در مطلق خیرات



بسمه تعالی

امر وقف با متولی شرعی آن است و با نبود شخص خاص، حاکم شرع
 تولیت دارد و در هر صورت با امکان انتفاع به وقف در جهت وقف فروش
 و استفاده در غیر جهت وقف جایز نیست و با عدم امکان می توانند در مطلق
 خیرات با صلاح دید متولی از آن استفاده کنند.

علی بن الجواد الحسینی الخامنه ای

وقف میراث جاویدان

شماره ۹۶-۹۵

پاییز و زمستان ۱۳۹۵

استفتاء: منزلی حدود یک قرن پیش یک گوشه آن به حد ۶ متر به صورت یک اتاق کوچک
 به عنوان نمازخانه وقف شده است، اولاً مکان مورد نظر سال هاست که به صورت یک مخروبه
 می باشد، دوماً چون واقف آن را برای اهالی مخصوصاً آنهایی که از حمام قدیمی ده استفاده
 می کردند وقف نموده و آن حمام هم به صورت قدیمی و غیر بهداشتی درآمده و خلق الله نماز را خیلی
 راحت در جوار حمام و داخل مسجد جامع که نزدیک است اقامه می کنند. سوماً به علت تغییرات در
 بافت کوچه و معابر روستا از ناحیه ساکنین و اهالی محل، کوچه ها پهن تر گشته است؛ لذا خواهشمند
 است نظر معظم له را اعلام فرمایید، آیا می توانیم به عنوان بازشدن راه مردم آن مکان را تخریب
 نماییم و به کوچه اضافه کنیم؟

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 تغییر وقف جایز نیست



بسمه تعالی تغییر وقف جایز نیست.

علی بن الجواد الحسینی الخامنه‌ای

استفتاء: پدر بزرگ اینجانب در حدود ۸ سال قبل قبری از اداره اوقاف خریداری نموده است در حالی که در آن زمان قبرها به صورت مطلق و بدون در نظر گرفتن طبقه خاصی بوده است ولی اکنون بخشی از این قبرها دو طبقه و توسط اوقاف تصاحب شده، خواهشمند است با توجه به شرایط موقع خرید، مقدار حق شرعی این ملکیت را در خصوص این مورد مرقوم فرمایید.

بسمه تعالی
اگر مورد معامله زمین شخصی در عرض و طول معینی بودن زمین و طبقات متعارف آن
ملک خریدار است و بعد از او به عنوان ارث منتقل به ورثه او می‌شود ولی اگر زمین فروخته
نشده (صرفاً در صورت وقف بودن زمین و عدم جواز فروش آن) بلکه حق دفن به خریدار واگذار
شده در این صورت خریدار حق پیش از ملک قبر را ندارد و چنانچه زمین تحمل قبرهای
متعدد داشته باشد اختیار سایر قبرها مربوط به مالک یا متولی شرعی در وقف است



بسمه تعالی

اگر مورد معامله زمین مشخص و عرض و طول معینی بوده، زمین و طبقات متعارف آن ملک خریدار است و بعد از او به عنوان ارث منتقل به ورثه او می‌شود ولی اگر زمین فروخته نشده (خصوصاً در صورت وقف بودن زمین و عدم جواز فروش آن) بلکه حق دفن به خریدار واگذار شده، در این صورت خریدار حق پیش از یک قبر را ندارد و چنانچه زمین تحمل قبرهای متعدد داشته باشد، اختیار سایر قبرها مربوط به مالک یا متولی شرعی در وقف است.

علی بن الجواد الحسینی الخامنه‌ای

بررسی فتوای اشتراط

بازگشت وقف به واقف

در فتاوی مقام معظم رهبری دام ظلّه

حجت الاسلام والمسلمین کیوان عزتی^۱

چکیده:

با توجه به این که در کلام اکثر فقها، دائمی بودن و منجز بودن از شروط وقف دانسته شده اند، اگر واقف هنگام وقف شرط کند که در صورت نیاز مال موقوفه به ملک او برگردد، صحت چنین عقد و شرطی محل مناقشه قرار گرفته است. برخی از فقها چنین عقد وقفی را صحیح دانسته اند. مقام معظم رهبری دام ظلّه از این دسته می باشند. اما دسته ای دیگر از فقها با تمسک به دو شرط پیش گفته و ادله ای دیگر قائل به بطلان عقد وقف در صورت اشتراط مزبور گشته اند. و دسته سومی نیز مسیر سومی را برگزیده و در عین حالی که صحت شرط را پذیرفته اند قائل به وقوع حبس به جای وقف گشته اند. قصد ما در این نوشتار، بررسی ادله این اقوال سه گانه و انتخاب قول اقوی در مسأله است. کنکاش در ادله مختلف در نهایت ما را به انتخاب قول اول رهنمون گشته است.

کلیدواژه ها:

وقف، حبس، اشتراط رجوع وقف، مقام معظم رهبری.

طرح مسأله

در تعریف وقف این گونه گفته‌اند که: وقف، نگه‌داشتن و حبس کردن عین مال و جلوگیری از انتقال آن به دیگری، به وسیله یکی از عقود؛ مانند بیع، صلح، هبه و قراردادن منافع آن در جهتی که واقف آن را مشخص کرده است.^۲

از سوی دیگر در شمار شرایط کلی وقف به این موارد برمی‌خوریم:

* وقف نباید موقت و زمان‌دار باشد. بلکه باید دائمی باشد.

* بنابر احتیاط واجب وقف، باید قطعی باشد؛ یعنی معلق و مشروط به شرطی نباشد.

* وقف باید برای دیگران باشد، نه برای خود واقف.^۳

نگرش بدوی به تعریف وقف از یک سو و این شرایط سه‌گانه از سوی دیگر، می‌تواند این نتیجه را به ذهن خواننده متبادر سازد که: وقف به هیچ صورت قابل بازگشت به واقف نخواهد بود، حتی اگر در ضمن عقد وقف شرط کند! در همین راستا، مسأله

«امکان اشتراط بازگشت مال موقوفه به ملک واقف در صورت نیاز»، از گذشته محل مناقشه و گفت‌وگو بین فقهای شیعه بوده است. گروهی قائل به صحت وقف و شرط بوده، گروهی دیگر، چنین وقفی را از اصل باطل دانسته، و نهایتاً گروه سومی قائل به صحت شرط و وقوع حبس (نه وقف) شده‌اند.

از جمله قائلان به صحت چنین وقف و شرطی حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای (عجله) می‌باشند. ایشان می‌فرمایند:

«واقف هنگام وقف می‌تواند شرط کند که هر زمان نیازمند شد، وقف به او برگردد که در این صورت، اگر واقف بمیرد و قبل از مرگ محتاج شده باشد، به عنوان ارث محسوب می‌شود و اگر محتاج نبوده است، به حالت وقف باقی می‌ماند».^۴

در این مختصر قصد داریم با توجه به کلمات فقهای عظیم‌القدر تشیع، اقوال موجود در مسأله را به همراه ادله آن مورد بررسی قرار داده و قول اقوی

۲. ادله قول اول:



۱. دلیل اول: اجماع منقول از سید

مرتضی رحمته الله علیه

علاوه بر کلام سید مرتضی رحمته الله علیه، ظاهر کلام شهید ثانی رحمته الله علیه نیز این است که ایشان اجماع را دلیل مستقلى محسوب کرده است.

بررسی دلیل اول: به نظر می رسد که می توان در این دلیل از وجوه متعددی خدشه کرد:

اول: با وجود اختلاف اقول مذکور در این مسأله ادعای اجماع مخدوش است. دوم: این ادعای اجماع با ادعای اجماع ابن ادریس معارض است. مگر این که شهرت اصحاب بر این قول را مرجح ادعای سید مرتضی رحمته الله علیه بدانیم.

سوم: با توجه به استدلال اصحاب به ادله بعدی، معلوم می شود که اگر اجماعی هم در مسأله باشد، مدرکی خواهد بود.

۲. دلیل دوم: عموم آیه ی «اوفوا

بالعقود»^{۱۲}

بررسی دلیل دوم: استدلال به عموم

۱. اقوال در مسأله:

۱. قول اول: صحت وقف و شرط

آن

شهید ثانی رحمته الله علیه در کتاب مسالك این قول را به معظم اصحاب نسبت داده^۵ و سید مرتضی رحمته الله علیه مدعی اجماع بر آن است.^۶

۲. قول دوم: بطلان وقف

شیخ طوسی رحمته الله علیه در کتاب مبسوط این قول را پذیرفته^۷، هر چند در کتاب نهایه قائل به صحت وقف شده است.^۸ محقق حلّی رحمته الله علیه در کتاب مختصر النافع^۹ و ابن ادریس رحمته الله علیه در کتاب سرائر^{۱۰} نیز قائل به بطلان وقف می باشند و حتی ابن ادریس ادعای اجماع بر بطلان کرده است.

۳. قول سوم: صحت شرط و

وقوع حبس نه وقف

علامه حلّی رحمته الله علیه در کتاب های قواعد، تذکره و تحریر این قول را پذیرفته است.^{۱۱}

آیه مبتنی بر این است که وقف از جمله عقود باشد، کما این که قول مشهور همین است.

۳. دلیل سوم: عموم روایت «المؤمنون عند شروطهم»^{۱۳}

بررسی دلیل سوم: با توجه به این که واقف در متن وقف، شرط بازگشت وقف به خود را کرده است، این مسأله داخل در عموم مستفاد از روایت است. نقد دلیل دوم و سوم:

ممکن است این گونه گفته شود که: این عمومات مستفاد از آیات و روایات، با نصوصی که در باب وقف دلالت بر «منع از انتفاع واقف از وقف» و «منع از ادخال واقف خود را در میان موقوف علیهم» و «منع از شرط انتفاع واقف هنگام نیاز» دارند، تخصیص خورده است. لذا با وجود این مخصّصات مجالی برای تمسک به عمومات نخواهد بود.

۴. دلیل چهارم: عموم روایت امام عسکری (عجالتاً)

بررسی دلیل: با توجه به عموم

«الوقوف حسب ما یوقفها أهلها»^{۱۴} یا «یقفها أهلها»^{۱۵}، طبیعتاً بازگشت وقف به واقف در هنگام نیاز او، بر طبق طریقه‌ای است که اهل وقف (یعنی واقف) ترسیم نموده است.

این دلیل با توجه به این که مخصوص باب وقف است از ایرادی که به دلایل قبلی شد، خالی است. لذا اگر نص خاصی بر بطلان این شرط موجود نباشد، عموم این روایت برای استدلال کافی است.

۵. دلیل پنجم: با توجه به این که وقف منقطع الآخر صحیح است، پس شرط مزبور نیز باید صحیح باشد.

بررسی دلیل: می دانیم که وقف در دو صورت ذیل صحیح است: الف) وقف بر کسانی که غالباً در معرض انقراض هستند.

ب) اگر شرط انتقال وقف بعد از انقراض موقوف علیهم، بر کسی شود که وقف بر او صحیح نیست.

دلیل صحت در این موارد این است که این موارد از قبیل توقیت نیستند



إن احتجت إلى شيء من مالي أو من غلّة فأنا أحقّ به. تری ذلک له، و قد جعله لله یكون له فی حیاته فإذا هلک الرجل یرجع میراثاً أو یمضی صدقة؟ قال: یرجع میراثاً علی أهله»^{۱۶}.

بررسی سند روایت:

اشکالی در سند روایت نبوده و تمامی راویان آن ثقة هستند. و وجود محمد بن سنان در یکی از دو طریق روایت با وجود صحت طریق دیگر خبر مضرّ به روایت نخواهد بود. طریق دیگر، طریق شیخ طوسی رحمته الله است با اسنادش از حسین بن سعید از فضاله و قاسم بن محمد از أبان از اسماعیل. با توجه به این که طرق شیخ به حسین بن سعید صحیح هستند.

مناقشه در شخصیت أبان بن

عثمان

شهید ثانی رحمته الله از قائلین به بطلان، مناقشه‌ای در سند روایت نقل کرده است، به این مضمون که: در طریق روایت أبان قرار دارد و این أبان ظاهراً أبان بن عثمان بوده و مورد طعن است!^{۱۷}

که با دوامی که در وقف شرط است مخالفتی داشته باشند، بلکه این‌ها نیز به شرط عدم انقراض، دائمی هستند. با این استدلال وقف در ما نحن فیه نیز صحیح است. چون در مسأله ما نیز بشرط عدم حاجت، وقف دائمی خواهد بود.

نقد دلیل پنجم: در آن موارد که قائل به صحت هستیم، وقف در واقع به دو وقف منحل شده است، وقفی که ابتداءً بر کسانی واقع شده که وقف بر آنان صحیح است، و وقفی که در ادامه بر کسانی واقع شده که وقف بر آنان صحیح نیست. اما در مسأله مورد بحث، گفت‌وگو درباره وقف واحدی است که به انتفاع واقف از آن (به هنگام نیاز)، مشروط شده است.

۶. دلیل ششم: استدلال به

روایات خاص

روایت اول: صحیحه اسماعیل بن فضل:
«سألت أبا عبد الله عليه السلام عن الرجل يتصدق ببعض ماله في حياته في كل وجه من وجوه الخير، و قال:

اما این مناقشه صحیح نیست، زیرا: اولاً: أبان بن عثمان از اصحاب اجماع است. و این که برخی او را از ناووسیه دانسته اند^{۱۸} صحیح نیست! ثانیاً: لفظ «کان» در عبارت ابن فضال مُشعر به این است که این نسبت مربوط به گذشته بوده و بعداً زائل شده است. ثالثاً: فساد عقیده أبان (بر فرض صحت چنین نسبتی)، با وثاقت او در روایت و پذیرش روایات او منافاتی ندارد.

علاوه بر این ها اتفاق تمام یا اکثر اصحاب بر عمل به مضمون روایت را نیز چنان که شهید ثانی رحمته الله فرموده اند، باید به وجوه سابق افزود.

بررسی دلالت روایت:

اشکالی در تمامیت دلالت صحیحه نیست، زیرا منظور از صدقه در روایت همان وقف است و این مطلب از عبارت «إلی شئیء من مالئ أو من غلّة» به خوبی فهمیده می شود. مقابل قرار دادن غلّه و مال در روایت، ظهور دارد که آنچه مورد وقف بوده اعم از زمین است و قصد واقف تحبیس اصل

و تسبیل منفعت بوده است. کما این که شهید ثانی رحمته الله و محقق کرکی رحمته الله نیز این برداشت را دارند.^{۱۹}

تعبیر به «رجوع» نیز در عبارت امام علیه السلام که می فرمایند: «یرجع میراثاً إلی أهله»، ظهور دارد در این که وقف صحیح بوده و به واسطه آن، مال موقوفه قبل از موت واقف از ملک او خارج شده بود، که اکنون قرار است به ملک او «برگردد».

پس وقف در مفروض سؤال (که مشروط به بازگشت مال موقوفه به واقف در هنگام نیاز بوده) به طور صحیح منعقد گردیده است و هر وقت که واقف محتاج شود به ملکیت او برخواهد گشت و در نتیجه اگر واقف در چنین حالی بمیرد وقف به ارث خواهد رسید. حتی اگر میت قبل از موت محتاج نباشد، بلکه حدوث احتیاج به واسطه خود موت و فقر میت باشد.

کما این که مورد روایت نیز باید یکی از این دو مورد باشد. یا میت قبل از موت محتاج شده و یا به واسطه موت



باشد، می‌تواند نتیجه بطلان عقد هم باشد! بلکه می‌توان گفت ظهور در بطلان دارد! دلیل این است که جواب امام علیه السلام بنا بر اظهار جواب از دو سؤال است. گویا سائل هم از صحت شرط و هم از حکم آن بعد از موت واقف پرسیده است. و امام علیه السلام نیز به سؤال دوم صریحاً و به سؤال اول تلویحاً پاسخ گفته‌اند. به این معنا که رجوع مال به عنوان میراث، کنایه از این است که این مال اصلاً از ابتدا (به واسطه شرط فاسدی که شده بود) از ملک واقف خارج نشده بود، لذا به ارث می‌رسد. شاهد این برداشت نیز عبارت «و قد جعله الله» است، چون بدیهی است که آنچه برای خدا قرار داده شود، قابل بازگشت نیست! پس مناسب‌تر این است که قائل به بطلان وقف شویم، نه این که قائل به صحت وقف و رجوع آن پس از موت باشیم.

جواب از اشکال صاحب حدائق رحمته الله

مقتضای جمع بین این صحیحه و مطلقات گذشته این است که قائل

محتاج گردیده است، که در هر حال «فقر» باعث رجوع شده، چون بدیهی است که صرف موت خصوصیتی ندارد و نمی‌تواند عاملی برای بازگشت مال موقوفه به ملکیت واقف شود.

با این تقریب استدلال به روایت تمام خواهد بود چنان‌که نظر شهید ثانی رحمته الله نیز همین است و صاحب جواهر رحمته الله نیز استدلال به این صحیحه را اصل در مسأله مورد بحث ما دانسته است.^{۲۰} روایت دوم: صحیحه دیگر از اسماعیل

شیخ طوسی رحمته الله در کتاب تهذیب به طریق خود از حسین بن سعید از قاسم بن محمد و أبان از اسماعیل بن فضل از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: «من أوقف أرضاً ثم قال: إن احتجت إليها، فأنا أحقُّ بها، ثم مات الرجل، فإنَّها ترجع إلى الميراث».^{۲۱}

اشکال صاحب حدائق رحمته الله به

هر دو صحیحه^{۲۲}

رجوع مال موقوفه چنان‌که می‌تواند نتیجه صحت عقد وقف با شرط مزبور

شویم: اگر «ما جعل لله» مطلق بوده و شرطی نداشته باشد، رجوع از آن ممکن نیست، به خلاف جایی که «ما جعل لله» مشروط به عدم احتیاج شده باشد، مانند بحث ما. و بازگشت مال به عنوان میراث نیز مستلزم بطلان از ابتدا نیست، چون ممکن است که نفسِ موت باعث احتیاج شده باشد به این صورت که میت فقیر بوده و برای ادای دیون و واجباتی مانند قضای نماز و روزه و حج به این مال نیازمند باشد. این مطلب از کلام محقق کرکی رحمته الله هم استظهار می شود، آنجا که می نویسد: «احتیاج با موت محقق می شود، زیرا میت فقیر بوده».^{۲۳}

گرچه این نیز ممکن است که با عروض حاجت، وقف باطل شود. یعنی: مال موقوفه به واسطه شرط مزبور، به صرف عروض حاجت در زمان حیات میت، به ملکیت او برگردد. و به همین دلیل بعد از موت، این مال به عنوان میراث محسوب شود. شاهد بر این مطلب نیز این مسأله بدیهی است که صرف موت واقف، دخالتی در بطلان

وقف ندارد. در نتیجه آنچه که در ظاهر صحیحه دوم می بینیم که بطلان وقف و رجوع آن به عنوان میراث، متفرع بر موت واقف شده قابلیت التزام ندارد. بنابراین اگر مقصود، بطلان وقف به واسطه وجود شرط مزبور، از ابتدای انشاء آن بود، وجهی نداشت که بطلان معلق بر موت واقف شود! کما این که این مطلب از کلام امام عجالتاً در صحیحه دوم ظاهر می شود.

پس با توجه به این توضیحات و از باب «مناسبت حکم و موضوع» و «ارتباط جواب با سؤال»، دانسته می شود که موت از این باب که بعد از عروض حاجت واقع شده یا این که خود باعث عروض حاجت گشته است، موجب شده تا مال موقوف به عنوان میراث برگردد، و الا اگر یکی از این دو حالت نبود، این که در کلام امام عجالتاً بطلان وقف به موت واقف منوط شده، وجهی نمی داشت! پس همانند محقق کرکی رحمته الله یا باید معتقد شویم که موت واقف بعد از عروض حاجت بوده یا ملتزم شویم به این که خود موت سبب عروض



دیون و واجبات مالی اش کفایت کند، اصلاً فقیر محسوب نخواهد شد.

پاسخ صاحب عروه رحمته الله علیه به اشکال فوق

ممکن است بگوییم مراد دو صحیحه این است که اگر واقف چنان شرطی کرد و بعداً محتاج شد و مال موقوف به ملک او برگشت و سپس واقف فوت کرد، مال موقوف میراث خواهد بود و به وقفیت خود باقی نمی ماند. با این بیان، روایات دلیل بر صحت شرط مزبور خواهند بود. و به همین دلیل بعضی از علما به این دو روایت بر قول اول استدلال کرده اند. مؤید این مطلب نیز این است که در روایات تعبیر به «رجوع مال» شده است. این تعبیر ظهور دارد در این که این مال قبلاً وقف بوده و اینک به ملکیت «بازگشت» کرده است، و الا اگر وقف از ابتدا باطل می بود، مال در ملکیت واقف باقی بود و اصلاً از ملکیت او خارج نشده بود تا بخواهد بعد از عروض حاجت به ملک واقف «برگردد»! ۲۴

حاجت گشته است.
به عبارت دیگر: بطلان وقف بدون دلیل معنا ندارد، و موجب بطلان در مفروض کلام ما، یا انتفاء شرط است یا موت واقف! و شکی نیست در این که عنوان موت هیچ گونه دخالتی در بطلان وقف ندارد. پس تنها احتمالی که باقی می ماند این است که بطلان وقف را به دلیل عروض حاجت و انتفاء شرط بدانیم. و همین می تواند قرینه قطعی باشد بر این که موت یا بعد از عروض حاجت بوده یا خودش سبب حاجت شده! به این صورت که واقف یا هیچ مالی غیر از مال موقوف نداشته و یا اگر داشته کفاف پرداخت دیون و قضای واجبات مالی اش را نمی کرده است. و البته این احتمال دوم با مفروض کلام در صحیحه سازگاری دارد، چون فرض حدیث این بود که شخص بعضی از اموالش را وقف کرده است نه تمام اموالش را. کلام محقق کرکی رحمته الله علیه را نیز باید بر همین مطلب حمل کرد و الامیت اگر غیر از مال موقوف اموال دیگری داشته باشد که برای پرداخت

۷. دلیل هفتم: همانندی وقف و

اجاره

وقف از این باب که تملیک منفعت است، مانند اجاره است، پس همان گونه که در اجاره شرط خیار جایز است، در وقف نیز باید مجاز باشد. کما این که شهید ثانی رحمته الله نیز به این مطلب در کلامش اشاره کرده و فرموده است: «و دلیل دیگر بر جواز این است که وقف تملیک منفعت است، و در تملیک منفعت شرط خیار جایز است، همانند اجاره». ۲۵

رد دلیل هفتم:

مناقشه‌ای که در این دلیل به نظر می‌رسد این است که وقف از قبیل صدقه است و صدقه از مصادیق ما کان لله است که درباره‌اش فرموده‌اند: «آنچه برای خداست بازگشتی در آن نیست». ۲۶ اطلاق این روایت شامل هر نوع رجعتی می‌شود، چه این رجعت در عقد شرط شده باشد یا شرط نشده باشد. و روشن است که این اطلاق که در باب صدقات وارد شده بر اطلاق «المؤمنون عند شروطهم» و سایر ادله

شرط خیار مقدم است.

۳. ادله قول دوم:

۱. دلیل اول:

این شرط با مقتضای عقد وقف که ابدیت و دوام است منافات دارد! رد دلیل اول:

این شرط مخالف با مقتضای اطلاق عقد وقف است، نه مخالف با مقتضای خود عقد وقف! ۲۷

توضیح این که: این شرط با مقتضای عقد وقفی که مطلق و بدون قید انشاء شده باشد مخالفت دارد. یعنی گرچه صیغه وقف اگر مقید به قیدی نشود، اقتضای استمرار و دوام دارد، اما این منافاتی ندارد با این که صیغه را مقید به قیدی مانند «عروض حاجت» کنیم، که در این صورت وقف از قبیل وقف منقطع الآخر خواهد بود.

ممکن است در پاسخ گفته شود: اگر چنین امری که شما می‌فرمایید صحیح باشد، پس باید توقیت وقف را برای مدتی خاص نیز صحیح بدانیم، با این که هیچ‌یک از اصحاب چنین



انشاء عقد» است و در جای خود ثابت شده است که وقف باید منجز باشد و تعلیق باعث بطلان وقف است!
رد دلیل سوم:

تعلیقی باعث بطلان است که اصل عقد معلق بدان باشد، در حالی که در مسأله مورد بحث ما، اصل عقد معلق نیست، بلکه این بقاء و دوام عقد است که به عروض حاجت معلق شده است.

۴. دلیل چهارم:

این شرط با اطلاقات دالّ بر عدم جواز رجوع در صدقه منافات دارد. این اطلاقات شامل هر نوع رجوعی می‌شوند، از جمله رجوع مشروط در ما نحن فیه!

رد دلیل چهارم:

صاحب عروه^{علیه السلام} در پاسخ به این دلیل می‌نویسد: شرط مورد بحث، مقدار بقاء صدقه را مشخص می‌کند و این منعی ندارد. آنچه ممنوع است این است که کسی در عین حالی که صدقه هنوز صدقه است، از صدقه رجوع کند! و الا بعد از این که شرط صدقه منتفی شود

چیزی را صحیح نمی‌دانند! مگر این که در دفاع بگوییم: عدم جواز توقیت به خاطر وجود اجماع بر آن است و الا مقتضای قاعده، جواز توقیت است.

در هر حال بهترین رد بر دلیل اول این است که بگوییم: با توجه به وجود نص خاص در خصوص این مسأله، چاره‌ای جز تعبد به مضمون روایت نیست.

۲. دلیل دوم:

بازگشت این شرط به «وقف بر نفس» است، که صحیح نمی‌باشد!
رد دلیل دوم:

مقتضای شرط در ما نحن فیه این است که با عروض حاجت، وقف، از اصل زائل می‌شود، نه این که بعد از عروض حاجت، وقف بر وقفیت خود باقی باشد و واقف نیز استحقاق استفاده از وقف را پیدا کند، که اگر چنین بود، همان وقف بر نفس محسوب می‌شد! کما این که معنای وقف بر نفس همین است که وقف به وقفیت باقی باشد.

۳. دلیل سوم:

بازگشت این شرط به «تعلیق در

و زمانش پایان یابد دیگر صدقه عنوان صدقه ندارد تا ادعا شود که رجوع از صدقه تحقق پیدا کرده است! علاوه بر این که اگر وقفی با قصد قربت نباشد، اصلاً عنوان صدقه ندارد، در نتیجه اشکال دیگری که به نظر می‌رسد این است که: این دلیل اخصّ از مدعاست و تنها شامل وقف‌هایی می‌شود که به همراه قصد قربت باشند!

مناقشه در کلام صاحب عروه (علیه السلام)

اطلاق منع از رجوع در صدقات شامل رجوع با شرط مزبور نیز هست. چون در حقیقت واقف با این شرط برای خود حق رجوع قرار داده است. و اما بحث اخصّ بودن دلیل از مدعا نیز قابل مناقشه است، زیرا این اشکال هنگامی قابل طرح است که مدعا مربوط به مطلق وقف باشد، لکن ممکن است بطلان وقف فی الجمله منظور باشد. علاوه بر این که غالب در وقوف این است که به همراه قصد قربت هستند. به نظر ما بهترین جواب از این دلیل، استدلال به صحیحه اسماعیل بن فضل و تقدیم آن بر اطلاقات منع از رجوع

در صدقه است که بحثش گذشت.

۵. دلیل پنجم:

همان‌گونه که قبلاً از صاحب حدائق (علیه السلام) نقل کردیم^{۲۸}، به صحیحه اسماعیل بن فضل نیز برای بطلان وقف استدلال شده است! مبنای استدلال این بود که: عبارت «یرجع میراثاً علی أهله» در کلام امام (علیه السلام) به ما می‌فهماند که علت بازگشت وقف به عنوان ارث، به خاطر بطلان وقف از اصل و عدم خروج مال موقوفه از ملک واقف در حال حیات بوده است. لذا امام (علیه السلام) با این عبارت تلویحاً به بطلان وقف اشاره فرموده‌اند!

رد دلیل پنجم:

مناقشه در این دلیل قبلاً گذشت، لذا نیازی به تکرار آن نیست.

۴. دلیل قول سوم:

در جامع المقاصد برای این قول به دلالت صحیحه اسماعیل بر صحت وقف از یک سو و علم ما به معتبر بودن دوام در وقف از سوی دیگر، استدلال شده و نتیجه گرفته است که: چاره‌ای



است، این است که بعد از انعقاد وقف به صورت تام و صحیح، واقف بخواهد از وقف رجوع کند، اما بعد از انتفاء و بطلان وقف به سبب انتفاء آنچه که واقف در حین إنشاء وقف، شرط کرده بود، اشکالی در رجوع نخواهد بود. در نتیجه شرط واقف منافاتی با دوام وقف نخواهد داشت.

۵. نتیجه مباحث:

با توجه به ادله‌ای که برای صحت و بطلان در مسأله ذکر کردیم و مناقشاتی که در اکثر ادله نمودیم، به نظر می‌رسد اقوی همان قول به صحت وقف و بازگشت آن به ملک واقف هنگام حاجت، باشد که مطابق با فتوای مقام معظم رهبری دامت‌تله است.

مهم‌ترین دلایل ما بر این قول به شرح ذیل است:

اول: عموم روایت «الوقوف علی حسب ما یوقفها أهلها».

دوم: دو صحیحه اسماعیل که مؤید به قول مشهور علما هستند.

نیست جز این که قائل شویم به وقوع حبس، نه وقف!

ایشان بعد از نقل صحیحه و استدلال به آن می‌نویسد: «با توجه به این که مراد از صدقه در روایت وقف است، می‌توانیم صحت عقد را نتیجه بگیریم، اما از سوی دیگر با توجه به این که علم داریم که در صحت وقف، دوام شرط است، پس باید صحت عقد را از باب حبس بدانیم. در نتیجه مال از ملک مالک خارج نشده و بعد از موت به ورثه منتقل خواهد شد.»^{۲۹}
رد دلیل:

صاحب عروه در رد این دلیل استدلال کرده است که: عمده در این دلیل ادعای اعتبار دوام در وقف است که این ادعا قابل قبول نیست. علاوه بر این که حبس، خلاف قصد واقف است، لذا علما در صورت عدم عروض حاجت حکم به بقاء وقفیت می‌کنند.^{۳۰} البته حتی اگر دوام را در مفهوم و ماهیت وقف نیز داخل بدانیم باز هم می‌توان در این وجه مناقشه کرد که: آنچه با شرط دوام در وقف در تناقض

پی‌نوشت‌ها:

۱. دانش آموخته و مدرس حوزه علمیه اصفهان.
 ۲. رساله آموزشی مطابق با فتاوی حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای (دامت برکاته)، ج ۲، ص ۲۲۹.
 ۳. همان، ص ۲۳۱.
 ۴. همان، ص ۲۳۲.
 ۵. مسالک‌الافهام، ج ۵، ص ۳۶۴.
 ۶. الانتصار، ص ۴۶۸.
 ۷. المیسوط، ج ۲، ص ۸۱ و ج ۳، ص ۳۰۰.
 ۸. النهایه، ص ۵۹۵.
 ۹. المختصر النافع، ص ۱۵۶.
 ۱۰. السرائر، ج ۳، صص ۱۵۵-۱۵۷.
 ۱۱. رک: جامع المقاصد، ج ۹، ص ۲۹؛ مفتاح الکرامه، ج ۹، ص ۳۳.
 ۱۲. سوره مائده، آیه ۱.
 ۱۳. وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۲۷۶، کتاب النکاح، أبواب المهور، الباب ۲۰، الحدیث ۴.
 ۱۴. همان، ج ۱۹، ص ۱۷۵، کتاب الوقوف و الصدقات، الباب ۲، الحدیث ۱.
 ۱۵. همان، کتاب الوقوف و الصدقات، الباب ۲، الحدیث ۲.
 ۱۶. تهذیب الأحکام، ج ۹، ص ۱۴۶، ج ۶۰۷؛ وسائل الشیعه، ج ۱۹، ص ۱۷۷، کتاب الوقوف و الصدقات، الباب ۳، الحدیث ۳.
 ۱۷. مسالک‌الافهام، ج ۵، ص ۳۶۵.
 ۱۸. رک: نجاشی، رجال، ص ۱۳؛ قهپایی، مجمع الرجال، ج ۱، ص ۲۵؛ حلی، رجال العلامة الحلی، ص ۲۲؛ ابن داود، رجال، ص ۱۳. فرقه ناوسییه یکی از فرقی است که خواسته یا ناخواسته با عدم درک صحیح
- از مهدویت، به مهدویت امام صادق (علیه السلام) گروید. این فرقه امامت را در اولاد علی بن ابی‌طالب (علیه السلام) تا امام صادق (علیه السلام) قبول دارد ولی منکر شهادت امام صادق (علیه السلام) است و علاوه بر این انکار، معتقدند که امام صادق (علیه السلام) مهدی موعود است و نمی‌میرد، بلکه از نظرها غائب شده است!
۱۹. جامع المقاصد، ج ۹، ص ۲۹.
 ۲۰. جواهر الکلام، ج ۲۸، ص ۷۲.
 ۲۱. تهذیب الأحکام، ج ۹، ص ۱۵۰، ج ۵۹.
 ۲۲. قال: «وَأَمَّا حَدِيثُ إِسْمَاعِيلَ بْنِ الْفَضْلِ فَلَا أَعْرِفُ لَهُ دَلَالَةَ عَلَى مَا ادَّعَوْهُ إِنْ لَمْ يَكُنْ بِالِدَلَالَةِ عَلَى الْبَطْلَانِ أَشْبَهَهُ، وَ ذَلِكَ فَإِنَّ كَلَامَ السَّائِلِ قَدْ تَضَمَّنَ السُّؤَالَ عَنْ شَيْئَيْنِ أَحَدَهُمَا أَنَّ هَذَا الشَّرْطَ هَلْ يَصِحُّ أَمْ لَا؟ وَ إِلَيْهِ أُشَارُ قَوْلُهُ فِي الْخَبَرِ الْمَذْكُورِ «أَلَهُ ذَلِكَ وَ قَدْ جَعَلَهُ اللَّهُ» وَ الثَّانِي أَنَّهُ مَا حَكَمَهُ بَعْدَ مَوْتِ الرَّجُلِ، وَ الْحَالُ هَذِهِ أَوْ يَرْجِعُ مِيرَاثاً أَمْ يَبْقَى وَقْفاً، وَ الْجَوَابُ فِي الْخَبَرِ إِنَّمَا وَقَعَ عَنِ الثَّانِي خَاصَّةً، وَ لَا رَيْبَ أَنَّ رَجُوعَهُ مِيرَاثاً كَمَا أَجَابَ بِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَمَا أَنَّهُ يَصِحُّ مَعَ صِحَّةِ الْوَقْفِ، كَمَا ادَّعَوْهُ كَذَلِكَ يَكُونُ صَحِيحاً مَعَ الْبَطْلَانِ، كَمَا يَقُولُهُ الْخَصْمُ، بَلْ هُوَ أَوْلَى بِالْبَطْلَانِ، بَلْ هُوَ الظَّاهِرُ، فَإِنَّ الظَّاهِرَ أَنَّ الإِمَامَ (علیه السلام) جَعَلَ هَذَا الْجَوَابَ جَوَاباً عَنِ السُّؤَالَيْنِ مَعاً، وَ إِلا فَسُكُوتُهُ عَنِ جَوَابِ السُّؤَالِ الْأَوَّلِ مِنْ غَيْرِ وَجْهِ يَدْعُوهُ إِلَيْهِ مُشْكَلٌ، وَ حِينَئِذٍ فَحُكْمُهُ (علیه السلام) بِرَجُوعِهِ مِيرَاثاً مُتَضَمِّنٌ لِلْجَوَابِ صَرِيحاً عَنِ السُّؤَالِ الثَّانِي وَ ضَمناً عَنِ الْأَوَّلِ، بِمَعْنَى أَنَّ رَجُوعَهُ مِيرَاثاً كَنَائِبَةٌ عَنِ كَوْنِهِ لَمْ يَخْرُجْ عَنْ مَلَكَةِ فِي حَالِ حَيَاتِهِ، وَ يُؤَيِّدُهُ قَوْلُهُ وَ قَدْ جَعَلَهُ اللَّهُ.



منابع:

١. مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام؛ عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی؛ ١٥ جلد؛ تحقیق و تصحیح: گروه پژوهش مؤسسه معارف اسلامی، ناشر: مؤسسة المعارف الإسلامیه؛ قم، ایران، چاپ اول، ١٤١٣ هـ.ق.
٢. الانتصار فی انفرادات الإمامیه؛ شریف مرتضی، علی بن حسین موسوی؛ ١ جلد؛ تحقیق و تصحیح: گروه پژوهش دفتر انتشارات اسلامی، ناشر: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم؛ قم، ایران، چاپ اول، ١٤١٥ هـ.ق.
٣. المبسوط فی فقه الإمامیه؛ طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن؛ ٨ جلد؛ تحقیق و تصحیح: سید محمد تقی کشفی، ناشر: المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية؛ تهران، ایران، چاپ سوم، ١٣٨٧ هـ.ق.
٤. النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوى؛ طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن؛ ١ جلد؛ ناشر: دارالكتاب العربي؛ بيروت، لبنان، چاپ دوم، ١٤٠٠ هـ.ق.
٥. المختصر النافع فی فقه الإمامیه؛ حلّی، محقق، نجم الدین، جعفر بن حسن؛ ٢ جلد؛ ناشر: مؤسسة المطبوعات الدينيه؛ قم، ایران، چاپ ششم، ١٤١٨ هـ.ق.
٦. السرائر الحاوی لتحرير الفتاوى؛ حلّی،

و قد تقدّم فی جملة من الأخبار أنّ ما جعله الله لارجعة فيه، و حاصله أنّه ليس له الرجوع بما ذكره لكونه قد جعله الله سبحانه، بل هو باطل فی حال حياته و موته، و رجوعه ميراثاً إنّما هو لذلك، لأنّ الحكم بصحّته فی حال الحياة باطل، بما استعرفه فی حجّة القول الثانی.

و نحو هذه الرواية صحيحة إسماعيل الثانية المتقدّمة عن أبي عبدالله عليه السلام قال: من أوقف أرضاً ثمّ قال: إن احتجت إليها فأنا أحقّ بها، ثمّ مات الرجل فإنّها ترجع ميراثاً، فإنّ الظاهر أنّ رجوعها كاشف عن بطلان الوقف فی حياته، و أنّ رجوعها ميراثاً إنّما هو لذلك» راجع: الحدائق الناضرة، ج ٢٢، صص ١٦٦ - ١٦٧.

٢٣. جامع المقاصد، ج ٩، ص ٢٩.
٢٤. العروة الوثقى، ج ٦، ص ٣٠٦.
٢٥. مسالك الأفهام، ج ٥، ص ٣٦٥.
٢٦. وسائل الشيعه، ج ١٩، ص ٢٠٤، كتاب الوقوف و الصدقات، الباب ١١، الحديث ١.
٢٧. العروة الوثقى، ج ٦، ص ٣٠٧.
٢٨. الحدائق الناضرة، ج ٢٢، صص ١٦٦ - ١٦٧.
٢٩. جامع المقاصد، ج ٩، ص ٢٩.
٣٠. العروة الوثقى، ج ٦، ص ٣٠٧.

- ابن ادریس، محمد بن منصور بن احمد؛ ۳ جلد؛ ناشر: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم؛ قم، ایران، چاپ دوم، ۱۴۱۰ هـ.ق.
۷. جامع المقاصد فی شرح القواعد؛ عاملی، کرکی، محقق ثانی، علی بن حسین؛ ۱۳ جلد؛ تحقیق و تصحیح: گروه پژوهش مؤسسه آل البيت (علیهم السلام)، ناشر: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام)؛ قم، ایران، چاپ دوم، ۱۴۱۴ هـ.ق.
۸. مفتاح الكرامة فی شرح قواعدالعلامة؛ عاملی، سید جواد بن محمد حسینی؛ ۲۳ جلد؛ تحقیق و تصحیح: محمد باقر خالصی، ناشر: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم؛ قم، ایران، چاپ اول، ۱۴۱۹ هـ.ق.
۹. تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة؛ عاملی، حرّ، محمد بن حسن؛ ۳۰ جلد؛ تحقیق و تصحیح: گروه پژوهش مؤسسه آل البيت (علیهم السلام)، ناشر: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام)؛ قم، ایران، چاپ اول، ۱۴۰۹ هـ.ق.
۱۰. تهذیب الأحكام؛ طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن؛ ۱۰ جلد؛ ناشر: دارالکتب الإسلامیه؛ تهران، ایران، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ هـ.ق.
۱۱. جواهرالکلام فی شرح شرائع الإسلام؛ نجفی، صاحب الجواهر، محمد حسن؛ ۴۳ جلد؛ تحقیق و تصحیح: عباس قوچانی و علی آخوندی، ناشر: دار احیاء التراث العربی؛ بیروت، لبنان، چاپ هفتم، ۱۴۰۴ هـ.ق.
۱۲. الحدائق الناضره فی أحكام العترة الطاهرة؛ بحرانی، آل عصفور، یوسف بن احمد بن ابراهیم؛ ۲۵ جلد؛ تحقیق و تصحیح: محمد تقی ایروانی و سید عبدالرزاق مقرر، ناشر: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم؛ قم، ایران، چاپ اول، ۱۴۰۵ هـ.ق.
۱۳. العروة الوثقی فیما تعم به البلوی؛ یزدی، سید محمد کاظم طباطبایی؛ ۲ جلد؛ ناشر: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات؛ بیروت، لبنان، چاپ دوم، ۱۴۰۹ هـ.ق.
۱۴. رساله آموزشی؛ جلد ۲؛ احکام معاملات؛ مطابق با فتاویٰ مرجع عالی قدر حضرت آیت الله العظمی خامنه ای (علیه السلام)؛ ناشر: فقه روز (وابسته به انتشارات انقلاب اسلامی)؛ تهران، ایران، چاپ اول، زمستان ۱۳۹۲.

بررسی تأثیر وقف بر رشد اقتصادی

در منطقه خراسان جنوبی

فاطمه شاهی^۱

صادق بافنده ایمان دوست^۲

محمد لشکری^۳

چکیده:

در این پژوهش تأثیر وقف و امور خیریه بر رشد اقتصادی در منطقه خراسان جنوبی مورد بررسی قرار گرفته است. وقف و امور خیریه از عواملی هستند که نقش بسیار مهمی در توسعه اقتصادی دارند، زیرا هم در زمینه تشکیل سرمایه انسانی و ایجاد ساختارهای زیربنایی و هم در زمینه سرمایه‌گذاری، اشتغال و تولید، بسیار تأثیرگذار هستند. مؤلفه‌های رشد اقتصادی که در این پژوهش مورد بررسی قرار گرفته‌اند، عبارتند از: اشتغال، تولیدات کشاورزی و صنعتی و کاهش هزینه‌های دولت از جانب موقوفات، میزان رشد موقوفات در سال‌های اخیر و زمینه‌هایی که وقف بیشتر صورت می‌گیرد. این مطالعه با روش توصیفی-تحلیلی و به صورت پیمایشی با استفاده از اسناد و مدارک مربوطه و پرسش‌نامه و مصاحبه ساختاریافته انجام شده است. داده‌های به دست آمده، با آزمون‌های آماری کولموگروف اسمیرنوف، تی تک نمونه‌ای و همبستگی پیرسون مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته‌اند. یافته‌های پژوهش نشان دادند که تولیدات کشاورزی در موقوفات استان پایین است و هم‌چنین میزان اشتغال در موقوفات کم بوده و همین یکی از دلایل پایین بودن بهره‌وری در بخش‌های تولیدی مانند کشاورزی و سایر بخش‌ها می‌باشد. ارقام وقفیاتی که در زمینه‌های فرهنگی و آموزشی و بهداشت و درمان صورت می‌گیرد، نسبت به هزینه‌های انجام شده از سوی دولت در استان بسیار کم است. وقف در سال‌های اخیر رشد مثبتی داشته و بیشتر موقوفات هم در زمینه‌های مذهبی صورت می‌گیرند.

کلیدواژه‌ها:

رشد اقتصادی، وقف، موقوفات، هزینه‌های دولت، تولید، اشتغال.

مقدمه

وقف از باسابقه‌ترین میراث‌های ارزشمند اسلامی است که از صدر اسلام تا کنون در همه جوامع اسلامی سخت مورد توجه بوده، و به رغم همه نوسان‌ها، حوادث، دگرگونی‌ها، بلاها و مصیبت‌هایی که در عمر طولانی خود با آن دست به گریبان بوده، آثار بسیار ارزشمند و مؤثری در زمینه‌های گوناگون فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و ... بر جای گذاشته است؛ و هم‌چنان می‌تواند به‌عنوان یکی از مؤثرترین عوامل در این زمینه‌ها در جوامع اسلامی مطرح باشد.^۴

در همه کشورهای دنیا، ثروتمندان به ویژه در سنین بالا، تمایل دارند بخشی از ثروت خود را در زمان حیات خود، به مصرف اهداف خیرخواهانه تخصیص دهند که پس از درگذشت آنان نیز پایدار بماند؛ دولت‌ها نیز کوشش می‌کنند که با بسترسازی لازم، و بدون دخالت در فرایند مدیریت دارایی‌هایی که واقفان کنار می‌گذارند، امکان سرمایه‌گذاری کارآمد این دارایی‌ها را فراهم‌آورند، و با حمایت قانونی و مالیاتی، جریان وقف را تقویت کنند.^۵

با توجه به این که نهاد وقف، نهادی غیردولتی است، ولی در ادوار متعدد زیر نفوذ حکام و دولت‌ها قرار می‌گرفته، توسعه نهاد وقف تابعی از توسعه سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جامعه اسلامی است. با این که میراث ماندگار وقف از نظر کمی گسترده است ولی متأسفانه محبوس ماندن آن در ساختارهای قدیمی مالی و عدم تغییر و تحول احکام و قوانین وقف باعث شده که نهاد وقف هم‌گام با توسعه نهادهای مالی جدید قرار نگیرد.^۶

بیان مسأله

در اسلام ساختارها و نهادهای متعددی وجود دارند تا درآمد و ثروت را برای برآورده نمودن نیازهای اولیه میان همه اقشار جامعه بازتوزیع نمایند. این نهادها عبارتند از: زکات، وقف و قرض‌الحسنه.^۷



سنت حسنه وقف و انجام کارهای خیر، تاریخی به درازای تاریخ عمر بشردارد و می‌توان گفت که وقف و کارهای خیر همزاد با انسان است. زیرا انجام کار خیر، روح همبستگی و تعاون و کمک به دیگران و دستگیری از ضعفا، جزو سرشت و فطرت پاک انسانی است و فطرت انسان‌هاست که خاستگاه کارهای خیریه است.^۸

معمولاً از وقف برای ترسیم خط‌مشی صحیح حرکت اقتصادی و توزیع عادلانه ثروت در جوامع انسانی، در جهت برآوردن نیازهای مستمندان استفاده می‌شود. این حرکت که از آن به «حبس اموال و املاک» تعبیر شده است، در اسلام به‌عنوان یک سنت حسنه مورد تأیید قرار گرفته است و از آن برای استحکام پشتوانه اقتصاد اسلامی در جهت تأمین منافع عمومی، برقراری آسایش و رفاه اجتماعی، بهبود سطح زندگی مسلمانان، بازسازی و توسعه مساجد، مدارس و اماکن عمومی، حمایت از مبلغان اسلام و ائمه مساجد و جماعات، گسترش سطح فرهنگ و آموزش علوم و معارف اسلامی و پیشبرد امور عام‌المنفعه استفاده شده است.^۹

برخلاف حوزه‌های سرمایه‌گذاری پرخطر، بخش اوقاف مانند یک بخش اقتصادی زنده، به سرعت به رشد خود ادامه می‌دهد و سازمان‌های اوقاف، نهادهای غیرانتفاعی اسلامی هستند که به وکالت از مردم، بخش عظیمی از فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی را اداره می‌کنند و با تأثیر عمده‌ای که بر روی رفاه و سبک زندگی جامعه دارند نیروی مهمی در اقتصاد ملی محسوب می‌شوند.^{۱۰}

امروزه سخن از وقف، سخن از عناصر جامعه مدنی یعنی «بخش نهادهای خیریه» در کنار یا در واقع در رقابت با «بخش خصوصی» و «بخش دولتی» است. در واقع انگیزه کاری بخش فعالیت‌های خیریه، بیش از دو بخش خصوصی و دولتی است. زیرا این بخش برخلاف دیگر بخش‌ها علاوه بر این که قدرت جذب اعتماد مردمی را دارد، اهداف و ابزار آن، جنبه‌های انسانی و نزدیک به فطرت بشری دارد.^{۱۱}

اهمیت موضوع

با توجه به این که کشور ایران، کشوری در حال توسعه است، وقف می‌تواند به‌عنوان یک منبع مالی مهم در برنامه‌ریزی بودجه کشور به‌کار برده شود؛ و به‌دلیل این که وقف، به‌عنوان یک فریضه الهی و عملی خیرخواهانه در بین مسلمانان وجود دارد، به‌دست آوردن این منبع مالی نیاز به هزینه‌های هنگفتی ندارد و فقط دولت باید با برنامه‌ریزی در جهت فرهنگ‌سازی وقف و هدایت آن در جهت نیازهای ضروری جامعه و همچنین سرمایه‌گذاری صحیح درآمدهای وقفی از آن حداکثر استفاده را به‌عمل آورده و بسیاری از مشکلاتی را که جامعه با آن روبرو است، برطرف نماید. در یک اقتصاد متعادل، حرکت فعالیت‌های اقتصادی به سمت و سوی است که اهداف توسعه اقتصادی را در هر جامعه تحقق بخشد. تجمع و تمرکز ثروت، حرکت اقتصاد را از این مسیر تعادلی منحرف، و در نتیجه ثروتمندان را به‌دلیل درآمدهای کاذب و نامشروع به مفت‌خواری و رانت‌خواری تشویق و تحریض می‌نماید؛ در چنین شرایطی اقتصاد جامعه، به‌علت انحراف از مسیر اصلی و طبیعی خود با مشکلات متعددی مواجه می‌شود که تزلزل عدالت اجتماعی در رأس همه آن‌ها قرار دارد. وقف به‌عنوان یک نهاد فقهی و حقوقی و یکی از دستورات مؤکد اسلام، به سهم خود، در مقابله با آثار نامطلوب تجمع و تمرکز ثروت و استقرار عدالت اجتماعی، می‌تواند مورد استفاده قرار گرفته و در این رابطه، خدمات ارزنده‌ای را به جامعه عرضه نماید.^{۱۲}

نهاد وقف مانند سایر نهادهای مالی در کشورهای توسعه‌یافته، با کارایی بالا کار می‌کند، و به‌سازوکاری جهت تخصیص بهینه دارایی‌ها، تحقق اهداف اجتماعی و تقویت بازار سرمایه انجامیده است؛ در حالی که در کشورهای توسعه‌نیافته به‌ویژه به‌دلیل دخالت‌های دولتی، به‌نهاد کم‌اثربری تبدیل شده است. در کشور ایران هم که حکومتی مبتنی بر ارزش‌های دینی است، حجم دارایی‌های وقفی، از بسیاری از کشورهای جهان پایین‌تر است، و صندوق‌های وقفی کم‌ترین نفوذی در بازار



سرمایه ندارند^{۱۳}.

بررسی وقف و ارزیابی جایگاه آن در بین جامعه این امکان را فراهم می‌آورد تا سیاست‌گذاران در برنامه‌ریزی‌های اقتصادی به این پدیده توجه کافی داشته و سرمایه‌گذاری‌های لازم را در زمینه فرهنگ‌سازی وقف، و رشد و بهره‌وری هرچه بیشتر منابع وقفی انجام دهند، و به آن به‌عنوان یک عامل مؤثر در برنامه توسعه اقتصادی توجه نمایند، چراکه وقف به‌دلیل جایگاهی که از لحاظ مذهبی در بین مردم کشور ما دارد، شاید از بسیاری از سیاست‌های دیگر اثر خود را سریع‌تر بر توسعه بروز دهد. زیرا بسیاری از سیاست‌های اقتصادی که در برنامه توسعه هدف قرار می‌گیرند تا زمانی که از طرف جامعه مورد پذیرش قرار گیرند و به نتیجه برسند، زمان زیادی نیاز دارند، که گاهی همین گذر زمان مطلوب نیست و اثرات جبران‌ناپذیری بر اقتصاد دارد، ولی در مورد وقف و امور خیریه، مردم در هر زمینه‌ای که در توان‌شان باشد در انجام آن کوتاهی نمی‌کنند و به آن به‌عنوان یک وظیفه نگاه می‌کنند و آن را عاملی در جهت سعادت دنیوی و اخروی می‌دانند و با تمام وجود آن را انجام می‌دهند.

اهداف

با توجه به اعتقادات مذهبی جامعه ایران و جایگاه وقف در بین مسلمانان، مسأله وقف بسیار مهم به نظر می‌آید، چراکه با بررسی جنبه‌های مختلف آن و تأثیراتی که در هر دوره بر روی اقتصاد گذاشته است، بهتر می‌توان به نقش آن در جوامع اسلامی و حتی غیراسلامی پی برد و بسیاری از مشکلات اقتصادی را که دامنگیر جوامع اسلامی است، از طریق آن حل و فصل نمود.

در استان خراسان جنوبی که یکی از محروم‌ترین استان‌های کشور است، و نیاز شدیدتر به منابع مالی دارد، توجه به مسأله وقف شاید از بسیاری از استان‌های کشور، مهم‌تر به نظر آید؛ بنابراین باید جایگاه وقف در حل مسائل و مشکلات مردم

و به عبارتی در مسیر توسعه استان مورد بررسی و ارزیابی قرار گیرد، تا در زمینه ارائه راهکارهای اساسی برای شناسایی منابع وقفی و همچنین تلاش برای بازدهی بیش از پیش اوقاف برنامه‌ریزی و سرمایه‌گذاری شود. هدف از این تحقیق نیز برداشتن گامی مؤثر و مفید در همین راستا می‌باشد. مهم‌ترین هدف در این تحقیق، بررسی تأثیر وقف بر روی برخی از عوامل مؤثر بر رشد اقتصادی مانند: اشتغال، تولید، میزان کاهش در هزینه‌های دولت و نرخ رشد موقوفات در منطقه خراسان جنوبی است.

فرضیه‌ها

- این مقاله، به دنبال آزمون فرضیه‌های زیر بوده است:
۱. میزان اشتغال در موقوفات نسبت به کل اشتغال منطقه قابل توجه است.
 ۲. وقف در زمینه فرهنگی و آموزشی در کاهش هزینه‌های دولت سهم قابل توجهی دارد.
 ۳. وقف در زمینه بهداشت و درمان در کاهش هزینه‌های دولت سهم قابل توجهی دارد.
 ۴. سهم موقوفات از تولیدات کشاورزی منطقه آمار معناداری ارائه می‌دهد.
 ۵. سهم موقوفات از تولیدات صنعتی منطقه آمار معناداری ارائه می‌دهد.
 ۶. وقف در سال‌های اخیر رشد مثبتی داشته است.
 ۷. وقف اموال بیشتر در زمینه نیت مذهبی (اماکن متبرکه و...) صورت می‌گیرد.

روش تحقیق

در هر پژوهشی متناسب با مقتضیات تحقیق، روش‌هایی جهت بررسی فرضیه‌ها و در نهایت تأیید یا رد آن‌ها، پیش‌روی محقق قرار می‌گیرد. در این پژوهش نیز برای دستیابی به داده‌ها، بررسی فرضیه‌ها و در نهایت رسیدن به اهداف تحقیق، از



روش‌های مختلفی متناسب با شرایط و نوع اطلاعات استفاده می‌شود که در ادامه به معرفی این روش‌ها می‌پردازیم.

این تحقیق از نظر هدف، در حیطه پژوهش‌های کاربردی می‌باشد، و با توجه به این که از روش‌های مطالعه کتابخانه‌ای و نیز روش‌های میدانی نظیر پرسش‌نامه و مصاحبه ساختاریافته استفاده شده است، می‌توان بیان کرد که بر اساس ماهیت و روش گردآوری داده‌ها، یک پژوهش توصیفی-پیمایشی است. زیرا با توجه به اهداف تحقیق و از آنجا که جامعه آماری این پژوهش، دارای جمعیت نسبتاً بزرگی است به نظر می‌رسد، روش پیمایش، روش مناسبی برای نیل به اهداف این تحقیق باشد.

در این پژوهش، جامعه آماری، جمعیت استان خراسان جنوبی است. برای تعیین حجم نمونه با استفاده از فرمول کوکران با دقت ۰/۰۷ حجم نمونه ۱۹۶ برآورد شده است. در این تحقیق، با توجه به جامعه آماری و اهداف تحقیق، از روش نمونه‌گیری تصادفی ساده (اتفاقی یا در دسترس) استفاده شده است.

برای جمع‌آوری داده‌ها از روش اسنادی و میدانی استفاده می‌شود. در روش اسنادی جمع‌آوری داده‌ها، با بهره‌گیری از سایت‌ها و مقالات علمی مرتبط با موضوع تحقیق، آمارهای رسمی مرکز آمار ایران، سازمان جهاد کشاورزی خراسان جنوبی و مدارک رسمی اداره اوقاف خراسان جنوبی و پرونده‌های نهادهایی مانند: مجمع خیرین سلامت، مجمع خیرین مدرسه‌ساز و اداره کل نوسازی مدارس استان خراسان جنوبی استفاده شده است. در روش میدانی جمع‌آوری اطلاعات از پرسش‌نامه و مصاحبه ساختاریافته استفاده می‌شود.

پرسش‌نامه به لحاظ چارچوب دارای دو بخش است:

در بخش اول اطلاعات عمومی که همان ویژگی‌های فردی پاسخ‌گو می‌باشد، گنجانده شده است. سؤالات در این قسمت در مورد جنسیت، میزان تحصیلات، درآمد ماهیانه و شغل است. در بخش دوم که سؤالات بیشتر مربوط به فرضیه هفتم

می‌باشد، نظر افراد از سطوح مختلف اجتماعی و درآمدی در وقف و امور خیریه مورد پرسش قرار گرفت. به منظور تجزیه و تحلیل داده‌ها، اطلاعات پرسش‌نامه کدگذاری شده، تا با استفاده از آزمون‌های مناسب به بررسی فرضیه‌ها پرداخته شود و در جهت قبول یا رد فرضیه تصمیم‌گیری شود.

برای مصاحبه، از روش مصاحبه ساختاریافته متناسب با هدف تحقیق استفاده شده است. این روش ابزاری است که امکان بررسی موضوعات پیچیده، پیگیری پاسخ‌ها یا پیدا کردن علل آن و اطمینان یافتن از درک سؤال از سوی پاسخ‌گو را فراهم می‌سازد. با توجه به این که مصاحبه مطمئن‌ترین شیوه جمع‌آوری اطلاعات است و هم‌چنین به این دلیل که امکان دستیابی به اطلاعات از روش‌های دیگر وجود نداشت، به نظر می‌رسد روش مصاحبه برای برآورد میزان تولیدات کشاورزی موقوفات استان مناسب‌ترین روش باشد.

این پژوهش، به بررسی هفت فرضیه می‌پردازد که داده‌های حاصل از این آن با استفاده از نرم افزار Spss 18 در دو سطح توصیفی و استنباطی مورد تجزیه تحلیل قرار می‌گیرند. به منظور توصیف داده‌های مذکور از شاخص‌های آماری مانند مینیمم، ماکسیمم، میانگین و انحراف استاندارد و در سطح استنباطی از آزمون‌های آماری کولموگوروف-اسمیرنوف، آزمون تی تک نمونه‌ای و آزمون همبستگی پیرسون استفاده شده است.

یافته‌ها

۱. آمار توصیفی

در این قسمت به بررسی توصیفی متغیرهای مورد مطالعه در این پژوهش شامل میزان کل اشتغال منطقه، میزان اشتغال در موقوفات، هزینه‌های دولت، وقف در زمینه‌های فرهنگی و آموزشی، وقف در زمینه‌های بهداشت و درمان، تولیدات



کشاورزی کل منطقه، سهم موقوفات از تولیدات کشاورزی و تعداد موقوفات در هر سال، طی سال‌های ۸۴ تا ۹۲ پرداخته می‌شود.

جدول ۱- آمار توصیفی متغیرها

متغیرها	میانگین	انحراف معیار	مینیمم	ماکسیمم
میزان کل اشتغال منطقه (نفر)	۶۷/۱۸۴۵۳۵	۹۲/۲۵۲۷۰	۱۲۸۱۳۷	۲۰۸۹۶۳
میزان اشتغال در موقوفات (نفر)	۷۸/۱۴۷۸۷	۲۹/۲۳۳۱	۱۱۰۴۱	۱۷۲۲۴
هزینه‌های دولت (ریال)	۱۰۷۰۳۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰	۳۱۸۷۳۸۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰	۷۰۸۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰	۹۵۷۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰
وقف در زمینه‌های فرهنگی و آموزشی (ریال)	۶۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰	۲۵۸۰۸۵۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰	۲۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰	۱۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰
وقف در زمینه‌های بهداشت و درمان (ریال)	۳۱۱۷۱۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰	۲۹۰۴۵۴۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰	۳۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰	۷۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰
تولیدات کشاورزی کل منطقه (تن)	۱۵۴۹۰۰۰۰	۲۱۵۷۳۴۰۰	۴۹۰۳۲۴	۴۸۷۵۵۶۴۲
سهم موقوفات از تولیدات کشاورزی (تن)	۴۴/۱۱۰۴۴	۶۰/۱۵۸۳	۸۷۰۰	۱۳۰۰۰
تعداد موقوفات	۲۲/۷۵	۲۹/۴۴	۲۰	۱۶۰

بر اساس جدول ۱، کمترین و بیشترین میزان کل اشتغال منطقه به ترتیب

۱۲۸۱۳۷ و ۲۰۸۹۶۳ نفر می‌باشد و میانگین آن برابر با $۱۸۴۵۳۵/۶۷$ نفر است. همچنین کمترین و بیشترین میزان اشتغال در موقوفات به ترتیب برابر با ۱۱۰۴۱ و ۱۷۲۲۴ نفر است و میانگین آن برابر با $۷۸/۱۴۷۸۷$ می‌باشد. کمترین و بیشترین مقدار هزینه‌های دولت به ترتیب برابر با $۴۰۸,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰$ و $۹۵۷,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰$ ریال می‌باشد و میانگین آن $۱۰۷,۰۳۰,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰$ ریال است. همچنین کمترین و بیشترین مقدار هزینه وقف در زمینه‌های فرهنگی و آموزشی به ترتیب برابر با $۲۰,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰$ و $۱۴۰,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰$ ریال می‌باشد و میانگین آن برابر با $۶۰,۳۳۳,۰۰۰,۰۰۰$ ریال است. کمترین و بیشترین مقدار هزینه وقف در زمینه‌های بهداشت و درمان به ترتیب برابر با $۳۰۰,۰۰۰,۰۰۰$ و $۸۰,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰$ ریال است و میانگین آن برابر با $۲۳,۱۸۹,۰۰۰,۰۰۰$ ریال می‌باشد. همچنین کمترین و بیشترین میزان تولیدات کشاورزی کل منطقه به ترتیب برابر با ۴۹۰۳۲۴ و ۴۸۷۵۵۶۴۲ تن می‌باشد و میانگین آن برابر با ۱۵۴۹۰۰۰۰ تن است. کمترین و بیشترین میزان سهم موقوفات از تولیدات کشاورزی به ترتیب برابر با ۸۷۰۰ و ۱۳۰۰۰ تن می‌باشد و میانگین آن برابر با $۴۴/۱۱۰۴۴$ تن است. کمترین و بیشترین تعداد موقوفات به ترتیب برابر با ۲۰ و ۱۶۰ می‌باشد و میانگین آن برابر با $۲۲/۷۵$ است.

۲. آزمون نرمال بودن متغیرها

به منظور آزمون فرضیه‌ها ابتدا آزمون نرمال بودن کولموگروف-اسمیرنوف انجام می‌شود. با استفاده از این آزمون، نرمال بودن متغیرها مورد بررسی قرار می‌گیرد و در صورت نرمال بودن متغیرها از روش‌های پارامتری جهت آزمون فرضیه‌ها استفاده می‌گردد. فرضیه‌های آماری آزمون نرمال بودن کولموگوروف-اسمیرنوف به صورت زیر می‌باشد.

فرضیه H_0 : داده‌ها دارای توزیع نرمال هستند.

فرضیه H_1 : داده‌ها دارای توزیع نرمال نیستند.



بنابر این رد فرضیه صفر آماری (H_0) به این مفهوم است که داده‌ها نرمال نیستند و در صورتی فرضیه صفر رد می‌شود که سطح معناداری آزمون از $0/05$ کمتر باشد ($Sig > 0.05$).

جدول ۲- آزمون کولموگوروف-اسمیرنوف

متغیرها	آماره Z کولموگوروف- اسمیرنوف	سطح معناداری (Sig)	نتیجه آزمون
میزان کل اشتغال منطقه	۷۵/۰	۶۲۷/۰	نرمال است
میزان اشتغال در موقوفات	۸۱۲/۰	۵۲۵/۰	نرمال است
هزینه‌های دولت	۰/۵۵۷	۱۶/۰	نرمال است
وقف در زمینه‌های فرهنگی و آموزشی	۵۴۱/۰	۹۳۲/۰	نرمال است
وقف در زمینه‌های بهداشت و درمان	۹۱۴/۰	۳۷۳/۰	نرمال است
توليدات کشاورزی کل منطقه	۱۱۱/۱	۱۷/۰	نرمال است
سهم موقوفات از توليدات کشاورزی	۵۱۴/۰	۹۵۴/۰	نرمال است
تعداد موقوفات	۳۷۱/۰	۹۹۹/۰	نرمال است

با توجه به این که سطح معناداری آزمون (Sig) در تمام متغیرها بیشتر از $0/05$ می‌باشد، فرضیه صفر آماری (H_0) و ادعای نرمال بودن داده‌ها پذیرفته شده و می‌توان گفت متغیرهای این پژوهش دارای توزیع نرمال می‌باشند و جهت بررسی فرضیه‌ها از روش‌های پارامتری استفاده می‌شود.

۳. آمار استنباطی و آزمون فرضیه‌ها

در این بخش به آزمون فرضیه‌های پژوهش پرداخته می‌شود. به منظور بررسی فرضیه‌ها با توجه به نرمال بودن داده‌ها، از آزمون‌های پارامتری تی تک نمونه‌ای و همبستگی پیرسون استفاده می‌شود.

۳-۱. بررسی فرضیه اول: میزان اشتغال در موقوفات نسبت به کل اشتغال منطقه قابل توجه است.

جهت بررسی این فرضیه ابتدا نسبت میزان اشتغال در موقوفات نسبت به کل اشتغال منطقه را در هر سال (طی سال‌های ۸۴ الی ۹۲) محاسبه نموده و سپس با نسبت ۲۰ درصد مقایسه می‌شود و در صورتی که نسبت محاسبه شده بیشتر از ۲۰ درصد باشد بدین مفهوم است که میزان اشتغال در موقوفات نسبت به کل اشتغال منطقه قابل توجه است. برای این منظور از آزمون تی تک نمونه‌ای استفاده می‌شود که در آن نسبت‌های محاسبه شده با نسبت ۰/۲۰ مورد مقایسه قرار می‌گیرد. فرضیه آماری آزمون به صورت زیر می‌باشد.

$$H_0: < 0,20 - \text{نسبت‌های محاسبه شده}$$

$$H_1: > 0,20 - \text{نسبت‌های محاسبه شده}$$

یا به عبارتی دیگر:

H_0 : میزان اشتغال در موقوفات نسبت به کل اشتغال منطقه قابل توجه نیست.

H_1 : میزان اشتغال در موقوفات نسبت به کل اشتغال منطقه قابل توجه است.

بنابر این رد فرضیه صفر آماری (H_0) به این مفهوم است که میزان اشتغال در موقوفات نسبت به کل اشتغال منطقه قابل توجه است. لازم به ذکر است در آزمون تی تک نمونه‌ای از آماره تی (t) و همچنین مقدار سطح معناداری (Sig) مربوط به آن جهت تصمیم‌گیری در مورد رد یا قبول فرضیه استفاده می‌شود و در صورتی فرضیه صفر رد می‌شود که هم‌زمان دو شرط زیر برقرار باشد:

$$Sig < 0,05 \text{ \& } t > 0,2$$

نتایج آزمون تی تک نمونه‌ای در جدول ۳ نشان داده شده است.

جدول ۳- نتایج آزمون تی تک نمونه‌ای برای فرضیه اول در مقایسه با نسبت ۲۰ درصد

فرضیه اول	تعداد (سال‌ها)	میانگین نسبت‌های محاسبه شده	آماره t	سطح معناداری (Sig)
	۹	۰/۰۸۳۳	-۲۴/۷۴	۰/۰۰۰



با توجه به جدول ۳، مشاهده می‌شود که میانگین نسبت‌های میزان اشتغال در موقوفات نسبت به کل اشتغال منطقه طی سال‌های ۸۴ الی ۹۲ برابر با ۰/۰۸۳۳ است که از نسبت مورد مقایسه یعنی ۰/۲۰ کوچک‌تر می‌باشد. مقدار $\frac{Sig}{2}$ برابر با ۰/۰۰۰ است که از ۰/۰۵ کمتر می‌باشد ولی مقدار آماره t برابر با ۲۴/۷۴- بوده که مقداری منفی می‌باشد. بنابر این با اطمینان ۹۵ درصد فرضیه صفر را نمی‌توان رد نمود و یا به عبارتی دیگر میزان اشتغال در موقوفات نسبت به کل اشتغال منطقه قابل توجه نیست بنابراین فرضیه اول پژوهش تأیید نمی‌گردد.

۳-۲. بررسی فرضیه دوم: وقف در زمینه‌های فرهنگی و آموزشی در کاهش هزینه‌های دولت سهم قابل توجهی دارد.

در این فرضیه به بررسی رابطه بین وقف در زمینه‌های فرهنگی و آموزشی و هزینه‌های دولت پرداخته می‌شود. جهت آزمون این فرضیه از آزمون پارامتری همبستگی پیرسون استفاده می‌شود. در این آزمون ضریب همبستگی پیرسون محاسبه شده و سپس معناداری این ضریب همبستگی مورد آزمون قرار می‌گیرد. میزان ضریب همبستگی پیرسون عددی بین ۱- و ۱+ می‌باشد. هرچه این مقدار به ۱- نزدیک باشد یعنی همبستگی قوی، اما در جهت معکوس بین دو متغیر وجود دارد. یعنی با افزایش یک متغیر، دیگری کاهش می‌یابد. اما هرچه مقدار این شاخص به ۱+ نزدیک باشد بازهم گواه بر وجود همبستگی قوی می‌باشد اما این بار در جهت مستقیم. یعنی با افزایش یک متغیر، دیگری نیز افزایش می‌یابد. حال اگر مقدار ضریب همبستگی به صفر نزدیک باشد، گویای عدم برقراری همبستگی و یا وجود یک همبستگی ضعیف بین دو متغیر خواهد بود. فرضیه آماری آزمون به صورت زیر می‌باشد.

H_0 : وقف در زمینه‌های فرهنگی و آموزشی در کاهش هزینه‌های دولت سهم قابل توجهی ندارد.

H_1 : وقف در زمینه‌های فرهنگی و آموزشی در کاهش هزینه‌های دولت سهم قابل توجهی دارد.

بنابر این رد فرضیه صفر آماری (H_0) به این مفهوم است که وقف در زمینه‌های فرهنگی و آموزشی در کاهش هزینه‌های دولت سهم قابل توجهی دارد. لازم به ذکر است در این آزمون از ضریب همبستگی پیرسون و همچنین مقدار سطح معناداری (Sig) مربوط به آن جهت تصمیم‌گیری در مورد رد یا قبول فرضیه استفاده می‌شود. در صورتی فرضیه صفر رد می‌شود که سطح معناداری آزمون از $0/05$ کمتر باشد (Sig $> 0/05$). نتایج آزمون همبستگی پیرسون در جدول ۴- نشان داده شده است.

جدول ۴- نتایج آزمون همبستگی پیرسون

	وقف در زمینه‌های فرهنگی و آموزشی	
هزینه‌های دولت	ضریب همبستگی پیرسون	-۰/۴۲۲
	سطح معناداری (Sig)	۰/۲۵۷
	تعداد	۹

* معناداری در سطح $0/05$

بر اساس جدول ۴، ضریب همبستگی پیرسون بین وقف در زمینه‌های فرهنگی و آموزشی و هزینه‌های دولت برابر $-0/422$ می‌باشد و سطح معناداری آن برابر با $0/257$ است که بیشتر از $0/05$ می‌باشد (Sig $= 0/257 > 0/05$). بنابر این با اطمینان ۹۵ درصد فرضیه صفر آماری (H_0) تأیید می‌شود و می‌توان گفت که وقف در زمینه‌های فرهنگی و آموزشی در کاهش هزینه‌های دولت سهم قابل توجهی ندارد. بنابراین فرضیه دوم پژوهش تأیید نمی‌شود.

۳-۳. بررسی فرضیه سوم: وقف در زمینه‌های بهداشت و درمان

در کاهش هزینه‌های دولت سهم قابل توجهی دارد.

در این فرضیه به بررسی رابطه بین وقف در زمینه‌های بهداشت و درمان و هزینه‌های دولت پرداخته می‌شود. به‌طور مشابه جهت آزمون این فرضیه نیز از



آزمون پارامتری همبستگی پیرسون استفاده می‌شود. فرضیه آماری آزمون به صورت زیر می‌باشد.

H_0 : وقف در زمینه‌های بهداشت و درمان در کاهش هزینه‌های دولت سهم قابل توجهی ندارد.

H_1 : وقف در زمینه‌های بهداشت و درمان در کاهش هزینه‌های دولت سهم قابل توجهی دارد.

نتایج آزمون همبستگی پیرسون در جدول ۵، نشان داده شده است.

جدول ۵- نتایج آزمون همبستگی پیرسون

	وقف در زمینه‌های بهداشت و درمان	
هزینه‌های دولت	ضریب همبستگی پیرسون	-۰/۲۹۱
	سطح معناداری (Sig)	۰/۴۴۷
	تعداد	۹

* معناداری در سطح ۰/۰۵

بر اساس جدول ۵، ضریب همبستگی پیرسون بین وقف در زمینه‌های بهداشت و درمان و هزینه‌های دولت برابر $-۰/۲۹۱$ می‌باشد و سطح معناداری آن برابر با $۰/۴۴۷$ است که بیشتر از $۰/۰۵$ می‌باشد ($Sig=۰/۴۴۷ > ۰/۰۵$). بنابراین با اطمینان ۹۵ درصد فرضیه صفر آماری (H_0) تأیید می‌شود و بدین مفهوم است که وقف در زمینه‌های بهداشت و درمان در کاهش هزینه‌های دولت سهم قابل توجهی ندارد. بنابراین فرضیه سوم پژوهش تأیید نمی‌شود.

۳-۴. بررسی فرضیه چهارم: سهم موقوفات از تولیدات کشاورزی منطقه آمار معناداری ارائه می‌دهد.

جهت بررسی این فرضیه، ابتدا نسبت سهم موقوفات از تولیدات کشاورزی

نسبت به کل منطقه را در هر سال (طی سال‌های ۸۴ الی ۹۲) محاسبه نموده و سپس با نسبت ۲۰ درصد مقایسه می‌شود و در صورتی که نسبت محاسبه شده بیشتر از ۲۰ درصد باشد، بدین مفهوم است که سهم موقوفات از تولیدات کشاورزی منطقه آمار معناداری ارائه می‌دهد. برای این منظور از آزمون تی تک نمونه‌ای استفاده می‌شود که در آن نسبت‌های محاسبه شده با نسبت ۰/۲۰ مورد مقایسه قرار می‌گیرد. فرضیه آماری آزمون به صورت زیر می‌باشد.

H_0 : $< 0,20$ - نسبت‌های محاسبه شده:

H_1 : $> 0,20$ - نسبت‌های محاسبه شده:

یا به عبارتی دیگر:

H_0 : سهم موقوفات از تولیدات کشاورزی منطقه آمار معناداری ارائه نمی‌دهد.

H_1 : سهم موقوفات از تولیدات کشاورزی منطقه آمار معناداری ارائه می‌دهد.

بنابراین رد فرضیه صفر آماری (H_0)، به این مفهوم است که سهم موقوفات از تولیدات کشاورزی منطقه آمار معناداری ارائه می‌دهد. نتایج آزمون تی تک نمونه‌ای در جدول ۶، نشان داده شده است.

جدول ۶- نتایج آزمون تی تک نمونه‌ای برای فرضیه چهارم در مقایسه با نسبت ۲۰ درصد

فرضیه چهارم	تعداد (سال‌ها)	میانگین نسبت‌های محاسبه شده	آماره t	سطح معناداری (sig)
	۹	۰/۰۰۹۹	-۶۴/۳۸	۰/۰۰۰

با توجه به جدول ۶، مشاهده می‌شود که میانگین نسبت‌های محاسبه شده مربوط به سهم موقوفات از تولیدات کشاورزی منطقه طی سال‌های ۸۴ الی ۹۲ برابر با ۰/۰۰۹۹ است که از نسبت مورد مقایسه یعنی ۰/۲۰ کوچکتر می‌باشد. مقدار $\frac{Sig}{2}$ برابر با ۰/۰۰۰ است که از ۰/۰۵ کمتر می‌باشد ولی مقدار آماره t برابر با -۶۴/۳۸ بوده که مقداری منفی می‌باشد. بنابر این با اطمینان ۹۵ درصد فرضیه صفر را



نمی‌توان رد نمود و یا به عبارتی دیگر سهم موقوفات از تولیدات کشاورزی منطقه آمار معناداری ارائه نمی‌دهد. بنابر این فرضیه چهارم پژوهش تأیید نمی‌گردد.

۳-۵. بررسی فرضیه پنجم: سهم موقوفات از تولیدات صنعتی منطقه، آمار معناداری ارائه می‌دهد.

با توجه به این که تولیدات صنعتی در موقوفات استان خراسان جنوبی صفر است؛ لذا این فرضیه بدون انجام آزمون، تأیید نمی‌گردد و می‌توان گفت سهم موقوفات از تولیدات صنعتی منطقه، آمار معناداری را ارائه نمی‌دهد.

۳-۶. بررسی فرضیه ششم: وقف در سال‌های اخیر رشد مثبتی داشته است.

در این فرضیه به بررسی رشد وقف در سال‌های اخیر پرداخته می‌شود و در واقع این فرضیه به بررسی رابطه بین زمان و میزان وقف می‌پردازد. به طور مشابه جهت آزمون این فرضیه نیز از آزمون پارامتری همبستگی پیرسون استفاده می‌شود. فرضیه آماری آزمون به صورت زیر می‌باشد.

H_0 : وقف در سال‌های اخیر رشد مثبتی نداشته است.

H_1 : وقف در سال‌های اخیر رشد مثبتی داشته است.

نتایج آزمون همبستگی پیرسون در جدول ۷، نشان داده شده است.

جدول ۷- نتایج آزمون همبستگی پیرسون

	تعداد موقوفات	
زنی	۰/۹۷۴	ضریب همبستگی پیرسون
	۰/۰۰۰*	سطح معناداری (Sig)
	۹	تعداد

* معناداری در سطح ۰/۰۵

بر اساس جدول ۷، ضریب همبستگی پیرسون بین و زمان و میزان وقف برابر $0/974$ می‌باشد و سطح معناداری آن برابر با $0/000$ است که کمتر از $0/05$ می‌باشد ($Sig=0/000 < 0/05$). بنابراین با اطمینان ۹۵ درصد فرضیه صفر آماری (H_0) رد می‌شود و بدین مفهوم است که بین زمان و میزان وقف رابطه معناداری وجود دارد و با توجه به مثبت بودن ضریب همبستگی نوع رابطه مثبت و مستقیم می‌باشد. بنابراین این می‌توان گفت وقف در سال‌های اخیر رشد مثبتی داشته است و فرضیه ششم پژوهش، تأیید می‌شود.

۷-۳. بررسی فرضیه هفتم: وقف اموال بیشتر در زمینه نیات مذهبی (اماکن متبرکه و ...) صورت می‌گیرد.

جهت بررسی این فرضیه پرسش‌نامه‌ای ۲۰ سوالی با طیف ۵ گزینه‌ای لیکرت تدوین گردید که در آن از پاسخ‌دهنده خواسته شده بود که مشخص کند در چه زمینه‌ای حاضر است اموال خویش را وقف نماید. بدین صورت که پاسخ سوالات با استفاده از این طیف به صورت «کاملاً مخالفم» تا «کاملاً موافقم» مشخص شده و ارزش‌گذاری گزینه‌ها به صورت جدول ۸ می‌باشد.

جدول ۸- ارزش‌گذاری گزینه‌های پرسش‌نامه

کاملاً مخالفم	مخالفم	بی تفاوت	موافقم	کاملاً موافقم
۱	۲	۳	۴	۵

برای بررسی فرضیه از آزمون تی تک نمونه‌ای استفاده می‌شود که در آن نیاز به یک میانگین فرضی می‌باشد و با توجه به ارزش‌گذاری گزینه‌ها، به صورت زیر محاسبه می‌گردد.

$$\text{میانگین} = \frac{5+4+3+2+1}{5} = 3$$

میانگین فرضی محاسبه شده با میانگین پاسخ افراد مورد مقایسه قرار می‌گیرد و در صورتی که میانگین پاسخ افراد بزرگ‌تر از میانگین فرضی باشد، به این مفهوم



خواهد بود که وقف اموال بیشتر در زمینه نیت مذهبی (اماکن متبرکه و ...) صورت می‌گیرد. فرضیه آزمون به صورت زیر می‌باشد.

$$H_0: \mu \leq 0,20$$

$$H_1: \mu < 3$$

که در آن μ ، میانگین پاسخ افراد نسبت به سوالات مطرح شده می‌باشد.

و یا به عبارتی دیگر:

H_0 : وقف اموال بیشتر در زمینه نیت مذهبی (اماکن متبرکه و ...) صورت

نمی‌گیرد.

H_1 : وقف اموال بیشتر در زمینه نیت مذهبی (اماکن متبرکه و ...) صورت می‌گیرد.

بنابر این، رد فرضیه صفر آماری (H_0) به این مفهوم است که وقف اموال بیشتر

در زمینه نیت مذهبی (اماکن متبرکه و ...) صورت می‌گیرد. نتایج آزمون تی تک

نمونه‌ای در جدول ۹، نشان داده شده است.

جدول ۹- نتایج آزمون تی تک نمونه‌ای برای فرضیه هفتم در مقایسه با میانگین فرضی ۳

فرضیه هفتم	تعداد	میانگین	آماره t	سطح معناداری (Sig)
	۱۹۶	۳/۶۹۵	۲۷/۰۶۳	۰/۰۰۰

با توجه به جدول ۹، مشاهده می‌شود که پاسخ افراد نسبت به سوالات مطرح

شده برابر با ۳/۶۹۵ است که از میانگین فرضی یعنی ۳ بزرگتر می‌باشد. مقدار $\frac{Sig}{2}$

برابر با ۰/۰۰۰ است که از ۰/۰۵ کمتر می‌باشد و همچنین مقدار آماره t برابر با

۲۷/۰۶۳ بوده که مقداری مثبت می‌باشد بنابر این با اطمینان ۹۵ درصد فرضیه صفر

رد می‌شود و می‌توان گفت وقف اموال بیشتر در زمینه نیت مذهبی (اماکن متبرکه و

...) صورت می‌گیرد. بنابر این فرضیه هفتم پژوهش تأیید می‌گردد.

خلاصه نتایج به دست آمده از آزمون فرضیه‌ها در جدول ۱۰، نشان داده شده

است.

جدول ۱۰ - خلاصه نتایج آزمون فرضیه‌ها

نتیجه	فرضیه‌ها
عدم تأیید	میزان اشتغال در موقوفات نسبت به کل اشتغال منطقه قابل توجه است.
عدم تأیید	وقف در زمینه‌های فرهنگی و آموزشی در کاهش هزینه‌های دولت سهم قابل توجهی دارد.
عدم تأیید	وقف در زمینه‌های بهداشت و درمان در کاهش هزینه‌های دولت سهم قابل توجهی دارد.
عدم تأیید	سهم موقوفات از تولیدات کشاورزی منطقه آمار معناداری ارائه می‌دهد.
عدم تأیید	سهم موقوفات از تولیدات صنعتی منطقه آمار معناداری ارائه می‌دهد.
تأیید	وقف در سال‌های اخیر رشد مثبتی داشته است.
تأیید	وقف اموال بیشتر در زمینه نیا ت مذهبی (اماکن متبرکه و . .) صورت می‌گیرد.

نتیجه‌گیری

این مقاله به بررسی تأثیر وقف بر رشد اقتصادی در منطقه خراسان جنوبی در فاصله سال‌های ۸۴ تا ۹۲ پرداخته است. در این پژوهش، هفت فرضیه مورد بررسی قرار گرفتند. داده‌های حاصل از این پژوهش در دو سطح توصیفی و استنباطی مورد تجزیه تحلیل قرار گرفتند. به منظور توصیف داده‌های مذکور از شاخص‌های آماری مانند مینیمم، ماکسیمم، میانگین و انحراف استاندارد و در سطح استنباطی از آزمون‌های آماری کولموگوروف- اسمیرنوف، آزمون تی تک نمونه‌ای و آزمون همبستگی پیرسون استفاده شد.

برای این منظور ابتدا به بررسی توصیفی متغیرهای مورد مطالعه در این پژوهش، شامل میزان کل اشتغال منطقه، میزان اشتغال در موقوفات، هزینه‌های دولت، وقف در زمینه‌های فرهنگی و آموزشی، وقف در زمینه‌های بهداشت و درمان، تولیدات کشاورزی کل منطقه، سهم موقوفات از تولیدات کشاورزی و تعداد موقوفات در هر سال، طی سال‌های ۸۴ تا ۹۲ پرداخته شده است. در ادامه نرمال بودن متغیرها با



استفاده از آزمون کولموگروف - اسمیرنوف مورد بررسی قرار گرفت.

برای بررسی میزان اشتغال در موقوفات نسبت به کل اشتغال منطقه از آزمون تی تک نمونه‌ای استفاده شده است. در این بررسی ابتدا نسبت میزان اشتغال در موقوفات نسبت به کل اشتغال منطقه را در هر سال (طی سال‌های ۸۴ تا ۹۲) محاسبه شد و سپس میانگین این نسبت‌ها با نسبت ۲۰ درصد مورد مقایسه قرار گرفت. با توجه به نتایج آزمون، مشاهده شد میزان اشتغال در موقوفات نسبت به کل اشتغال منطقه قابل توجه نیست.

در بررسی سهم موقوفات در کاهش هزینه‌های فرهنگی - آموزشی و بهداشتی - درمانی دولت، نتایج آزمون همبستگی پیرسون نشان دهنده سهم پایین موقوفات در کاهش این هزینه‌ها بود. برای بررسی سهم موقوفات از تولیدات کشاورزی منطقه از آزمون تی تک نمونه‌ای استفاده شده است. در این بررسی ابتدا نسبت سهم موقوفات از تولیدات کشاورزی نسبت به کل تولیدات کشاورزی منطقه را در هر سال (طی سال‌های ۸۴ تا ۹۲) محاسبه نموده و سپس میانگین این نسبت‌ها با نسبت ۲۰ درصد مورد مقایسه قرار گرفت. با توجه به نتایج آزمون، مشاهده شد میزان اشتغال در موقوفات نسبت به کل اشتغال منطقه قابل توجه نیست. تولیدات صنعتی در موقوفات استان خراسان جنوبی صفر است و این متغیر هیچ سهمی در تولیدات صنعتی منطقه ندارد.

در بررسی رابطه بین زمان و میزان وقف نتایج آزمون پارامتری همبستگی پیرسون حاکی از رابطه مثبت و مستقیم می‌باشد. در ادامه، نتایج آزمون تی تک نمونه‌ای بیانگر این بود که وقف اموال بیشتر در زمینه نیات مذهبی (اماکن متبرکه و ...) صورت می‌گیرد. در این بررسی پرسش‌نامه‌ای ۲۰ سؤالی با طیف ۵ گزینه‌ای لیکرت تدوین گردید که در آن از پاسخ‌دهنده خواسته شده بود که مشخص کند در چه زمینه‌ای حاضر است اموال خویش را وقف نماید.

در پژوهش انجام شده، نتایج نشان داد:

وقف در سال‌های اخیر رشد مثبتی داشته است که یک علت آن را گسترش فرهنگ وقف در جامعه دانست. همچنین بسیاری از موقوفات با گذشت زمان شناسایی شده و سنددار شده‌اند. میزان اشتغال در موقوفات کم است و همین یکی از دلایل پایین بودن بهره‌وری در بخش‌های تولیدی مانند کشاورزی و سایر بخش‌ها می‌باشد. تولیدات کشاورزی در موقوفات استان بسیار پایین است که باید برنامه‌ریزی‌هایی در این زمینه صورت گیرد. وقفیاتی که در زمینه‌های فرهنگی و آموزشی و بهداشت و درمان صورت می‌گیرند تعداد کمی نیستند، ولی به دلیل محرومیت استان، این ارقام نسبت به هزینه‌های انجام شده از سوی دولت در استان، بسیار کم به نظر می‌آید. ولی باز هم با در نظر داشتن این موضوع، دلایل بسیاری برای پایین بودن سهم موقوفات، در زمینه‌های فرهنگی و آموزشی و بهداشت و درمان در کاهش هزینه‌های دولت وجود دارد:

- فرهنگ‌سازی کم در زمینه سوق دادن نیت واقفان به سمت موقوفات فرهنگی و آموزشی و بهداشت و درمان می‌باشد.
- عدم ثبت مجزا و کاملاً مشخص اطلاعات و آمار و ارقام هزینه‌های انجام شده مربوط به ساخت و نگهداری و تجهیز بسیاری از مراکز بهداشتی و آموزشی ساخته شده توسط خیرین می‌باشد.
- دلیل دیگر می‌تواند برآورد پایین ارزش این موقوفات باشد.
- در بسیاری از موارد به دلیل ملاحظات امنیتی بسیاری از اطلاعات و آمار و ارقام در اختیار، قرار داده نشد.
- با دسترسی به اطلاعات کاملاً شفاف و مشخص در مورد هزینه‌ها و درآمدهای اوقاف به نتایج قابل قبولی خواهیم رسید. در بسیاری از موارد این امکان وجود دارد که با رعایت ملاحظات امنیتی، بسیاری از شفاف‌سازی‌ها صورت بگیرد تا محققان بتوانند به نتایج مورد نظرشان برسند.



مقایسه نتایج به دست آمده با نتایج سایر مطالعات

در این مطالعه ابتدا به بیان جایگاه وقف در رشد و توسعه اقتصادی جامعه پرداخته شده و سپس با استفاده از آزمون‌های آماری به بررسی نقش و تأثیر وقف بر رشد اقتصادی منطقه خراسان جنوبی پرداخته شده است. در انتها، با توجه به نتایج به دست آمده به ارائه راه‌حل‌هایی برای بازدهی بیشتر منابع وقفی و سوق دادن نیت واقفان به سمت نیازهای ضروری جامعه پرداخته شده است.

بر این اساس این پژوهش، با مطالعات داخلی متعددی از جمله: با مطالعه اقبالی ۱۴ که نهاد وقف را به صورت یک پروژه‌ی اقتصادی در نظر گرفته است و آن را با شیوه‌های ارزیابی اقتصادی و تحلیل‌های اقتصادمهندسی بررسی می‌نماید، همسو می‌باشد.

همچنین این تحقیق، با مطالعات داخلی دیگری که در آنها نقش و جایگاه وقف در اقتصاد بیان شده است همسو می‌باشد، از جمله: مطالعه حبیبی ۱۵، امام جمعه زاده ۱۶، فلاح ۱۷، باقری ۱۸، سولقایی ۱۹ و نوراحمدی ۲۰.

این پژوهش، با مطالعات خارجی مانند: مطالعه کهن منذر ۲۱ و محمد عبدالحلیم عمر ۲۲، که به بررسی ابعاد سازمانی و مالی وقف پرداخته‌اند همسو می‌باشد. همچنین با مطالعات خارجی دیگری از جمله: مطالعه فویاسل خان ۲۳، چیزاکچا ۲۴ که به نقش اوقاف در کاهش هزینه‌های نظام اسلامی و تأثیر آن به اقتصاد اشاره شده است همسو و سازگار می‌باشد.

پیشنهادات

در بیشتر موارد قیمت اجاره مغازه‌ها، زمین‌ها و آب‌های وقفی کمتر از قیمت رایج اجاره در هر سال است که در این موارد این اقلام باید به قیمت رایج اجاره داده شوند. زیرا بسیاری از افرادی که موقوفات را اجاره می‌کنند وضعیت مالی خوبی دارند، و از درآمد حاصل از آنها برای سرمایه‌گذاری در بخش‌های خدماتی

ضروری تر استفاده شود.

اوقاف باید از حالت اجاره و مستأجری خارج شود تا بتوان از ظرفیت بالقوه آن بهترین استفاده را برد. مثلاً در زمینه کشاورزی به جای آن که یک فرد مستأجر باشد، این فرد در هر شهر یا هر روستا مسئول کاشت و برداشت محصولات باشد و حقوق ماهیانه‌ای دریافت کند و در ازای تولید بهتر و بیشتر پاداش‌هایی علاوه بر حقوق ماهیانه خود دریافت کند، یا به صورت درصدی از محصول را دریافت کند، در چنین شرایطی با استفاده از روش‌های نوین کشاورزی می‌توان سطح تولید محصول را به میزان قابل ملاحظه‌ای افزایش داد و کلیه درآمدها و هزینه‌هایی که صورت می‌گیرد را ثبت کرد و از این اطلاعات برای تصمیم‌گیری در مورد بهره‌وری بیشتر استفاده کرد. و همچنین می‌توان به سمت کاشت محصولاتی مانند زعفران و پسته و زرشک رفت؛ که بازدهی و باروری آن تقریباً دو سال یا سه سال بعد از کاشت آغاز می‌شود، ولی از لحاظ کسب درآمد بهترین محصولات کشاورزی منطقه خراسان جنوبی هستند. در بقیه منابع درآمدی اوقاف هم می‌توان به همین صورت (با توجه به نوع منابع) عمل کرد، تا بهترین بهره‌وری به دست آید. وقتی به این صورت عمل شود، این افراد علاوه بر انگیزه‌های مالی، به خاطر انگیزه‌های معنوی هم، حداکثر تلاش خود را انجام می‌دهند.

در مورد منابع درآمدی، هزینه‌ها و درآمدها باید کاملاً مشخص باشد تا در هر موردی مانند یک پروژه اقتصادی عمل شود و کلیه جوانب آن بررسی شده تا بهترین روش برای بهره‌وری بیشتر انتخاب شود.

اکثر مردم وقف را تنها در کمک به اماکن متبرکه و مراسم مذهبی و مواردی مانند این می‌دانند، که باید با فرهنگ‌سازی و بیان نیازهای ضروری جامعه، نیت واقفان به سمت این نیازها سوق داده شود.

پی‌نوشت‌ها:

۱. کارشناس ارشد رشته علوم اقتصادی.
۲. دانشیار گروه اقتصاد دانشگاه پیام نور.
۳. دانشیار گروه اقتصاد دانشگاه پیام نور.
۴. مجله وقف میراث جاویدان، شماره ۶۸، ص ۴.
۵. همان، شماره ۴۵، ص ۳۴.
۶. همان، شماره ۶۵، ص ۲.
۷. مجله جستارهای اقتصادی، شماره ۱۰، ص ۷۰.
۸. مجله وقف میراث جاویدان، شماره ۴۶، ص ۸۳.
۹. همان، شماره ۷، ص ۱۰۴.
۱۰. مجله جستارهای اقتصادی، شماره ۱۰، ص ۷۰.
۱۱. مجله وقف میراث جاویدان، شماره ۶۶، ص ۷۹.
۱۲. همان، شماره ۶۷، ص ۷۸.
۱۳. همان، شماره ۴۵، ص ۳۴.
۱۴. مقاله «وقف و الگویی برای ارزیابی اقتصادی آن»
۱۵. مقاله «وقف، شالوده توسعه اقتصادی و اجتماعی»
۱۶. مقاله «نقش وقف در بهبود اوضاع اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی»
۱۷. مقاله «نقش وقف در فقرزدایی از جامعه»
۱۸. مقاله «نقش وقف در آبادی شهرها»
۱۹. مقاله «نقش وقف در توسعه جوامع روستایی»
۲۰. مقاله «بررسی کارکردهای نهاد وقف در اقتصاد اسلامی»
۲۱. مقاله «مروری بر وضعیت وقف در جهان اسلام»
۲۲. مقاله «نظام وقف اسلامی و نظام‌های مشابه در جهان غرب»
۲۳. مقاله «وقف ابزاری برای کاهش فقر در بنگلادش»
۲۴. مقاله «اوقاف در تاریخ و آثار آن در اقتصاد نوین(۱)»

منابع:

۱. اهداف اقتصادی و اجتماعی اسلام در نهاد وقف، سعید خیرآبادی، مجله وقف میراث جاویدان، شماره ۶۸، زمستان ۱۳۸۸.
۲. وقف و الگویی برای ارزیابی اقتصادی آن، علیرضا اقبالی، مجله حسابدار، شماره ۱۳۰، بهار ۱۳۷۸.
۳. نقش وقف در بهبود اوضاع اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، سید جواد امام جمعه‌زاده، مجله وقف میراث جاویدان، شماره ۳۰، تابستان ۱۳۷۹.
۴. نقش وقف در آبادی شهرها، اشرف‌السادات باقری، مجله وقف میراث جاویدان، شماره ۵۵، پاییز ۱۳۸۵.
۵. اوقاف در تاریخ و آثار آن در اقتصاد نوین(۱)، مراد چیزاچقا و سید علی کسای، مجله وقف میراث جاویدان، شماره ۴۳ و ۴۴، بهار و تابستان ۱۳۸۳.



۶. وقف، شالوده توسعه اقتصادی و اجتماعی، محمد حبیبی، مجله وقف میراث جاویدان، شماره ۳۰، تابستان ۱۳۷۹.
۷. تاریخچه وقف کتاب در اسلام، علی رفیعی، مجله وقف میراث جاویدان، شماره ۷، پاییز ۱۳۷۳.
۸. نگاهی نوین برای بهره‌وری از نیروی جوانان در وقف: وقف وقت، عبدالله سدحان، مجله وقف میراث جاویدان، شماره ۶۶، تابستان ۱۳۸۸.
۹. نقش وقف در توسعه جوامع روستایی، علی سولقایی، مجله وقف میراث جاویدان، شماره ۶۷، پاییز ۱۳۸۸.
۱۰. شیوه‌های جدید بهره‌وری و سرمایه‌گذاری اموال وقف، صادق عبادی، مجله وقف میراث جاویدان، شماره ۶۵، بهار ۱۳۸۸.
۱۱. نظام وقف اسلامی و نظام‌های مشابه در جهان غرب، محمد عبدالحلیم عمر، مترجم: علی زاهدی، مجله وقف میراث جاویدان، شماره ۶۹، بهار ۱۳۸۹.
۱۲. سیاست‌های مالی در سازمان‌های وقفی و خیریه جهان، حسین عبده تبریزی، مجله وقف میراث جاویدان، شماره ۴۵، بهار ۱۳۸۳.
۱۳. نقش وقف در فقرزدایی از جامعه، ابراهیم فلاح، مجله وقف میراث جاویدان، شماره ۷۷ و ۷۸، بهار و تابستان ۱۳۹۱.
۱۴. وقف ابزاری برای کاهش فقر در بنگلادش، فویاسل خان، مترجم: فرزانه عالی نژادیان، مجله وقف میراث جاویدان، شماره ۷۵، پاییز ۱۳۹۰.
۱۵. مروری بر وضعیت وقف در جهان اسلام، منذر کهنف، مترجم: محمد رصافی، مجله وقف میراث جاویدان، شماره ۵۳، بهار ۱۳۸۵.
۱۶. ارائه الگوی تأمین مالی توسعه موقوفات با استفاده از انتشار اوراق منفعت (صکوک انتفاع)، غلام‌رضا مصباحی مقدم، مجتبی کاوند و حمیدرضا اسمعیلی گیوی، مجله جستارهای اقتصادی، شماره ۱۰، پاییز و زمستان ۱۳۸۷.
۱۷. جایگاه و نقش نهادهای خیریه در خدمت‌رسانی، محمد علی نظام زاده، مجله وقف میراث جاویدان، شماره ۴۶، تابستان ۱۳۸۳.
۱۸. بررسی کارکردهای نهاد وقف در اقتصاد اسلامی، مهدی نوراحمدی، مجله پژوهش‌نامه حقوق اقتصادی، شماره ۱۱ و ۱۲، تابستان و پاییز ۱۳۸۲.
۱۹. مروری اجمالی بر ابعاد اقتصادی و اجتماعی وقف: نقش وقف در توسعه اقتصادی و اجتماعی، علی اصغر هدایتی، مجله وقف میراث جاویدان، شماره ۶۷، پاییز ۱۳۸۸.

پیوستگی وقف و تشیع و تأثیرات اجتماعی - اقتصادی آن در عصر صفوی

دکتر سید احمد عقلی^۱

سید مصطفی طباطبایی^۲

چکیده:

این مقاله، به بررسی ارتباط وقف با تشیع، ارتباط بین گسترش تشیع با گسترش موقوفات در دوره صفوی پرداخته است. هدف مقاله آن است که نشان دهد چگونه رسمیت و گسترش تشیع توانست بر روند گسترش وقف در ایران تأثیر گذارد. همچنین مشخص می‌کند که تقویت و گسترش وقف بر گسترش تشیع در جامعه دوره صفویه جهت‌دهی می‌کرد. توسعه و تعالی نقش و مفهوم وقف می‌تواند به عنوان عاملی برای تحول اجتماعی و تکامل در اقتصاد اسلامی و فرهنگ کشور گردد. به عبارتی دیگر قابلیت‌های بنیادی نهفته در اصل وقف می‌تواند موجب و عامل مهمی در رونق و تحول اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی گردد.

کلیدواژه‌ها:

تشیع، وقف، صفویه، تأثیرات اجتماعی، تأثیرات اقتصادی.

مقدمه

به‌طور کلی، نقش وقف در حیات جوامع انسانی آن‌چنان وسیع و گسترده است که باید از آن به‌عنوان یک «نظام» یاد کرد. نظام به این‌عنوان که وقف تمام ابعاد و جنبه‌های مختلف یک جامعه انسانی را شامل می‌شود و کمتر اموری از جامعه را می‌توان یافت که از پوشش نظام وقف خارج باشد. تجربه وقف در تمدن اسلامی نمونه موفق تلاش اسلام برای ایجاد همزیستی مسالمت‌آمیز اجتماعی است که نقش بارز عمرانی این سنت و اثرات احباس آن با تأسیس و حفظ بناهای مذهبی، سیاسی، اجتماعی، آموزشی و... در شکوفایی تمدن و فرهنگ اسلامی ظاهر شده است.

آنچه در پدیده وقف حائز اهمیت می‌باشد، آن است که با ایجاد یک بنای وقفی، موقوفات دیگری نیز در ارتباط با آن احداث شده و در کل سبب به‌وجود آمدن یک مجموعه وقفی درون شهری و در نتیجه توسعه و گسترش شهر می‌شود. از طرف دیگر، شرایط و ویژگی‌های سنت

وقف موجب می‌شود تا پایداری و ماندگاری این آثار، با وجود خودکفایی و درآمدزایی مجموعه، در مدت زمان طولانی تضمین شود.

با ورود اسلام به ایران، وقف بیش از پیش مورد توجه قرار گرفت که ریشه‌های آن را می‌توان در زندگی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و مسلمانان صدر اسلام جست‌وجو کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله نظام وقف را در شهر مدینه برقرار ساخت. پس از این واقعه، به پیروی از سنتی که از رسول اکرم صلی الله علیه و آله باقی مانده بود، وقف نقش بسزایی در عمران و آبادانی شهرهای اسلامی ایفا کرد.^۳ حضرت علی علیه السلام نیز با عمران و آبادانی اراضی بایر و حفر چاه و ایجاد نخلستان، تمامی ثمرات و منافع این اراضی را تحت عنوان وقف در جهت استفاده افراد مستمند قرار می‌دادند و این روش و سیره پسندیده از طرف ائمه اطهار علیهم السلام، علما، صالحین و افراد خیر و نیکوکار تداوم یافت.

چون به ایران پس از اسلام می‌نگریم، اگرچه تا چندین سده



شاهد رسمیت یافتن آیین تشیع و سپس گسترش و رواج چشمگیر آن هستیم. از این روی این سؤال مطرح می‌شود که نهاد وقف بر گسترش تشیع در ایران چه تأثیری داشته است؟ و به دنبال این پرسش، فرضیه ارائه شده آن است که گسترش موقوفات خاص شیعه، بر روند گسترش تشیع در ایران تأثیر داشته است.

این پژوهش بر مبنای یک مطالعه تاریخی به روش توصیفی-تحلیلی انجام گرفته و اساس تحقیق در این روش، اتکا به استنادات کتابخانه‌ای و تحلیل داده‌های تاریخی می‌باشد که نشان می‌دهد، در نظام وقف تفکر نظام‌مندی برای حفظ و اشاعه مذهب شیعه وجود داشته است.

سیاست شاهان صفویه در تثبیت پیوند تشیع و وقف

پس از این که شاه اسماعیل، تشیع را مذهب رسمی کشور اعلام کرد، طبیعی بود که می‌بایست کوششی برای اشاعه آن صورت گیرد و البته این کار به انحای

نشانه‌ای آشکار و پایدار از وقف بر جا نمانده، ولی نشانه‌هایی در نوشته‌های سده‌های چهارم و پنجم از بخشندگی‌های بزرگوارانه دیده می‌شود که نشان می‌دهد مسجدها، زیارتگاه‌ها، خانقاه‌ها، مدرسه‌ها و ... از محل درآمد اوقاف ساخته می‌شده و به کار خود ادامه می‌داده‌اند.^۴

در ادوار دیگر تاریخ ایران مانند دوره تیمور نیز به مسأله وقف توجه می‌شد و به‌ویژه از موقوفات تیموری در خراسان بزرگ می‌توان نام برد.^۵ توجه به امر وقف در دوره‌های بعدی نیز همچنان ادامه داشته است، به طوری که در دوره صفوی، با به رسمیت شناختن مذهب شیعه از جانب حکومت، سنت وقف رونق فراوانی یافت و بسیاری از املاک، وقف بقاع متبرکه شیعه گردید.^۶ بنا بر شواهد و قراین تاریخی، دوره صفویان از دوره‌هایی است که نهاد وقف در آن گسترش بسیار یافت و این گسترش، خود بر سایر جنبه‌های اجتماعی و اقتصادی تأثیری مستقیم یا غیرمستقیم گذاشت. در این عصر

مختلف انجام شد و در نهایت اکثریت جمعیت ایران به تشیع گرویدند. یکی از اموری که موجب گسترش تشیع شد، وقفیاتی بود که جنبه‌های تبلیغاتی برای این آیین داشت. یعنی موقوفاتی که برای انجام مراسم مذهبی، تعلیم و تربیت داعیه‌داران مذهب و سایر مؤسسات مذهبی، وقف شده بودند. شاه اسماعیل که بنیانگذار سلسله صفویه بود، موقوفات متعددی را وقف نموده است.^۷ موقعیت شاهان صفوی به عنوان مرشد اکمل وظایف خاص مذهبی را برای آنان ایجاد می‌کرد. با گسترش وقف سازمان‌ها و اداراتی برای امور موقوفات ایجاد شد.^۸

ثبات طولانی مدت حکومت صفوی، زمینه‌ای مناسب برای توسعه و گسترش وقف به وجود آورد. این امنیت سیاسی، شرایط مساعد اجتماعی - فرهنگی در جامعه ایجاد کرد که بدون آن تصور گسترش وقف محال به نظر می‌رسید. در سایه امنیت و آسایش این دوره بود که اقتصاد رونق گرفت، تجارت فعال شد و هنر و معماری شکوفا گشت و در نهایت

در سایه همین آرامش بود که فرصتی برای امور فرهنگی و از جمله وقف اموال برای اشاعه آیین تشیع که خود تقویتی عظیم از دولت صفوی بود، حاصل آمد. این مدعا با نگاهی به وقفنامه‌ها و تاریخ تراکم موقوفات به آسانی ثابت می‌شود. از لحاظ زمانی هرچه از دوره اولیه صفوی؛ که زمان کشورگشایی‌ها و معارضه با همسایگان خارجی و یاغیان داخلی است، فاصله می‌گیریم بر تعداد موقوفات افزوده می‌شود و در نهایت تراکم عمده وقف را در سال‌های پس از ۱۰۰۰ هـ.ق که دوران تحکیم و تثبیت است، شاهد هستیم.

موقوفات با کارکردهای توانای فرهنگی - مذهبی خود یکی از کارسازترین راه‌های نفوذ فرهنگی مذهب تشیع را در جامعه فراهم ساختند. اگر به تنوع موقوفات توجه کنیم تقریباً در همه جنبه‌های گوناگون اثری از وقف را شاهد هستیم. مساجد، مدارس، حمام‌ها، آب انبارها، کاروانسراها، شفاخانه‌ها، سقاخانه‌ها، مزارات، دارالایتام‌ها، نوانخانه‌ها، همه



اول (۹۹۶-۱۰۳۵ ه.ق) آغاز شد، شاهد موقوفات عظیم و بی‌مانند وی برای چهارده معصوم علیهم‌السلام هستیم. این موقوفات می‌توانست برای پادشاهی که حتی انگشتی دستش نیز وقف بود، مقبولیت و مشروعیت به ارمغان آورد. همچنین نوع مصارف موقوفات او سرمشقی برای سایر بزرگان دربار بود تا از آن پیروی کنند. همه اینها همراه با رونق اقتصادی و امنیتی که در دوره شاه عباس اول به‌وجود آمده بود زمینه را برای رشد چشمگیر وقف مهیا کرد. شاه عباس اول توجه و تمرکز جدی به انجام و اجرای مناسک زیارتی ائمه اطهار علیهم‌السلام از خود نشان می‌داد. اسکندر بیگ منشی می‌نویسد: «... از زمانی که گنبد امام رضا علیه‌السلام را زیارت نمود... به شکرانه این عطیه ایزدی پیشانی مسکنت به خاک نیاز سوده... در آنجا با جهان جهان اخلاص و عالم عالم نیازمندی برهنه پای و گشاده پیشانی طی مسافت فرمود...»^۹.

شاه عباس که به امور مذهبی توجه خاص داشت و آبادانی اماکن مقدسه

و همه جنبه‌هایی از وقف را در این دوره نشان می‌دهد.

بیشترین موقوفات در جهت تبلیغات مذهبی قرار داشت. در وهله اول وقف بر مزار امامان علیهم‌السلام و امامزادگان، بیشترین موقوفات را به خود اختصاص داده بود. به طوری که میزان موقوفات در این حوزه نه از نظر تعداد و نه از نظر ارزش موقوفه قابل قیاس با حوزه‌های مصرفی دیگر نبود. کثرت موارد وقف برای حرم امامان و امامزادگان علیهم‌السلام، گویای ارج نهادن جامعه به مظاهر آیین تشیع است. البته مطمئناً این موارد وقف در ابتدا از سوی مردمی که تازه تغییر مذهب داده بودند، انجام پذیرفت، بلکه از سوی دولتمردان و بزرگان که در رأس آنان شخص شاه قرار داشت، انجام گرفت. این نوع موقوفه به مرور نوعی ارزش در جامعه شد و در جهت همین ارزش‌ها، و همراه با سیاست‌های مذهبی حکومت به پیش می‌رفت.

نکته جالب توجه، دوره زمانی این موقوفات است. در دوره دوم حکومت صفویان که با حکومت شاه عباس

اهل تشیع مورد نظر وی بود، خود نیز ارادت خاص به ائمه هدی علیهم السلام نشان می‌داد و از هر فرصتی برای اثبات آن بهره می‌گرفت. در عالم آرای عباسی، اسکندر بیگ منشی بیان می‌دارد که در بیست و یکمین سال حکومت وی (سال ۱۰۱۵ ه.ق.)، شاه عباس تصمیم می‌گیرد اموال خود را بر چهارده معصوم علیهم السلام وقف نماید. «در این سال رأی صوابنمای اشرف اعلی که ...، جمیع املاک و رقبات مکتسب خاصه خود را که در زمان دولت روزافزون در حیطه تملک و تصرف شرعی آن حضرت قرار گرفته بود و قیمت عادلانه آنها زیاده از یکصد هزار تومان شاهی عراقی و حاصل آنها بعد از وضع موونات زراعت به تسعیر وسط قریب به هفت هزار تومان می‌شد، به خانان عالیه و قیصریه و چهار بازار دور میدان نقش جهان اصفهان و حمامات که در آن بلده جنت نشان ترتیب یافته، وقف حضرات عالیات مقدسات چهارده معصوم علیهم السلام فرمود»^{۱۰}.

با فراهم آمدن این بستر مناسب، در

زمان جانشینان او شاهد رشد فزاینده وقف هستیم. در این دوره در سایه ثبات و آرامشی که وی ایجاد کرده بود، فرصتی حاصل آمد تا بیشتر به مسائل فرهنگی - مذهبی پرداخته شود. مدارس علمیه بزرگی که هر یک شاهکار هنر و معماری زمان خود بود، در ایران و به‌ویژه در اصفهان (پایتخت صفویه) از راه وقف ایجاد شد.

نقش تشیع در گسترش و جهت‌دهی به موقوفات

وقف بر مساجد و مدارس و وقف بر امور عام‌المنفعه مانند ساختن کاروانسرا، پل، حفر قنات و نیز وقف بر دستگیری از فقرا در میان تمام ملل مسلمان رواج داشت. اما وقف بر امامزاده‌ها، وقف بر مراسم تعزیه‌داری و روضه‌خوانی امیرالمؤمنین و سیدالشهدا و سایر ائمه علیهم السلام مطمئناً در بین تمام مسلمانان معمول نبود و فقط شیعیان مبادرت به انجام چنین موقوفاتی کرده‌اند و البته آن‌هم در شرایطی که اوضاع اجتماعی ممنوعیتی برای انجام آن قائل نشده



وقف باطل است»^{۱۱}.

در این دوره وقف خانقاهی که از قرن‌های قبل تداوم داشت به مرور کم‌رنگ‌تر شد و به‌طور کلی جایگاه خانقاه در جامعه آن روز متزلزل گشت. حال آن‌که در دوره‌هایی، از جمله در دوره تیموری، خانقاه‌ها از معتبرترین و کارآمدترین مکان‌های وقفی بودند. البته برخی خانقاه‌ها مانند خانقاه شیخ صفی‌الدین اردبیلی - دست کم در ظاهر - از این قاعده مستثنی گشتند و تا آخر روزگار صفویان کماکان بر اعتبار پیشین خود باقی ماندند. البته برخی از علمای سختگیر حتی ایراداتی بر آنان نیز وارد می‌کردند، در صورتی که عده‌ای دیگر نه تنها آنان را از این ایرادات مبرا می‌دانستند بلکه آنان را به‌عنوان کسانی که مروج و مدافع تشیع بوده‌اند می‌ستودند.

نقش مردم در جهت‌دهی و گسترش وقف و موقوفات

از جمله رویکردهای مردم جهت حفظ و رونق موقوفات، وقف اموال و

باشد. به بیانی دیگر در زمانی چنین موقوفاتی شکل می‌گرفت که شرایط سیاسی و اجتماعی کاملاً مساعد باشد. رسمیت یافتن آیین تشیع در ایران عصر صفویه در اندک مدتی توانست موقوفات را جهت دهد. در واقع در این دوره موقوفاتی که اختصاص به مذهب شیعه داشت رشد فراوانی کرد. پس از آن‌که صفویان از تشیع متصوفانه به سوی تشیع متشرعانه سوق یافتند برخی اماکن وقفی موجود در نظام تصوف مورد بی‌مهری قرار گرفت و حتی علمای این دوره وقف بر این نوع موارد را جایز ندانسته‌اند از جمله مواردی که بر متصوفه وقف بود مذموم دانسته شد. از علامه مجلسی در رساله نظم‌اللثالی معروف به سؤال و جواب در این باره پرسش می‌شود که: «هرگاه مصرف وقف را امر نامشروعی قرار دهند، مثل آن‌که ملکی را وقف کرده باشند که حاصل آن را صرف غنا و چرخ زدن که از بدعت‌های بعضی صوفیان است نمایند، چه حکم دارد؟ جواب: مشهور آن است که آن

املاک خویش جهت تعمیر، روشنایی، چراغ، شمع، فرش، حصیر و برپاداری مراسم عزاداری است. پیوند میان سنت حسنه وقف و مردم از قرون اولیه اسلامی وجود داشته و مردم اولاً برای حفظ و رونق وقف و دوماً برای حفظ اموال خویش از گزند حکومت‌های جبار و عوامل آنها به این کار مبادرت می‌ورزیدند. گویی وقف اموال بر این بقاع، قداست و حرمت خاصی را برای این املاک به وجود می‌آورد که حتی بی‌اعتقادان را نیز وادار به نوعی تمکین می‌نمود و مانع دست‌درازی آنان می‌شد.

بنابر این بسیاری از واقفان برای حفظ املاک و اراضی و اموال خود از گزند حکومت‌های محلی و حکام جور و نیز مردم و حتی وراثت زیاده‌خواه، روی به وقف اموال خود می‌آورده‌اند و این باعث شده که اطمینان خاطر برای حفظ این املاک برای آنان به وجود آید.^{۱۲}

با رسمیت یافتن مذهب شیعه در دوره صفویه، سنت حسنه وقف در

بین مردم از رونق بیشتری برخوردار گردید و بسیاری از موقوفات در این دوره برای اماکن متبرکه امامان علیهم‌السلام و تحت تأثیر آنها به سمت بقاع متبرکه امامزادگان علیهم‌السلام اختصاص یافت. ساختمان اکثر امامزاده‌های موجود در دوران صفویه ساخته شده است.

تأثیرات اجتماعی و اقتصادی وقف در جامعه

وقف در گذشته تأثیر بسزایی در توسعه اماکن شهری و رونق بازار و تجارت در شهر داشته است. از طرف دیگر قرار گرفتن بسیاری از این اماکن در کنار موقوفات مهمی مانند امامزاده‌ها خود باعث اعتباربخشی به این اماکن است. وجود موقوفات تجاری و مسکونی در جوار امامزاده باعث شده آن امامزاده با قسمت‌های دیگر کالبد شهری از قبیل بازار، مسجد، اماکن مسکونی و تکایا ارتباط برقرار نماید. وقف بر امامزاده، باعث حضور واقفان و متولیان وقف در محل برای نظارت بر مصارف موقوفه در ایام خاص شده



گسترش فضای بقاع به وقف یا در نهایت واگذاری املاک و اراضی خود می‌پردازند.

شکل دیگر بروز رفتار اجتماعی و مذهبی مردم در این بقاع، دفن اموات و درگذشتگان است. قبلا اشاره شد که در گذشته معمولا علما، دانشمندان، امرا و حکام را در صحن‌های امامزادگان دفن می‌کردند. اکنون این رسم به بیشتر مردم سرایت کرده و مردمی که علائق مذهبی دارند در شهرها و روستاها حاضر می‌شوند که با پرداخت مبالغ قابل توجهی به خرید قبر و دفن اموات اقدام نمایند که این عمل منبع درآمدی برای امامزادگان محسوب می‌شود. این رفتار اجتماعی برگرفته از روحیه معنوی مردم است که به نوعی به شفاعت و دستگیری اولیای الهی اعتقاد دارند.

انگلبرت کمپفر سیاح آلمانی که در سال ۱۶۸۳ م در زمان شاه سلیمان صفوی به ایران سفر کرده است، مشاهدات خود را این‌گونه بیان می‌کند: «... ائمه سراسر عمر خود را در زجر

و این خود باعث رونق امامزاده گردیده است.

در هر صورت «وقف در اماکن مذهبی باعث تقویت فعالیت‌های دینی شده، و از طرفی عملکردها و ساختارهای موجود در دیگر نواحی شهری خود تحت تأثیر وقف بوده و حتی مقادیری از اموال و املاک موقوفه که در مناطق اطراف و در حوزه این اماکن مقدسه واقع‌اند، فضاهای اطراف را تحت تأثیر قرار می‌دهند. در هر صورت وقف به‌عنوان یکی از نهادها و رسوم، تأثیر مهمی بر شهرهای اسلامی داشته و این خود عاملی برای حمایت از اماکن مذهبی و عملکردهای آنها و دیگر امکانات بوده است»^{۱۳}.

این تأثیر اجتماعی به‌خصوص در رفتار مردمی که در جوار امامزاده سکونت دارند، بیشتر مشهود است. آنان احساس رقابت و نزدیکی بیشتری با آن مکان مذهبی دارند و معمولا تلاش دارند که از هر نوع مانع و نقصانی که باعث خدشه امامزاده می‌شود دوری گزینند. برخی مواقع این مردم برای

گذرانده‌اند و اغلب آنها قربانی این نامردی‌ها شدند. سرنوشت اعقاب آنها نیز که اغلب به ایران گریختند به همین منوال بوده است. هر چند این مملکت قرن‌ها به دست اهل تسنن اداره شده است، باز قوم ایرانی از قبور امامزاده‌ها که در دوران صفویه به بهترین وجه تجدید ساختمان و تزیین شده، مراقبت کرده است. این امامزاده‌ها از طریق وقف مزارع، دهات و گرمابه‌ها از عواید بسیاری بهره‌مند می‌شدند، این عواید خرج نگهداری ساختمان‌ها، تهیه روغن چراغ‌ها، تأمین معاش متولیان و قاریان می‌شده است»^{۱۴}.

دیگر سیاح اروپایی سانسون که در عهد شاه سلیمان صفوی از ایران دیدار کرده است، می‌نویسد: «مشهد زیارتگاه ایرانیان است و شهر بسیار غنی می‌باشد. شاه عباس چون نمی‌خواست رعایایش پول خود را از مملکت خارج کنند و در قلمرو حکومت عثمانی خرج نمایند و می‌خواست آنها را از رفتن به مکه منصرف گرداند، به رعایایش عشق و ارادت به امام رضا علیه السلام را که یکی از

دوازده امام ایرانیان می‌باشد و در مشهد مدفون است، القا کرد»^{۱۵}.

کاتف از بازرگانان روسی است که در سده شانزدهم میلادی به ایران سفر کرد و سفرنامه‌ای کم‌حجم مربوط به اواخر دوران صفویه از خود بر جای گذاشته است. وی درباره بقعه شیخ صفی نوشته است: «کشندگان و راهزنان و بدهکاران و یا آنان که از مهلکه‌ای می‌جستند و همچنین بردگان فراری چون به اینجا روی آورند و بر زنجیرها بوسه زنند و در بقعه پنهانند، از کسی حراسی ندارند و حتی شاه هم آنها را مجازات نمی‌کند. آنها به حساب هزینه‌های آرامگاه مانند صومعه‌های روسی غذا می‌خورند»^{۱۶}.

از نقل جملات سفرنامه نویسان صفویه در فوق چند نکته می‌توان استنباط کرد: گسترش سنت وقف در دوره صفویه باعث شد موقوفات زیادی در گوشه و کنار شهرهای ایران برای اماکن مقدس پدید آید. به ویژه، وقف بر امامزادگان از چند نظر اهمیت دارد. اول این‌که وقف بر امامزاده یا



برخی از موانع عمل به موقوفات امامزادگان در دوره صفویه تا عصر حاضر

همچنان که قبلا اشاره شد، دست تطاول روزگار بر این موقوفات نیز مستولی شده و بسیاری از موقوفات - به خصوص موقوفاتی که قدیمی ترند - دستخوش تغییر و دگرگونی گردیده و در برخی از موارد به کلی محو گردیده‌اند و اکنون تنها می‌توان اشاراتی از آنها در برخی از آثار قدیمی یافت یا نهایتا در اسناد و موقوفات اوقاف رد پایی از آنها سراغ گرفت. این نکته علل و عوامل متعددی دارد که در هر زمان، شرایط سیاسی و اجتماعی باعث تغییر رویه مردم گردیده است. در اینجا به برخی از عوامل اشاره می‌کنیم:

- شاهان صفوی و در کنار آنان امرا و وزرایی که از برخی از آنها نام بردیم، با این که توجهی به اماکن مقدسه داشتند، اما در کنار آن افرادی در دربار اینان به بی‌عدالتی، ظلم و ستم به مردم می‌پرداختند و حتی این بی‌عدالتی به برخی از اعمال مذهبی مانند وقف

هر مکان مقدس دیگری، سندی بر هویت و اصالت آن محل یا امامزاده است که گذشت زمان نمی‌تواند غبار فراموشی بر روی آن بپوشاند. دوم آن‌که با داشتن موقوفات، امامزاده در تأمین هزینه‌های خویش (به‌خصوص در گذشته) در نمی‌مانده و هم از جهت عمرانی و هم از جهت برگزاری مراسم به جای دیگری وابسته نمی‌شده است. در زمینه وقف بر امامزادگان علیهم‌السلام نیز این مطلب را باید تذکر داد که قبل از حکومت صفوی نیز وقف در این زمینه بوده ولی با توجه به این که قبل از این دوره ایران با هجوم مغولان و تاتارها مواجه شده و از سویی بیشتر حکام، اهل سنت بوده‌اند، امکان کم‌تری برای ترویج فرهنگ وقف بر امامزادگان وجود داشته و وقف مختص مساجد و دیگر امور خیریه بوده است و تعداد موقوفات پیشین در این زمینه بسیار محدود است. در دوره صفویه و پس از آن است که حکام و مردم بر این سنت پافشاری می‌کنند و آن را با قوت هر چه بیشتر انجام می‌دهند.

سرایت می‌نموده و آنان با پرداختن هزینه‌ای اندک، صاحب بسیاری از املاک قراء و روستاها می‌شدند و آنها را برای پاک شدن اموالشان خرج امامزاده می‌کردند که ضرب‌المثل معروف «روغن ریخته را خرج امامزاده کردن» اینجا مصداق پیدا می‌کند. در برخی از منابع رفتار ملامبایی‌های دوره صفوی در پیشکش کردن برخی از روستاها به وزرا و امرا آمده است. اینها به خاطر نفوذ در میان ملاکان به این کار اقدام کرده‌اند و وقتی مردم چنین چیزی را شاهد بوده‌اند، به مرور زمان از این اقدامات سر می‌تافتند و رفتار دیگری را پیش می‌گرفتند. البته این قاعده نبوده اما یکی از دلایلی است که در پی مطالعات در وقفنامه‌ها و اسناد به آن رسیده‌ایم.

طبق قاعده «الناس علی دین ملوکهم» تا زمانی که حکومت صفوی در پی تحکیم پایه‌های دینی و مذهبی خود بود و امرا و سلاطین آن به این گونه اعمال احترام می‌گذاشتند، مردم نیز این کار را انجام می‌دادند و از زمانی که

فساد، تملق، چاپلوسی و ... سراسر آن حکومت را فرا می‌گرفت، مردم نیز به سست ایمانی و کاهلی در اجرای دین کشانده شده بودند»^{۱۷}.

- عدم ثبات سیاسی از جمله علل مسکوت ماندن عمل وقف در حکومت‌های ایران بوده است. معمولاً شاهان داخل یک سلسله هم، با هم اختلافات زیادی داشتند و به خصوص سلسله‌ای که تغییر می‌یافت، چون نظام اداری خاصی حاکم نبود، عمل به وقف متوقف می‌شد.

- پدید آمدن وقفنامه و واقفی دیگر که همان املاک را وقف بر همان مصارف یا مصارف دیگری می‌کرد، از دلایل متوقف شدن و از بین رفتن عمل به وقف شده است.

- سستی و بی‌کفایتی برخی از شاهان و وزرا به خصوص در دوره قاجاریه، از عوامل از دست رفتن بسیاری از موقوفات به‌طور عام و موقوفات بقاع به‌طور خاص گردیده است.

- دست‌درازی کشاورزان و ملاکان پیشین که با ادعای حق ریشه داشتن



نمی‌رسد بلکه این امامزاده‌ها هستند که با نذورات مردم و درآمد ضریح و دفن اموات در محوطه به کمک برخی از این موقوفات آمده‌اند. البته پس از انقلاب شکوهمند اسلامی تلاش‌های زیادی در جهت شناسایی، احیاء و عمل به وقف صورت گرفته است که خود جای بسی امیدواری دارد.

نتیجه‌گیری

در ابتدای دوره صفوی، اشاعه مذهب تشیع بیشتر با اعمال زور و خشونت انجام می‌پذیرفت، اما پس از مدتی وظیفه اشاعه این آیین به جای ارباب شمشیر به اهل علم واگذار شد. مدارس علمیه فعال شدند و نهاد آموزشی دینی با بهره‌مندی از درآمد کلان موقوفات، هدایت معنوی جامعه را برعهده گرفت و روز به روز بر اعتبار و در نتیجه نفوذ این مدارس در جامعه افزوده شد. همچنین آیین تشیع به عنوان عاملی مهم در سیاست حکومتی، توانست موقوفات را به سوی دغدغه‌ها و نیازهای خود سوق دهد.

در مزارع و املاک باعث از بین رفتن بسیاری از موقوفات شدند.

- بی‌کفایتی و بی‌اعتقادی بسیاری از متولیان که نمی‌توانسته یا نمی‌خواستند به درستی عمل به وقف انجام شود، از عوامل دیگر از بین رفتن موقوفات شد. به تعبیر دیگر همچنان که در مورد امامزاده می‌گوییم حرمت امامزاده را متولی آن حفظ می‌کند، این نکته در مورد موقوفات هم مصداق پیدا می‌کند. - قانون اصلاحات ارضی در رژیم منحوس پهلوی، از عوامل مهم از دست رفتن موقوفات در دوره‌های اخیر شد. این قانون با نقایص زیاد و بدون توجه به جنبه‌های شرعی مسأله، خسارات جبران‌ناپذیری را به اکثر موقوفات کشور وارد کرد که موقوفات بقاع از این قانون مستثنی نبودند.

همه این عوامل و عوامل دیگری که در این نوشته نیامده، دست به دست هم داده تا یکی از سنت‌های اسلامی که وقف بر اماکن و بقاع بوده، با مشکل مواجه شود و در برخی موارد نه تنها از درآمد موقوفات چیزی به امامزاده‌ها

نهاد وقف، سیاست شاهان صفوی را تقویت کرد و بر آن مهر تأیید زد و شاهان و دولتمردان صفوی نیز نهاد وقف را استحکام بخشیدند و به آن عظمت دادند. در واقع نهاد وقف جزء جدایی ناپذیر سیاست مذهبی این خاندان به شمار آمد. سیاستی که دگرگونی‌های فرهنگی - مذهبی بسیاری را برای جامعه به ارمغان آورد. تأثیرات فرهنگی - مذهبی نهاد وقف در دوره صفوی به حدی عمیق و استوار بود که هنوز پس از چند قرن آثار آن به روشنی هویداست.

وقف بر امامزادگان علیهم‌السلام علاوه بر تقویت باورهای دینی و علایق مذهبی دارای کارکرد اجتماعی و اقتصادی است. این وقف‌ها که از زمان سلاطین صفویه رونق بیشتری گرفتند، باعث حمایت از بقاع و اماکن متبرکه شدند و فضای اطراف حرم این امامزاده‌ها نیز تحت تأثیر این عامل به شکوفایی و رشد اجتماعی و اقتصادی رسید که نمود آن را در بازارها و رونق تجارت و کسب و کار و توسعه فضای

گردشگری باید دید. مردم هم بنا بر سنت موجود، به وقف اموال و املاک خود بر امامزاده‌ها پرداختند.



پی‌نوشت‌ها:

۱. استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه سیستان و بلوچستان.
۲. دانشجوی دکتری تاریخ اسلام دانشگاه اصفهان.
۳. مدینه اسلام، ص ۸۲.
۴. فصلنامه وقف میراث جاویدان، سال دهم، شماره ۳۹-۴۰، صص ۹۷-۱۰۸.
۵. معماری ایران در دوره ایلخانان، ص ۵۴.
۶. فصلنامه مطالعات شهر ایرانی اسلامی، شماره ۱، ص ۳۵.
۷. هانری کربن فیلسوف فرانسوی، همواره تلاش می‌نماید جنبه عرفانی و تصوف‌منشانه شیعه را بر دیگر جنبه‌ها برتری نهد و به‌همین خاطر پیوند میان تشیع و تصوف را در بسیاری از آثار خود بیان کرده است. صرف نظر از صحت و سقم دیدگاه ایشان نمی‌توان منکر این مطلب شد که با توجه به این‌که سلسله صفویه (حداقل در آن زمان) الگوی مناسبی برای رفتار اجتماعی و سیاسی نداشته است، از رویکردهای دیگر تأثیر پذیرفته باشد.
۸. فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، شماره ۲۵، ص ۲۲۳.
۹. تاریخ عالم آرای عباسی، ج ۲، ص ۹۱۱.
۱۰. همان، ص ۷۶۰.
۱۱. مجموعه مقالات همایش فاضل سراب و اصفهان عصر وی، ص ۳۷.
۱۲. سیاست و اقتصاد عصر صفوی، صص ۷۳-۷۶.
۱۳. فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، شماره ۶۰، ص ۲۹.
۱۴. سفرنامه کمپفر، ص ۱۲۴.
۱۵. سفرنامه سانسون (وضع کشور شاهنشاهی ایران در زمان شاه سلیمان صفوی)، ص ۲۰۱.
۱۶. سفرنامه کاتف، ص ۴۹.
۱۷. علما و مشروعیت دولت صفوی، ص ۲۲۸.

منابع:

کتاب

۱. تاریخ عالم آرای عباسی، اسکندر بیگ ترکمان منشی، تصحیح: محمد اسماعیل رضوانی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۷۷.
۲. سفرنامه سانسون (وضع کشور شاهنشاهی ایران در زمان شاه سلیمان صفوی)، سانسون، ترجمه: تقی تفضلی، تهران، ۱۳۴۶.
۳. سفرنامه کاتف، فدت آفاناس کاتف، ترجمه: محمد صادق همایون فرد، بی جا، کتابخانه ملی ایران، ۱۳۵۶.
۴. سفرنامه کمپفر، انگلبرت کمپفر، ترجمه: کیکاووس جهاننداری، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۳.
۵. سیاست و اقتصاد عصر صفوی، محمد ابراهیم باستانی پاریزی، تهران، ۱۳۶۲.
۶. علما و مشروعیت دولت صفوی، سید محمد علی حسینی زاده، انجمن معارف اسلامی ایران، ۱۳۷۹.
۷. مدینه اسلامی، محمد عبدالستار عثمانی، ترجمه: علی چراغی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۶.
۸. معماری ایران در دوره ایلخانان، دونالد ویلبر، ترجمه: عبدالله فریار، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۶۴.

مقاله

۱. پژوهشی در موقوفات عصر صفوی، مریم میراحمدی، مشهد، آستان قدس رضوی، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، شماره ۲۵، تابستان ۱۳۷۱.
۲. تأثیر نهاد وقف در نظام آموزشی دوره صفوی، مجموعه مقالات همایش فاضل سراب و اصفهان عصر وی، زهت احمدی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ۱۳۸۲.
۳. تحلیل فضایی کالبدی بازار اصفهان، سیروس شفقی، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، شماره ۶۰، بهار ۱۳۸۰.
۴. نقش تاریخی وقف در شکل گیری شهر اسلامی، حسین کلانتری خلیل آباد، سید احمد صالحی و قهرمان رستمی، فصلنامه مطالعات شهر ایرانی اسلامی، سال اول، شماره ۱، پاییز ۱۳۸۹.
۵. نقش وقف در ایجاد بناهای مذهبی و میراث های هنری و معماری جهان، محمد تقی سالک بیرجندی، فصلنامه وقف میراث جاویدان، سال دهم، شماره ۳۹-۴۰، پاییز و زمستان ۱۳۸۱.

جایگاه خوراک

در باور دینی مردم ایران (با تأکید بر نذر و وقف)

معصومه یدالله‌پور^۱

چکیده:

از رسوم بسیار زیبای ایرانیان، نذر خوراک در مناسبات مذهبی است. این گونه نذرها اغلب در اماکن مذهبی به همراه آداب آن ادا می‌شود. قدمت تاریخی و مذهبی شهرهای ایران سبب شده تا آیین‌های خاصی شکل گیرد و ایرانیان در باورهای خود به اطعام اهمیت دهند. یکی از صورت‌های نذر، وقف و امور وقفی است. واقفان در وقفنامه‌ها نیز بر اطعام و رعایت آداب آن و نوع غذا و ... تأکید می‌نمودند و خوراک و ظروف منطقه خود را در نظر داشته‌اند. در نذورات نیز بر نوع خوراک اهمیت می‌دادند و از ظروف وقفی استفاده می‌کردند.

کلیدواژه‌ها:

خوراک، وقف، نذر خوراک، واقفان، ایران.

مقدمه

هنر خوراک‌پزی و خوان‌آرایی در ایران باستان پیشرفته بود از این رو زمانی که تازیان در عراق با خوراک‌پزی آشنا شدند، از خوراک‌ها با همان نام ایرانی در نظم و نثر عربی یاد کردند. در سده‌های دوم تا پنجم هجری، کتاب‌های بسیاری در فن خوراک‌پزی، خوان‌آرایی و آیین آنها، مهمان‌داری و بزم‌آرایی به دست دبیران، شاعران و پزشکان به ترتیب با نام الطبیخ و قوی‌الاطعمه والاشربه نوشته شد که بیشتر از فرهنگ عامه ایرانی‌ها گرفته شد.^۲

تنوع غذایی در بین ایرانیان به دلیل گسترش کشاورزی بسیار بوده است. نان، قوت اصلی طبقات مختلف جامعه به‌شمار می‌آمد و از گندم و یا جو تهیه می‌شد و در نانوائی به صورت توزین به فروش می‌رسید.^۳ گوشت از لذیذترین خوراکی‌ها به‌شمار می‌رفت و بیشتر در سفره غذایی طبقات بالای جامعه وجود داشت.^۴ در مقابل خوراکی‌های ساده‌تری که از مواد گیاهی تهیه می‌شد^۵

در بین طبقات فرودست جامعه بیشتر مصرف می‌گردید.^۶

از جلوه‌های تأثیر دین در برنامه غذایی مردم ایران، رواج نذرهایی بود که با تهیه برخی از غذاها و تقسیم آن بین مردم انجام می‌شد.^۷ بسیاری از نذرها با مناسبت دینی همراه است.^۸ در ایران از شایست نشایست برمی‌آید، هنگام نذر کردن و خواستن مراد به ایزدان متوسل می‌شده و هنگام رسیدن به مراد، موبدان در برگزاری آداب آن نقش داشته‌اند. به مجموع اینها اُستوفرید ایزدان می‌گفتند. برای ایزد ماه نذر می‌کردند و در روایت پهلوی از هزینه نان، گل و شاهدانه در اُستوفرید سخن به میان آمده است. آداب نذر در کتاب صد در بندهشن و به نقل از آن در روایات داراب هرمزیار آمد.^۹

در اسلام به ادای نذورات بیشتر در مراسم عزاداری و در ماه‌های محرم و صفر تشویق می‌شود.^{۱۰}

از دیگر صورت‌های نذر، وقف و امور وقفی است. وقف از آغاز تا امروز در میان ملل مختلف وجود داشته و



در نزد ایرانیان به دست آید.

نذر خوراک

بسیاری از نذرها با مناسبت‌های دینی و مذهبی تقویت می‌شدند. این‌که چه غذایی نذر شود محدودیتی وجود نداشت اما برخی از غذاها در نذرهای ایرانیان بیشتر مورد توجه بوده‌است.^{۱۳} در ایران برخی خوراک‌ها جنبه تجملی داشت (مانند حلوا) که بیشتر در سفره توانگران و در کنار دیگر غذاها وجود داشت.^{۱۴} مصرف حلوا هم به صورت روزانه و هم در موقعیت‌های آیینی، تنوع بسیاری از این خوراک در جهان اسلام پدید آورده است. علی‌اکبر خان آشپزباشی دوازده‌گونه حلوا را رایج در ایران دوره قاجاری را معرفی کرد که بسیاری از آنها در ادوار پیشین نیز معمول بودند. حلوا از پریسامدترین خوراک‌های ذکر شده در متون عربی دوره اسلامی است^{۱۵} و از اجزای ثابت بیشتر سفره‌های نذری است که تهیه آن گاه به صورت دسته جمعی انجام می‌شود.^{۱۶}

حوزه آن بسیار گسترده است.^{۱۱} نهاد وقف، در تداوم این گونه از آیین‌ها در مؤسسات دینی نقش مؤثری دارد. بر اساس وقفنامه‌ها، در ایران بیشترین نوع مصارف موقوفات در مناسبات مذهبی بر اطعام بوده و حتی ظروف غذاخوری و ادوات آن در نذورات نیز وقف می‌شده است و یا مبالغی را برای خرید ظروف اختصاص می‌دادند و بر روی برخی از این ظروف عبارت وقف را حک می‌نمودند. برای مثال؛ زرتشتیان یزد از دیگ‌هایی برای پخت نذورات استفاده می‌کنند که عبارت وقف سیدالشهداء علیهم‌السلام بر روی حلقه دیگ‌ها، حک شده است.^{۱۲} از این روی یکی از موارد جالب توجه موقوفات در ایران، مشارکت اقلیت‌های دینی در امر به وقف به طور عام است. با توجه به این‌که نذر خوراک در ایران از قدیم تا کنون برخاسته از فرهنگ دینی مردم بوده است؛ در این نوشتار به دو مسأله وقف و نذر خوراک در مناسبات مذهبی مردم ایران پرداخته می‌شود تا پیشینه‌ای از جایگاه خوراک و نوع آن

در آشپزی قدیم و جدید مردم عرب و تمدن‌های ایران و هندی از خرما در تهیه انواع غذا و شیرینی‌ها استفاده می‌شد.^{۱۷} در قرآن کریم حدود چهل آیه و نیز در بسیاری از احادیث از خرما و درخت آن سخن به میان آمده است که نشان از اهمیت این میوه و فواید آن دارد. در قرآن کریم بیش از همه میوه‌ها و درختان، به خرما و واژه‌های مرتبط با آن اشاره شده است.^{۱۸}

اینک به چند مورد از مهم‌ترین مناسبات مذهبی در ایران اشاره می‌شود: مفصل‌ترین سفره‌های اطعام عمومی در افطار چیده می‌شد و به مدت یک ماه هر شب این فرصت برای طبقات پایین جامعه فراهم بود^{۱۹} و هم‌اکنون هم سنت افطاری ساده رایج است.

ایام محرم به‌ویژه عاشورا، زمان مناسبی برای نذرهای غذایی است. نذر کردن انواع آش؛ آش رشته به‌ویژه در چهارشنبه آخرماه صفر، آش شله قلمکار عنوان نذر امام سجاد علیه السلام در اربعین و دیگر آش‌های محلی رایج بود. پلوچلو و خورش و قرمه سبزی

اغلب در بیست و هشتم صفر برای امام حسن علیه السلام، قیمه پلو و حتی نان و ماست که در روز تاسوعا نذر حضرت عباس علیه السلام می‌کردند. نان، خرما و نیز شربت هم بسیار رایج بوده است.^{۲۰}

وجود تعداد پرشماری از مناسبت‌های دینی که به اطعام عمومی اقدام می‌کردند، برای بسیاری از مردم امکان بهره‌مندی از تغذیه‌ای مناسب را فراهم می‌ساخت. در عید قربان هزاران شتر، گاو، گوسفند و مرغ در شهر و روستاهای ایران ذبح می‌شد و گوشت را میان مردم به خصوص طلاب مدارس، فقرا، کودکان و زنان بی‌سرپرست تقسیم می‌کردند.^{۲۱}

نذر دامنه وسیعی دارد. به لحاظ مادی پرداخت پول برای انجام کارهای مربوط به دین و زندگی مردم، خرید وسایل عزاداری و انجام اعمال دینی از قبیل خواندن نماز، دعا، قرآن و روزه گرفتن تا ساختن مسجد، تکیه، سقاخانه و مدرسه، تشکیل مسجد عزا و روضه‌خوانی، مصادیق عینی و ذهنی نذر به‌شمار می‌رود.^{۲۲}



خرما، نان روغنی، آش شله قلمکار و شله زرد، غذاهایی بودند که زنان می‌پختند و در شب‌های محرم و ماه مبارک رمضان و دیگر ایام در مساجد و میان همسایگان پخش می‌کردند.^{۲۷} افراد در هر طبقه اجتماعی متناسب با موقعیت طبقاتی‌شان نذورات خاصی ادا می‌کنند.^{۲۸} برای مثال؛ سمنو در بیشتر خانواده‌های متمول طبخ می‌شد.^{۲۹}

برخی از بانوان سیرجان در ایام محرم به‌خصوص تاسوعا و عاشورا و تمامی اعیاد و مراسمی که در حسینیه برپا می‌شود، نان نذر می‌کنند. بدین گونه که خودشان در نانواپی حسینیه پخت می‌کنند و تمامی مقدمات تهیه و پخت غذاهای نذری توسط بانوان انجام می‌پذیرد. حتی رشته آش را به‌صورت سنتی خمیر کرده و می‌پزند.^{۳۰} غیر از جنبه‌های خوراکی این نذرها، مراسم مفصل تهیه آن‌ها، برای زنان ایرانی در جهت پر کردن اوقات فراغت، کارکرد روشنی داشته است.^{۳۱}

نقش زنان در رواج نذر خوراک

نذری و خیرات که امروزه از رسوم دینی به‌شمار می‌رود، ردپایی در فرهنگ و تمدن ایرانیان باستان و دین زرتشتی دارد (مانند سفره سبزی و آجیل مشکل‌گشا).

سفره سبزی در کرمان متداول بود که پیرزنان زردشتی درست می‌کردند و از غذاهای متبرکه قدیمی ایران است که داخل نذرهای مذهبی شده است. چنان‌که آجیل مشکل‌گشا هم به‌ظاهر از نذرهای دوره قبل از اسلام است.^{۳۲} اغلب مراسم سفره‌های نذری، زنانه و بدون حضور و دخالت مردان انجام می‌گرفت.^{۳۴} قاووت، تنقلی بود که خانم‌ها به جای شیرینی پذیرایی معمولی درست می‌کردند و در شب‌های محرم به درست کردن چای، قلیان، عدس بو داده و سایر خوراکی‌های خاص این موقع می‌پرداختند.^{۳۵}

از جمله مراسم رایج در بین زنان، روضه‌خوانی بوده است که بدون نذورات قابل تصور نیست.^{۳۶} حلوا،

طعام دادن و آداب آن در وقفنامه‌ها

وقف مبالغی برای اطعام دائم یا در برخی از روزهای سال در دوره‌های گوناگون رسم بوده است.^{۳۲} دستگیری از فقیران و یتیمان به‌ویژه اطعام از مواردی است که بسیاری از خیران به مناسبت‌های مختلف بدان پرداخته‌اند. اطعام گاه در منازل شخصی واقفان یا در بناهای احداثی آنان مانند مسجد، مدرسه، حرم امامان یا امامزادگان و خانقاه‌ها، صورت می‌گرفت. برخی از حرم‌ها (مانند حرم امام رضا علیه السلام) و خانقاه‌ها (مانند خانقاه شیخ صفی‌الدین اردبیلی)، دارای مطبخ و سفره‌خانه بودند. از این روی واقفانی که به اطعام زائران چنین اماکنی تمایل داشتند، درآمد موقوفه خود را بر سفره‌خانه آن مکان وقف می‌کردند.^{۳۳} در میان اسناد آستان قدس رضوی، شش مورد حد فاصل سال‌های ۹۳۱ تا ۱۱۲۵ بر سفره‌خانه حرم وقف است که برخی شرایط خاصی برای وقف خود قائل شده‌اند. عتیق علی بن احمد طوسی

در سال ۹۳۱ خواسته است که فقرا و مساکین، صادرین و واردین، مریض‌ها و غریب‌ها اطعام شوند.^{۳۴} شاه عباس^{۳۵} و میر علی‌الدین محمد کاشانی^{۳۶} و آقاکافور^{۳۷} و قمرالنسا خانم^{۳۸} به‌طور کلی بخشی را صرف مطبخ کرده‌اند و جعفر قلی بیگا در سال ۱۱۲۵ خواسته اگر از دیگر مصارف چیزی باقی ماند برای مطبخ حرم نمک خریداری شود.^{۳۹} با استناد به وقفنامه‌های موجود، حرم امام رضا علیه السلام علاوه بر سفره‌خانه، شربت‌خانه نیز داشته است.^{۴۰}

بسیاری از وقف‌گذاران برای قربانی کردن در عید قربانی هزینه‌ای اختصاص می‌دادند.^{۴۱} در اعیاد دیگر اسلامی یا شیعی (چون عید فطر، عید غدیر و ...) خیران و نیز وقف‌گذاران مبالغی برای اطعام فقرا با خوراک‌های متنوع نان، گوشت، پلو و حلوا اختصاص می‌دادند. به‌همین ترتیب در ایام عزاداری ماه محرم و صفر به‌ویژه در عاشورا و اربعین و بیست و هشتم صفر نیز بر سفره‌های عام در حسینیه‌ها، تکایا و خانه‌های خیران و متمولان و



بی شوهر نمایند. مقرر آن که ماحضر افطار ایشان شامل نان و پنیر، حلوا، خرما و شربت باشد و نان باید که گرد و کوچک باشد که نان بزرگ برکت کم است و خرمای سیاه یا مانند خرمای مدینه منوره باشد و خرماهای ساخته و بادام دار و مانند آن می باشد و روغن و آرد و حلوا نفیس و شیرینی آن شکر باشد و دوشاب و عسل داخل نمایند و اگر خواهند که حلوای نشاسته باشد، زعفران داخل کنند و شربت را از قند و عرق بیدمشک و تخم ریحان تهیه نمایند و در فصولی که یخ مرغوب است، یخ نیز داشته باشد. هم چنین در این وقفنامه دقت شده بود که هر شب چهل و یک نفر دیگر غیر از چهل و یک نفر شب قبل دعوت شوند و یک نفر بیش از دو بار دعوت نشود به علاوه در همین وقفنامه گفته شده بود که در عصر روز بیست و یکم ماه مبارک رمضان، حلیم و نان و حلوا میان شیعیان ظاهرالاحتیاج تقسیم شود. در مقیاس های محدودتر نیز هرکس به اندازه وسع مالی خود مهمانانی برای

طبقات مختلف نذرگزاران از عموم مردم پذیرایی می شد. در این مناسبت ها حلوا، نان و حلیم مورد توجه بود^{۴۲}. در وقفنامه غازان خان، تحت تأثیر آداب و احکام اسلامی و ایرانی چنین مقرر شده است: آش بزرگ که هر سال در آن روز که واقف به جوار حق تعالی پیوسته بدهند و شرط آن است که مجاوران بقاع مذکور و ائمه و اعیان و مستحقان تبریز و غیر هم که آنجا بجمع شوند و ختم کنند و آش خورند و صدقه که معین شده آن روز بدهند^{۴۳}.

در این مورد از میان شمار بزرگی از وقفنامه هایی که در آن به افطار دادن به فضلا، طلاب، سادات، فقرا و جز آنها دستور داده شده، وقفنامه مدرسه سلطانی اصفهانی است. در این وقفنامه آمده است که هر سال در ماه رمضان هر شب مبلغی صرف افطار چهل و یک نفر از صائمین شیعه اثنی عشریه که معسر و ظاهرالاحتیاج باشند از طلبه و غیر هم خواه سید و خواه غیر سید، خواه زن و خواه مرد و خواه زن

افطار دعوت می‌کرد یا دست کم مقداری خرما برای افطار عمومی به مسجد می‌برد و اگر فقیری در وقت افطار غذا می‌خواست بلافاصله تعداد زیادی داوطلب اطعام او شوند.^{۴۴}

شاه سلطان حسین در وقفنامه مربوط به فرح‌آباد خواسته تا در دهه عاشورا و بیست و یکم ماه مبارک رمضان و روز اربعین، تعزیه سیدالشهدا علیه السلام برگزار شود به این صورت که یک نفر طالب علم عارف به احادیث، احادیثی در باب تعزیه آن امام بخواند و سپس مراسمی آن حضرت را بیان کند و زنان و مردان به تعزیه‌داری مشغول شوند و متولی به مقداری که صلاح می‌داند به آن طالب علم اجرت دهد و بقیه آنچه باقی ماند را صرف طبخ حلیم در شب عاشورا و در ایام مزبوره و نان گندم و سایر مأكولاتی که ضرور باشد و نیز پرداخت اجرت کسانی که مشغول به خدمت هستند، بکنند. همچنین قید کرده که چیزهای شیرین مانند حلوا و غیره تهیه نکنند و در آن مجلس نیاورند البته بر اساس برخی

وقفنامه‌های دیگر مشخص می‌شود که قید خاصی در آن دوره برای عدم استفاده از خوراکی‌های شیرین در مراسم عزاداری وجود نداشته است و این بیشتر میل شخصی افراد بوده که برخی چنین قیودی را در وقفنامه‌های خود ذکر کرده‌اند از جمله در وقفنامه دیگری که تنها یک سال پس از وقفنامه شاه سلطان حسین تنظیم شد، تأکید شده است در مراسم تعزیه سیدالشهدا علیه السلام حلوا و شربت داده شود.^{۴۵}

در وقفنامه آقا رستم روزافزون آمده است: «... نیکوکاران و نیازمندان مسافر و مراجعان و واردشوندگان به این مسجد و زیارتگاه شریف (یوسف رضا)، تنها برای رضای خداوند متعال صرف تهیه سفره اطعام شود. در هر روز دو بار سفره اندازند: یک بار با غذای تهیه شده با گوشت و روغن و برنج؛ چنان که در منطقه مذکور مرسوم است در اول ظهر و وقت غذا، و یک بار نیز با نان و خورش مثل سرکه و دوشاب و شیره انگور و غیر از آنها از خورش‌های



اوقات متفاوت سال اشاره دارد که موقع آفرینش عالم و عالمیان است. گاهنبارها در واقع به صورت جزیی از مراسم در گذشتگان درآمده است و هریک موقوفه‌ای دارد و سال‌های برگزاری آنها محدود نیست^{۴۸}. در یزد از حاضران با لرك، میوه و نان سوزگ پذیرایی می‌شود^{۴۹}. برای برگزاری این گونه مراسم در تهران اماکن وقفی مانند سالن ایرج، خانه نرگس، مجتمع فرهنگی مارکار و نیز سالن‌های متعدد آتشکده وجود دارد و در همه شهرهای زرتشتی نشین نیز چنین امکاناتی فراهم آمده است^{۵۰}.

در دو وقفنامه مربوط به موقوفات گهنبار واقع در شهرستان یزد به تاریخ ۱۲۱۱ هـ.ق و ۱۲۵۳ هـ.ق نوع خوراک را مشخص می‌کند: «... آنچه حاصل و منافع و اجاره آن به عمل آید نقد و مضبوط داشته و خرج نان و آش و مطبوخ و مأکول فقرا و مساکین و خویشان و هم‌کیشان گهنبار نمایند و اندرود بام و تعمیر ضروریات خانه که رخ نماید به همان مداخل و منافع قبل

دیگر در وقت رسیدن مهمان. و در هر عید از دو عید اسلامی و در هر شب از شب‌های مبارک ماه رمضان زیادتر و بیشتر از ایام معمولی ترتیب داده شود و اگر در وقت انداختن سفره حاضر شدند، از سر سفره طعام منع نشوند»^{۴۶}. و در وقفنامه میرزا محمد یوسف اشرفی نیز تأکید شده تا در ایام محرم و صفر بدین صورت عزاداری و اطعام نمایند: «... بدین طریق که در ایام عاشورا روضه‌خوان و ذاکرین و مرثیه‌خوانان به قدر ضرورت آورده که شب و روز مرثیه‌خوانی شده، تعزیه‌داران و حضار محفل عزا را قهوه و غلیان و شربت داده، اطعام نماید و مرثیه‌خوانان را به طریق تعارف تنخواه بدهند...»^{۴۷}.

در آیین زرتشت، درآمد و منافع حاصل از موقوفات گهنبار نیز در این ایام صرف نیات نیکوکارانه واقف می‌شود. بیشتر موقوفات زرتشتیان ایران مربوط به موقوفاتی است که بر گهنبار وقف شده است.

شش گاهنبار به شش هنگام از

از نان و آش مرمت نمایند...»^{۵۱}.

در وقفنامه دیگر آمده است: «... تمامی املاک و دور مفصله را وقف مؤبد و حبس مخلد نموده است بر گهنبار محله یغماآباد مزبوره و امر تولیت آن را به پسری که موجودند... اولاً آنچه مخارج لازمه ضرور به آنها باشد صرف نموده که از آبادی تهی نگردد و من بعد آنچه فاضل آمده باشد، یکربع آن حق التولیه باشد و سه ربع دیگرش را در طاقچین ماه شهریور ماه آن سال که سیم ارواح است به مصرف خیرات به طریقه معمول که نان و گوشت پخته و لرک است سرانجام نموده در یکی از خانه‌هایی که ذکر می‌شود به حضار و غیر هم عائد سازند و گهنبار به اسم او که شاهد یزین شهریار بن لرهاسب است بخوانند...»^{۵۲}.

در اداره اوقاف شهر آمل، شصت و دو طغرا اصل یا رونوشت وقفنامه و استشهادیه موجود است که نه طغرا از ۱۲۸۷ تا ۱۳۴۶ مربوط به خیرات، اطعام و دستگیری بینوایان است.^{۵۳}

ظروف غذاخوری و وقف آن در نذورات

رنگین نمودن سفره، استفاده از ظرف‌های زرین و سیمین در بین بزرگان و اشراف رواج داشت. ظرف چینی به دلیل زیبایی آن توصیه می‌شد. ایرانیان برای غذا خوردن از دست و انگشت دست استفاده می‌کردند. تنها در وقفنامه امیرعلی شیر نوایی، از قاشق در بین وقفیات سالانه وی صحبت می‌شود.^{۵۴}

آدم‌های خیر برای مراسم نذورات، ظرف وقف می‌کردند و بر پشت آن کلمه وقفی و نام واقف را می‌نوشتند برای مثال؛ در تالار سرور خرمشاه یزد، دیگ‌هایی وجود دارد که بر حلقه آنها عبارت وقف سیدالشهدا علیه السلام حک شده است که غذای نذری را در آن پخت می‌کنند به گفته یکی از بانیان نذر در این تالار در مجلس گهنبار، دویست سال پیش حدود پنجاه دیگ وقفی در هندوستان ساخته شده و با کشتی به بندر عباس آوردند و از آنجا با شتر به شهرهای مختلف حمل کردند. چند



حقه‌های بلور را در سینی‌های ورشو می‌چیدند.^{۵۸}

نتیجه‌گیری

طعام دادن و نذر خوراک در مناسبات مذهبی نزد ایرانیان بسیار تأکید شده است. بر اساس وقفنامه‌ها، بسیاری از واقفان بر جنبه تجملی بودن اطعام تأکید می‌کنند و خوراکی را در مناسبت‌ها نذر یا وقف می‌کنند و یا نحوه مصرف آن را بدین کار اختصاص می‌دهند که در آن مناطق مرسوم است و آداب خاصی را برای ادای آن تعیین می‌کنند. برخی از خوراکی‌ها چون خرما، حلوا و ... به صورت مشترک در سراسر ایران استفاده می‌شود.

دیگ به تالار سرور داده شد.^{۵۵} در مازندران، تکایا موقوفاتی دارد که باید در محرم و صفر خرج شود. هر یک از اهل محل مبالغی هم به فراخور حال خود در شب‌های دهه عاشورا و صفر صرف اطعام می‌نمایند. اغلب هزینه‌های اطعام را به پیرمردان و متصدی امور تکیه می‌دهند که آنها وسایل را فراهم نمایند چون هر یک از تکایا اسباب و لوازمی برای دادن چای و صرف اطعام دارا بوده که از قدیم بدان تکیه وقف شده است. این اسباب و آلات موقوفه از سماورهای متعدد، سینی، قوری، استکان، نعلبکی، چه دیگ و دیگرهای زیاد و چه صافی، آبگردان، مجمه‌ها و دیگر ظروف سینه نزد متصدی هر تکیه سپرده شده است.^{۵۶}

در سیرجان سفره حضرت ابوالفضل (ع) را با ظرف‌های مسی قدیمی حاوی آش رشته، آجیل، عدس پلو، خرما، نان و چند شمع روشن زینت می‌دهند.^{۵۷} در میان خوراکی‌های محرم، گاهی شش رنگ قاووت در



نهار روز عاشورا در تالار عرشیا، رامسر،

۱۳۹۴



نذر خرما، صبح عاشورا



ناهار روز عاشورا، امامزاده بسمل رامسر،

۱۳۹۴



روز عاشورا امامزاده بسمل رامسر، ۱۳۹۴



ناهار روز عاشورا، امامزاده بسمل رامسر،

۱۳۹۴



صبح عاشورا کاله (بهنمیر)، ۱۳۹۴



ناهار روز عاشورا در حسینیه کاله (بهنمیر)،
۱۳۹۴



مراسم پختن حلیم اربعین، در حسینیه
کاله (بهنمیر)، ۱۳۹۵



نذر گوسفند در عصر هفتم محرم، حسینیه
کاله (بهنمیر)، ۱۳۹۴

پی‌نوشت‌ها:

۱. دانشجوی دکتری ایران‌شناسی، دانشگاه شهیدبهشتی.
۲. بررسی‌های تاریخی، شماره ۱۳، ص ۱۱۱.
۳. پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام، شماره ۴، صص ۹۸-۹۹.
۴. چون مرغ بریان، گوشت گوسفند کباب شده و یا مخلوط با دیگر غذاها چون هریسه (حلیم) که از گندم پوست‌کنده و گوشت پزند. نوشت این کلمه به صورت هلیم درست است (فرهنگ معین، ص ۵۱۶۵؛ همان، شماره ۴، ص ۹۹).
۵. چون شلغم پخته و بادنجان و ... (همان).
۶. همان.
۷. تاریخ و تمدن اسلامی، شماره ۱۴، صص ۱۳۳-۱۳۴.
۸. مطالعات جامعه‌شناختی، شماره ۲۴، ص ۱۲۶.
۹. فرهنگ، شماره ۴۹ و ۵۰، ص ۱۵۹.
۱۰. مطالعات جامعه‌شناختی، شماره ۲۴، ص ۱۲۶.
۱۱. فرهنگ مردم ایران، شماره ۵ و ۶، ص ۱۹۸.
۱۲. همان، شماره ۱۸، ص ۱۸.
۱۳. تاریخ و تمدن اسلامی، شماره ۱۴، صص ۱۳۳-۱۳۴.
۱۴. پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام، شماره ۴، ص ۹۹.
۱۵. دانشنامه جهان اسلام، ج ۱۴، ص ۲۸.
۱۶. همان، ص ۲۹.
۱۷. همان، ج ۱۵، ص ۴۰۹.
۱۸. همان، ج ۱۵، ص ۴۱۰.
۱۹. تاریخ و تمدن اسلامی، شماره ۱۴، ص ۱۳۱.
۲۰. همان، صص ۱۳۴-۱۳۵؛ شرح زندگانی من، ص ۱ / ۴۱۸-۴۱۹.
۲۱. تاریخ و تمدن اسلامی، شماره ۱۴، ص ۱۳۰.
۲۲. مطالعات جامعه‌شناختی، شماره ۲۴، ص ۱۱۹.
۲۳. شرح زندگانی من، ص ۱ / ۴۲۱.
۲۴. تاریخ و تمدن اسلامی، شماره ۱۴، ص ۱۳۵.
۲۵. عدس بوداده سبب زیاد شدن اشک چشم می‌شد (شرح زندگانی من، ص ۱ / ۴۰۵).
۲۶. مطالعات جامعه‌شناختی، شماره ۲۴، ص ۱۲۳.
۲۷. تحقیقات تاریخ اجتماعی، شماره ۵، ص ۱۲۸.
۲۸. مطالعات جامعه‌شناختی، شماره ۲۴، ص ۱۲۳.
۲۹. شرح زندگانی من، ج ۱، صص ۴۱۹-۴۲۰.
۳۰. فرهنگ مردم، شماره ۱۸، ص ۱۷۹.
۳۱. تاریخ و تمدن اسلامی، شماره ۱۴، ص ۱۳۵.
۳۲. دانشنامه جهان اسلام، ج ۱۴، ص ۲۹.
۳۳. پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام، شماره ۱، ص ۱۹.
۳۴. آستان قدس رضوی، وقفنامه شماره ۱.
۳۵. همان، وقفنامه شماره ۱۰.
۳۶. همان، وقفنامه شماره ۳۱.
۳۷. همان، وقفنامه شماره ۳۳.
۳۸. همان، وقفنامه شماره ۳۸.
۳۹. همان، وقفنامه شماره ۴۳.
۴۰. پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام، شماره ۱، ص ۲۰.
۴۱. تاریخ و تمدن اسلامی، شماره ۱۴، ص ۱۳۰.
۴۲. همان، صص ۱۳۰-۱۳۱.



منابع:

کتاب

۱. اسناد مازندران در دوره رضاشاه (مجلس ششم تا دوازدهم شورای ملی)، مصطفی نوری، تهران، مرکز پژوهش کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۸.
۲. شرح زندگانی من (تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه)، عبدالله مستوفی، تهران، هرمس، ۱۳۸۶.

مقاله

۱. کارکرد موقوفات در گسترش مراسم مذهبی دوره صفوی، نزهت احمدی، پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام، شماره ۱، ۱۳۸۶.
۲. هنرهای زیبای خوراک‌پزی و خوان‌آرایی در ایران باستان، محمدعلی امام شوشتری، بررسی‌های تاریخی، شماره ۱۳، ۱۳۴۷.
۳. سنت وقف در ایران باستان، سید حسین امیدایانی، گنجینه اسناد، شماره ۱۷ و ۱۸، ۱۳۷۴.
۴. گزارش همایش سفره‌های نذری و بزرگداشت زنده یاد استاد انجوی شیرازی، سید احمد وکیلان، فرهنگ مردم، شماره ۱۸، ۱۳۸۵.
۵. نذر و هویت اجتماعی زنان، مهری

۴۳. پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام، شماره ۴، ص ۱۰۶.
۴۴. تاریخ و تمدن اسلامی، شماره ۱۴، ص ۱۳۱.
۴۵. پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام، شماره ۱، ص ۱۱.
۴۶. وقف میراث جاویدان، شمار ۷۵، ص ۸۰.
۴۷. همان، شماره ۱۸، ص ۴۰.
۴۸. فرهنگ، شماره ۴۹ و ۵۰، ص ۱۵۳.
۴۹. فرهنگ مردم، شماره ۱۸، ص ۱۷۳.
۵۰. فرهنگ، شماره ۴۹ و ۵۰، ص ۱۵۳.
۵۱. گنجینه اسناد، شماره ۱۷ و ۱۸، صص ۱۰۱-۱۰۲.
۵۲. همان، ص ۱۰۳.
۵۳. معارف اسلامی (سازمان اوقاف)، شماره ۱۰، ص ۵۱.
۵۴. پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام، شماره ۴، ص ۱۰۰.
۵۵. فرهنگ مردم، شماره ۱۸، ص ۱۷۲.
۵۶. اسناد مازندران در دوره رضاشاه (مجلس ششم تا دوازدهم شورای ملی)، صص ۴۳۸-۴۳۹.
۵۷. فرهنگ مردم، شماره ۱۸، ص ۱۷۹.
۵۸. شرح زندگانی من، ص ۴۰۵/۱.

- بهار، مطالعات جامعه‌شناختی، شماره ۲۴، ۱۳۸۳.
۶. مدخل حلوا، افسانه منفرد، دانشنامه جهان اسلام، ج ۱۴، ۱۳۸۹.
۷. مدخل خرما، شمامه محمدی‌فر، دانشنامه جهان اسلام، ج ۱۵، ۱۳۹۰.
۸. بررسی، بازنویسی و ترجمه سند وقفنامه آقا رستم روزافزون سردار مازنی (قرن ۱۰ ه.ق)، مهدی رحمانی کفشگری، میراث جاویدان، شماره ۷۵، ۱۳۹۰.
۹. وقفنامه میرزا محمد یوسف اشرفی، منوچهر ستوده، فصلنامه میراث جاویدان، شماره ۱۸، ۱۳۷۶.
۱۰. آداب و رسوم ایران روزگار ایلخانان، مریم معزی و حسین ابراهیمی، پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام، شماره ۴، ۱۳۸۸.
۱۱. مناسبات دین با فرهنگ غذایی مردم ایران در دوران صفوی- قاجاری، ابراهیم موسی‌پور، تاریخ و تمدن اسلامی، شماره ۱۴، ۱۳۹۰.
۱۲. نقش زنان در بسط فرهنگ محرم و سوگواری در عصر ناصری، سید علی رضا واسعی و زینب اسکندری، تحقیقات تاریخ اجتماعی، شماره ۵، ۱۳۹۲.
۱۳. تداوم آداب کهن در رسم‌های معاصر زرتشتیان در ایران، کتایون مزداپور، فرهنگ، شماره ۴۹ و ۵۰، ۱۳۸۳.
۱۴. نگاهی به نذورات مردم در دوره قاجار، رقیه ابراهیمی، فرهنگ مردم ایران، شماره ۵ و ۶، ۱۳۸۳-۱۳۸۴.
۱۵. وقفنامه بارگاه محمود کیا، محمد تقی دانش‌پژوه، معارف اسلامی (سازمان اوقاف)، شماره ۱۰، ۱۳۴۸.

آب انبارهای

سردار بزرگ و سردار کوچک

شهر قزوین

شیمیا احمد صفاری^۱

زهرا پورشعبانیان^۲

چکیده:

اوضاع جغرافیایی و طبیعت خشک قزوین، تأثیری غیرقابل انکار در ایجاد آب انبارهای عمومی و وقفی داشته است. امر ذخیره‌سازی آب منجر به آن گشته، در شهر قزوین تعداد آب انبارها از صد تجاوز کند که تعدادی از آنها به سبب دارا بودن کتیبه و تاریخ مهم می‌باشند. آب انبار سردار بزرگ یا آب انبار محله راه‌ری از بزرگ‌ترین آب انبارهای تک‌گنبدی ایران می‌باشد که توسط محمد حسین خان سردار قزوینی، از سرداران بنام دوران قاجار جهت رفاه حال عموم مردم در شهر قزوین بنا گردیده است. آب انبار سردار کوچک نیز از دیگر آب انبارهای شاخص شهر قزوین توسط برادر وی تأسیس گشته است. در این مقاله سعی شده، این بناهای ارزشمند از لحاظ تاریخی و معماری مورد بررسی قرار گیرند.

کلید واژه‌ها:

قزوین، آب انبار، سردار بزرگ، سردار کوچک.

مقدمه

شرایط اقلیمی خشک و نیمه خشک بخش عمده‌ای از ایران، تأثیر ژرف و بنیادی در خلق پدیده‌های گوناگون معماری این سرزمین گذاشته است. ریزش‌های آسمانی در ایران، به جز ناحیه شمالی و سواحل دریای مازندران، در بقیه نواحی بسیار کم است. از این رو، از دیرباز در بیشتر دشت‌های وسیع ایران، برای دسترسی به آب، تلاش چشمگیری صورت گرفته و ایرانیان با بهره جستن از تمامی توانایی‌های خود، ده‌ها کیلومتر قنات حفر کرده‌اند.^۳ از دیرباز ایرانیان در کنار طرح‌های عمده تأمین آب، چون ایجاد قنات، ساختن سد و مانند آن، به امر ذخیره‌سازی آب‌های فراوان زمستانی برای مصرف رسانیدن آن در فصل‌های کم‌آب و خشک توجه داشته‌اند، و برای تحقق این مسأله، «آب انبار» را بنیان گذاشته‌اند. آب انبارها علاوه بر نقش مهمی که در زندگی روزمره مردم داشته‌اند، از موقعیت خاصی نیز در فرهنگ و اعتقادات مردم این سرزمین، بهره‌مند بوده‌اند. آب انبارها در بافت شهرهای حاشیه کویر، مرکز بسیاری از آبادی‌ها و شهرک‌ها و محله‌ها بوده‌اند و در بسیاری از محله‌ها بزرگ‌ترین و چشمگیرترین واحد معماری به شمار می‌روند.^۴ آب انبارها از قسمت‌های مختلفی نظیر: منبع ذخیره آب، پوشش منبع، هواکش و بادگیر، راه‌پله و پاشیر و سردر تزئینی تشکیل یافته‌اند. آب انبار از جمله بناهایی است که معمولاً در بافت اصلی شهر به همراه مسجد و حمام قرار می‌گرفته است و عموماً جنبه عام‌المنفعه داشته است.

انواع آب انبار

آب انبارها را می‌توان به دو دسته کرد:

آب انبارهای دشتی

این گونه آب انبارها در دشت ساخته می‌شدند و بسیار ساده بودند. ریخت برخی از آنها همانند آب انبارهای شهری است. ولی بیشتر آنها مانند یک استخر سرپوشیده



ساده هستند. یک سوی آنها پلکانی دارد که به درون آب می‌رود تا هرچه آب پایین برود بتوان از آن برداشت کرد. آب را با ظرف از خزانه برمی‌داشتند و این آب انبار، شیر و پاشیر نداشته است. تنها خزانه‌ای در یک گودی ساخته می‌شده و آب باران خود به خود در آن گرد می‌آمده است. گاه برای پر کردن آب انبارهای دشتی از جایی بسیار دور جوی آب تا آب انبار ساخته می‌شده تا آب به آن برسد مانند آب انبار عین الرشید یا دیرگچین که میان سیاه کوه و کرکس کوه نزدیک حسن آباد کهریزک، در کنار جاده کهن (تهران به قم) قرار داشته است که از راه دور آب را به آن جا می‌رسانده‌اند. البته آب آن جا کمی شور بوده است. نمونه‌های چنین آب انبارهایی را می‌توان بر سر راه یزد به نایین، به ویژه در اردکان در کنار جاده یافت که هنوز هم پا برجا هستند.^۵

آب انبارهای شهری و روستایی

اینها آب انبارهایی هستند که در محلات مختلف شهرها و روستاها ساخته می‌شدند. این آب انبارها یک تنوره یا خزانه دارند و با یک پلکان و پاشیر می‌توان به آب آن دست یافت، برای خنک کردن آب هم چند بادگیر دارند.^۶

انواع آب انبار از نظر کاربری

آب انبارهای خصوصی

این آب انبارها در خانه‌های شهری و یا روستایی، عموماً در زیر ساختمان یا در زیر سطح حیاط ساخته می‌شوند. مخازن این آب انبارها معمولاً مکعب یا مستطیل هستند و سقفی مسطح یا گهواره‌ای دارند.^۷

آب انبارهای عمومی

این آب انبارها اکثراً بناهای بزرگ و چشمگیری هستند و سازندگان آنها حکام و اعیان یا مردان نیکوکار محلی بوده‌اند که هزینه ساخت آنها را از بیت‌المال یا از اموال

خویش می پرداخته‌اند. معمولاً در مراکز محله‌ها و در کنار امکان مذهبی، آموزشی، رفاهی و تجاری ساخته می‌شدند. نمونه‌های بازممانده از این آب‌انبارها نشان می‌دهد که آنها نسبت به انواع دیگر دارای ظرفیت بیشتری بوده و می‌توانستند نیاز محلات پرجمعیت شهری را برای ماه‌ها تأمین کنند. اهمیت حیاتی این بناها موجب می‌شد که در انتخاب نوع مصالح و کیفیت ساختمان آنها دقت شود و افزودن بر بخش‌ها و اجزای ضروری، جلوخانه‌هایی بزرگ، سردر و هشتی، پله‌های پهن، بادگیرهای بلند و همچنین تزئینات گوناگون در آنها به کار رود.^۸

قزوین

قزوین در طول جغرافیایی ۵۰ درجه و عرض جغرافیایی ۳۶ درجه و ۱۵ دقیقه واقع شده و ارتفاع آن از سطح دریا در شهر قزوین، مرکز شهر ۱۲۹۸ متر، در شمالی‌ترین نقطه محدوده طرح تفصیلی ۱۳۲۰ متر و در خیابان کمربندی، در جنوب، ۱۲۸۰ متر است.^۹ این شهر در فاصله ۱۴۴ کیلومتری غرب تهران در جلگه وسیعی قرار گرفته است که عرض آن از شمال تا جنوب و از خاور به باختر تقریباً بین ۷۵ تا ۸۰ کیلومتر و مجموع مساحت آن بیش از شش میلیون متر مربع و در کوه‌های خرقان واقع شده که از جنوب به ساوه و از شرق به ساوجبلاغ محدود می‌شود.^{۱۰} قزوین که دهستان‌های چهارده‌گانه آن را در بر می‌گیرد و به دو ناحیه کوهستانی و دشت تقسیم می‌شود.^{۱۱} وجود رودهای کوچک که از زمین‌های حاصلخیز جنوب و جنوب غربی این شهرستان می‌گذرد و جلگه‌های آبرفتی در نشیب جنوبی امکان تشکیل اجتماعات بشری را در مناطق گوناگون این ناحیه به وجود آورده است.^{۱۲}

نام قزوین و وجه تسمیه قزوین

بلاذری در اواخر قرن دوم و اوایل قرن سوم هجری قمری؛ دژ قزوین را به فارسی «کشوین» نامیده و معنی آن جانبی و کناری است که به نظر می‌آید یا مرزی که باید نگهبانی و حفظ شود.^{۱۳} ابن فقیه همدانی متعلق به قرن سوم هجری قمری



به روایت بکر بن هیشم درباره کشوین بودن نام قزوین اشاره دارد؛ وی بیان می‌کند: بکر بن هیشم؛ دژ قزوین را، به فارسی کشوین، نامیده است، که به معنای مرز محفوظ است، زیرا میان قزوین و دیلم، کوهی فاصله است، و همواره از سوی مردم فارس، گروهی مرابط، از اسواران جنگی، در آن کوه‌اند. تا هرگاه میان آنان و دیلمیان صلحی نباشد دیلمیان را برانند^{۱۴}. احتمالاً در آن روزگار در این منطقه روستاهایی بوده است که نام‌شان از نظر آوایی به مانند قزوین کنونی بوده است، شاید کشوین نیز نام یکی از همین روستاها بوده که در دوران ساسانی به‌عنوان پادگان و دژ برگزیده می‌شود، سپس در دوران اسلامی به قزوین تغییر شکل می‌دهد^{۱۵}. ابن خردادبه نیز حصار و دژ قزوین را به فارسی «کشوین» نامیده است و تفسیر آن الحد المرموق است^{۱۶}.

قدامه بن جعفر کاتب بغدادی که در نیمه دوم سده سوم هجری دژ قزوین را به فارسی «کشوین» خوانده و معنی آن را «مرز دیداری» می‌داند^{۱۷}. امام رافعی به نقل از کتاب التبیان تألیف احمد بن ابی عبدالله برقی روایت کرده که قزوین ثغر «مرز» بوده یکی از اکاسره هنگامی که سرکرده‌ای را به عده بسیاری به آنجا فرستاد، دشمنان آنها پیش آمدند و این نقطه جایگاه سپاهیان بود. آنها صف کشیدند و آماده جنگ شدند، سرکرده آنها در صفوف مزبور شکافی دید و به یکی از یارانش گفت «این کش وین» یعنی آن موضع را نگهداری کن، پس دشمنان گریختند و در این جایگاه شهری بنا کردند و آن را کشوین نامیدند و پس معرب کردند و قزوین گفتند^{۱۸}.

حمدالله مستوفی نیز در تاریخ گزیده به نقل از کتاب التبیان درباره نام شهر بیان می‌کند: مشهور آن است که یکی از اکاسره قدیم لشگر به جنگ دیلمان فرستاده بود. در صحرای قزوین صف کشیدند. سپهدار لشکر اکاسره، به موضع زمین قزوین، در صف لشکر خود خللی دید. با یکی از اتباع خود گفت: «آن کش وین» یعنی بدان کج بنگر و لشکر راست کن، نام کشوین بر آن موضع افتاد. چون آن جا شهر گشودند کشوین خواندند؛ عرب معرب کردند، قزوین گفتند^{۱۹}. برخی از پژوهشگران جدید نظیر علامه دهخدا^{۲۰} نظری متفاوت با نظرات مورخان دارند و نظر وی این چنین

است: «قزوین مرکب از کزو به معنای پسته کوهی و ین نسبت است، یعنی سرزمین پسته^{۲۱}». همچنین نظر پژوهشگران معاصری مانند دکتر دبیرسیاقی درباره نام قزوین این است که با توجه به کلمه «وین» به معنی باغ که دو جا در شاهنامه فردوسی آمده و نیز با نام برخی آبادی‌ها ترکیب شده است نظیر آسبَوین (در قزوین) و اوین (در میانه) و اوین (در شمیران) و پیاوین (در سقز) و پنجوین (در سرحد عراق عرب) و دُوین (در قوچان)، صورت اصلی نام قزوین کزووین، مرکب از «کزو» به معنی مطلق پسته و «وین» به معنی باغ است که مناسبت آن وجود باغ‌های پسته بسیار در آن دشت و پیرامون شهر بود. در نهایت یکی از دو حرف «او» از «کزووین» در تداول حذف شده و کاف کلمه هم به قاعده متعارف تبدیل به حرف قاف گردیده است و در صورتی هم که قدما نقل کرده‌اند، یعنی «کشوین» همین اعتقاد را یافت همین باغ واقع درکش، و مرز و حد و طرف و جانب (جانب دیلم)^{۲۲}

منابع آبی قزوین

آب به‌عنوان منبعی ارزنده در بسیاری از مسائل مانند بافت شهرها و روستاها، کشاورزی و ... نقش بسزایی را بر عهده داشته است. در برخی از مناطق جغرافیایی ایران به علت خشکی نسبی و وجود آب و هوای متفاوت و نیاز به آب برای آبیاری محصولات اصلی و زیربنایی کشاورزی و صرفه‌جویی در مصرف آب به‌علت خست طبیعت، در طول قرن‌ها نوعی جیره‌بندی در آب به‌وجود آمده که همراه با آن قوانین عرفی خاصی ایجاد شده است. دشت قزوین هم جزء مناطق نیمه خشک محسوب می‌شود که با وجود داشتن منابع خاک نسبتاً غنی و مستعد از نظر منابع آب در محدودیت است^{۲۳}. منابع آب و کمبود آن در قزوین امری است که از دیرترین دوران مورد توجه بوده و زندگی این شهر با آن در پیوند بوده است. پدیده کم آبی در قزوین سبب گردیده تا ساکنان آن شیوه‌های مختلفی را در زمینه تأمین و توزیع آب به‌کار گیرند تا از بازدهی بیشتری برخوردار باشد و در امر ذخیره آب



برای مصرف زندگی روزانه و بهره‌برداری از آب‌های زمستانی و سیلاب‌های بهاره تدبیرهایی اندیشیده‌اند^{۲۴}. درباره پدیده کم‌آبی در بیشتر منابع تاریخی با نوشته‌هایی برخورد می‌کنیم که به این موضوع پرداخته‌اند که به نمونه‌ای از آنها اشاره می‌شود: * در البلدان، یعقوبی ضمن شرح قزوین چنین آورده است: «قزوین از جاده بزرگ منحرف است و در پای کوهی هم مرز دیلم واقع شده و آن را دو رودخانه است که یکی از آن دو «وادی کبیر» و دیگری «وادی سیرم» گفته می‌شود و در ایام زمستان آب در آن دو جریان دارد و در ایام تابستان قطع می‌شود^{۲۵}...»

* اصطخری نیز در مورد وضع آب قزوین این چنین می‌گوید: «... در قزوین آب جاری نیست مگر به مقدار آشامیدن و این آب هم در کاریزی در مسجد جامع روان است و آب ناسازگاری است و در آن شهر اشجار و تاکستان‌ها و کشتزارهایی است که تمامی دیم است و محصول آنها را به اطراف آفاق حمل می‌کنند^{۲۶}».

* ابن حوقل نیز که نوشته‌اش تقریباً همزمان با کتاب اصطخری است درباره وضع آب و کشتزارهای قزوین توصیفی به‌طور کامل شبیه اصطخری دارد. او می‌نویسد: «آن شهری است که آبش از باران و چاه‌ها است. در آن نهری نیست جز کاریز کوچکی برای آشامیدن و چنان که ذکر کردم آب آن افزون‌تر از مصرف آشامیدن ایشان نیست و آنجا با کمی آب حاصلخیز است^{۲۷}».

* مقدسی درباره وضع آب قزوین مطلبی می‌نویسد که با نوشته‌های اصطخری و ابن حوقل تفاوت دارد: «قزوین - بزرگ و نفیس است - در آن نهری است و بر گرد آن بارویی و در درون او شهری است که جامع در آن است و آن را تاکستان بسیاری است. در خبیر، قزوین باب الجنه است در شهرهای «ری» عظیم‌تر از آن نیست^{۲۸}». همان طوری که می‌بینیم توصیف مقدسی از این شهر با توصیفات اصطخری و ابن حوقل دارند بسیار متفاوت است. به‌خصوص این که مقدسی به هیچ‌وجه روی کم‌آبی شهر تکیه نکرده و با به‌کار بردن کلمه «نفیس» برای توصیف قزوین، آن را شهری آباد و با طراوت که دست‌کم مشکل بی‌آبی ندارد معرفی می‌کند.

* اشکال العالم وضع آب قزوین را در نیمه دوم قرن چهارم هجری چنین توصیف کرده است: «... در جمله قزوین و مضافات و اعمال آن هیچ آب روان نیست که به کشت‌ها و باغ‌های ایشان رود مگر کاریزی دارند اندک آب که از آن می‌خورند، و آب کاریز در زیر زمین در مسجد جامع می‌رود. درختان و باغ‌ها و کشت‌های ایشان بر آب باران است و ایشان را میوه‌های نیکو^{۲۹}».

* در حدود العالم درباره آب قزوین چنین آمده است: «قزوین، از گردوی باره، و ایشان را یکی جوی آبست که اندر میان مزکت^{۳۰} جامع گذرد و چندانست که بخورند و ... آنجا میوه نیکو باشد^{۳۱}».

* ناصر خسرو در سفرنامه خود درباره وضع آب قزوین می‌نویسد: «... مگر آن که آب در وی اندک بود و منحصر به کاریزها در زیرزمین^{۳۲}...» از نوشته ناصر خسرو این چنین برمی‌آید که در نیمه اول قرن پنجم در قزوین چند کاریز وجود داشته است. * حمدالله مستوفی مورخ و جغرافی‌دان مشهور ایرانی که در قرن هفتم و هشتم می‌زیسته و عمده روزگارش را در قزوین سپری ساخته است در دو اثر باارزش خود به نام‌های نزهة القلوب و تاریخ گزیده به منابع آب قزوین پرداخته است. وی در کتاب نزهة القلوب خود قزوین را این‌گونه توصیف می‌کند: «به خلاف ادوار بروج هوایش معتدلست و آبش از قنواتست و در او باغستان بسیار است و در سال یک نوبت به وقت آبخیز سقی کنند^{۳۳}».

* مستوفی در کتاب دیگر خود یعنی تاریخ گزیده، اطلاعات دقیق‌تری درباره منابع آب قزوین در اختیار قرار می‌دهد. «آب رودخانه‌های آن‌جا از برف است و اندکی چشمه دارد و در آخر زمستان و اول بهار جاری باشد و در گرما چون آب چشمه‌ها اندک است به شهر نتواند رسید و پنج رودخانه است: دزج، ارنزک، زراره، سامر^{۳۴} (۴) و رشتقون، اک (و فاسقین)^{۳۴}».

با توجه به نوشته‌های مورخان درباره آب قزوین این‌گونه برداشت می‌شود که شهری کم‌آب بوده و در عین حال نیز حاصلخیز بوده و مردم این شهر آب مورد نیاز



برای آبیاری و آشامیدن خود را از طریق باران و کاریزها تأمین می کرده‌اند.

آب انبار سردار بزرگ

قزوین در برابر تاخت و تاز دیالمه به صورت یک دژ برای پادگان و سپاهیان این منطقه ایجاد شد، با آن که دو رودخانه دیزه و ارنزک از دو سوی آن می گذشت چون در تابستان آب آنها قطع می شد و در زمستان و بهار نیز گل آلود بود از این رو ساکنین دژ از آب چاه استفاده می کردند. پس از آن که آبادی وسعت پیدا کرد و به صورت شهری درآمد و سکنه آن افزایش یافت، از آن جا که آب چاه‌ها نیز در تابستان فروکش می کرد و کم می شد یا چاه‌ها خشک می گردید و مردم برای آب به زحمت می افتادند این بود که به ساختن آب انبار مبادرت کردند، تا به طور دائم از تنگی آب در امان باشند، به سبب این نیازمندی مردم صاحب ثروت در خانه‌های خود به اندازه احتیاج آبی تهیه کردند و اشخاص نیکوکار نیز برای کسانی که دارای خانه نبودند یا استطاعت ساختن آب انبار را نداشتند و همچنین برای طبقه فقرا و تهیدستان به تناسب جا و مکان آنها آب انبارهای بزرگ و کوچک ساختند و وقف نمودند که در تمام سال اهل آن محله و یا گذر از آن بهره‌مند می شدند، این کار خیر نیز تا کنون ادامه دارد و اکثر مردم قزوین از آب انبارهای عمومی استفاده می کنند. رسم است آب انبارها را اعم از شخصی یا وقفی در چله‌های زمستان آب می بندند، برای آن که در این وقت نوعاً آلودگی آب‌ها کمتر است و اگر هم احیاناً آلوده باشد در اثر سرمای شدید از بین می رود، علاوه بر این کف رودخانه‌ها و نهرها به واسطه جریان آب شسته و پاکیزه گردیده است. لذا شب هنگام پس از ساعت ده، آن هم شب‌هایی که یخبندان است آب انبارها را آب می بندند، به همین جهت و به ملاحظه اسلوب ساختمان آب، بیشتر آب انبارهای عمومی در تابستان به قدری خنک است که نیازی به یخ ندارد^{۳۵}. برای دسترسی به آب آب انبارهای قزوین از روش پلکانی و پاشیر، که در بیشتر شهرها معمول بوده استفاده شده است. این روش نسبت به روش

دسترسی مستقیم با دلو از مخزن آب انبار که سبب آلودگی آب می‌گشته، ارجحیت داشته است. مسیر پلکان همجوار با مخزن بوده است. به این ترتیب با در نظر گرفتن محل ورود به پلکان در حاشیه یک مسیر، پلکان در یک طرف مخزن قرار می‌گیرد.^{۳۶}

معرفی محمد حسین خان سردار قزوینی (سردار بزرگ)

محمد حسین خان سردار قزوینی، در حدود سال‌های ۱۱۵۵ ه.ق در قزوین متولد شد. پس از فراگیری علوم متداول و فنون نظامی در زادگاه خود به دستگاه فتحعلی‌شاه «نایب السلطنه آقا محمد خان قاجار» در فارس پیوست و در سرکوبی شورش صادق خان شقاقی در ۱۲۱۲ ه.ق در صحرای خاکعلی قزوین، لقب خانی یافت و پس از آن نیز حکومت‌های ملوک الطوائفی در فارس، اصفهان، و خراسان را برچید و نقش بسزایی در یکپارچگی ملی ایران ایفا کرد. در سال ۱۲۱۲ ه.ق برای مقابله با تجاوز ارتش روس با رتبه سرداری و سپهسالاری به حکومت ایروان منصوب شد و تا سال ۱۲۴۳ ه.ق در جنگ‌های دوگانه ایران و روس با شجاعت و تدبیر از مرزهای کشور پاسداری کرد. پایداری سلحشورانه او در رویارویی با سپاه تا دندان مسلح روس به فرماندهی ژنرال کداویچ به ایروان در سال ۱۲۲۳ ه.ق حماسه‌ای بزرگ و سندی پرافتخار از میهن پرستی ایرانیان است. وی پس از معاهده ترکمانچای به ایران بازگشت و چندی حکومت خراسان و ریاست ایل بختیاری را بر عهده داشت و در سال ۱۲۴۵ ه.ق در نود سالگی درگذشت و پیکرش در جوار حرم مولایش علی علیه السلام آرمید.^{۳۷}

موقعیت مکانی آب انبار سردار بزرگ

آب انبار سردار بزرگ واقع در محله راه ری سابق و غرب خیابان سپه کنونی، نبش کوچه شهید علوی است.^{۳۸}

پیشینه تاریخی آب انبار سردار بزرگ

محمد حسین خان سردار و محمد حسن خان سردار در راستای حیات و زندگانی مردم یک محله از قزوین بانی انبار سردار گردیدند، روسازی و نماسازی و کتیبه‌ای ندارد و چنین می‌نماید که عمر بانیاں کفاف نکرده و یا گرفتاریشان مانع شده است که روسازی این آب انبار به اتمام برسد. ساختمان آن در سال ۱۲۲۷ ه.ق. بوده، این بنا به واسطه عدم تکمیل و مراجعین فراوان روبه ویرانی دارد، در ۱۳۱۳ خورشیدی به دستگیری شهرداری تعمیرات لازم شد و نیز در سال ۱۳۳۵ خورشیدی (۱۳۷۵ ه.ق) شهرداری از نو آن را مرمت نمود. این آب انبار همواره مورد استفاده مردم این ناحیه است. آب آن هم در تابستان بسیار خنک می‌باشد چنان‌که کسی به یخ نیازمند نیست^{۳۹}. آب انبار سردار بزرگ یا آب انبار محله راه ری، بزرگ‌ترین آب انبار تک گنبدی ایران می‌باشد که دارای ویژگی‌های منحصر به فرد می‌باشد. آب انبار سردار کوچک از لحاظ مساحت نسبت به آب انبار سردار بزرگ، کوچک‌تر می‌باشد اما مخزن آب آن دارای حجم بیشتری بوده و آب بیشتری در آن برای استفاده مردم ذخیره می‌شده است^{۴۰}.

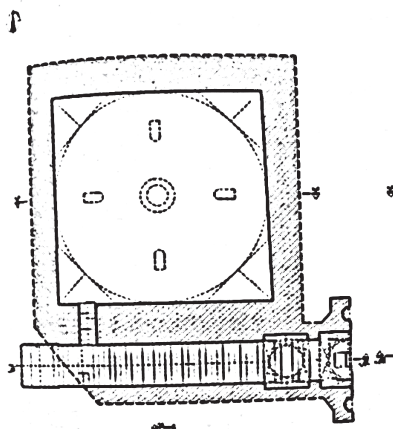


کتیبه آب انبار سردار بزرگ^{۴۱}

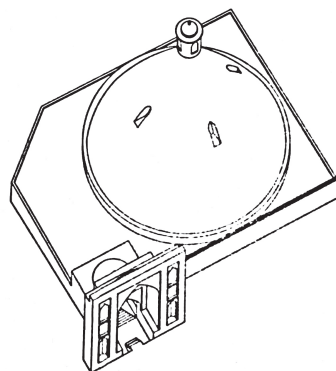


تحلیل معماری آب انبار سردار بزرگ^{۴۲}

آب انبار سردار بزرگ یا آب انبار محله راه ری، بزرگ‌ترین آب انبار تک گنبدی ایران است، این آبگیر عظیم که باعث حیات و زندگانی مردم یک محله است، دارای یک طاق است و ابعاد آن عبارت است از: ۱۶ ذرع درازا و ۱۶ ذرع پهنا و ۱۶ ذرع گودی که مجموع مساحت مکعب آن ۴۰۹۶ ذرع مکعب می‌شود. در وسط طاق بزرگ از خارج یک گنبد مخروطی کوچک از کاشی فیروزه ساخته‌اند. گنبد عظیم آب انبار سردار، آجری است که در بالاترین قسمت آن بادگیری قرار گرفته و ارتفاع بلندترین نقطه آن تا کف آب انبار حدود ۲۸،۵ متر است. ظرفیت نمادین آبگیر و گنبد فیروزه‌ای کوچکی که بر فراز گنبد بزرگ آجری واقع شده، گنبد مسجد سردار را به خاطر می‌آورد. این آب انبار دارای سردری رفیع با قوس جناغی است که در طرفین آن دو طاق نما در سه طبقه قرار گرفته و واجد کاربندی و کاشی کاری معقلی است^{۴۳}. راه شیر دارای ۴۷ پله سنگی و هر پله به ارتفاع متوسط ۲۵ سانتی متر، طول ۳،۴۰ و عرض ۲۵ سانتی متر در نظر گرفته شده بود که با سه پله سردر جمعا ۵۰ پله دارد. در این آب انبار نسبت به عمقش پله در نظر گرفتند، در نتیجه برای دسترسی به آب ۱۲،۵ متر باید به پایین رفت. آب این آب انبار از قنات‌های طیفوری و یخچال تأمین می‌شده است^{۴۴}. پوشش راه شیر از نوع طاق آهنگ جناغی است و در این راهرو چهار شیر آب در فاصله‌های معین تعبیه گشته که با کم و زیاد شدن آب در مخزن از شیرهای پایین‌تر استفاده می‌شده است. مخزن آب این آب انبار دارای طرحی مربع شکل به ابعاد تقریبی ۱۷×۷۱×۷۱ متر است و چهار سکنج عظیم برای قرار گرفتن گنبد به روی آن طرح مربع را به هشت ضلعی تبدیل می‌کنند. مصالح به کار رفته در جرزهای آب انبار شفته آهک با روکش ساروج و قطر دیوارهای آن در حدود ۳ متر است. علاوه بر بادگیر مرکزی چهار روزن مشبک دیگر جهت تهویه هوا در گنبد کار گذاشته‌اند، حجم مخزن این آب انبار ۳۰۰۰ متر مکعب می‌باشد^{۴۵}.



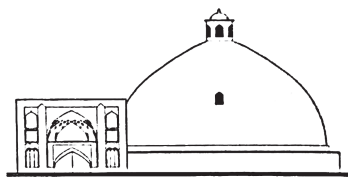
پلان آب انبار سردار بزرگ



پرسپکتیو آب انبار سردار بزرگ ۴۶



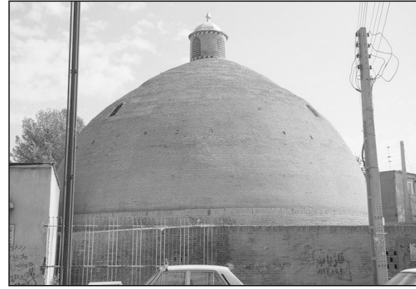
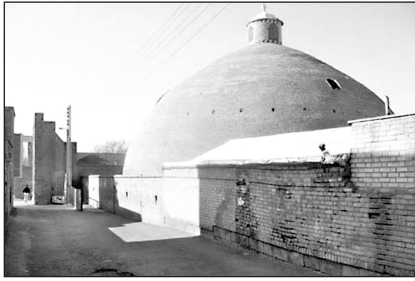
نمای جنوبی آب انبار سردار بزرگ



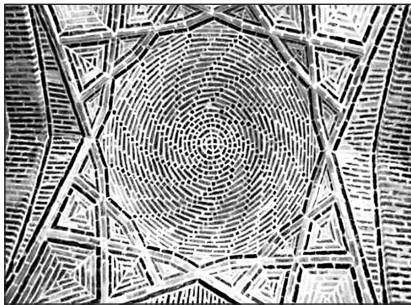
نمای شرقی آب انبار سردار بزرگ



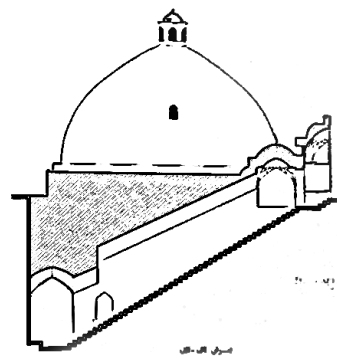
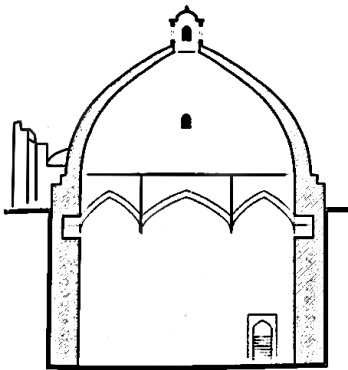
نمای ورودی آب انبار سردار بزرگ در قدیم و جدید



نمای جنوبی آب انبار سردار بزرگ



هشتی ورودی آب انبار سردار بزرگ



پلان پلکان ورودی و فضای داخلی آب انبار سردار بزرگ



راه پله ورودی آب انبار سردار بزرگ



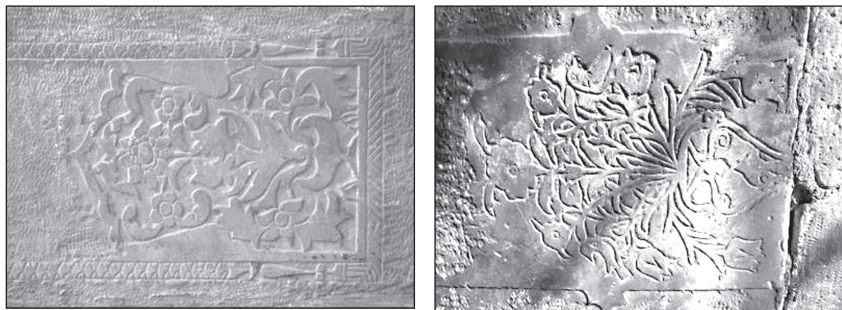
فضای داخلی آب انبار سردار بزرگ (تصویری نمادین از جنگ آوری سردار)



پله‌های ورودی به مخزن اصلی آب انبار



محل ورودی اصلی آب انبار سردار بزرگ



بخشی از تزیینات داخلی آب انبار سردار بزرگ

آب انبار سردار کوچک

موقعیت مکانی

در انتهای جنوبی محله قملاق^{۴۷} و به فاصله کمی در شمال غربی سلطان سید محمد روبروی مدرسه‌ای به همین نام واقع شده و یکی از آب انبارهای مهم قزوین به‌شمار می‌رود.

تحلیل معماری

آب انبار سردار کوچک از حیث عظمت بنا و ظرافت ساختمان در ردیف آب انبار حاج کاظم است. از بالا تا پایین ۳۷ پله دارد که چهار راه شیر در آن به کار رفته، انبار آن مسقف به چهار گنبد و چهار بادگیر یا بخار کش است. آزاره پلکانش تمام سنگ و نمایش با آجرهای کاشی تزیین یافته است. قسمتی از محلات قملاق و آخوند و مغلواک مدت یکسال از آب این انبار بهره‌مند می‌شوند که یا توسط سقاخانه‌ها برده می‌شود و یا خود اهل محل ظرف‌های خود را می‌آورند و آب برمی‌دارند. همان‌گونه که اشاره شد اغلب این‌گونه آب انبارها را سالی یک مرتبه آب می‌بندند، بنابراین برای مصرف سالیانه اهالی کافی است. آب آنها نیز در تابستان آن‌قدر خنک است که مردم این حدود نیازمند یخ نیستند. بانی این آب انبار هم همان دو برادری می‌باشند که آب انبار سردار بزرگ را ساخته‌اند. این آب انبار دارای کتیبه‌ای است از

سنگ مرمر که اشعاری به خط نستعلیق ممتاز در آن منقور گردیده است^{۴۸}. این آب انبار به سال ۱۲۲۹ در شمال مسجد- مدرسه سردار ساخته شده که از نظر وسعت و ظرافت بسیار چشمگیر است. مخزن پلانی مربع به ابعاد تقریبی ۲۰ متر دارد که در مرکز این مربع ستون عظیمی قرار گرفته که اندازه جرز هر ضلع آن ۴ متر می باشد و بار چهار تویزه را تحمل می کند. به این ترتیب پلان مربع آبگیر در سقف به چهار مربع کوچک تر تقسیم شده و هریک از این قسمت ها توسط گنبد خفته ای پوشش شده است که در مرکز هر گنبد بادگیر یا بنخارکش کوچکی تعبیه شده که کار تهویه را انجام می دهد. طاق نماهای دو طرف سردر ورودی که با کاشی کاری تزیین شده، رسمی بندی سردر، قطر جرزهای ۳،۱۰ متری مخزن، راه آب سی و هشت پله ای، کتیبه مرمر به نستعلیق جلی، ازاره سنگی پلکان و تزیینات کاشی و آجر تشخیص ویژه ای را به این آب انبار بخشیده است. این آبگیر با گنجایش ۳۸۰۰ متر مکعب بزرگ ترین آب انبار قزوین به شمار می آید^{۴۹}.

کتیبه آب انبار سردار کوچک

به عهد فتحعلی شاه زیب تاج و نگین

که سر به سجده او سوده خسرو خاور

حسین خان و حسن خان دو شیرفش سردار

دوشهسوار شهندو دو رزمجو صفدر

دو سرفراز برادر، دو نامور سردار

دو پایدار دلاور دو کینه کش سرور

خجسته شاه ظفرمند را سپهسالار

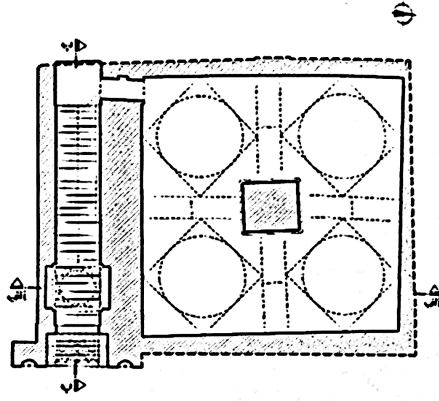
ستوده میر عدوبند را ظفر گستر

کز اسمشان شده گمنام رستم و سهراب

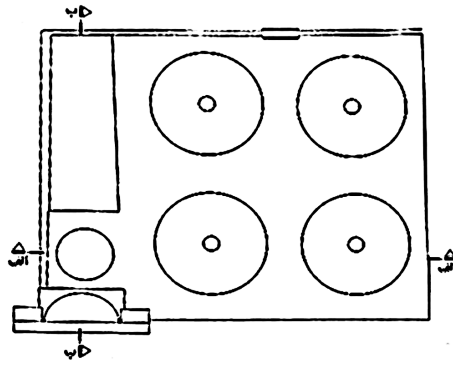
ز بذلشان شده طی رسم حاتم و جعفر



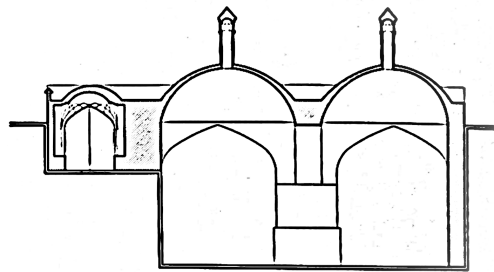
فکند همتشان وضع این خجسته غدیر
کشید اشارتشان طرح این ستوده شمر
که همچو ساحت کوثر بُود نشاط‌انگیز
که همچو چشمه حیوان بود روان‌پرور
به یاد تشنه لب کربلا حسین شهید
امیر مشرق و مغرب اما جن و بشر
سزد که خطه قزوین از آن بخود نازد
چنان‌که ساخت جنت ز چشمه کوثر
چو برکه وسعت او همچو بحر بی پایان
چه آب حسن صفایش ز زمزم افزونتر
هر آن‌که آب روانبخش جست چشمه خضر
روانه شد سو این برکه کایدش رهبر
ز سعی و همت آقا محمد اسماعیل
کز و رواج بریزد هنر ز سکه چو زر
تمام گشت چو این برکه در جهان شد طاق
کشیده صف پی پاداش قدسیان یکسر
چو مایل از پی تاریخ در دعا گفتند
«نصیب باد به هر یک ز زمزم و کوثر»^{۵۰}



پلان آب انبار

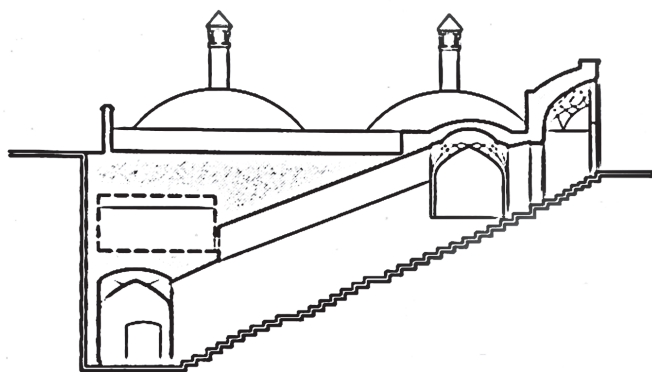


پلان بام



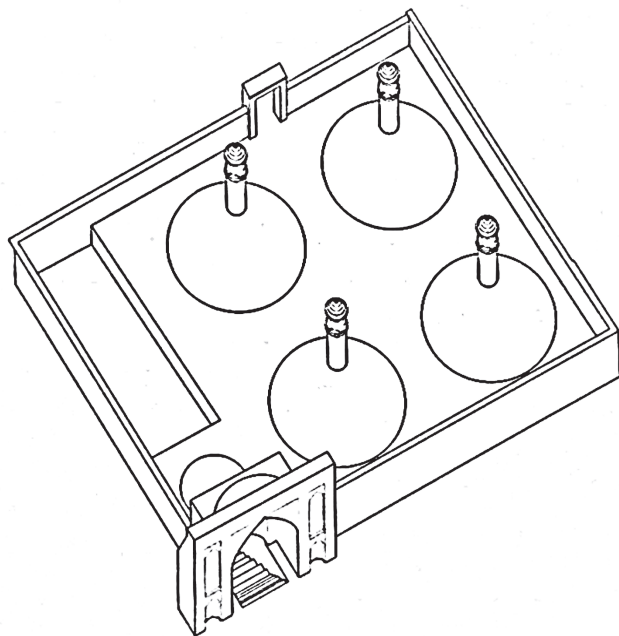
برش الف - الف

برش الف - الف



برش ب-ب

برش ب-ب



پرسپکتیو آب انبار سردار کوچک

پی نوشت‌ها:

۱. دکترى باستان‌شناسى (اسلامى)، دانشگاه آزاد اسلامى واحد علوم و تحقیقات تهران.
۲. دکترى باستان‌شناسى (اسلامى)، دانشگاه آزاد اسلامى واحد علوم و تحقیقات تهران.
۳. معماری ایران در دوره اسلامی، ص ۲۲۳.
۴. همان، ص ۲۲۴.
۵. آشنایی با معماری اسلامی ایران، ص ۲۸۷.
۶. همان، ص ۲۸۸.
۷. تاریخ هنر و معماری ایران در دوره اسلامی، ص ۱۶.
۸. معماری ایران در دوره اسلامی، ص ۲۲۵.
۹. سیمای تاریخ و فرهنگ قزوین، ج ۱، ص ۱.
۱۰. مجله پژوهش‌های علمی تاریخی، دوره ۳، شماره ۲، ص ۲.
۱۱. سیمای تاریخ و فرهنگ قزوین، ج ۱، ص ۱.
۱۲. مجله پژوهش‌های علمی تاریخی، دوره ۳، شماره ۲، ص ۲.
۱۳. فتوح البلدان، صص ۳۲۹ - ۳۳۳.
۱۴. مختصر البلدان، ص ۱۲۰.
۱۵. سیمای تاریخ و فرهنگ قزوین، ج ۱، ص ۱۰۴.
۱۶. مسالك و ممالك، ص ۲۱.
۱۷. الخراج و صناعة الكتابه، ص ۲۶۱.
۱۸. سیمای تاریخ و فرهنگ قزوین، ج ۱، صص ۱۰۳ - ۱۰۴.
۱۹. تاریخ گزیده، ص ۷۷۳.
۲۰. لغت‌نامه دهخدا، ج ۲۵، ص ۱۲۹۲.
۲۱. قزوین آیینه تاریخ و طبیعت، ص ۲۵.
۲۲. مجله پیک نور، سال اول، شماره ۲، صص ۱۵ - ۱۶.
۲۳. مجله تحقیقات جغرافیایی، ش ۳۵، ص ۱۳۲.
۲۴. سیمای تاریخ و فرهنگ قزوین، ج ۱، ص ۵.
۲۵. البلدان، ص ۴۵.
۲۶. المسالك و الممالك، ص ۲۰۰.
۲۷. صورة الارض، ص ۲۷۱.
۲۸. احسن التقاسيم فى المعرفة الاقاليم، ج ۲، ص ۳۹۲.
۲۹. اشكال العالم، صص ۱۴۲ - ۱۴۳.
۳۰. مزگت معادل مسجد است.
۳۱. حدود العالم من المشرق الى المغرب، ص ۸۲.
۳۲. سفرنامه ناصر خسرو، ص ۵.
۳۳. نزهة القلوب، ص ۶۳.
۳۴. تاریخ گزیده، ص ۷۷۹.
۳۵. مینودر یا باب الجنه قزوین، ج ۱، ص ۳۱۱.
۳۶. مجله فرهنگ مردم، شماره ۳۱ و ۳۲، صص ۱۹۷ - ۱۹۸.
۳۷. اطلاعات پایگاه اینترنتی میراث فرهنگی در بنای آب انبار سردار بزرگ.
۳۸. مجله فرهنگ مردم، شماره ۳۱ و ۳۲، ص ۱۹۵.
۳۹. مینودر یا باب الجنه قزوین، ج ۱، ص ۳۱۷.
۴۰. با استناد به صحبت اهالی بومی منطقه.
۴۱. همه عکس‌ها، توسط خانم شیما احمد صفاری در سال ۱۳۹۴ گرفته شده است.
۴۲. شماره ثبت ۱۳۳۷.
۴۳. قزوین آیینه تاریخ و طبیعت، ص ۸۰.
۴۴. مجله فرهنگ مردم، شماره ۳۱ و ۳۲، صص ۱۹۷ - ۱۹۸.
۴۵. قزوین آیینه تاریخ و طبیعت، ص ۸۰.
۴۶. همه طرح‌ها، توسط آقای محمد نادر محمدزاده کشیده شده‌اند(مأخذ: یادگار



- جهانگردی استان قزوین، ۱۳۸۲.
۶. الخراج و صناعة الكتابه، ابوالفرج قدامه بن جعفر، چاپ لندن، ۱۸۸۹.
۷. تاریخ هنر و معماری ایران در دوره اسلامی، محمد یوسف کیانی، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۶.
۸. مینودر یا باب الجنه قزوین، محمد علی گلرین، انتشارات طه، مرکز نشر میراث فرهنگی قزوین، ۱۳۳۷.
۹. تاریخ گزیده، حمدالله بن ابی بکر احمد بن نصر مستوفی قزوینی، به اهتمام دکتر عبدالحسین نوایی، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۲.
۱۰. یادگار ماندگار: نقشه بناهای تاریخی استان قزوین، محمد نادر محمدزاده، قزوین: سازمان میراث فرهنگی و گردشگری، ۱۳۸۵.
۱۱. سیمای تاریخ و فرهنگ قزوین، پرویز ورجاوند، جلد ۱، نشر نی، ۱۳۷۷.
۱۲. نزهة القلوب، حمدالله ابن ابی بکراحمد مستوفی، به کوشش دکتر دبیر سیاقی، تهران، ۱۳۳۶.
۱۳. لغت‌نامه دهخدا، علی اکبر دهخدا، ج ۲۵، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، ۱۳۴۲.
۱۴. البلدان، احمد بن محمد بن اسحاق الهمذانی، ترجمه مختصر البلدان، ترجمه: مسعود، انتشارات بنیاد

- ماندگار: نقشه بناهای تاریخی استان قزوین، صص ۱۸-۱۹).
۴۷. به معنی ریگزار. به علت این که نخاله‌های ساختمانی را در این محل تخلیه می‌کردند و شن، ماسه و سنگریزه وجود داشت، به آن قملاق یا ریگزار می‌گویند.
۴۸. مینودر یا باب الجنه قزوین، ج ۱، ص ۳۱۶.
۴۹. قزوین آیینه تاریخ و طبیعت، ص ۸۲.
۵۰. مجله بیک نور، سال اول، شماره ۲، صص ۵۱۴-۵۱۵.

منابع:

کتاب

۱. مسالک و ممالک، ابن خردادبه، چاپ لیدن هلند، ۱۳۰۶.
۲. مختصر البلدان، احمد بن محمد بن اسحاق الهمذانی ابن فقیه، ترجمه: ح. مسعود، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹.
۳. فتوح البلدان، احمد بن یحیی بن جابر بلاذری، ترجمه: محمد توکل، تهران، ۱۳۳۷.
۴. آشنایی با معماری اسلامی ایران، محمد کریم پیرنیا و غلامحسین معماریان، تهران، موسسه آموزش عالی دیلمان، ۱۳۹۴.
۵. قزوین آیینه تاریخ و طبیعت، محمد علی حضرتی، سازمان ایرانگردی و

- فرهنگ ایران، ۱۳۴۹.
۱۵. المسالك والممالك، ابواسحق ابراهیم اصطخری، هلند، چاپ لیدن، ۱۹۲۷.
۱۶. صورة الارض، ابوالقاسم محمد بن حوقل، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۵.
۱۷. احسن التقاسیم فی المعرفة الاقالیم، ابو عبدالله محمد بن احمد مقدسی، جلد ۲، هلند، چاپ لیدن، ۱۸۷۷.
۱۸. اشکال العالم، ابوالقاسم بن احمد جیهانی، ترجمه: علی بن عبدالسلام کاتب، با مقدمه و تعلیقات فیروز منصوری، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸.
۱۹. حدود العالم من المشرق الی المغرب، گمنام، تصحیح: سید جلال الدین طهرانی، تهران، نشر قاهره، ۱۳۵۲.
۲۰. سفرنامه ناصر خسرو، سید محمد دبیرسیاقی، تهران، انتشارات زوار، ۱۳۵۴.

مقاله

۱. شهر تاریخی قزوین، احسان اشراقی، مجله پژوهش‌های علمی تاریخی، دوره ۳، شماره ۲، ۱۳۹۰.
۲. قزوین و وجه تسمیه آن، سید محمد دبیر سیاقی، مجله پیک نور، سال اول، شماره ۲، ۱۳۸۱.
۳. آب انبار سردار بزرگ قزوین و نقش
- آن در زندگی فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی مردم محله راه ری سابق، نصرالله عسگری، مجله فرهنگ مردم، شماره ۳۱ و ۳۲، پاییز و زمستان ۱۳۸۸.
۴. آب انبار، پرویز ورجاوند، منتشر شده در کتاب معماری ایران در دوره اسلامی، گردآورنده: محمد یوسف کیانی، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۶.
۵. بررسی منابع آب دشت قزوین، سیما بوذری، مجله تحقیقات جغرافیایی، شماره ۳۵، زمستان ۱۳۷۳.

پایگاه اینترنتی

۱. پایگاه میراث فرهنگی، اطلاعات منتشر شده در بنای آب انبار سردار بزرگ.

بررسی جایگاه وقف و موقوفات در رسایل مشروطیت

زهره علیزاده^۱

چکیده:

انقلاب مشروطیت به عنوان یکی از رخداد‌های مهم قرن بیستم در ایران به شمار می‌آید که علاوه بر تغییر سلطنت استبدادی ایران به مشروطه، ساختارهای جدید اقتصادی و اجتماعی را نیز به وجود آورد. مشروطه‌خواهان نمی‌توانستند برای رشد اقتصادی کشور نسبت به نهاد وقف بی‌توجه باشند زیرا وقف به عنوان یکی از زیرساخت‌های مهم اقتصادی کشورهای اسلامی از جمله ایران است که در رشد و توسعه اقتصادی این کشورها نقش بسزایی دارد. هدف از این پژوهش، بررسی جایگاه نهاد وقف و موقوفات در رسایل مشروطه‌خواهان است که با روش توصیفی - تحلیلی به بررسی رساله‌هایی چون: بیان معنی مشروطه و فوائد، اللئالی المربوطه فی وجوب المشروطه، رؤیای صادق و تدبیر و تمدن پرداخته است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که مشروطه‌خواهان نهاد وقف را به عنوان یک راهکار تقویت اقتصاد ملی و در کنار سایر مولفه‌ها مانند: ترویج استفاده از کالای ملی، ارتقای کیفیت کالای داخلی و ... در نظر داشته‌اند و برای کاربردی تر شدن و نظارت بیشتر این نهاد تلاش کرده‌اند.

کلیدواژه‌ها:

وقف، موقوفات، رسایل مشروطیت، دوره قاجار، اقتصاد ملی.

مقدمه

گسترده‌گی موقوفات و ابعاد اقتصادی آن همواره در جوامع اسلامی از جمله ایران بحث مهمی بوده است. وقف سبب سرازیر شدن ثروت به سمت کارهای عام‌المنفعه می‌گردد که گامی در جهت رفاه عمومی و فقرزدایی است و علاوه بر توزیع ثروت، رشد و توسعه اقتصادی را به همراه دارد. اگر ابعاد زندگی اجتماعی را شامل سیاست، فرهنگ و اقتصاد بدانیم؛ وقف اصل اسلامی است که ریشه در فرهنگ و کارکرد در اقتصاد جامعه دارد. اصولاً وقف به معنای گذشت آگاهانه از مایملک در راه خدا و برای قرب خداوند است.^۲

در ایران این سنت قبل و بعد از اسلام بر اساس تعالیم دین زردشت و دین اسلام وجود داشته است. در دوره باستان وقف عام به منظور امور خیریه، موسسات مذهبی، احداث آتشکده‌ها، ارائه خدمات به زائران، احداث مراکز آموزشی و مذهبی، تأمین هزینه‌های کشاورزان بی‌بضاعت، نگهداری

حیوانات و مقاصد شبیه به آن وجود داشته است.^۳ بر اساس تعالیم اسلام در عمل به وقف اهتمام بر این است که با کمک‌های معیشتی، آموزشی و درمانی به طبقه کم‌درآمد، عدالت اجتماعی، کاهش فواصل طبقاتی، رشد ثروت‌های عمومی و رفاه و تعاون اجتماعی در جامعه محقق شود. به همین دلیل در دوره‌های مختلف تاریخ ایران ما شاهد این سنت حسنه بوده‌ایم.

روند وقف اموال در دوره قاجار همچون دوره‌های قبل ادامه داشته، آن چنان که هانری رنه آلمانی که در اوایل مشروطیت و قبل از آن هم چندین بار از ایران دیدن کرده، نوشته است: اراضی موقوفه زیاد است و پیوسته شماره آنها رو به فزونی می‌رود. زیرا اشخاص مومن و ثروتمند همواره املاکی را وقف مساجد و مدارس و بقاع متبرکه می‌نمایند. گاهی هم کاروانسرا و دکان و یا تمام بازاری را وقف مصارف خیریه می‌کنند و در هر حال عایدات املاک وقفی زیاد است.

جایگاه تشکیلاتی وقف در حکومت



مشخص با تأسیس مجلس شورای ملی آغاز گردید اما اجرای این قوانین به دلیل آشفتگی مملکت چندان مقدور نبود و اوقاف کشور تا مسیر اجرای عدالت راه طولانی در پیش داشت.^۵ از منابع این دوره چنین برمی آید در فاصله سال‌های ۱۲۷۵-۱۳۲۴ ه.ق نام وزیر وظایف و اوقاف در کنار سایر وزرا به چشم می خورد و در طول این مدت اشخاصی چون: میرزا فضل الله نصیرالملک، میرزا محمد خان مجدالملک، حاج علی خان اعتمادالسلطنه، عبدالعلی خان ادیب‌الملک، میرزا حسن خان مشیرالدوله، میرزا علی خان امین‌الدوله، میرزا عبدالرحیم خان ساعدالملک، میرزا محسن خان امین‌الدوله، میرزا محمود خان مدیرالدوله و فرزندش ثقب‌السلطنه متصدی وزارت امور یاد شده بوده‌اند.^۶

پس از پیروزی انقلاب مشروطه و روی کار آمدن نخستین کابینه به رییس‌وزرایی میرزا نصرالله خان مشیرالدوله

قاجار به خصوص در زمان ناصرالدین شاه مورد توجه قرار گرفت. در سال ۱۲۵۷ ه.ق پس از عزل میرزا آقاخان نوری به امر ناصرالدین شاه مجلس شورای وزرا با شش وزیر تشکیل شد و میرزا فضل‌الله نصیرالملک علی‌آبادی در مقام وزیر وظایف و اوقاف مامور رسیدگی به امور کشور گردید.^۴

بخشی از وضعیت نظام وقف در دوره قاجار از محاکم قضایی متاثر بود زیرا وقف خود نظامی قانون‌مند و دارای احکام حقوقی خاص است. وزارت عدلیه یکی از مراجع حافظ این نظام و حقوق بود و تعدی و تجاوز به موقوفات و ارجاع شکایات وقف‌کنندگان از موقوفه‌خواران به عدلیه و بررسی آنها و صدور حکم جزایی از وظایف وزارت عدلیه بود. بنابر این وضعیت نظام دادرسی و قضایی کشور تأثیر تنگاتنگی بر وضعیت اوقاف کشور داشته است. به طور کلی تأسیس وزارت عدلیه و رسیدگی به دعاوی حقوقی در چارچوب نظامی واحد در سرتاسر ایران با تکالیف و حدودی

در ماه ذی‌الحجه ۱۳۲۴ هـ.ق برابر با بهمن ماه ۱۲۵۸ هـ.ش کابینه مزبور با هشت وزارتخانه تشکیل شد و اداره اوقاف در زیرمجموعه ادارات تابعه وزارت علوم جای گرفت. با تصویب قانون اداری وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه در جلسه مورخ ۲۸ شعبان ۱۳۲۸ هـ.ق مجلس شورای ملی اداره اوقاف به‌عنوان یکی از ادارات تابعه وزارتخانه تازه تأسیس شروع به فعالیت کرد.^۷

دولتمردان اگرچه تلاش‌هایی در جهت بهبود وضعیت اوقاف صورت دادند به‌دلیل بسترسازی نامناسب، اجرای برنامه‌ها با ناکامی روبه‌رو بود. مجلس شورای ملی نیز به‌دلیل گستردگی مشکلات همراهی نکردن حکومت و درگیری با مسائل گوناگون نتوانست جهت اصلاح وزارت اوقاف و معارف کشور گامی موثر در این زمینه بردارد و قوانین بدون ضمانت اجرایی ناکام ماند.^۸

این مشکلات و نابسامانی در نهاد وقف باعث شد که مشروطه‌خواهان

نسبت به این نهاد بی‌توجه نباشند و برای کاربردی بودن آن تلاش کنند. یکی از مهم‌ترین منابع دوره مشروطیت که می‌توان در بررسی افکار مشروطه‌خواهان مورد توجه قرار گیرند رسایل مشروطیت است. در واقع مشروطه‌خواهان با اتکا به پشتیبانی مراجع ثلاثه نجف^۹ با نوشتن رساله‌هایی در دفاع از حقانیت مشروطه و نقد نظام استبدادی، از لحاظ نظری به تحکیم مبانی و اصول نظام مشروطه کمک شایانی نمودند^{۱۰} که در مطالعه تاریخ مشروطیت نباید از این رسایل و آثار روشنفکران که زمینه را برای وقوع این انقلاب فراهم کردند غافل شد. زیرا اندیشه‌های مبتنی بر قانون‌خواهی، مطالبات حقوقی، عرفی‌سازی و افکار انتقادی و اقتصادی مشروطه‌خواهان در آن انعکاس یافته است. یکی از مهم‌ترین مسائلی که مشروطه‌خواهان در کنار دفاع از مشروطیت به آن پرداخته‌اند مباحث اقتصادی است و برای بهتر شدن اوضاع اقتصادی راهکارهای مختلفی را پیشنهاد داده‌اند.



واقفان اصفهانی اثر عطیه طباطبایان و هم‌چنین خانم الهام ملک‌زاده در آثار خود از جمله کتابی با عنوان نگاهی به امور خیریه در دوره قاجار و مقالاتی چون وضعیت امور خیریه تهران در دوره مشروطیت، وضعیت امور خیریه اردبیل در عصر قاجار، نگاهی به وضعیت امور خیریه رشت در دوران قاجار در بخشی از آثار خود به بررسی وقف در دوره قاجار پرداخته‌اند. تفاوت پژوهش حاضر با این آثار در این است که به بررسی جایگاه وقف در رسایل مشروطه‌خواهان پرداخته است.

جایگاه وقف در رسایل مشروطه‌خواهان

اقتصاد ملی در دوره قاجار با گسترش نفوذ کشورهای خارجی، دادن امتیازهای تجاری و ورود بی‌رویه کالاهای خارجی دچار رکود شد. به‌همین دلیل اقتصاد ملی مورد توجه روشنفکران و نخبگان عصر قاجار و مشروطه‌خواهان قرار گرفت. خطر وابستگی اقتصادی سبب شد تا تجار،

از آنجایی که وقف در کشورهای اسلامی نقش بسزایی در رشد و توسعه اقتصاد ملی دارد؛ این پژوهش با تأکید بر رسایل مشروطه‌خواهان به بررسی جایگاه وقف در تفکرات اقتصادی مشروطه‌خواهان می‌پردازد. روش گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای بوده و روش تحقیق، توصیفی-تحلیلی خواهد بود.

پیشینه تحقیق

درباره وقف بررسی‌های متعددی در زمینه‌های فقهی، حقوقی، اقتصادی، قضایی و جایگاه آن در دوره‌های مختلف تاریخی صورت گرفته است و همچنین پژوهش‌هایی در مورد وقف در دوره قاجار نوشته شده است از جمله جایگاه وقف در گفتمان فرهنگی صفویه تا قاجار بر اساس متون تاریخی و اسناد موقوفات اثر فاطمه ابوحمز، سنجش تطبیقی وقف طی دوره‌های قاجاریه و پهلوی اثر پروانه شاه‌حسینی، وضعیت اوقاف در دوره قاجار با تکیه بر قوانین مجلس و شکایات

روحانیون و روشنفکران از طریق فتوا و سخنرانی در منابر و مقالات در نشریات به تحریم کالاهای خارجی و حمایت از کالاهای داخلی پیردازند^{۱۱}. به‌همین دلیل شاهد این هستیم که در بسیاری از رسایل، مشروطه‌خواهان شرحی از اوضاع بد صنایع داخلی و اقتصاد کشور داده شده و پس از آن به حمایت از کارخانجات داخلی، ارتقای کیفیت کالای داخلی، جلوگیری از واردات کالاهای خارجی، جلوگیری از صادرات مواد خام، اخذ تکنولوژی‌های جدید و ... پرداخته شده است که برای نمونه می‌توان به رساله ارشاد العباد الی عمارت البلاد اشاره کرد. در این رساله عامل بدبختی ایرانیان را دو عامل فقر و فلاکت ملت و دیگری ضعف و ناتوانی دولت می‌داند. او اوضاع حرف و صنایع داخلی را این‌گونه تشریح می‌کند: «پس از غفلت و سوء تدبیر آن کسانی که زمام امور به‌دست آنها بود، صنایع جاریه در مملکت و حرف موجوده در آن تدریجاً نیست و نابود شد و صاحبان حرف مستأصل

و پریشان شدند و کثیری از آنها که مدخل دیگری نداشتند به گدایی و ذلت رسیدند و از هم پاشیده شدند و فاتحه همه خوانده شد. به حدی که اگر ما به اولادهای خود بگوییم که در دوره قبل که هنوز معمرین ما خواطر دارند چند هزار صنعت که در اصفهان و چند هزار در یزد و چندین هزار در قم و کاشان و خراسان و گیلان و غیره بودند، و نوع اهل مملکت به اجناس داخلی خود گذران می‌کردند و از اجناس خارجه مستغنی بودند و فعلاً از آنها اثری نیست، به نظر آنها جزء افسانه و اکاذیب محسوب می‌شود. خوب چطور شد که چنین شد. پای تجارت خارجه به مملکت ما باز شد و خورده خورده از همه جور اجناس در مملکت ما ریختند. و هر چیزی که در بین ما معمول بود و محل حاجت ما دیدند، از هر طرف بر ما وارد کردند و به زخرفه صوریه و زینت ظاهریه آنها را آراستند و ما را فریب دادند و از آن طرف میل پادشاه و اطراف و حواشی آن و هکذا باقی اعیان مملکت



محمد علی شاه و در دارالخلافه تهران تحریر یافته است^{۱۳}. این رساله شامل یک مقدمه، دو اصل یک نتیجه و یک خاتمه است. در قسمت مقدمه و دو اصل او درباره استبداد و مشروطیت و فواید مشروطیت صحبت می کند و پس از پایان آن در مبحث خاتمه پانزده اصل از قبیل حمایت از حکومت مشروطه، تبعیت قوانین ایرانیان از قوانین شرع، مبانی کار مجلس مشورت و اکثریت آراء باشد، گرفتن امتیازات تجاری، حفظ شئونات هر طبقه و ... است و به طور کلی زمینه های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را در بر می گیرد و رعایت آنها بر همه «لازم و متحتم» است. چهاردهمین اصل از این پانزده اصل در مورد وقف و نحوه اداره موقوفات است. در آغاز نویسنده از وضع آشفتگی موقوفات و عدم کارایی لازم آن در دوران قاجار می نویسد و پس از آن راهکار مناسب برای اداره موقوفات ارائه می دهد که در ذیل به صورت کامل این اصل بیان شده است: «چهاردهم: در ایران موقوفات ملتی

به مقتضای «الناس علی دین ملوکهم» به استعمال آنها و به همان اندازه بلکه بالاتر اعراض شان از اجناس و حرف و طنبیه و ترک نمودن آن باعث مزید رواج آنها و موجب مزید اندراس اینها گردید و خورده خورده حرف و صنایع مملکتی که سبب استجلاب و جوه نقدیه بود منسوخ شد و آن جوه نقدیه از ما منقطع شد. و آن قوافل طلا و نقره که هر ساله در خانه های ما وارد شده و منزل می گردید، به طرف ممالک اروپا رهسپار شد و خانه های فرنگیان را منزلگاه خود قرار داد و دست ما از آن اموال تهی و در مقابل جیب آنها پر شد»^{۱۴} و در ادامه برای بهبود اوضاع صنایع و حرفه ها استفاده از تولیدات داخلی را پیشنهاد می دهد.

عمادالعلماء خلخالی الاصل یکی از فقهای نجف بوده که در رساله خود به عنوان رساله بیان معنی مشروطه و فوائدها در کنار تبیین مشروطیت و طرح مسائل مربوط آن، به مباحثی در مورد وقف پرداخته است. این رساله در ۱۳۲۵ هـ.ق در زمان سلطنت

و دولتی بسیار است ولی هزار افسوس که در متولی‌ها به تصرف مالکانه مداخله دارند و بعد از فوت ایشان از ترکه آنها محسوب شده و در مابین ورثه آنها تقسیم می‌گردد و واقف بیچاره با آن که ورثه‌اش از آن محروم مانده به وصیتش نیز عمل نمی‌کنند.

و به مناسبت مقام لازم آمد که اقسام تصرفات متولی‌ها را در موقوفات بیان نمایم تا این که معلوم گردد که ظلم این اشخاص از تعدیات حاکم جور زیادتر و بیشتر است و در مقام تفتیش و تنقیح آن نیز بر آیند:

اولاً: تا این که موقوفه عائده دارد، آن را در مخارج شخصی خود صرف می‌نمایند و تعمیرات لازمه موقوف می‌دارند و در اندک زمانی منهدم و خراب و مسکن کلاب و مجرای منجلاب می‌گردد.

دویم: ورقه وقفنامه را پاره کرده و اسم وقفیت را محو نموده و به عنوان ملک حلال خود او را می‌فروشند و ثمن او را از برای خود دکان و خانه و باغ و پارک می‌خرند.

سیم: موقوفه را به مدت سی و یا پنجاه و یا نود سال به شخصی اجاره می‌دهند به ثمن قلیلی که او را تدریجاً در تعمیرات موقوفه صرف نماید و به واسطه امتداد زمان و مرور ایام آن موقوف ملک طلق مستاجر می‌گردد.

چهارم: از شخصی وجه زیادی در پنهانی می‌گیرند و در صورت ظاهر موقوفه را به ثمن بخشی به او اجاره می‌دهند که مبادا ترقی اجارات را موقوف علیهم ملتفت بشوند و از ایشان مطالبه نمایند.

پنجم: به حیل شرعیه و به بهانه ملاحظه غبطه و یا به امور دیگر که شرعاً مجوز بیع موقوفات است او را می‌فروشند که تبدیل به احسن بنمایند و به اخس و ادون هم تبدیل نمی‌کنند و می‌گویند ثمن موقوفه را در نزد فلان تاجر امانت سپرده‌ایم که هر وقت ملک مرغوبی پیدا شد بخریم به همین نحو به دفع الوقت می‌گذرانند که مردم از صحبت او خاموش گردند و ایشان هم بدون زحمت بییل و کلنگ مالی را به چنگ آورده بی درنگ بخورند.



و شهودی دین به دنیا فروخته را مهیا کرده و ادعا می‌نمایند که این املاک مال پدران و یا برادران و یا مال یکی از اقاربمان بوده و شخص واقف بی دین و زوردار بوده است، از آنها غصب کرده است و ما الحال به عنوان مالکیت در این املاک متصرفیم. نه به عنوان تولیت. اوراق و شهود ما نیز حاضر و موجودند و چند تومانی به این و آن داده املاک موقوفه را مالکانه تصرف می‌کردند.

نهم: بعضی از موقوفات را که سلاطین ایران و یا این که رجال دولت و یا این که حکام و اعیان وقف نموده‌اند، او را به سلطان و یا به حکام وقت واگذار نموده‌اند و ایشان هم مباشرت او را به بعضی از بی‌انصاف‌ها واگذار می‌کنند که دخل او را گرفته در محل آن صرف نمایند و آن مباشرین یکباره آن املاک را مال خود فرض کرده، یک دینار در محل موقوفه صرف نمی‌کنند. به بهانه این که سلاطین و یا این که حکام رعیت را چاپیده‌اند، تماما مال ملت است و وقف نمودن

ششم: بعضی از ایشان چنان که گمان می‌کنند که واقف مرد حاکمی و ظالمی و جابر جایری بوده و یا این که شخصی بوده عامی و جاهل مسائل شرعیه تجارت را درست نفهمیده و از حرام اجتناب نداشته، اموال او تماما مظلوم و یا این که مجهول‌المالک و یا این که مخلوط به حرام است و شرعا مالک نبوده‌اند تا این که وقف نمایند و از باب حکومت شرعیه در این اموال متصرفیم، ایرادی و بحثی هم بر ما به وجه من‌الوجه وارد نیست و بر فرض بطلان وقفیت از این که حکام شرع انور این گونه اموال را چه باید بکنند عمدا از آن خاموشند گویا با تمول زیاد استحقاق خود را از سادات و فقرا بیشتر احراز کرده‌اند و سکوت اختیار می‌نمایند.

هفتم: اگر موقوفه در جوار ملک آنها واقع شده باشد اقلانثلی از آن را به‌عنوانی که حدود ملک من تا اینجا بوده، تصرف می‌نمایند و در جزء ملک خود محسوب می‌دارند.

هشتم: بعضی از آنها اوراقی ساخته

ایشان فاسد و باطل است. ولی از این که اولاً: عمل مسلم را حمل بر صحت باید نمود عمداً غافلند. ثانیاً: مال ملت را در مصالح عمومی ملت باید صرف و خرج کرد.

دهم: اکثری، بلکه تمام موقوفات امروزه حاصل و عوایدش به جهت ترقی نمودن سعر غله و زیاد شدن مال الاجاره املاک مسقفه از محل خرجش که واقف معین کرده به مبلغ کثیری زیادتر است و این مبلغ را متولی بدون مسئولیت در کمال اطمینان و امنیت میل می نماید و از جمله اموال حلال خود می پندارد.

یازدهم: بعضی که خداوند را منظور دارند و از عقوبت روز پسین می ترسند، تمام محصولات موقوفه را، حتی حق التولیه خود را هم در محل موقوفه و در امور خیریه و بریه و در تعمیرات آن صرف می نمایند. اولاً: این گونه اشخاص بسیار عزیزالوجودند. ثانیاً: از محل کلام و از مورد ایراد خارجند.

پس در این صورت از جهت محافظت اصلی موقوفات و هم از

برای صیانت زواید حاصلات آن از مقدار مخارجات معینه او در هر بلدی از بلدان ایران شخص متدین بانصافی را ناظر در امور موقوفات آن بلد قرار بدهند و تمام موقوفات دولتی آن بلد را به موجب اوراق موقوفات در دفاتر و سجلات دولتی ثبت و قید نمایند و آن شخص ناظر به اجاره یکی از مجتهدین آنچه را واقفین وصیت کرده اند، عمل نمایند و زواید او را که محمل خرجی از برای آن ظاهراً معین نشده، مقداری از آن وجه را در آن بلد صرف مدرسه رشیدی و مکتب صنایع بنماید که اولاد و ایتم آن بلد در آنها علم صنعت تعلیم بگیرند و بقیه آن وجه را به دارالخلافه تهران بفرستند که در بیت المال اوقاف ضبط نمایند و از آن پنجاه هزار نفر سرباز تحت السلاح تشکیل نمایند و آنها را به سرحدات مملکت تقسیم کنند {تا} در آنجاها مقیم و حافظ حدود باشند و به این ترتیبی که ذکر شد:

اولاً: به وصیت واقف عمل شده و موقوف علیه هم به حقوقشان رسیده اند.



مخصوصه از عموم رعیت برای مصارف نوعیه لازمه؛

۲. تحصیل قوه دفاعیه به تشکیل

عساکر معلمه و اعداد آلات و ادوات حربیه به حسب آنچه زمان اقتضا کند؛

۳. دفع شر اشرار داخله و امنیت طرق و شوارع از اقطاع الطریق و ...؛

۴. قطع مواد معاند است و دفع

خصومات واقعه مابین عموم رعیت که مدخل بزرگی است برای حکومت در

دوره استبداد و طریق تجارت عظیمی است برای عموم فراش‌ها و مخصوصا

آقای فراش باشی؛

۵. امور عامه و منافع کلیه نظیر

تربیت‌های علمیه و انتشار جراید سیاسیه و نشر کتب دینی و ... و نشر

اوقاف عامه و تجارت داخله و خارجه باید تحت تربیت و نظم درآید؛

۶. حفظ ثغور مملکت از تعدیات

اجانب و حملات آن؛

۷. حفظ رعایای مملکت که در

دول خارجه اقامت دارند با تنظیم وزارت خارجه، انجام خواهد شد که

تنها در قالب حکومت مشروطیت و نه

ثانیا: فضله موقوفات که پایمال

می‌شد، در امور خیریه و بریه و در مصالح عمومیه مسلمین صرف گردیده و به یک درجه هم حفظ بیضه اسلام به او گردیده است.

ثالثا: تصرف و مباشرت ناظرین هم در موقوفات به واسطه رخصت

و اجازه مجتهدین به موافق شرع انوار بوده، محذوری لازم نیامده است.

رابعا: به واسطه مشروطیت تولیت به عدالت کاشف بر طریقت متولی

است در موقوفات و در صورت ظهور خیانت و فقدان شرط، حاکم شرع انوار

او را عزل و دیگری را نصب نموده، جای اشکالی و محل ایرادی هم برای

کسی باقی نمانده است.»^{۱۴}

رساله دیگری که در آن به مبحث وقف اشاره شده رساله اللثالی المربوطه

فی وجوب المشروطه از شیخ محمد اسماعیل محلاتی غروی (۱۲۷۳-۱۳۵۵

ه.ق) است او در رساله خود معتقد است که رفع مفساد حکومت استبدادی

به تنظیم و تنسیق هفت مورد از قبیل:
۱. أخذ خراج و جلب اموال

استبدادی میسر است.

در اصل پنجم به وقف و نظارت بر موقوفات اشاره شده است که در ذیل به صورت کامل بیان شده:

«پنجم: امور عامه و منافع کلیه که در مملکت دایر است و موقع حاجت عموم خلق است که بایست در تحت میزان صحیح مخصوصی باشد که باعث هرج و مرج نگردد و شعب و شئون این امر متعدد و مختلف است و هر یک در تحت ریاست مخصوصی واقع است:

اول: ترتیب‌های علمیه و انتشار جراید ادبیه و سیاسیه و نشر کتب دینیه و غیر آن، از علومی که برای دین و دنیای خلق مفید باشد و از هیچ جهت مورت مضرتی نشود.

دوم: اوقاف عامه که به‌عناوین مختلفه در بلاد وقف شد که اگر در تحت نظارت امین مخصوصی باشد در چنگال گرگان آدم‌خوار نیفتد.

سوم: تجارات کلیه و اکتسابات عامه که می‌بایست هرکس هر جور مداخله نکنند که موجب فساد حال رعیت شود.

مثلا این که خارجه در آن دخیل شود به نحوی که تدریجا ثروت مملکت را براباید. چنانچه نتیجه امتیازاتی که به خارج داده شده و می‌شود همین است»^{۱۵}.

رساله رؤیای صادقه محمد حسن تاجر کاشانی در سال ۱۳۳۱ ه.ق نگاشته شده است. در این رساله نویسنده سعی کرده است که در قالب رؤیا و از زبان یکی از سردمداران مشروطیت از نظام مشروطه دفاع کند و اوضاع بد جامعه را نیز نقد می‌کند. او علمای مشروطه را به چهار دسته تقسیم می‌کند:

دسته اول که دارای کم‌ترین تعداد افراد آگاه به مضرات حاکمیت استبداد و ثمرات مشروطه هستند؛

گروه دوم شامل کسانی می‌شود که هدف پیوستن آنها به مشروطه برای دستیابی به جایگاه و مقام بودند؛

گروه سوم الواط و اشرار بودند که می‌خواستند از آب گل آلود ماهی بگیرند که موفق نیز شدند؛

دسته چهارم که بیشترین تعداد را به



ولایت‌ها به حاکمان و گسترش ظلم به مردم؛

۷. نقد امنیت، نظم؛

۸. نقد وضعیت بهداشت جامعه

مخصوصاً حمام‌های خزینه‌دار.

نویسنده در زمینه وقف و موقوفات

در مبحث نقد مخالفان مشروطیت که

در واقع علما ظاهرگرای بودند که به

اسم شرع در اموال دینی مانند خمس،

زکات و وقف تصرف می‌کردند سخن

می‌گوید و دلیل مخالفت آنان را با

مشروطه و حکومت قانونی در آن

می‌داند که دست آنان از این اموال

کوتاه می‌شود و موقوفات توسط

علمای متدین و دیندار اداره می‌شود

که در ذیل متن این بخش آمده است:

«بفرمایید بدانم ضرر مشروطیت

و قانون برای علمای سوچيست آیا

همین که دولت مشروطه شد دیگر

مردم خمس و زکات نمی‌دهند؟

عجب آدم ساده‌لوحی هستی. من

که علت عدم همراهی و مخالفت این

طایفه را به بیانات مختلف برای شما

گفتم. باز به بیانی دیگر عرض می‌کنم.

خود اختصاص داده بودند کسانی بودند

که فکر می‌کردند مشروطه و آزادی به

معنی خودسرانه حرکت کردن است.

محمد حسن کاشانی دلیل ناکامی

مشروطیت را در این می‌داند که رهبری

مشروطیت از گروه اول خارج شد و

به‌دست سایر گروه‌ها هدایت شده

است. او عامل نجات کشور را تشکیل

کابینه دولت از افراد وطن‌پرستان و

متفق‌القول می‌داند.

انتقادات کتاب به‌طور خلاصه در

ذیل آمده است:

۱. نقد علما ظاهرگرا و مخالفت این

علما با مدارس جدید؛

۲. نقد مخالفان مشروطیت و قانون

بودند؛

۳. نقد محاکم شرعیه که توسط علما

ظاهرگرا اداره می‌شود که به اسم شرع

حکم‌های متناقض می‌دهند؛

۴. نقد احزاب به دلیل این که به دنبال

منافع شخصی خود هستند؛

۵. نقد بی‌مسئولیتی، رشوه‌گیری و

منفعت‌پرستی کارمندان دولت؛

۶. رشوه‌دادن حاکمان ایالت‌ها و

نظر این طایفه تنها به یک خمس و زکات تنها نیست چندین راه مداخل دارند که تماما در دولت قانونی مسدود است.

اولا در صورتی که مردم به این اشخاص خمس و زکات بدهند مجبورند قدری از آن مال را به مردم داده بقیه را صرف معاش خود نمایند و از این گونه مداخل ها نمی توان پارک و درشکه و مستغلات و املاک تهیه نمود.

ثانیا چون در دولت قانونی حکایت از ترس و ملاحظه در کار نیست؛ می گردند تفحص می کنند خمس و زکات را به اشخاص مقدس واقعا متدین می دهند. قهرا دست این گونه اشخاص تهی می ماند. به علاوه عمده مداخل این طایفه تصرف در املاک موقوفه و محاکمات شرعی و اخذ رشوه و صدور احکام غیرحقه است. مسلم است در دولت مشروطه و قانونی املاک موقوفه به نظارت وزیر اوقاف و محاکمات شرعیه تحت نظر وزیر عدلیه می باشد. آنجا یک نکته بسیار مهم

باریکی است که اجبارا برای شما شرح می دهم تا به تمام رفقای خود بگویید و به خوبی از ماهیت مطالب آگاه شوید این که در تمام مذاهب علمای سو آن مذهب با عالم قانون و مشروطیت دشمن هستند، برای این است که در دولت مستبده چون قانون مدنی در کار نیست، علمای سو به هرطریقی که اراده و میل آنها تعلق گرفت حکم و حرکت می نمایند و اسم اعمال خود را شرعی و حکم الهی می گذارند. احدی قدرت تکلم ندارد چنانچه لابد مکرر شنیده می شود که جاهل را بر عالم بحثی نیست و اگر کسی فرضا مخالفت کند فوراً او را تکفیر نموده، حکم به اعدام او می دهند. این است که کم کم فعال ما یشاء و حاکم ما یرید می شوند. ولی در دولت قانونی مثلا فلان عالم وقتی می تواند در میان مردم ترافع و محاکمه نماید که به موجب قانون تشکیلات عدلیه از طرف هیأت علما برای قضاوت انتخاب شده از جانب دولت با مواجب صحیحه داخل در این امر شود و در محاکمه حکایت دوسیه



می‌داند و معتقد است خداوند تمام اصول زندگی بهتر را دین‌ها نهاده است و میکروب‌هایی چون اختلافات طبقاتی، فقر، جنگ، نزاع‌های مذهبی و ... هم زاییده این است که ما به دین عمل نمی‌کنیم. نویسنده راه درمان را بخشش و احسان، عدم نزاع مذهبی، صدقه، قناعت و ... می‌داند. در قسمتی‌هایی که برای برطرف شدن اختلاف طبقاتی و فقر نوشته، راه درمان را احسان، بخشش و وقف می‌داند که هم برای فقرا و هم برای ثروتمندان مایه خیر و برکت است و باعث رشد و تعالی تمدن‌ها می‌شود و تأکید دارد که عمل وقف در تمامی ادیان تأکید شده است که در ذیل قسمتی‌هایی از این رساله آمده است:

«میکروب دیگر جدال بینوایان با توانگران است که به بهانه مساوات این دو طبقه ترورهای مسالک و ممالک به پیشرفت اغراض خود آنچه می‌کنند از حد گفتن و نوشتن بیرون شده، حال بینیم اطبای روحانی در گذشته این مرض را به نظر دقت نگریسته و

و نوشتن اقوال مدعی و مدعی‌الیه در کار است و حکم شرع باید از روی دوسیه با مدرک صحیح صادر شود به این ترتیبات خیلی مشکل است به میل شخصی و هوای نفس حرکت نمودن. به علاوه اگر کسی از حاکم شرع شکایت نماید به موجب قانون باید به مجلس عالی که از هیأت علما تشکیل می‌شود رجوع شود تا در کمال دقت استدراک نموده و حق را از باطل تمیز دهند. هر گاه حاکم شرع مزبور در صدور حکم غرض به خرج داده خلاف حکم خدا حکمی کرده باشد مورد مجازات و دیگر به این سمت شناخته نشود»^{۱۶}.

در رساله تدین و تمدن اثر حسن جابری نیز به وقف و مزایای وقف پرداخته شده است. در این رساله، نویسنده اعتقاد دارد که کره زمین مانند انسان دچار بیماری شده و به بررسی میکروب‌هایی که باعث جنگ، نزاع و ترویج بدی در کره زمین می‌شود می‌پردازند. جابری مهم‌ترین دوا برای برقراری نظم در کره زمین را دینداری

چه نیکو علاج واقعه را قبل از وقوع فرموده، مثلاً درآمد سالیانه مردم را به ده بهره فرض نمایید؛ دین فرموده یک عشرش را قبل از تصرف به نام زکات به فقرا دهند.

دو عشرش را به مستحقین از سادات و سهم امام که آن هم در زمان امام به مصالح امام صرف می شود و در غیبت بهره ضعف است. هر متدینی بمیرد ثلث مالیه اش را به رد مظالم و احسان به فقرا وصیت می نماید. از این رهگذرها فرض و مندوب دو ثلث هستی اغنیا نصیب فقرا شده. چه مردم نیک نهادی که تمام دارایی خود یا قسمت عمده اش را وقف و حبس نموده و درآمدش همه صرف بینویان گشته...»^{۱۷}

«نیکو تأمل شود معاش عمومی از راه دین است. چه نصف مردم به وسایل و طرق دین روزی می خورند و نصف دیگر که بدین بازی زندگانی می نمایند همان بی دینی را به بهانه دین و دزدی در لباس شحنگی جلوه داده و روزی خواران قوانین هم سلب نعمت شان نمی شود چه قوانین دولت

را از راه ادیان آسان می توان بیرون آورد. باری متفرعات این اصول و منافع دین برای فقرا از حد سخن بیرون است و منحصر به اسلام نیست بلکه موقوفات و خیرات در آیین ترسا و یهود و گبر و هنود حتی در بودستان چین و ژاپن هم بی اندازه جاری است. دین برای توانگران هم نفعی بی کران دارد که به اثر دستگیری فقرا خداوند برکت و نمایی به اموال شان می دهد تا بذرش را اضعاف مضاعف دیگران برمی دارند و نتایج احشام و اغنام شان را سالی دو مرتبه می برند. گواه سخن خاندان های کهن را ببین چون حقوق شرعیه را داده اند تا پشت نژاد اولادشان امروزه باز در نعمتند ولی ستمگران به فقرا بیشتر هنگام مردن کفنی معین نداشته اند»^{۱۸}.

نتیجه گیری

۱. انقلاب مشروطه یکی از رخداد‌های مهم تاریخ ایران به‌شمار می‌آید که ثمرات زیادی داشته است. یکی از مسائل که مشروطه‌خواهان به آن توجه داشتند بهبود اقتصادی کشور بود که به دلایل گوناگون از جمله ورود کالاهای بی‌رویه خارجی، امتیازات مختلف به بیگانگان و ... دچار رکود شده بود و کارگران ایرانی اغلب به دلیل بسته شدن شرکت‌های تولیدی بیکار و فقیر شده بودند. مشروطه‌خواهان در کنار راهکارهای دیگر بهبود اقتصادی، نظرات بر موقوفات و سامان دادن به موقوفات را نیز از مهم‌ترین اصول اقتصادی می‌دانستند که اگر درست مدیریت شوند، می‌توانند به‌عنوان یک اهرم اقتصادی پشوانه مهم برای اقتصاد ملی باشد.

پی‌نوشت‌ها:

۱. کارشناسی ارشد تاریخ ایران اسلامی دانشگاه بیرجند.
۲. مجله وقف میراث جاویدان، ش ۳۰، ص ۱۷۵.
۳. مجله جغرافیا و توسعه، شماره ۲۵، ص ۱۷.
۴. مجله گنجینه اسناد، شماره ۵۳، ص ۴۰.
۵. مجله سخن تاریخ، ش ۱۱، صص ۱۷۲-۱۷۳.
۶. مجله گنجینه اسناد، شماره ۵۳، ص ۴۰.
۷. مجله سخن تاریخ، ش ۱۱، ص ۱۷۷؛ مجله گنجینه اسناد، شماره ۵۳، ص ۴۰.
۸. همان، ص ۱۸۲.
۹. آخوند خراسانی، شیخ عبدالله مازندرانی و حاج میرزا حسین تهرانی.
۱۰. اندیشه تجدد و ترقی عصر بحران، ص ۳۹.
۱۱. مجله ادیان، مذاهب و عرفان، ص ۹۱.
۱۲. بنیاد فلسفه سیاسی در ایران(عصر مشروطیت)، صص ۳۰۱-۳۰۲.
۱۳. مجله آینه پژوهش، ش ۵، ص ۳۷.
۱۴. رسایل مشروطیت، ج ۲، صص ۵۳-۵۷.
۱۵. همان، ج ۲، ص ۲۲۴.
۱۶. روای صادق، ص ۱۰۳ و ۱۰۴.
۱۷. بنیاد فلسفه سیاسی در ایران(عصر مشروطیت)، صص ۳۰۷-۳۰۸.
۱۸. همان، ص ۳۰۹.



منابع:

کتاب

۱. رسایل مشروطیت (مشروطه به روایت موافقان و مخالفان)، غلامحسین زرگری نژاد، ج ۲، تهران: موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ۱۳۸۷.
 ۲. اندیشه تجدد و ترقی عصر بحران، نصرالله صالحی، تهران: طهوری، ۱۳۸۷.
 ۳. رؤیای صادقه، محمد حسن تاجر کاشانی، به کوشش: جمشید صداقت نژاد. تهران: نشر بهاره، ۱۳۶۳.
 ۴. بنیاد فلسفه سیاسی در ایران (عصر مشروطیت): تلاقی اندیشه سیاسی اسلام و ایران با غرب، به انضمام دوازده رساله مهم سیاسی از آن عصر، موسی نجفی، تهران: موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، چاپ دوم، ۱۳۹۲.
۱. رساله‌ای درباره سلطنت مشروطه و فوائد آن، رسول جعفریان، مجله آینه پژوهش، شماره ۵، بهار ۱۳۷۰.
 ۲. وقف، شالوده توسعه اقتصادی و اجتماعی، محمد حبیبی، مجله وقف میراث جاویدان، ش ۳۰، تابستان ۱۳۷۹.
 ۳. جنبش امتعه خارجی در تاریخ معاصر، منیژه ربیعی رودسری، مجله ادیان، مذاهب و عرفان، سال یازدهم، ش
۱. ۲، بهار و تابستان ۱۳۷۵.
 ۴. وضعیت اوقاف در دوره قاجار با تکیه بر قوانین مجلس و شکایات واقفان اصفهانی، عطیه طباطباییان، مجله سخن تاریخ، ش ۱۱، دی ۱۳۸۹.
 ۵. نگاهی به وضعیت امور خیریه رشت در دوران قاجاریه، الهام ملک‌زاده، مجله گنجینه اسناد، شماره ۵۳، بهار ۱۳۸۳.
 ۶. سنجش تطبیقی وقف طی دوره‌های قاجاریه و پهلوی، پروانه شاه حسینی، مجله جغرافیا و توسعه، شماره ۲۵، زمستان ۱۳۹۰.

مقاله

۱. رساله‌ای درباره سلطنت مشروطه و فوائد آن، رسول جعفریان، مجله آینه پژوهش، شماره ۵، بهار ۱۳۷۰.
۲. وقف، شالوده توسعه اقتصادی و اجتماعی، محمد حبیبی، مجله وقف میراث جاویدان، ش ۳۰، تابستان ۱۳۷۹.
۳. جنبش امتعه خارجی در تاریخ معاصر، منیژه ربیعی رودسری، مجله ادیان، مذاهب و عرفان، سال یازدهم، ش

بازخوانی وقفنامه بقعه شیخ دانیال در خنج فارس

دکتر محمد ابونجمی^۱

یونس صادقی^۲

چکیده:

این مقاله، به شرح و معرفی وقفنامه‌ای متعلق به قرن دهم (۹۲۵ ه.ق) در اوایل دوره صفوی از شهر خنج در جنوب استان فارس می‌پردازد که در آن فردی به اسم شیخ محمد ابن المرحوم السّعیّد شیخ عمادالدین شیخ احمد دانیالی خنجی وقفی را بر بقعه شیخ رکن الدین دانیال از عرفای قرن هفتم این منطقه قرار داده است. در وقفنامه مذکور علاوه بر شیخ دانیال، از شیخ حاجی محمد ابونجم، شیخ ضیاءالدین منصور، شیخ عبدالسلام و شیخ شعیب نیز ذکری به میان آمده که همگی از عرفای بنام این خطه می‌باشند. در این نوشتار ابتدا به جغرافیای خنج پرداخته و سپس معرفی کوتاهی از شیخ دانیال ارائه می‌شود. بازخوانی این وقفنامه برای اولین بار منتشر می‌گردد.

کلیدواژه‌ها:

وقفنامه، خنج، شیخ دانیال.

مقدمه

وقفنامه‌ای که به بازخوانی آن می‌پردازیم، متعلق به وقفی بر بقعه شیخ دانیال از عرفای بنام قرن هفتم در خنج است. این وقفنامه در سال ۹۲۵ ه.ق همزمان با اوایل دوره صفوی است که به سجل هجده نفر از افراد محلی از خنج رسیده است. در شماره قبلی وقف میراث جاویدان (شماره ۹۴) وقفنامه ابونجمی متعلق به اواخر دوره صفوی (۱۱۲۲ ه.ق) برای اولین بار منتشر گردید و اینک دومین وقفنامه که به لحاظ زمانی نزدیک به دوست سال قدمت بیشتری دارد، بررسی می‌گردد. نکته‌ای که در این دو وقفنامه محل توجه است این که حاکم شرع در هر دو وقفنامه متعلق به خاندان سهروردی در خنج است که با مقایسه این دو وقفنامه می‌توان به قدمت و جایگاه این خاندان در خنج در دوره صفوی پی برد. نکته مهم‌تری که مقایسه دو وقفنامه به دست داد، اثبات مدنیت خنج در طول دوره صفویه قبل از حمله لشکریان نادر به منطقه و ویرانی ناشی از آن بوده است.

اهمیت مضاعف این وقفنامه روشن شدن اسامی مکان‌های جغرافیایی قرن دهم خنج و مناطق اطراف می‌باشد که برای محققین فرهنگ تاریخ محلی منطقه بسیار بااهمیت خواهد بود. بازخوانی این وقفنامه به کمک مرحوم شیخ عبدالکریم ابونجمی عضو انجمن میراث فرهنگی استان فارس و از فرهنگ‌دوستان محلی خنج و خانواده ایشان صورت گرفته است. در این وقفنامه از شیخ حاجی محمد ابونجم (۷۰۴-۷۸۶ ه.ق) و شیخ عبدالسلام (نیمه اول قرن هشتم) و شیخ ضیاءالدین منصور و شیخ شعیب (قرن هشتم) هم اسم برده شده که همگی از عرفای بنام منطقه و مورد احترام مردم می‌باشند.

جغرافیای خنج

از نظر موقعیت جغرافیایی، شهر خنج در جنوب استان فارس واقع شده است. در فارسنامه ناصری در مورد خنج آمده است که «عرض آن از خط استوا، ۲۷ درجه و ۵۷ دقیقه، و طول



و غیره ضبط می شده است.^۹ در مورد جغرافیای منطقه، فسایی معتقد است که خنج: «از گرمسیرات فارس است، در جانب جنوبی شیراز، درازای آن از قریه «بگرد» تا «کورده»، ۱۵ فرسخ، پهنای آن از «تنگ باد» تا «چاه مینا»، ۹ فرسخ، محدود است. از جانب مشرق به لارستان و نواحی بلوک بیدشهر و از سمت شمال باز به نواحی بیدشهر و بلوک افزر و نواحی بلوک اربعه و از مغرب به بلوک گله دار و از جنوب به بلوک اسیر و علامرودشت»^{۱۰}.

در حالی که فاصله خنج تا شیراز در فارسنامه ناصری ۶۰ فرسخ آمده^{۱۱}، خورمچی در نزهت الاخبار این فاصله را ۴۲ فرسخ می داند^{۱۲}. پاول شواتس در اثر خود می گوید: «خنج در سر راه هرمز واقع شده به غایت گرم است و درختان خرما در آن عمل می آید»^{۱۳}. این بلخی در ذکر منطقه ایراهستان که همان لارستان و منطقه کران و گله دار و فال است و خنج نیز در آن واقع است می گوید: «ایراهستان در بیابان است و گرمسیر به غایت، چنان که به تابستان

آن از رصدخانه انگلستان، ۵۳ درجه و ۳۰ دقیقه^۳ است. متون تاریخی قدیمی نام این شهر را هنگ گفته اند.^۴ حمدالله مستوفی در نزهة القلوب خنج ذکر کرده است.^۵ ابن بطوطه نیز آن را «خنج بال» و یا «هنج بال» ذکر کرده است.^۶ مولف فارسنامه معتقد است که نام این ناحیه در اصل «خننگ» به ضم خاء و سکون نون و کاف فارسی بوده یعنی گوشه بیغوله و بعد از تصرف عربی، کاف مبدل به جیم گشته و آن را «خنج» گفته اند.^۷ در این مورد وثوقی از مورخین معاصر اعتقاد دارد که «با توجه به شواهد تاریخی نام اولیه این شهر، «هنگ» بوده که در زبان پارسی به معنای «گوشه» و «بیغوله» می باشد و علت نام گذاری آن، نمایانگر نوعی بافت فرهنگی و معنوی پایه گذاری شده است و به همین جهت آن را «هنگ» که به معنای عمومی جایگاه گوشه نشینان و عباد و زهاد است نامیده اند»^۸. همچنین مورخین دیگر معتقد هستند که کلمه «خنج» خالی از اشکال نبوده و «بضح»، «صح»، «خننگ»

جز مردم آن ولایت، آنجا مقام نتوانند کردن از صعبی گرما»^{۱۴}. همچنین حافظ ابرو در کتاب جغرافیایی خود در توصیف این منطقه معتقد است که در آنجا آب روان، کاریز و یا چشمه‌ای وجود ندارد و جز درخت خرما هیچ میوه دیگری ندارد و از کشاورزی نیز فقط گندم و جو به عمل می‌آید^{۱۵}.

شیخ دانیال

نام شیخ دانیال برای اولین بار در کتاب فردوس المرشدیه فی اسرار الصمدیه آمده است که در این کتاب به ذکر دوران کودکی و نشو و نمای او در پیشگاه شیخ ابواسحاق کازرونی اشاره شده است. در این کتاب آمده: «دیگر از مریدان شیخ مرشد قدس الله سره شیخ دانیال هنگی بود رحمة الله علیه، و احوال او چنان بود که از طفولیت باز شیخ مرشد قدس الله روحه العزیز را با او نظری بود و او را قبول کرده بود و پیوسته در واقعه تربیت او کردی»^{۱۶}. همچنین دکتر محمد باقر وثوقی استاد تاریخ دانشگاه تهران در کتاب خنج

گذرگاه باستانی لارستان از دوران شیخ دانیال به عنوان عصر دانیال یاد کرده است که نشان دهنده جایگاه رفیع این عارف در قرون میانه جنوب فارس است. او در ذکر این دوره می‌نویسد: «قرن هفتم هجری، خانقاه او به قدری شهرت یافت که به عنوان یکی از چهار رکن دراویش جنوب ایران مشهور شده است. پس از او مریدانش در سراسر حوزه جنوب ایران و به ویژه در دربار «هرمز» از قدر و ارزش والایی برخوردار شدند و اصولاً قرن هفتم را باید عصر «دانیال» و اخلاف او نامید. تأثیری که مکتب او در منطقه لارستان بر جای گذاشت، سال‌ها پس از مرگش تا اوایل قرن هشتم نیز هنوز بر جای بود و ابن بطوطه سیاح مراکشی که در سال ۷۳۱ هجری از خنج دیدار کرده، تأثیر او را به خوبی نشان داده است. پیروان طریقت او حتی در دربارهای هند نیز مشاهده شده‌اند»^{۱۷}. نفوذ پیروان شیخ دانیال در حوزه جنوب ایران و در دربارهای کیش و هرمز به گونه‌ای بود که در احداث بنای آرامگاه و سپس



سینه او را هدف سهام ضلالت کرده ترانه سنج^{۲۲} * أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ *^{۲۳} گشته دنیا دنائت پذیر که قنطره^{۲۴} ایست از برای صغیر و کبیر در سر راه آن رباطی^{۲۵} خاص از برای ایشان است که به منظوق «الدنيا المزرعة الاخره» به مصالح اعمال صالحه بذر احسان و خیرات و صدقات در زمین قلوب فقرا و مساکین و تعمیر مساجد و مدارس و خانقاه مزروع ساخته و ... لیل و النهار اعمال حسنه را شیار و از سرچشمه خوف حضرت سبحان جلّ شأنه و مرغ خون جگر و اشک بصر آبیاری و ناطق صدق اخلاص بر سر آن تعیین که از آسیب رب و ریا محفوظ در * يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ *^{۲۶} حسنات راجع بر سیئات گردیده و از حرارت آفتاب * يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ *^{۲۷} در زیر سحاب خیرات و مبرات گذرانیده و مع هذا نسیم عنبر شمیم حضرت مصطفوی صلّی الله علیه و آله و سلّم که فرموده «و من سن سنناً حسنتاً بالله اجرها و اجر من عمل بها الی یوم القیامه» شامل حال و کفیل

مناره آن و به طور کلی توسعه شهر خنج موثر بود. در ادامه اصل بازخوانی شده وقفنامه می آید.

بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين
الحمد لله رب العالمين و الصلوة و السلام على خير خلقه سيدنا محمد و على آله و اصحابه اجمعين و سلّم
تسليماً كثيراً الى يوم الدين

اما بعد بر ارباب عقل و فهم و ادراك معلوم باد آنکه حکيم على الاطلاق و ناطق امر کن فکان ، بنی نوع انسان بر سبیل امتحان آزمایش فرمود که * زَيْنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَ الْبَنِينَ وَ الْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ وَ الْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَ الْأَنْعَامِ وَ الْحَرْثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا *^{۱۸} ...^{۱۹} لاف محبت زده اند که در قلوب ایشان محبوب تر بوده ایتار سبیل حضرت ربوبیت جلّت عظمته کرده اند لاجرم به مرتبه ولایت علیه رسیده اند و کسانی که دیده بصیرت باطنی ایشان کور و قارون صفت از جمله محب زخارف^{۲۰} دنیوی گردیده اند ناگاه تیر قضا و قدر از کمان * وَ مَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ *^{۲۱}

احوال حضرت جلیل الله و المنزلت، رفیع مرتبت، سلالة النجباء العظام، عمدة الکبراء الفخام، شیخ المشایخ الکرام، شیخ محمّد ابن المرحوم السّعيد شیخ عمادالدین شیخ احمد دانیالی خنجی گردیده و از روایح مشکین فوایح مواعظ و نصایح دماغ جان به مشام جنان معظم الیه از صله عطار احادیث ... مشکبار معطر و ابواب ... و صلاح و خیر و صلاح بر و جنات او مفتوح گردیده که حاضر گردید در عالی محکمه شرع مطاع شریف دارالاولیای خنج در حالت صحت نفس و کمال عقل من غیر استیخاف و استنکار و استکراه از خلوص نیت و رغبت تمام آنچه را از املاکات و توابعات و منضمات و ملحقات وقفی حضرت قطب العارفین شیخ رکن الحق و الولایه و الشرعیه و الطریقه و الحقیقه و الاشاره و الدین دانیال قدّس الله سرّه العزیز بوده و می باشد و آنچه املاکات غیروقفی ملکی خود و سایر وراثت دانیاله که بنی اعمام و شرکاء در این مستندنامه نوشته شده که بعداً اولادان ارشد و

اصلح دانیاله املاک وقفی و غیروقفی بدانند و تولیت املاکات وقفی با اولاد ارشد و اصلح دانیالی به موجب شرط واقف بوده و می باشد و آنچه را املاک مالکانه او است از منافع و محصولات آن متصرف و علی قدر حصصهم به سایر اخوان و بنی اعمام و شرکاء وراثت رسانیده و املاکات مزبور از وقفی و غیروقفی به موجب ذیل است که از مزارعات واقعه در بلوک کارزین مزرعه لیفرجان و مزرعه لواخرد و مزرعه عیدنابان و نصفه مزرعه سکه روان و کلّ مزرعه گودگرد در بلوک کارزین واقع شده به موجب صحّت و مستندات از امراء سلجوقی و قایدهای بلوک کارزین مرحوم السّعيد شیخ محمد سلیمان دانیالی ابتیاع و کلاً وقف نموده بر بقاع و مسجد متبرکه دانیاله و ایضاً مزرعه شاپوران در بلوک افزر و مکمل از بلوک خزرک و بوشکان و مشخصات آن به موجب مستند در دفتر دیوانی وقف بر بقعه حضرت قطب العارفین شیخ دانیال می باشد و ایضاً مزرعه کوشکویه و جده واقعه در قریه شمال ارد و قریه



اربعه جزدان شمالی می‌رسد به تنگ گندمه، قبلی می‌رسد به آبریز جبل مشهور به بووش، جنوبی به گردنه آبریز بند گری، صبوی به گردنه بناده و ایضاً عمارات مسجد و مدارس و آب انبار و اراضی و حرایم اطراف بقعه که از اجداد دانیالی‌ها و مشایخ و اشخاص خیراندیش تعمیر و وقف کرده‌اند از قبیل مسجد و مدارس و اطاق جهت طلاب علمی دینی و محلّ طبخ اطعام فقراء و مساکین و مستمندان و دراویش خانه و محلّ سماط^{۳۰} جهت ضیافت صادرین و واردین تعمیر گردیده که حدود آن مستغنی الحد و الوصف است اولاً باغچه دیواری که شمال و قطبین مدرسه و مسجد واقع است و در آن تعدادان بیست هفت اصله نخل مثمر دارد و یدالغرسی المرحوم المغفور شیخ علاءالدین محمد دانیالی می‌باشد دیوار حصار نخیلات از عایدات املاک موقوفه مخارج کرده که دیوار طرف قبله درگاهی مقبره طاقی مرحومان شیخ جمال‌الدین و شیخ بهاء‌الدین و اولادان ابونجمی و بستگان واقع شده و دیوار

جزدان با مزارعات در شرقی قریه ارد من توابع لار و املاکات مذکور کلاً وقف و تولیت به اولاد واقف دانیالی است که ربع کل آن از منافع و محصولات ملکی اولادان واقف دانیالی بوده و می‌باشد و عالیجناب شیخ المشایخ الکرّام المرحوم السّعیّد شیخ مجدالدین دانیالی الخنجی به ثمن معین مبین معلوم القدر مبلغ سیصد و پنجاه^{۲۸} تومان وجه نقد رایج المعامله محمدی وجه قدیم به موجب قباله ... علاحده از مرحوم المغفور، فردوس آشیان رئیس نورالدین ابن المرحوم المغفور رئیس محمدشفیع اردی خرید نموده و خود مرحوم شیخ مجدالدین املاک مذکور یعنی کوشکویه و جده و جزدان وقف بر مسجد و بقعه متبرکه دانیال نموده و حدود اربعه مزارعات کوشکویه و جده از این قرار است جنوبی می‌رسد به سامان اراضی بسهرویه، شمالی می‌رسد به سامان اراضی مهرآباد و شمس آباد مز، قبلی می‌رسد به ... سهل آباد و گرمین^{۲۹} قریب کوردان، صبوی به منبع و قنوات مزرعه مذکوره و ایضاً حدود

شمال و غربی متصل است به خانه مرحوم سعید الکرام الشَّیخ علاءالدین محمد دانیالی که خود واقف نخیلات و باغچه مذکور الاسم است و طویه آن در شمال شرقی و نهر آب شیرین از رودخانه خور از طرف آب انبار زیر دیوار خانه میر اشرف‌الدین و میر محمدغنی جاری است که نخیلات مذکوره سیراب می‌گردد و حدود اربعه عمارات و اراضی موقوفه شرقاً می‌رسد به خانه خادم‌های بقعه متبرکه و مسجد، شمالاً عمارات موقوفه با غسالخانه و مع طویه قبله و درگاه و مسجد که نزدیک به غسالخانه است و قبله می‌رسد به انتهای خانه شیخ ... و حدود اراضی و عمارات موقوفه شیخ ضیاءالدین منصور و با طویه مرحوم امیر مظفرالدین ابن‌المرحوم امیر فخرالدین مشهور به اصفوری که طویه مذکور قبلی بقعه حضرت شیخ ضیاءالدین منصور می‌باشد و زمین فیما بین طویه و بقعه موقوفه شیخ ضیاءالدین منصور می‌باشد و طویه مذکور وقف مدرسه برای جانشویی و لباسشویی

طلّاب مدرسه دانیاله می‌باشد و زمین شمال طویه اصفوری و بقعه حضرت شیخ ضیاءالدین منصور که می‌رسد به بقعه حضرت قطب العارفین شیخ حاجی امین‌الدین عبدالسّلام نورالله مرقدۀ تماماً دو قسمت آن ملکی شیخ محمد ابن‌المرحوم شیخ شمس‌الدین ابونجمی می‌باشد و ثلث آن وقف است بر بقعه و مسجد حضرت قطب العارفین سراج‌الملک و الدین شیخ حاجی امین‌الدین عبدالسّلام که خود شیخ محمد ابونجمی وقف کرده است که زمین شمال تعلق به طویه اصفوری ندارد و ایضاً شمالاً به مسجد جمعه قدیم و از طرف قطبین و گاهی مناره می‌رسد به آب انبار کلویه که خانه‌های^{۳۱} معموره فیما بین بقعه و آب انبار واقع است و وقف است در آن عمارات درآویش و طلّاب سکنا دارند و هم چنان عمارات شمال طویه که در قطبین بقعه واقع است که درویش حسن فقیه و اخوان و حافظ محمد محمود لک‌ره و برادران سکونت داشته‌اند و وقف است چون به مخارج موقوفه تعمیر و احداث



شمالاً می‌رسد به طویه میسویه، شرقاً می‌رسد به رود خشک بزرگ که قریب راه گله‌دار و هفتوان است و قبلتاً به جبل سیاه، قطبی می‌رسد به پیر سفید بیدزرد و دو دانگ از جمله شش دانگ اطواء خمسه واقع است در نوزان گله‌دار که چهار دانگ آن ملکی موروثی خود و اخوان می‌باشد و دو دانگ آن وقف است بر بقعه متبرکه دانیاله حدود اربعه آن شمالی می‌رسد به انتهای سامان رنجورها گاهی می‌رسد به جبل بزرگ و سهیلی^{۳۳} می‌رسد به طویه قایدها و قبلی می‌رسد به شارع عام اسیری واقعه در نوزان گله‌دار که شش دانگ ابتیاعی مرحوم شیخ علاءالدین دانیالی و خود دو دانگ وقف کرده است و ایضاً چهار دانگ از مزرعه و نخیلات آب‌باد که قبلی و سهیلی^{۳۴} خیرآباد مشهور به مکویه واقع در بلوک خنج و شمالی خنج که دو دانگ دیگر آن وقف بقعه متبرکه شمسیه ابونجمیه می‌باشد که مرحوم امیر محمد ابن المرحوم امیر مالک سلجوقی وقف کرده است و چهار دانگ دیگر وقف

گردیده و ایضاً یک قطعه اراضی و طویه که مرحوم المغفور خدام امینا ابن المرحوم خدام رفیع از ارث پدری خود و از ارث عیالش که وارث عمه‌اش بوده به او انتقال یافته وقف بقعه و مسجد متبرکه منوره دانیاله نموده که طویه و اراضی مذکوره از قبله و شرقی تنگرویه واقع است و حدود اربعه آن شرقاً به انتهای تی پیر مشهور به قلاتو و قبلتاً براه و قطبین و گاهی دامنه پیر مشهور به قلاتو و از شمال به حدود اراضی اطواء فوخ تنگرویه...^{۳۲} شعبیان که اراضی و اطواء مذکور الاسم وقف بقعه حضرت کھف السالکین و قطب‌العارفین، سراج الملت و الدین شیخ عقیف‌الدین شعیب قدس الله سره‌العزیز می‌باشد که طویه موقوفه دانیالیه و اراضی آن حافظ احمد محمود زراعت می‌کند و مالکی موقوفه از قرار ده یک می‌دهد و نیز مزرعه قنات شیخی واقع است در صحاری کوردان بیدزرد که مرحوم شیخ الاسلامی شیخ غیاث‌الدین محمد الخنجی وقف بقعه و مسجد دانیاله نموده محدود است به حدود اربعه





مؤمن صحابی و محمد جلال و ملا فتح‌اله صحابی اکتیاع نموده و اراضی زراعتی بسیار دارد و نصفه طویه مذکور وقف بقعه و مسجد دانیاله نموده و نصفه دیگر ملکی شیخ محمدباقر دانیالی می‌باشد که به وارث او رسیده حدود طویه بدین موجب است قبلتاً می‌رسد به شارع عام که می‌رود به صحراء بالا، شمالاً می‌رسد به قطعه اراضی کوری و گاهی می‌رسد به رود خشک که مشهور است بخور، شرقاً به آب انبار و مقبره فعلی هذا جمیع ما ذکر و وصف من الاوقاف المذكور سه ۳ ربع آن وقف است بر مسجد و بقعه متبرکه منوره حضرت قطب العارفین، شیخ الرکن الحق و الولايت و الدین دانیال قدس الله سره العزیز که حاصل و منافع و غلات و محصولات موقوفات مذکوره علی ماعینها و وقفها اولاً عمارت موقوف علیهما است دیگر روشنایی و فروش و آلات سقی و طبخ اطعام فقرا و مساکین و مدرسه و قاریان کلام الله و سایر واردین و صادرین و ربع که چهار یک باشد جهت تولیت

بقعه و مسجد دانیالیه نموده و نصفه فاریاب گرازجان واقعه در بلوک گله‌دار که عبارت از پنج حراسه از جمله ده حراسه که کل شش دانگ است و از پنج حراسه نصف آن وقف بقعه و مسجد حضرت قطب العارفین ضیاء الملت و الدین دانیال قدس الله سره العزیز می‌باشد و نصفه دیگر که دو حراسه نصفی باشد ملک موروثی شیخ محمد و سایر مشایخ دانیالی می‌باشد که به موجب مستندات علاحده اکتیاعی مرحوم المغفور السعید شیخ احمد دانیالی از قایدهای وراوی و موالیان گله‌داری که پنج حراسه دیگر مالک و مشترک‌اند و مشخصات حدود آن در مستندات موالیان و قایدان مشترک معلوم و مشخص است حاجت به بیان ندارد و به عوض خراج دیوانی همه ساله مبلغ چهار تومان^{۳۵} از عایدات موقوفه بر میدارند و ایضاً طویه مشهور به حوض بلند واقعه در شمالی قریه خنج و گاهی شارع عام که به طرف صحراء بالا و کهنویه و زاخرویه می‌رود که مرحوم شیخ محمدباقر دانیالی از ملا

اولادان واقف که مشایخ دانیاله می باشد و سایر آنچه موجب رواج و رونق بقعه و مسجد مذکوره و کلّ ذالک منوط به رأی المتولی و الفکره صائب و ثبوت تولیت موقوفات مذکور اولاً با واقف بوده و ثانیاً بعد از او با ذکور اولاد او ماتعاقبوا و تناسلوا نسلأ بعد نسلأ و بطناً بعد بطناً و عقباً بعد عقباً بلا مشارکت اناث^{۳۶} به شرط ارشیدیت و تقدیم بطن اعلى بر بطن اسفل و شرائط وقف مذکور آنچه نخزند و نفروشدند و نه بخشند و به عوض صداق ندهند و مرهون نه نمایند زیاده از سه ۳ سنه به اجاره طویله ندهند و به اجاره اشخاص متغلبه ندهند و الله یحق الحق و یبطل الباطل فمن تعرض فیها بابطالها و تصرف فیها بغير شروط واقفیها * فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَ مَأْوَاهُ جَهَنَّمُ *^{۳۷} فمن غیره و * فَمَنْ بَدَّلَهُ بَعْدَ مَا سَمِعَهُ فَإِنَّمَا إِثْمُهُ عَلَيَّ الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ *^{۳۸} و كان ذالک وقفاً صحیحاً شرعاً و حبساً ابدأ مخلداً اهلها الا ان یرث الله و هو خیر الوارثین تحریراً فی تاریخ بیستم شهر جمادی الثانی فی سنه

خمس و عشرين و تسع مائه مائه سنه ۹۲۵ من الهجره النبوی صلی الله علیه و آله و سلم صحیح صحیح.
[مهر:] «محمد دانیال الحسینی»^{۳۹}

[سجلات:]

۱. شهده به مضمون الوقف الواقف للموقوفات انا العبد المذنب صدر الدين ابن المرحوم المغفور حسام الدين سهروردي خنجي غفر الله عنه [مهر:] «صدر الدين ابن حسام الدين»^{۴۰}
۲. شهده بما فيه العبد الاقل معين الدين ابن المرحوم شيخ روح الدين ابونجمي [مهر:] «معين الدين ابن روح الدين»
۳. صحه هذه السطوح انا العبد المذنب حسن ابن المرحوم ركن الدين انصاري [مهر:] «عبده حسن»^{۴۱}
۴. شهد بما فيه العبد الاقل الوري محمد سعيد ابن المرحوم محمد شريف صحابي خنجي [مهر:] «عبده محمد سعيد»
۵. شهده به مضمون السطور انا العبد الاقل العباد زين الدين ابن المرحوم



- المغفور شیخ عبدالهادی خنجی
[مهر:] «ناخوانا»
۱۳. شهده بذالك محمد ابن المرحوم
المغفور مير جلال الدين خنجی
[مهر:] «محمد ابن جلال»^{۴۳}
۱۴. شهده بما فيه العبد الاقل عبدالرحيم
ابن المرحوم جمال الخنجی [مهر:]
«عبدالرحيم»
۱۵. ذالك الكتاب لاريب فيه انا العبد
الاقل سيف الدين ابن المرحوم مير
فخرالدين خنجی [مهر:] «الراجی
سيف الدين»
۱۶. صح هذه السطور انا العبد المذنب
محمود ابن المرحوم محمد شفيح
خنجی [مهر:] «ناخوانا»
۱۷. شهده بذلك العبد الاقل شمس
الدين ابن المرحوم المغفور حاجی
... النجمی [مهر:] «عبد شمس الدين»
۱۸. شهده بذالك انا العبد الاقل محمد
صادق ابن المرحوم حاجی محمد
رفيع خنجی [مهر:] «عبد محمد
صادق»
- شیخ بهاء الدين ابونجمی [مهر:]
«الراجی زين الدين»
۶. انا شاهد على ذالك العبد الاقل احمد
ابن المرحوم حافظ محمود خنجی
[مهر:] «ناخوانا»^{۴۲}
۷. شهدت به مضمونه الكتاب انا عبد
الجانسی فرقان ابن المرحوم روح الله
القتالی الحسينی [مهر:] «فرقان
الحسينی»
۸. شهده به مضمون السطورها العبد
الاقل عبدالله ابن المرحوم مير محمد
زمان خنجی [مهر:] «يا ابا عبدالله»
۹. شهد بما فيه اقل عباد اله شرف
ابن المرحوم المغفور [چند كلمه
ناخوانا] [مهر:] «الوائق بالله شرف
ابن عبد الله»
۱۰. لاريب فيها شهده بمضمون
المسطوره انا عبد المذنب عبدالقادر
ابن المرحوم سيد موسى قتالی
الحسينی [مهر:] «عبدالقادر الحسينی»
۱۱. شهده بذالك ابوالحسن ابن
المرحوم المغفور ملا عبدالغفور
صحابی خنجی [مهر:] «ابوالحسن»
۱۲. شهده بذالك اسحاق ابن المرحوم



۱۶۴

وقفنامه

بازخوانی وقفنامه بقعه شیخ دانیال در خنج فارس



شکل ۱: بقایای مسجد و مناره شیخ دانیال (ساخت مناره ۸۴۷ هـ.ق بر طبق کتیبه سنگی مناره)



شکل ۲: تصویر صفحه اول وقفنامه شیخ دانیال (۹۲۵ هـ.ق)

پی‌نوشت‌ها:

۱. دانشیار گروه فنی کشاورزی، پردیس ابوریحان، دانشگاه تهران.
۲. دانشجوی دکتری بنیاد ایرانشناسی دانشگاه شهید بهشتی تهران.
۳. فارسنامه ناصری، ص ۱۳۰۳.
۴. خنج گذرگاه باستانی لارستان، ص ۱۱.
۵. نزهة القلوب، ص ۱۸۶.
۶. سفرنامه ابن بطوطه، ص ۳۳۸.
۷. فارسنامه ناصری، ص ۱۳۰۳.
۸. خنج گذرگاه باستانی لارستان، ص ۱۲.
۹. لارستان کهن و فرهنگ لارستانی، ص ۱۳۸.
۱۰. فارسنامه ناصری، ص ۱۳۰۳.
۱۱. همان.
۱۲. نزهت الاخبار(تاریخ و جغرافیای فارس)، ص ۹۰.
۱۳. جغرافیای تاریخی فارس، ص ۱۰۴.
۱۴. فارس نامه، ص ۳۳۸.
۱۵. جغرافیایی حافظ ابرو، ج ۲، ص ۱۲۸.
۱۶. فردوس المرشدیه، صص ۴۲۶-۴۲۷.
۱۷. خنج گذرگاه باستانی لارستان، ص ۴۷.
۱۸. سوره آل عمران، آیه ۱۴.
۱۹. این قسمت سند ناخوانا می‌باشد.
۲۰. اصل: ذخارف.
۲۱. سوره زمر، آیه ۲۳.
۲۲. احتمالاً این گونه خوانده می‌شود.
۲۳. سوره اعراف، آیه ۱۷۹.
۲۴. بلا، سختی.
۲۵. رشته، بند.
۲۶. سوره شعراء، آیه ۸۸.
۲۷. سوره ابراهیم، آیه ۴۱.
۲۸. در بالای عبارت کل سهم به رقم سیاق نوشته شده است.
۲۹. احتمالاً این گونه خوانده می‌شود.
۳۰. سفره.
۳۱. اصل: خانهای.
۳۲. این قسمت سند ناخوانا می‌باشد.
۳۳. احتمالاً این گونه خوانده می‌شود.
۳۴. احتمالاً این گونه خوانده می‌شود.
۳۵. در بالای عبارت کل سهم به رقم سیاق نوشته شده است.
۳۶. اصل: اناس.
۳۷. سوره انفال، آیه ۱۶.
۳۸. سوره بقره، آیه ۱۸۱.
۳۹. ۳ عدد.
۴۰. ۳ عدد.
۴۱. ۲ عدد.
۴۲. ۲ عدد.
۴۳. ۲ عدد.



منابع:

۱. سفرنامه ابن بطوطه، ترجمه: محمد علی موحد، چاپ سپهر نقش، ۱۳۷۶.
۲. فارس نامه، ابن بلخی، بر اساس متن مصحح: لسترنج و نیکلسن، شیراز، بنیاد فارس شناسی.
۳. لارستان کهن و فرهنگ لارستانی، احمد اقتداری، تهران، شرکت انتشارات جهان معاصر، ۱۳۷۱.
۴. جغرافیایی حافظ ابرو، شهاب‌الدین عبدالله خوافی مشهور به حافظ ابرو، ج ۲، تهران، انتشارات آینه میراث، ۱۳۷۸.
۵. زهت الاخبار (تاریخ و جغرافیایی فارس)، میرزا جعفرخان حقایق نگار خورموجی، تصحیح و تحقیق: سید علی آل داود، تهران، انتشارات کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۰.
۶. جغرافیای تاریخی فارس، پاول شواتس، ترجمه: کیکاوس جهانداری، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۷. فارسنامه ناصری، میرزا حسن حسینی فسایی، تصحیح: دکتر منصور رستگار فسایی، امیرکبیر، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۸.
۸. فردوس المرشدیه فی اسرار الصمدیه، محمود بن عثمان، به کوشش: ایرج افشار، انتشارات انجمن آثار ملی، تهران، ۱۳۵۸.
۹. زهة القلوب، حمدالله مستوفی، تصحیح و تحشیه: گای لسترانج، انتشارات اساطیر، ۱۳۸۹.
۱۰. خنج گذرگاه باستانی لارستان، محمد باقر وثوقی، قم: نشر خرم، ۱۳۷۴.

بررسی سند وقف

روستای طویله درق (سبز درق) گوزلدیره

سارا علی‌لو

چکیده:

در سه دهه اول سده سیزدهم هجری که مصادف با دوران مشروطیت است، اوضاع و احوال پیچیده‌ای بر تمام مناطق ایران حاکم بود و فضای سیاسی و اقتصادی ایران بغرنج بود و همه عوامل نشان از تغییرات گسترده‌ای در آینده می‌داد. به همین دلیل و همچنین دلایل دیگر از جمله عدم کفایت شاه و حکام محلی که تمام هم و غم آنها غارت و چپاول دسترنج مردم بود، سبب شد که در این دوره برخی از مالکان خیرخواه روستاها بخشی از اموال خود را با وقف از این چپاول دور نگهدارند. هرچند که خود این ملاکان در بهره‌کشی از کشاورزان دست کمی از حکام نداشتند. در این مقاله که به بررسی سند وقفنامه روستای طویله درق (سبز درق) اختصاص دارد، ابتدا مقدمه کوتاهی در مورد وضعیت سیاسی قاجار ذکر شده، و بعد از آن به وضعیت اجتماعی آن دوره و سپس به چگونگی مالکیت بر زمین و سهم هریک از عوامل از محصول برداشت شده پرداخته و در پایان پس از تقریر وقفنامه، نتیجه‌گیری کوتاهی ارائه گردیده است.

کلیدواژه‌ها:

قاجاریه، زنجان، گوزلدیره، وقفنامه، طویله درق.

مقدمه

به علت این که شاهان و دربار قاجار در یک دوره طولانی گرفتار درگیری‌ها و سیاست‌بازی‌های دول قدرتمند آن زمان بودند. در چنین اوضاعی که مردم ایران با فقر و تنگدستی و نابسامانی‌های اجتماعی گریبانگیر شده بود و تمامی ثروت ملی در جهات هزینه‌های دربار و جنگ و سوءاستفاده قرار داشت. در نتیجه شاهان و حکام و مالکان و کدخداها برای تأمین این نیازهای نامشروع هرچه بیشتر دست به استثمار و غارت دسترنج روستاییان و زارعان می‌زدند.

در این زمان همچنان که در بخش بعدی به آن اشاره خواهد شد، بیشتر روستاهای ایران از نظر تولیدی در سطح پایینی قرار داشتند یا به کلی متروک شده بودند. در این میان نیز مالکان خیرخواهی پیدا می‌شدند که روستاها یا بخشی از روستایی که در تملک داشتند را در راه خیر وقف می‌کردند. که این عمل علاوه بر جنبه شرعی و مذهبی که از سابقه طولانی

در ایران برخوردار است مانع از آن می‌شد که مالیات بدهند و بخش عمده یا همه محصول مورد چپاول قرار گیرد یا به دست حکام فاسد برسد. بی‌شک نمی‌توان درک درستی از چگونگی و چرایی وقف در دوره قاجار بدون مطالعه اوضاع اجتماعی، سیاسی و اقتصادی این دوره را به دست آورد، بنابراین نگارنده در این مقاله در ابتدا به این شرایط پرداخته و در ادامه سند وقف روستای طویلہ درق را مورد مطالعه قرار داده است.

اوضاع اجتماعی زنجان در دوره قاجاریه^۱

در دوره قاجاریه، زنجان نیز از جریان کلی جامعه ایرانی برکنار نبوده و تحولات این دوره زنجان به شدت متأثر از وضعیت اجتماعی شهر تهران و نواحی مرکزی ایران بوده است. بنابراین در این جا برای روشن شدن این وضعیت به بررسی اوضاع جامعه ایران دوره قاجار می‌پردازیم که می‌تواند اوضاع این دوره را تا حدودی روشن نماید.



نداشته است.

دوم: سیاست حکومت صفویه این بود که جامعه ایرانی را از تماس مستقیم با بیگانگان، به ویژه اروپاییان دور نگاه دارند. این حکومت از راه ترویج و تقویت مذهب و تظاهر شدید به دینداری، تعصب مذهبی جامعه ایران را به پایه‌ای رسانید که ایرانی نه تنها از معاشرت و زندگی با اروپایی دوری می‌جست بلکه جامعه مسلمانان همسایه خود عثمانی را به این عنوان که پیرو طریقه سنت هستند، دشمن خویش می‌پنداشت.

جامعه ایرانی در فاصله بین انقراض صفویه و تأسیس سلطنت قاجاریه با همان خصایص روحی و اخلاقی خود باقی ماند و جامعه عصر قاجاریه نیز وارث همان خصایص گردید. این جامعه در وهله اول و صرف نظر از طبقه‌بندی حرفه‌ای مرکب از دو طبقه مشخص گردید و آن دو طبقه عبارت بود از: طبقه یا طبقات حاکمه و طبقات یا طبقه محکوم^۲.

طبقات حاکمه عبارت بودند از:

جامعه ایران در دوره قاجاریه، علی‌رغم تمدن و فرهنگ کهنسال و درخشان دیرین خود، یک جامعه تقریباً قرون وسطایی و واجد قسمت عمده مشخصات قرون وسطی بود و تعصبات ملی و مذهبی شدید بر روح و فکر اکثریت قریب به اتفاق این جامعه حکم‌فرمایی داشت. افراد این جامعه، سخت پایبند آداب و سنن و رسوم ملی و شعائر مذهبی خود و بدون تردید از هرگونه نفوذ و تأثیر شیوه جدید زندگی و تمدن غرب برکنار مانده بودند.

برای کسانی که به مطالعه تاریخ دلبستگی دارند، باتوجه به این که جامعه ایرانی از اواسط قرن دهم هجری با اروپا مربوط بوده، این امر که جامعه ما تحت تأثیر و نفوذ تمدن جدید اروپایی نرفته تا حدی دشوار است لیکن باید به این نکات توجه داشت که:

اول: ارتباط ایران و اروپا در قرن یازدهم یعنی دوره سلطنت صفویه تنها یک رشته ارتباط موقت و غالباً به صورت بازرگانی بوده و جامعه ایرانی به‌طور مستقیم در مسیر این ارتباط قرار

۱. دولت، که با تمام سازمان‌ها و اقتدارات خود در وجود شخص شاه خلاصه می‌شد و تمام افراد و عناصر تشکیل دهنده دولت از آبدار شاهی و فراش حکومتی گرفته تا صدر اعظم مملکت، همگی نوکران شاه خوانده می‌شدند.

۲. روحانیت، که از دیرباز بر روح و قلب مردم حکومت داشت. افراد و عناصر روحانی از مسأله‌گو و ملای دهکده گرفته تا مجتهدین طراز اول با یک رشته بسیار محکم و استوار نامریی به هم پیوسته و با تمام نفوذ و قدرت معنوی برای حفظ اعتبار و منافع طبقه خود در راه هدف مشترک می‌کوشیدند. بین دو جناح طبقه حاکم یعنی دولت و روحانیت بر سر قدرت طلبی و بسط نفوذ در میان مردم، یعنی بین طبقه محکوم، یک مبارزه پنهانی و مداوم، ولی آرام و بدون تظاهر وجود داشت ولی در این مبارزه همیشه پیروزی با روحانیت بود زیرا:

اولا، افراد طبقه روحانی چنان‌که گفته شد به هم فشرده و به هم پیوسته

و دارای منافع و هدف مشترک بودند. ثانيا، نفوذ این طبقه، ریشه‌های عمیق هزار ساله در روح و قلب مردم داشت و مردم خاصه عوام به سابقه تعصب مذهبی و عقاید راسخ، خود را پیرو احکام و دستورها و به‌طور کلی خواسته‌ها و تمایلات طبقه روحانی می‌دانستند.

ثالثا، افراد و عناصر تشکیل دهنده دولت بر خلاف طبقه روحانی. هیچ‌گونه پیوستگی معنوی با یکدیگر نداشتند و همگی از مأمورین عالی‌رتبه تا کارمندان عادی در داخل کادر طبقه خود برای به‌دست آوردن سود مادی، مقام، منصب و تقرب به دربار و شاه با یکدیگر در حال مبارزه بودند و هرگز نتوانستند نیروی متمرکزی برای مبارزه با نیروی شگرف روحانیون به‌وجود آورند. غیر از دو طبقه مذکور یعنی دولت و روحانیت، بقیه افراد جامعه ایران را باید طبقه محکوم خواند. زیرا به هر تقدیر مبارزه طبقات حاکمه برای تحکیم اساس فرمانروایی خود بر طبقه محکوم بود و در این مبارزه،



خود را انجام نمی‌دهد، بر زبان مجتهد ذی‌نفع جاری می‌شد کافی بود که بازرگان را از هستی ساقط کند.^۳

باتوجه به رسوخ کامل عقاید مذهبی در ذهن اکثریت مردم و نیز با توجه به این نکته که سنن و آداب ملی ایران و حتی اعیاد و جشن‌های خاص ایرانی از قبیل عید نوروز و امثال آن جزئی از شعائر مذهبی محسوب می‌شد، باید جامعه ایران عصر قاجار را یک جامعه مذهبی خواند. اصول زندگی خانواده ایرانی بر پایه معتقدات مذهبی گذاشته شده و داد و ستد، معاملات، عقود، ایقاعات و به‌طور کلی مناسبات و روابط بین افراد تابع احکام دینی بود و حل و فصل دعوی حقوقی و رسیدگی به بسیاری از مسائل اجتماعی در حیطه اختیارات و اقتدار طبقه روحانیت بود. در برابر این طبقه و محاکم شرعی نه قانون وجود داشت و نه دادگاه و محاکم عرفی و طبیعی است که در چنین جامعه‌ای خواه ناخواه قدرت حاکمه حقیقی در دست طبقه‌ای قرار می‌گیرد که بتواند مشکلات مردم را حل کند

دولت به سرنیزه و نیروی مسلح خود متکی بود و طبقه روحانیت که در میان مردم زندگی می‌کرد و افراد آن از خود مردم بودند، با سلاح تکفیر و به نیروی معنوی خویش متوسل و در هر دو صورت هرگونه لطمه و زیانی که از آن مبارزه ناشی می‌شد مستقیماً متوجه افراد طبقه محروم می‌گردید.

یک نفر بازرگان از یک طرف محکوم به پرداخت مالیات و عوارض دولت بود و از طرف دیگر می‌بایستی سهم امام، خمس و زکات مال خویش را به طبقه روحانی بپردازد. او مالیات را با اکراه و اجبار می‌پرداخت ولی پرداخت سهم امام، زکات، خمس و آنچه را که مربوط به روحانیت بود، تکلیف شرعی و وظیفه مذهبی می‌دانست و به‌خوبی آگاه بود که اگر به لطایف‌الحیل بتواند از تأدیه مالیات دولت شانه خالی کند ولی خودداری او از انجام تکلیف شرعی به‌طور مسلم سلب اعتماد مردم و شک قطعی او را در امر داد و ستد در بر خواهد داشت. زیرا همین قدر که این جمله فلان بازرگان تکلیف شرعی

و در حقیقت پناهگاه و ملجایی برای اکثریت مردم باشد.

نکته شایان توجه این است که وجود رژیم استبداد مطلقه شخصی با مظاهر و جلوه‌های زشت و ناپسندی که داشت، خود موید نفوذ معنوی طبقه روحانی و از موجبات اساسی تقویت این طبقه و باعث بیزاری مردم از دستگاه دولت و توجه روزافزون آنان به دستگاه حاکمه روحانی بود. تأثیر این عامل مهم در روحانیت به پایه‌ای رسید که گذشته از مردم، وزرا و رجال کشور نیز برای مصون ماندن از گزند رژیم حکومت که خود نیز از عوامل آن بودند، سرسپردگی به یک مجتهد متنفذ را انتخاب می‌کردند و به همین نحو گناهکاران عادی نیز برای فرار از مجازات در خانه مجتهدین بست می‌نشستند. بدین ترتیب نیروی طبقه روحانی تنها نیروی مقاوم در برابر رژیم مملکت بود.

برای اثبات این مدعا که نیروی روحانیت می‌توانست در برابر رژیم مطلقه شاه قاجار مقاومت کند،

شواهد تاریخی بسیار می‌توان آورد و شاید بهترین شاهد این مدعا نهضت مشروطه‌خواهی باشد. اما دلیل منطقی برای قدرت تأثیر مقاومت نیروی روحانی این است که هرگونه مقاومتی در برابر قدرت دولت در صورتی پیروز می‌شود که به اکثریت مردم متکی باشد و چنان‌که گفتیم، روح، قلب و ایمان اکثریت مردم در اختیار طبقه روحانی بود و تنها مقاومت‌هایی به ثمر می‌رسیدند که در کنار رهبران و گردانندگان آن روحانیون بودند.^۴

گروه‌ها و اصناف

طبقه‌ای که ما آن را در برابر طبقات حاکمه بر جامعه، محکوم خواندیم و اکثریت جامعه ایرانی را شامل بود در داخل کادر خود، گروه‌ها و اصناف معین تشکیل و هرگروه و صنف بر حسب شغل و حرفه خود مشخص گردیده بود. برای روشن شدن موضوع باید قبلاً به این نکته توجه کنیم که گروه‌بندی و صنف‌بندی مخصوص جامعه‌های شهری و در وهله اول



روستایی و کشاورزی بود که این عامل یعنی استعمار کشاورزان توسط مالکان شهری نه تنها کمک زیادی به رونق اقتصادی این شهر در دوره قاجاریه و حتی بعد از اصلاحات ارضی نمود، بلکه سبب ایستایی اقتصاد تولیدی و در بسیاری از موارد سبب رکود و کاهش تولید نیز گردید. علاوه بر این، بسیاری از مواد غذایی مورد نیاز شهر از مناطق دیگر تأمین می شد. همین عامل مانند دیگر مناطق در ایام بحرانی سبب قحطی های دوره ای که عوامل دیگر در تشدید آن موثر بودند شد. اولین قحطی زنجان در طی سال های جنگ جهانی اول و حضور نیروهای اشغالگر متخاصم و متجاوز انگلیس و روس رخ داد. قحطی دوم در طی جنگ جهانی دوم در زمان اشغال این شهر توسط قوای متجاوز روس رخ داد که این دو دوره قحطی، تأثیرات عمیقی بر اقتصاد و جمعیت این منطقه بر جای گذاشت هرچند خشکسالی و قحطی در این منطقه به شدت دیگر مناطق ایران نبود.^۷ اما در شهرها گروه بندی بر حسب

مجموع طبقه محکوم مرکب بوده است از دو گروه متمایز روستانشین و شهر نشین.

گروه های روستانشین که با احتساب جمعیت ایلات و عشایر در حدود هفتاد درصد سکنه کشور را تشکیل می دادند، در شرایط و وضع خاص ناشی از رژیم ظالمانه ارباب و رعیتی یعنی در شرایط نیمه بردگی زندگی می کردند.^۵

بیشتر روستاهای زنجان در دوره قاجاریه مانند دیگر ادوار تاریخی تا قبل از اصلاحات ارضی در دست مالکان شهری قرار داشت و روستاییان و دامپروران بر روی این زمین ها کشت و کار می کردند.^۶ این مالکان محصولات زمین های خود را با کسر حق آب، زمین، بذر و گاو دریافت می کردند و به بازار آورده و عرضه می نمودند. یا به تجار و بازارهای همجوار عرضه می نمودند. این عوامل سبب شد هیچ گاه تولید کشاورزی در زنجان رشد نکند. بنابر این از نظر تولیدی شهر زنجان مانند دیگر شهرها تا حدود زیادی وابسته به محصولات

حرفه و پیشه و جمعیت شهری مرکب بود از گروه‌های پیشه‌وران و اصناف گوناگون از قبیل: صنف بازرگانان، اصناف نانوا، قصاب، بقال، عطار، سبزی فروش، علاف، بزاز، سقط فروش و مانند آنها و گروه‌های حرفه‌ای از قبیل: خیاط، قناد، نجار، حلبی ساز، آهنگر، دباغ، رنگرز، بنا، معمار و امثال آنها. بین گروه‌های صنفی، صنف بازرگان مقام اول را داشت و مورد تکریم، احترام و اعتماد عمومی بود و این صنف چنان که خواهیم گفت در نهضت مشروطه طلبی نقش موثری بر عهده داشت.^۹

شرایط زندگی شهری دارای جهات مشترک بود؛ بدین معنی که رئیس هر خانواده به نسبت بضاعت و سرمایه خود، خانه شخصی داشت و خود و فرزندان‌ش همه در آن خانه زندگی می‌کردند و فقط عده بسیار معدودی از آن سکنه شهرها خانه ملکی نداشتند. مشاغل در میان خانواده‌های هر صنف و یا گروه تقریباً ارثی بود. بدین صورت که آهنگر، پسران خود را از سن هفت سالگی در دکان خود به کار می‌گماشت

تا حرفه پدری را فرا گیرند و چون پسرانش به سن بلوغ می‌رسیدند، سعی می‌کرد تا دخترانی از خانواده هم‌صنف خود به عقد ازدواج آنان درآورد و کمتر اتفاق می‌افتاد که یک آهنگر یا خیاط برای ازدواج پسران خود درصدد خواستگاری دخترانی از خانواده‌های بازرگانان برآیند. در حقیقت همان‌طور که شغل و حرفه در میان هر گروه و صنف محصور و محدود بود، برقرار کردن روابط سببی نیز غالباً در کادر محدود هر صنف و گروه دور می‌زد.^۹

خارج از حدود و کادر گروه‌های صنفی و حرفه‌ای در هر شهر، گروه‌های دیگری وجود داشتند که از دیرباز در جوامع شهری مقام و منزلت خاصی برای خود کسب کرده و بنابر اصل هیرارشی (اصل تفوق و برتری) معمول در جامعه‌های قرون وسطایی به هیچ وجه با گروه‌ها و طبقات دیگر اختلاط و آمیزش نمی‌کردند. این گروه‌ها عبارت بودند از: اعیان، اشراف و ملاکین بزرگ.

اشراف و اعیان شهر کسانی بودند که



هم قدرت مالی داشتند و هم سلطه فرمانروایی بر رعایای ساکن املاک خود و بدین ترتیب با تقدیم هدایا و پیشکشی به شاه و صدر اعظم و درباریان در امور اداری کشور نیز نفوذ کرده و از نیروهای انتظامی کشور برای حفظ ثروت، تمول و سلطه اجتماعی خویش استفاده می کردند و این نیروها را در راه سرکوب کردن رعایای بدبخت و تیره روز و غصب املاک و اموال خرده مالکان به کار می بردند.^{۱۰}

بسیاری از مالکان عمده در صف درباریان و نوکران شاه درآمده و بسیاری از درباریان و نوکران شاه به مرور زمان صاحب املاک فراوان گردیده و در گروه مالکین عمده قرار گرفته بودند. در این طبقه نیز آداب و معاشرت، مراسم عقد و ازدواج و رفت و آمد گروه های دیگر، مخصوص به افراد همین طبقه بود. از آنچه درباره گروه بندی و طبقه بندی جامعه ایرانی گفته شد نتایج زیر استنباط می شود.

۱. گروه های اجتماعی طی قرون متمادی شکل خاص به خود گرفته

یا بر حسب تمول سرشار و یا به علت تقرب اجدادی به دستگاه حاکمه یا بر اثر انجام خدمات قابل توجه به دولت، به کسب این القاب نایل گردیده بودند. این القاب نیز مانند اصل اشرافیت در خانواده آنان موروثی و شیوه زندگانی و طرز لباس و نوع معتقدات این گروه ها با اصناف و صاحبان حرف دیگر از جهات گوناگون کاملاً متمایز و فقط در معتقدات دینی و اجرای قسمتی از مراسم و مشاعر مذهبی با گروه های دیگر هماهنگ بود. تمول، مکنت، خدم و حشم که یکی از مشخصات گروه اعیان و اشراف بود بر اثر تحولات اقتصادی و اجتماعی کشور در غالب موارد اهمیت و ارزش خود را از دست داد. بسیاری از اعیان و اشراف هر شهرستان تمول و ثروت خود را از دست دادند لیکن به زور لقب و افتخارات اجدادی و تظاهر به تقرب به دستگاه های دولتی جنبه اشرافیت خود را همچنان حفظ کردند.

اما طبقه مالکین بزرگ که بیشتر اوقات سال را در شهرها به سر می بردند،

و تا حدی به صورت طبقات در بسته در آمده بودند و اختلاط و آمیزش بین گروه‌های گوناگون، جز در مورد گروه‌های نزدیک به هم وجود نداشت. ۲. شیوه و روش زندگی و قسمتی از معتقدات عمومی گروه‌های اجتماعی با یکدیگر متفاوت و اصل تفوق و برتری (هیرارشی) بر ترکیب کلی جامعه حکم فرما بود.

۳. علاوه بر جنبه‌های ویژه‌ای که این گروه‌های بسته را از یکدیگر متمایز ساخته بود، در هر شهرستان و هر شهر کوچک و بزرگ عوامل دیگری برای دور نگاه داشتن مردم و ایجاد اختلاف بین سکنه محلات شهر وجود داشت. بعضی از این عوامل ناشی از تعصب مذهبی بود. مانند محدود و محصور شدن اقلیت‌های مذهبی ساکن هر شهر در محله مخصوص. اقلیت یهود و اقلیت مسیحی ارامنه و آشوری در هر شهر به صورت گروهی در محله مخصوص به خود زندگی می‌کردند و هیچ‌گاه نمی‌توانستند در محلات مخصوص مسلمان‌نشین سکونت

اختیار کنند.

مکاسب و مشاغل حرام مانند تهیه و خرید و فروش مسکرات و امثال آن مخصوص این اقلیت‌ها بود و اقلیت یهود در هر شهر پست‌ترین و زبون‌ترین گروه اجتماعی شهر را تشکیل می‌دادند. همچنین دشمنی و کینه‌توزی بین فرق اسلامی مانند شیعه و سنی شیخی و متشرع متصوفه و قشریون و امثال آنها با شدت از طرف بعضی از ملاها و ملانماهای متعصب خودخواه دامن زده می‌شد و شکاف بین گروه‌های اجتماعی را وسیع‌تر می‌ساخت.

۴. چون شغل، پیشه، فن و صنعت چنان که گفته شد، در خانواده‌ها تقریباً موروثی بود و نیز هیچ‌گونه وسیله‌ای برای پرورش ذوق و استعداد فطری اطفال و جوانان وجود نداشت، نیروی انسانی جامعه به مفهوم حقیقی خود به کار نمی‌افتاد و استعدادهای گوناگون جوانان از بروز و رشد طبیعی باز می‌ماند. چه بسا پسران متعدد یک قناد اگر در حرفه‌ها و فنون دیگری مانند



اشرافیت ثابتی که مبنای آن بر مالکیت زمین باشد و وسیله انتقال املاک اشراف از نسلی به نسل دیگر گردد به منصفه ظهور نرسیده است. مهم‌ترین علل این امر این است که اول آن که ماهیت جامعه اسلامی و قانون ارث در اسلام با این معنی معارض است و پس از چند نسل املاک خواه ناخواه به قطعات کوچک‌تر تقسیم می‌شود. دومین علت مهم عدم ظهور اشرافیت ثابت و اشراف زمین‌دار در ایران، هرج و مرج‌های متوالی و تغییرات مکرریست که در سلسله سلاطین روی داده است. روی کار آمدن هر سلسله جدید توأم با تغییراتی در ترکیب طبقه مالک بوده و ظهور خاندان پهلوی از این قاعده کلی مستثنی نبوده است.^{۱۳}

در این دوره زنجان مانند سایر مناطق کشور، بیشتر جمعیت آن را کشاورزان و روستائینان تشکیل می‌دادند. طبقه کشاورز، اعم از ده‌نشینان و چادرنشینان، در حدود هفتاد درصد جمعیت آن را تشکیل می‌دادند و مهم‌ترین و مشخص‌ترین طبقه مولد

نجاری یا آهنگری و پارچه بافی و امثال آنها کار می‌کردند، استادان برجسته و لایقی از کار درمی‌آمدند ولی اغلب این جوانان ناگزیر بودند حرفه و شغل پدری و اجدادی خود را فرا گیرند و یا برعکس اگر پسران یک نجار یا بافنده به میل و اختیار و بر حسب ذوق و استعداد خویش به حرفه‌هایی غیر از حرفه خانوادگی می‌پرداختند، در آن حرفه‌ها سرآمد دیگران می‌شدند.^{۱۱}

مالکیت زمین در دوره قاجاریه

اقتصاد سیاسی ایران هرگز فئودالی نبوده است. مالکیت خصوصی به‌ویژه بر زمین سست و ناپایدار و بر پایه اشکال تیولداری قرار داشت، که در آن ملک به‌عنوان یک امتیاز نظامی - دیوانی به افراد واگذار می‌شد، نه این که به‌عنوان یک حق اشرافی پذیرفته شود. مالکیت خصوصی نمی‌توانست پایدار بماند و تمرکز یابد و خود دولت بخش مهمی از زمین‌های زراعی را در تملک داشت.^{۱۲}

لمتون بیان می‌دارد که در ایران هرگز

ثروت این منطقه بودند. اما در شرایط خاص ناشی از سیستم ارباب و رعیتی استعداد تولید در این طبقه چنان که لازم بود به کار نمی افتاد.

در رشته کشت و زرع بر اساس دو روش کشت دیم و کشت آبی، غلات (گندم، جو و ارزن)، برنج، پنبه، توتون و تنباکو، حبوبات، بقولات و محصولات صیفی و میوه و تریاک به دست می آمد و از منابع طبیعی نباتی، محصولات جنگلی و کتیرا و انواع دیگر صمغ نباتی فراهم می شد و در رشته دامپروری نگهداری و پرورش گاو، گاو میش، گوسفند، بز، اسب، استر، الاغ، شتر و پرورش مرغان خانگی رواج داشت و ایلات و عشایر، مهم ترین مولد محصولات حیوانی از قبیل پشم، پوست، گوشت و لبنیات بودند و به مقتضای فصل و به علت کثرت عده گله ها و رمه های خود در منطقه معینی تغییر مکان می دادند تا همیشه از چراگاه های طبیعی برای تغذیه دام ها استفاده کنند. کشاورزی همان طور که پایه و اساس

ثروت مملکت را تشکیل می داد، چنان که قبلا اشاره شد، با اجرای سیستم مالیات بر اراضی مزروعی، یکی از منابع مهم درآمد دولت بود. دولت طبق فهرست های معین از هر جریب، یعنی ده هزار متر مربع زمین مزروعی، مبلغی به نقد و مقداری جنس مالیات می گرفت و چون مودی مالیاتی مالک و ارباب دهکده بود، در برابر سهمی که به دولت می پرداخت، هرچه دلش می خواست از برزگر و دهقان می ستاند^{۱۴}.

دهقان ایرانی همیشه گرسنه و نیمه برهنه و زندگی مشقت بار او نمونه ای از پست ترین مراحل زندگی اجتماعی بود. کوشش و تلاش برای بالابردن سطح تولید به هیچ وجه در جامعه روستایی ایران وجود نداشت زیرا نتیجه ای از کوشش دهقان در این راه عاید خانواده او نمی شد. به همین جهت سطح کشت و درختکاری تقریبا ثابت و تولید محصولات کشاورزی در حدود احتیاج داخلی بود و در مورد بعضی از مواد مانند پنبه، برنج، تریاک، پشم و



مباشر و یا کدخدای ده بود، بدین ترتیب اکثر زارعین فقط از یک پنجم محصول بهره می بردند. مالک و مباشر او در هر دهکده علاوه بر قسمت عمده محصول زمین، از میوه های درختی، محصول صیفی، مرغ، تخم مرغ، گوسفند، میش، بز، لبنیات، پشم و پوست نیز سهم داشتند و سهم خود را به زور از زارعین می گرفتند و حتی زارعینی که از کوهستان ها کتیرا و صمغ های نباتی یا گیاهان خودرو کوهی مانند زرشک، ریواس و امثال آنها جمع آوری می کردند مجبور بودند که مقداری از دسترنج خود را به نماینده مالک تسلیم کنند زیرا مالک یک دهکده یا روستا علاوه بر اراضی مزروعی دهکده تا شعاع صدها کیلومتر از حواشی دهکده را ملک خود می دانست.

به طور کلی طبقه بزرگر و روستانشین ایران در برابر مظالم و ستمگری مالکین بزرگ هیچ گونه مرجعی برای شکایت و دادخواهی نداشت، زیرا از مظاهر رژیم سلطنت استبدادی، زورگویی و قلدری بود و چنان که گفتیم حتی نیروهای

پوست مقداری برای صدور به خارج تهیه می شد. وسایل و شرایط کشت و زرع در سراسر کشور تقریباً یکسان و در مراحل ابتدایی بود. دهقان حداقل محصول را از زمین برمی داشت و این محصول بر طبق عوامل پنجگانه کشت و زرع یعنی: زمین، بذر، آب، گاو و انسان بین مالک و زارع تقسیم می شد و چون مالکین عمده خود را صاحب زمین و آب می دانستند، به طور مسلم دو پنجم محصول به آنان تعلق می گرفت و این حالت فقط در مواقعی بود که زارع بذر و جفت گاو برای شخم زمین از خود داشته باشد ولی اگر بذر و گاو را هم مالک در اختیار زارع می گذاشت، زارع فقط حق استفاده از یک پنجم دسترنج خود را داشت و چون زارع هرگز نمی توانست بیش از حداقل خوراک سالانه خود و خانواده اش گندم، جو و محصولات دیگر به دست آورد و مقداری از آن را برای بذر سال آینده نگه دارد؛ همیشه بذر را هم از مالک می گرفت و چون در بسیاری از روستاها، جفت گاو متعلق به مالک یا

انتظامی کشور نیز حامی طبقات توانگر و مالک بودند^{۱۵}. این وضعیت نیز در استان زنجان مانند سایر مناطق رواج داشته است.

در چنین اوضاع و احوالی مردم ایران که از استبداد و بی قانونی به جان آمده بودند، علیه قدرت مطلقه قاجاریه بپاخاستند و پس از جنبازی‌ها و فداکاری‌های فراوان موفق به دریافت فرمان مشروطیت شدند.

مظفرالدین شاه قاجار به تاریخ ۱۳۲۴ هـ.ق (۱۲۸۵ هـ.ش / ۱۹۰۶ م) فرمان مشروطیت را صادر کرد. در سال ۱۲۸۹ هـ.ش قانون وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه تصویب شد. و مسئولان ادارات معارف در شهرستان‌ها موظف به انجام امور مربوط به اوقاف نیز بودند. اما با همه این اقدامات نه تنها از مشکلات و فقر روستاییان کاسته نشد بلکه با نابسامانی‌های بعد این دوران از قبیل قحطی‌ها و دخالت بیگانگان، بسیاری از روستاهای ایران در واقع خالی از سکنه شدند و تولیدات کشاورزی بسیار کاهش یافت^{۱۶}.

علل افزایش وقف در این دوره

یکی از ارکان وقف، واقف یا وقف‌گزاران است؛ نیز رونق نهاد وقف به کثرت واقفان و به حجم عملکرد وقفی آنها بستگی دارد. افزایش واقف و افزایش عملکرد وقفی واقف به عوامل متعدد وابسته است. از جمله آگاهی، تدین و باورهای دینی، مسئولیت‌پذیری و حس همدردی اجتماعی، اقتضائات و نیازهای اجتماعی و ده‌ها عوامل این‌چنینی در افزایش تعداد واقفان و گسترش عملکرد وقفی آنها مؤثر است. آمارهای دوره قاجاریه گویای این است که در این دوره نسبت به دوره‌های قبل، وقف رونق یافته و آمار رقبات وقفی بالا رفته است. در این دوره با توجه به ساختار اجتماعی و فرهنگی پیچیده که سبب گونه‌گونی‌های فراوانی در بین طبقات اجتماعی شده بود، به‌طور کلی می‌توان چندین عامل برای گسترش وقف ذکر کرد.

جایگاه اقشار خاص: در دوره صفویه درباریان، علمای دارای مشاغل رسمی و قشر مرفه مثل بازرگانان به



ذخیره شده داشته باشد؛ در این صورت می تواند بخشی از آن را وقف نماید.

امنیت عمومی هم باشد تا وقف نمودن و ایجاد موقوفات عبث شمرده نشود. اما اگر واقفان، موقوفات خود را در معرض نابودی، انحصارگرایی، مصادره به نفع یک جریان یا به نفع دولت ببینند، از وقف خودداری خواهند کرد، و بالاخره هم وقف کاهش می یابد و هم عمومیت خود را از دست می دهد.

نیز دولت باید خط مشی حمایتی و تشویقی عملی و نظری داشته باشد. اما اگر دولت در عمل یا در قوانین و تبلیغ و در فرهنگ، به گونه ای مانع از عملکرد طبیعی وقف و واقفان شود، خود به خود وقف کاهش می یابد.

عامل پنجم ریشه در فرهنگ و اعتقادات مردم دارد. مثلاً اگر فرهنگ طرفدار الغای وقف باشد و وقف را مضر به مصالح اجتماعی بداند، واقفان کاهش یافته و تعمیم اجتماعی وقف از بین می رود.

این پنج عامل باید در کنار هم،

وقف اموال خود می پرداختند، و در بین عموم مردم کم تر وقف جریان داشت. به عبارت دیگر وقف تعمیم عمومی نداشت یا وقف به درجه جامعه پذیری نرسیده بود. اما در دوره قاجاریه، به دلیل پخش اندکی از ثروت های عمومی در بین مردم و افزایش نسبی سطح زندگی آحاد جامعه، قدرت وقف افزایش یافت. عمومیت وقف و افزایش وقف به عواملی مثل امنیت اجتماعی، افزایش ثروت عمومی، افزایش درآمد عمومی، کاهش فقر عمومی، حذف انحصارهای کلان و خرد، سیاست و خط مشی دولت و حاکمیت و باورهای انسان محور بستگی دارد. باید شبکه زیر تشکیل شود تا مقوله افزایش وقف و تعمیم وقف تولید شود:

جمعیت متنابهی باید وجود داشته باشد؛ لذا جوامع با جمعیت اندک، واقفان اندک خواهد داشت، تا بخشی از آنها به وقف بپردازند.

این جمعیت باید به اندازه کافی ثروت و امکانات داشته باشد و از حد نیازهای عمومی خود، ثروتی مازاد و

همدیگر را تکمیل کنند تا فرآیند وقف مثبت شده و ثمرات مطلوبی نتیجه دهد. متأسفانه پژوهش میدانی و جامع درباره علل مشارکت عمومی در وقف یا کنار کشیدن عمومی از وقف عرضه نشده است. با اینکه بسیار مهم و اساسی است.

مشارکت زنان: در عهد قاجار، مانند دوره صفویه، قشرهای مختلف به وقف می پرداختند و انگیزه آنها هم مختلف بود. یک قشر مهم، زنان بودند که تعداد کثیری از موقوفات کوچک و محلی به ویژه در زنجان در طول قرن نوزدهم و دوره قاجار به نام زنان ثبت شده است. با این که در تاریخ رسمی دوران قاجار، زنان از حقوق قابل توجه اجتماعی برخوردار نبودند، از سوی دیگر پیرامون فعالیت های اقتصادی آنان اطلاعات ناچیزی در اختیار داریم و یا بعضاً هیچ اطلاعی در دست نیست؛ اما اسناد باقی مانده وقف مبین احتمال اداره املاک زنان، به وسیله خود آنهاست.^{۱۷}

تقریر سند

هوالواقف

بعد الحمد و الصلوة - غرض از تحریر این کلمات شرعیه آنست که وقف موبد و حبس مخلص شرعی نمود عالیجاه عمده الاقران مقرب حضرت العلیه سبزه علی بک یوزباشی فراشخانه مبارکه اینمرحوم آقا بخشعلی طاب ثراه تمامی و همگی مساحت کل ششدانگ قریه طویله درق^{۱۸} را با کافه توابع و لواحق و منضمت از اراضی آبی و دیمی و علف زار و یونجه زار و چمن زار و ده کده و خرمنگاه و اشجار و انهار محدوده در ذیل را - شرقاً قریه خرمدرق - غرباً - قریه قیزجه - جنوباً قریه آلاچمن - شمالاً قریه کردناب که عبارت باشد سه دانگ از کل ششدانگ از قریه محدوده ده مزبوره وقف در راه سید الشهداء و باقی سه دانگ وقف اولاد ذکوراً و اناثاً توضیح آنکه منافع سه دانگ از قریه مزبوره هر سال بمصرف مخارخ در راه سید الشهداء برساند از قرار مرقوم هر سالی سی تومان مخارج سه شب



انقراض طبقه اولی باز در طبقه دویم اولاد ارشد از اولاد ذکور ارشد واقف بهمین قرار عمل نمایند و صیغه وقف هر دو یکجا هو المقرر فی الشریعه المطهره جاری گردید و عمل به وقف هم شد وفقاً صحیحاً شرعياً حیث لا بیاع و لایوهب و لایرهن و کان ذالک فی بیست و ششم شهر جمادی الاولی من مشهور مطابق ۱۳۰۱ قمری.

محل مهر عبده سبزعلی

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و اعلى محمد و آل طاهرين و عبدالله و الحق المبين يحب العمل به و منع المانع منه من اوجب فالحق للمسلمين و قد صرعت بالحق فيه بلا قائل و القياس و الله يعصمني من الناس انشاء الله حرر في خامس شهر ذالحجه الحرام ۱۳۰۱ ابوالمكارم الموسوي محل مهر حاجی میرزا ابوالمكارم اعلى الله مقامه از دو جا

اعترف بما فيه لو الاقل محمد باقر

۲۰۱/۷۸۹ ثبت دفتر معارف و اوقاف

خمسه شد و اصل که به وسیله بیوک

آقا حاجی نائی ارسال شده بود بمشار

خرج سید الشهداء نماید و باقی را در ایام عاشورا و در ایام متبرکه در تکیه ها و مساجد بمجلس روضه خوانی صرف و مخارج نماید و تولیتش مادام الحیوت بخود واقف معزی الیه میباشد و بعد از وفات و اگذار نمود باولاد ذکور ارشد خودش نسلاً بعد نسل و بطناً بعد بطن الی انقراضهم و بعد با علم علمای زنجان باشد و اولاد ذکور آن باطلاع وی و ناظر واقف مزبور هر سال از قرار مزبور فوق عمل نموده و مخارج نمایند و منافع سه دانگ دیگر از قریه مزبور موقوفه که وقف اولاد است ذکوراً و اناثاً و تولیت آن هم مادام الحیات با خود واقف معزی الیه مرقوم است و بعد از وفات تولیت آن را هم و اگذار نمود باولاد ارشد خودش ایضاً باطلاع وی و ناظر خود واقف که سهم منافع هریک از اولاد ذکور و اناث واقف را بخودشان برسانند و بعد از وفات اولاد ذکور ارشد اولاد ذکور ارشد دویم واقف باز باطلاع وصی و ناظر عمل نماید و بعد از انقراض اولاد ذکور باولاد اناث و ارشده تا الی بعد

الیه تسلیم شد خلیل داوری ۱۰/۳/۲۲ مهر دفتر اوقاف خمسه - سواد مطابق اصل است مهر دفتر اداره اوقاف خمسه - رونوشت برابر رونوشت مسبوق است امضا و مهر اداره اوقاف زنجان

از مالکان برای جلوگیری از دست دادن املاک، بخشی یا تمام آن را با حفظ تولیت و مدیریت آن وقف کنند و صیغه وقف آن را بخوانند. بدین ترتیب می توانستند جلوی دست اندازی ها به اموال شان را تا حدی بگیرند.

نتیجه گیری

مطالعه اسناد و وقفنامه های استان زنجان موجود در اداره اوقاف در بین سال های ۱۲۸۰ تا ۱۳۳۰ ه.ق، نشان می دهد که در بین این سال ها بیشترین وقف روستاها صورت گرفته است. این وقفیات بیشتر در بر گیرنده روستا و یا بخشی از روستاها بوده که عایدات آنها برای اهداف و مصارف خاصی وقف می شده است (به ویژه صرف هزینه برگزاری مراسم و آیین عزای حضرت سیدالشهداء علیه السلام و اطعام عزاداران در حسینیه ها و زینبیه ها). که این رشد و زیاد شدن وقفیات در این برهه زمانی علاوه بر جنبه دینی و مذهبی، انعکاسی است از اوضاع نابسامان و متزلزل اقتصادی و سیاسی قاجاریه که برخی

هوالمواقف - ۵

مبادی الصلواته - من در تقریر این کلمات خیر عمیه است که وقف مویزد و منی نخله شری نمود علیها عمده الا قرآن
 متوجه حضرت علیه برین علی که برین باشی فرستاده امبار که اینم حرم آما بمشعل طاب تراه تمامی دهگن مسطحت کل
 ششده رنگ قرینه طویله درق را با کما تواج و لواحق و شفقات از اراضی آبی درین و علف زار در نوبه زار
 درین زار و ده که در فرنگگاه و دشمار و دانهار مکرده در ذیل را - شرفا قرینه خریداری - فوگاب - قرینه نیزجه - حمز با
 قرینه آلاچین - شمشا قرینه که ناس که هارت باشد سه دانگ از کل ششده یک از قرینه مکرده قرینه و وقف در ده سده
 الشهدا ۴۴ م داتی سده رنگ درق اولاد دگور و ان تا در صمیم آنکه منافع سده انرا قرینه نیزجه بر سال معرفت منافع
 در ده سده ۴۴ م داتی سده رنگ رسیده درقره در قرم بر سال سی قرینان منافع بر ششده قرم سده السهده ۴۴ م نماید
 دیاقی را در این عاشر او در این م ستر که در کلبه با و مساجد بکلی در ضلع خوانی منافع در خارج نماید در تالیتهش با دام الحیوت
 نجر و واقف منی الیه بیجا شده بعد از وفات و اگر در نمود با اولاد دگور رسیده خریدش مستأجده نسل را بطناً بعد بطین
 الی انقضای سده بعد با علم علی در بخان باشد اولاد دگور هم با طلعه و قسمی و ناظر واقف نیز بر سال درقره نیز بر فوی عمل
 نموده منافع نماید و منافع سده رنگ دیگر از قرینه نیز بر و موقوفه که وقف اولاد است دگور و ان تا در ولایت آن ام
 با دام الحیات با خود واقف منی الیه موقوف است در بنیاده نایت تولیت آن را هم و اگر در نمود با اولاد رسیده خود شری
 ارض با طلعه و قسمی و ناظر خود واقف که سهم منافع هر یک را اولاد دگور و ان تا واقف را نمود شان بر سنده بعد از وفات
 اولاد دگور رسیده اولاد دگور رسیده دوم واقف باطلعه و قسمی و ناظر عمل نماید و بعد از انقضای اولاد دگور با اولاد رسیده
 تا الی بنیاد انقضای طبقه اول با ندر طبقه دوم اولاد رسیده اولاد دگور رسیده واقف همین قرار عمل نماید و وصیته وقف
 هر دو یکجا همرا معترقی الشریعته المطهره جاری گردید و عمل بوقف هم شده و قفا صمیمی شرفاً حدیث لا بیاع
 ولا یوهب و کایوهن کان ذالک فی بیست و ششم شهر صادی الاول من شهر ربیع الثانی سنه ۱۳۱۰ هـ مکه مهر و سید علی
 بسم الله الرحمن الرحیم واله لله رب العالمین والصلوة مع محمد و آله الطاهین و عبده الیه الی الین یحب العمل به منیع المنافع
 منه من اوجب - نالحق المسلمین و قدر محبت بالحق فیها بلا تامل و التمسک بالله و نعمته لیس فی انشایه و غیره و فرقی
 منیر بالجمعه الحرام ۱۳۰۱ الهوا الحرام الموسوم علی ندر جی میرزا ابوالکاسم اعلی الله تعالی و در دو جا - اعترف با فی
 لدر الاقل محرمات - ۲۰۱ / ۷۸۹ ثبت دفتر معارف و ادعای محمد شد
 و اصل که جو سیده آقا بیکر آقا حاجی نامی در سال شده خود بحث را الیه تسلیم شده خلیل داد در ۱۳۰۲
 هر دفتر اولاد در کاف ختمه - سواد سلطانی اصل است هر دفتر اولاد واقف ختمه - در نوشتن با بر در وقت تصدیق شد



پی‌نوشت‌ها:

۱. نگارنده در این بخش به افراد کنشگر که در وضعیت سیاسی و اجتماعی زنجان در این برهه تأثیر گذار بوده‌اند به دلیل کلی بودن موضوع پرداخته، بلکه به شرایط و اوضاع اجتماعی و وضعیت معیشتی و طبقاتی افشار این دوره پرداخته است.
۲. ایران در دوره سلطنت قاجار قرن سیزدهم و نیمه اول قرن چهاردهم هجری قمری، ص ۳۷۵.
۳. همان، ص ۳۷۶.
۴. همان.
۵. همان.
۶. شهر و روستا در سده‌های میانه تاریخ ایران، صص ۲۰۷-۲۲۰.
۷. قحطی بزرگ، ص .
۸. ایران در دوره سلطنت قاجار قرن سیزدهم و نیمه اول قرن چهاردهم هجری قمری، ص ۳۷۷.
۹. همان، ص ۳۷۷.
۱۰. همان.
۱۱. همان، ص ۳۷۸.
۱۲. اقتصاد سیاسی ایران، ص ۳۴۵.
۱۳. مالک و زارع در ایران، صص ۴۵۸-۴۵۹.
۱۴. سرپرسی سایکس در باره یک دهکده از دهات خراسان می‌نویسد: مالیات این قریه ۷۶ لیره (معادل پانصد تومان آن روز) است ولی مبلغی که واقعاً از آن وصول می‌گردید از ۱۴۰ لیره (در حدود هشتصد تومان آن روز) در سال کمتر نبوده است (تاریخ ایران سرپرسی سایکس، جلد دوم، ص ۶۰۶).
۱۵. اطلاعات موجود حاکی از آن است که تا قبل از دوره قاجاریه، هیچ موسسه دولتی کار رسیدگی به امور روستاها و کشاورزی در ایران را به عهده نداشت. با نظم و ثباتی که آقا محمد خان قاجار برقرار می‌نماید، تشکیلاتی در ایران برای اولین بار به منظور رسیدگی به امور روستاها، معمول می‌گردد و از این زمان به بعد است که امور کشاورزی و روستاها در ایران به اداره املاک و یا دیوان خالصجات سپرده می‌شود. جنبش مشروطیت می‌توانست سرآغازی برای تحول روستاهای ایران باشد ولی اقدامات این جنبش نیز راه به جایی نبرد. تا این که در سال ۱۲۷۴ ه.ش، تأسیس اداره کل فلاحت مورد تصویب قرار گرفت و متعاقب آن در قانون تشکیل ایالات و ولایت و دستورالعمل حکام برای اولین بار از کدخدا نام برده می‌شود و او را مانند حاکم و نایب‌الحکومه در اداره نظمی روستا به حساب می‌آورند و اداره ده به کدخدایی که مورد تأیید ساکنان ده، مالک و نایب‌الحکومه می‌باشد، واگذار می‌شود (بنگرید به کتاب توسعه نیافتگی روستاهای ایران، مصطفی از کیا، نشر اطلاعات، ۱۳۶۵).
۱۶. بنگرید به فصل دوم کتاب قحطی بزرگ، محمد قلی مجد، ترجمه: محمد کریمی، انتشارات موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۷.
۱۷. برگرفته از مقاله «جایگاه وقف در تحولات جامعه ایران: دوره قاجاریه»، سید مصطفی مطبوعه چی اصفهانی،



www.rasekhoon.net/article/

show/121141

۱۸. هیأت وزیران در جلسه مورخ ۱۳۶۶/۲/۲

بنا به پیشنهاد شماره ۹۸۶۵.۱۵.۵۳ مورخ

۱۳۶۵/۱۰/۲۲، وزارت کشور و به استناد

ماده ۱۳ قانون تعاریف و ضوابط تقسیمات

کشوری مصوب تیر ماه سال ۱۳۶۲ مجلس

شورای اسلامی و در اجرای ماده ۳ قانون

مزبور و تبصره‌های ذیل آن و ماده ۱۳

آیین‌نامه اجرایی قانون مذکور تصویب

نمودند: نام روستای ردیف ۸، طویلده درق

دهستان گوزلدرد قبلاً طویلده درق بوده که

بر اساس این تصویب‌نامه به سبزدرق تغییر

می‌یابد.

<http://rc.majlis.ir/fa/law/>

show/110091

علی (همایون) کاتوزیان، ترجمه: محمد

رضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران،

نشر مرکز، ۱۳۷۲.

۵. مالک و زارع در ایران، ا.ک.س لمتون،

ترجمه: منوچهر امیری، تهران، بنگاه

ترجمه، ۱۳۳۹.

۶. قحطی بزرگ، محمد قلی مجد، ترجمه:

محمد کریمی، تهران، انتشارات موسسه

مطالعات و پژوهش‌های سیاسی،

۱۳۸۷.

۷. شهر و روستا در سده‌های میانه تاریخ

ایران، شهرام یوسفی فر، پژوهشگاه

علوم انسانی و مطالعات فرهنگی،

تهران، ۱۳۹۰.

پایگاه اینترنتی

۱. پرتال فرهنگی اطلاع رسانی راسخون

<http://rasekhoon.net/ar->

[ticle/show/121141](http://rasekhoon.net/ar-ticle/show/121141)، تاریخ

مراجعه: ۱۳۹۳/۴/۲۳.

۲. پرتال مجلس شورای اسلامی

<http://rc.majlis.ir/fa/law/>

[show/110091](http://rc.majlis.ir/fa/law/show/110091)، تاریخ مراجعه:

۱۳۹۳/۳/۱۰.

مرکز آرشیوی

۱. آرشیو اداره کل اوقاف و امور خیریه

استان زنجان.

منابع:

کتاب

۱. توسعه نیافتگی روستاهای ایران،

مصطفی ازکیا، تهران، نشر اطلاعات،

۱۳۶۵.

۲. تاریخ ایران، سرپرسی سایکس، ترجمه:

سید محمد تقی فخر داعی گیلانی،

تهران، نشر دنیای کتاب، ۱۳۶۳.

۳. ایران در دوره سلطنت قاجار قرن

سیزدهم و نیمه اول قرن چهاردهم

هجری قمری، علی اصغر شمیم، تهران،

انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۱.

۴. اقتصاد سیاسی ایران، محمد

وقفنامه آب نه روز سه روزه

خوانسار و گلپایگان

حمید رضا میرمحمدی

چکیده:

شهرستان‌های خوانسار و گلپایگان در استان اصفهان از جمله شهرستان‌های با سابقه تاریخی، فرهنگی و مذهبی طولانی می‌باشند. این شهرستان‌ها به سبب مجاورت با یکدیگر و ارتباط بسیار تاریخی، فرهنگی و اقتصادی از دیرباز تا کنون دارای اشتراکات بسیار بوده‌اند. از جمله عوامل طبیعی موثر بر این ارتباطات، جریان آب رودخانه خوانسار و هرزآب چشمه‌ها و قنوت آن به سمت گلپایگان است که مورد استفاده زارعان روستاهای نیوان نار و سوق و حسن آباد قرار می‌گرفته است. وقفنامه‌ای که بازخوانی آن در این نوشتار می‌آید مربوط به وقف آب رودخانه و هرزآب قنوت و چشمه‌های خوانسار است که در روستاهای گلپایگان مورد استفاده بوده است.

کلیدواژه‌ها:

خوانسار، گلپایگان، رودخانه خوانسار، وقفنامه، روستای نیوان، محمد باقر خان سهام، حسن خان سهام.

مقدمه

شهرستان‌های خوانسار و گلپایگان از جمله نواحی کهن و باسابقه در استان اصفهان می‌باشند که علاوه بر وجوه مشترک تاریخی و مذهبی، از جهات بسیاری با یکدیگر مشترکات فراوان دارند. واقع شدن خوانسار در دامنه رشته کوه‌های داخلی زاگرس و جریان رودخانه، چشمه‌ها و قنوت متعدد در این شهر و شیب عمومی زمین موجب هدایت جریان آب‌ها به سمت گلپایگان گردیده و به طبع آن بخشی از آب مورد نیاز برخی از روستاهای گلپایگان همچون: امیریه، وانشان، نیوان و حسن‌آباد مستقیم یا غیرمستقیم از آب رودخانه خوانسار تأمین و عبور آن در مجاور قنوت، موجب تقویت سفره‌های زیرزمینی آنها گردیده است. همین امر موجب گردیده است تا در سال‌های پرآبی بهره‌برداری از آب رودخانه خوانسار که بخشی از آب آن از هرزآب چشمه‌ها و قنوت است به مصرف کشاورزان منطقه عسقلان (ارسواران) می‌رسیده و پس

از تخریب آن به مصرف کشاورزان روستاهای «نیوان» و «حسن‌آباد» می‌رسیده است. مالکیت اراضی این آبادی‌ها عمدتاً متعلق به خوانین خوانسار بوده است. بهره‌برداری از آب رودخانه خوانسار در روستای نیوان طبق اصول و مقررات خاصی صورت می‌گرفته که به بررسی آن می‌پردازیم.

آب نیوان (نیوان نار و نیوان سوق)

روستای نیوان در ۵۰/۱۲ طول شرقی و ۳۳/۲۸ عرض شمالی و ۱۸۱۰ متر ارتفاع از سطح دریا در منطقه‌ای دشتی واقع است. نیوان در ۱۱ کیلومتری شرق شهر گلپایگان و ۵ کیلومتری شهرگوگد واقع شده است. حدود سال‌های ۱۲۴۰ هـ.ق آب رودخانه خوانسار کاهش یافته و در نتیجه حبابه روستای نیوان نقصان یافته و نتایج ناشی از کم‌آبی، سکنه را با مشکل روبرو ساخت. سکنه نیوان چاره را در آن دیدند که از حکمرانان بزرگ منطقه استمداد جویند. افراد بانفوذ منطقه در آن زمان، خسرو خان و حسن



تهیه می کردند. ۳ دانگی که آبش زیر نظر خسرو خان تهیه می گردید، به نام نیوان نار و ۳ دانگ دیگر که آبش زیر نظر خان بابا خان تأمین می شد، نیوان سوق نام گرفت. در آن زمان، تمامی وسعت روستای نیوان را ۹۶ شعیر محاسبه می کردند که ۴۸ شعیر زیر نفوذ بابا خان و ۴۸ شعیر زیر نفوذ حسن خان و خسرو خان قرار گرفت که این دو شخص، هرکدام ۲۴ شعیر را تیول خود می دانستند و هرکدام در قلمرو خود یک سوم از کل محصول زیر نفوذ خود را سهم می گرفتند و در مقابل از روستا و آبرسانی به آن جا حمایت می کردند. این تیول در خانواده نامبردگان موروثی بود و گاهی ورثه آنها به خرید و فروش تیول خود می پرداختند تا این که قبل از اصلاحات ارضی، ۴۸ شعیر ملک نیوان نار دارای شش نفر خرده مالک بود.

مدارگردش آب نیوان از رودخانه خوانسار بر اساس شش شبانه روز یکبار شکل گرفته بود. به این ترتیب که آب رودخانه روزها سهم خوانسار و شبها سهم نیوان بود. در هر مدار

خان خوانساری بودند که با یکدیگر متفق شدند و همچنین خان بابا خان که در منطقه شهرت و نفوذ داشت. در آن زمان روستای نیوان نار و نیوان سوق روستای واحدی را تشکیل می دادند که به نام نیوان مشهور بود. ساکنان نیوان با مراجعه به حاکمان وقت منطقه وشکایت از نقصانی که در آب زراعی آنها رخ داده بود تقاضای دخالت در امر تأمین آب زراعی را نمودند و با دخالت ایشان مقرر شد آب مورد نیاز اهالی از رودخانه خوانسار تأمین و بدین جهت «میرآبی»^۲ انتخاب و به حفاظت و نگهداری در طول مجرای رودخانه گمارده شوند. به این ترتیب، ۳ دانگ ده نیوان زیر نفوذ خسرو خان قرار گرفت و آب مورد نیاز سکنه را او تهیه می کرد و ۳ دانگ دیگر زیر نفوذ بابا خان خوانساری قرار گرفت و توافق بدین صورت انجام گرفت که فراوده های زراعی ده را ۳ کوت (سه تقسیم) کنند که دو تقسیم به زارعان سهم بر تعلق می گرفت و یک تقسیم به کسانی متعلق می شد که آب لازم را

گردش از شش شبی که سهم نیوان بود، ۴ شب سهم نیوان نار و ۲ شب سهم نیوان سوق می‌گردید. نظام عرفی این مدار گردش در طول سال بدین گونه بود: از اول فروردین تا اول تیر ماه به مدت ۳ ماه روزها به مدت ۱۲ ساعت سهم آبیاری خوانسار و شب‌ها به مدت ۱۲ ساعت سهم نیوان بود. از اول تیر تا اول مهر ماه به مدت ۳ ماه در هر مدار گردش ۱۲ شبانه روز، ۹ شبانه روز سهم خوانسار و ۳ شبانه روز سهم نیوان خواهد بود که ۳ شبانه روز سهم نیوان به نسبت دو سوم و یک سوم بین نیوان نار و نیوان سوق تقسیم می‌گردید. از اول مهر تا آخر اسفند، آب مذکور روزها به خوانسار تعلق داشته و شب‌ها به نیوان که باز به نسبت دو سهم نیوان نار و یک سهم نیوان سوق بین خود تقسیم می‌کردند.^۳

محمد باقر خان و حسن خان

واقف

محمد باقر و حسن خان سهام، فرزندان آقا اسدالله خوانساری^۴ بودند که ۳ دانگ روستای نیوان را مالک

بودند و تعدادی افراد مسلح و تفنگدار پیاده و سواره نظام داشتند. حسن خان روستای حسن آباد گلپایگان را نیز مالک بوده است. محمد باقر آثار اخیری را در خوانسار از خود به یادگار گذارده به‌ویژه مسجد بزرگ آقا اسدالله (پدر خویش) را تکمیل و موقوفاتی بر آن مقرر کرد و در اواخر عمر در تهران زندگی می‌نمود. حسن خان عمدتاً در قلعه حسن آباد و در جنوب گلپایگان و در شهر خوانسار زندگی می‌نمود. قلعه حسن آباد در جنوب گلپایگان، بین گلپایگان و روستای وانشان واقع بود و در ایام زندیه بنا گردیده، توسط حسن خان تعمیر و بعد از مالکیت وی بر روستا نام قلعه و روستا به نام ایشان نام گذاری گردیده و ایامی از عمر خویش را در آن سپری نموده است. وی داماد ثقه الاسلام میرزا محمد مهدی شهیدی خوانساری است که از علمای معروف و از تحصیلکردگان نجف بود و در اغتشاشات محلی به‌دار آویخته شد. پس از وفات آقا اسدالله خوانساری، قدرت فرزندان ایشان کاهش یافته و طی یک دوره درگیری



این کتاب مستطاب مبتنی بر خیر و ثواب آنست که چون مجری المیاء عیون و انهار قصبچه خوانسار سوی نهر کولان^۵ و نهر لای^۶ در بیست و چهار ساعت لیل و نهار در فصل پاییز و بهار شب‌های آن اختصاص داشت به مالکین قریتین موسومین به «نیوان سوق» و «نیوان نار» و روزهای آن مختص اهالی خوانسار بود و در فصل تابستان نه شبانه روز در تصرف مالکین قصبچه مزبوره و سه شبانه روز در تصرف اهالی قریتین مرقومین بود و تمامت مجری المیاء مزبور که اهالی قریتین مرقومین مالک و متصرف بودند من قدیم الزمان الی الآن بدین نوع بود که در سال‌هایی که آب عیون و انهار خوانسار وافر بود. بحدی که شب‌های بهار را که جاری می‌نمودند به محل زراعت قریتین مرقومین می‌رسید و قدر معین را زراعات آنها شرب می‌شد مستحق بودند که در باقی سال آب را جاری می‌نمایند و در سال قله ماء^۷ به نوعی که هرگاه آب انهار منشعب از عیون خوانسار را جاری می‌نمودند،

بین حسن خان و خوانین گلپایگان بر اثر مسائل مالکیت املاک و مزارع و تقسیم آب و کاهش قدرت نفوذ ایشان در منطقه، ناچار مقدار آب و املاکی را که در حسن آباد و نیوان از آب رودخانه خوانسار مالک بود را وقف نموده و از تصرف آن توسط خوانین گلپایگان جلوگیری به عمل آورد. البته استفاده از جریان آب رودخانه و هرزآب‌های منطقه خوانسار تا حدود سال‌های دهه ۵۰ همچنان ادامه داشت و امروزه نیز در سال‌های پرآبی هرزآب‌های منطقه خوانسار به سمت روستاهای وانشان، حسن آباد و روستاهای نیوان نار و نیوان سوق در جریان است و مورد استفاده قرار می‌گیرد.

متن وقفنامه

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الواقف على الضمائر
والمطلع على السرائر والصلوة والسلام
على خيره خلقه محمد وآله ذوی
المنائب و المفآخر.
باعث بر تحریر و سبب از تسطیر

سوای نهر کولان و نهر لا را در یک شب از بهار به محل زراعت قریتین مرقومین نمی‌رسید مستحق نبودند بر جاری نمودن میاء مرقومه چنانچه کیفیت آن مشروحا در کتابچه معتبری که مختوم است به خاتم علماء خوانسار و گلپایگان و سائر علماء معروف ایران مرقوم بود پس بنا علیه در سال‌های وفور آب عیون خوانسار نصف مجموع مجری المیاء انهار و در فصل پاییز و بهار سوای نهرین مزبور من مختص قریتین و در فصل تابستان ربع آن در تصرف مالکین قریتین مزبورین بود به تفصیلی که مذکورست و ثلث تمامی آبی که حق اهالی قریتین مزبورین بود مختص مالکین نیوان کوچک و دو ثلث دیگر آب مزبور اختصاص دارد به مالکین قریه نیوان بزرگ و سه دانگ از شش دانگ از نیوا بزرگ ملک طلق و حق صادق عالیجاهان رفیع جایگاهان محمد باقر خان وحسن خان خلقان مرحمتآب رضوان تراب آقا اسدالله خوانساری الاصل والمسکن بود و سه دانگ مشاع نیوان بزرگ مال

ورثه مرحوم خان بابا خان خوانساری بود. پس بناء علیه ثلث تمامی آبی که اهالی قریتین مزبورین متصرف بودند از عیون و انهار خوانسار مختص بود به عالیجنابان معزی الیها لهذا حاضر شدند عالیجاه محمد باقر خان معزی الیه در محضر شرع مطاع لازم الاتباع در دارالخلافه تهران در حالیکه جمیع اقرار شرعی و معاملات ملیه اسلامی از او معتبر و معول علیها بود بدون اکراه و اجبار، بل بالطوع و الرغبة و الاختیار و طلباً لمرضات الله الملك الجبار اصالةً از جانب خود و به وکالت تامه محقق از جانب اخ ابوین خود عالیجاه محمد حسن خان مغظم و وقف مؤید شرعی حبس مخلد ملی دائمی نمودند همگی و تمامی آنچه را مالک و متصرف بودند از مجری المیاء مزبور که عبارت است از یک ثلث مشاع مجری المیاء مرقومه که اهالی قریتین مزبوره نیز متصرف بودند بر اهالی و مالکین املاکات قصبچه خوانسار که واقعه است تحت انهار مفصله ذیل و بر عوامی که سکنی دارند در محله عوام قریه بیدهند^۸ من



و بمصنون آیه وافى الهدایه «الذین ینفقون اموالهم باللیل والنهار سراً وعلانیه فلهم اجرهم عند ربهم ولا خوف علیهم ولا هم یحزنون»^{۱۲}. و به مضمون حدیث صدر مشحون مروی از جناب مستطاب امام به حق ناطق ابی عبدالله جعفر بن محمد الصادق علیه السلام خبر ما یخلفه الرجل بعده ثلاثه: ولدٌ بار یتستغفر له وسنةٌ خیری یقتدی به فیها وصدقة تجری من بعده^{۱۳}. و به مفاد خبری منقول از آن امام دین پرور علیه السلام العلی الاکبر که: یتبع الرجل بعد موته ثلث خصال: صدقة آجراها فی حیاته فهی تجری بعد موته و سنة هدی سنّها فهی یعمل بها بعد موته او ولدٌ صالح یدعو له^{۱۴}. و بمدلول الخبر المروی فی «الوسائل» عن صفوان بن یحیی عن معویه بن عمار قال قلت لا ابی عبدالله علیه السلام: ما یلحق الرجل بعد موته؟ فقال علیه السلام سنه سنّها یعمل بما بعد موته فیکون له مثل أجر من یعمل بها من غیر أن یتقص من أجورهم شیء و الصدقة الجاریه تجری من بعده والولد الطیب یدعو لوالدیه

قراء قصیجه خوانسار بدین تفصیل که نه ۹ عشر آن را وقف نمودند بر اهالی و مالکین املاک واقعه تحت انهار مفصله و یک عشر آن را وقف نمود بر عوام سکنه قریه بیدهند خوانسار مادام الیل و النهار که املاک و باغ های خود اسقی و شرب نمایند.

نهر کرکخان نهر کرچ نهر لای نهر افیانچه نهر زر آغوش نهر درمنان نهر کولان نهر نقویانه نهر ارسور نهر یسارج^۹

جمیع معزی الیهم بدون ظلم و تعدی و اجبار بل بالعدل و القسط و السویه و الاختیار و ثواب آن را نثار نمودند بر ارواح مطهر مقدسه ائمه اطهار علیهم صلوات الله الملك الغفار. امید از خداوند بیجون اینکه در یوم «لاینفع مال ولا بنون»^{۱۰} اجر واقفین را دوچندان عنایت فرماید کما وعدالله سبحانه تعالی و تقدس فی محکم کتابه (مثل) الذین ینفقون اموالهم فی سبیل الله کمثل حبه انبتت سبع سنابل فی کُلّ سنبله مائه حبه والله یضاعف لمن یشاء والله واسع علیم^{۱۱}.

بعد موتهما و یحج و یتصدق و یعنق
 عنهما و یصلی و یصوم عنهما. فقلت:
 أشركهما فی حجتی؟ قال: نعم^{۱۵}. بعد
 از اینکه دست از خوان زندگی شوید
 و ترک اقامت این سراج فانی گوید
 فیض و ثواب آن به او واصل و روح
 و ریحان از جنات نعیم برکات آن بدو
 متواصل گردد.

نمرد آنکه ماند پس از وی بجای
 پل و مسجد و خان و مهمانسرای
 امید که این عمل شایسته بمفاد
 کریمه «ان الله لا یضیع اجر المحسنین»^{۱۶}
 مقبول حضرت باری تعالی شده واقفین
 معزی الیها بمصدق کریمه «من عمل
 صالحا فلنفسه»^{۱۷} از ثواب آن بهره مند
 و به اجر و جزای اخروی خرسند
 کردند بالنبی وآله الامجاد صلوات الله
 و سلام اجمعین و حق تولیت و نظارت
 عین موقوفه مسطوره را قرار دادند از
 برای حقیر راقم الحروف اقل الطلاب
 و المحصلین احمد بن جناب مرحمتآب
 العالم العامل الآخوند ملاعلی بن جناب
 رضوان تراب العالم الكامل الفاضل
 العامل الآخوند ملا محمد صائب^{۱۸}

خوانساری عاملهم الله به لطفه الخفی
 و الجلی و بعد باولاد ارشد ذکور حقیر
 نسلا بعد نسل و بطنا بعد بطن و بعد
 از انقراض العیاذ بالله یا عدم صلاحیت
 اولاد ایشان با علم علمای قصبچه
 مزبوره بوده. وقفاً صحیحاً شرعاً بحیث
 لاتباع ولا ترهن ولا توهب «فمن بدله بعد
 ما سمعه فانما اثمه علی الذین یدلون»^{۱۹}
 و پس از اجرای صیغه صحیحه
 شرعیه وقف عالی جاه محمد باقرخان
 واقف اصیل و وکیل تخلیه ید نمودند
 اصاله و وکاله عن موکله المعزی الیه
 و بتصرف موقوف الیه و متولی مرقوم
 درآمد وکل ذالک وقع الاشهاد والله
 تعالی رئوف بالعباد وکان وقوع ذالک
 فی یوم السادس من شهر محرم الحرام
 سنه سبع سبعین و ماتین بعد الف ۱۲۷۷.
 حواشی عقد الوقف الجامع بجمیع
 شرایط الصحه واللزوم من جانب رفیع
 آثار محمد باقرخان بالاصاله و بدعوی
 لوکاله من محمد حسن خان وثبت
 امضاء بالنیه العادله بل اشباع ولا شک
 ولاریب فیه حرره فی سنه ۱۲۸۲.
 اثنین وثمانین بعد الف و ماتین من



بتمام مارقم فيه بالقبض والاقباض
لاشك ولاريب فيه وحرره الحقيق
فى شهر محرم الحرام ۱۲۷۷ محمود
الرضوى^{۲۳}.

اقرا للعاليجهان المعظم اليها بتمام
مارقم فيه محمد ابن على
قد وقعت الامر كما رقم لدى وحرره
الراجى محمد صادق الحسينى^{۲۴}

اقرا بما فيه وحرره اقل العباد
محمد باقر بن مرحمتآب حاج ملاعلى -
يا باقرالعلوم

انا من الحاضرين فى مجلس وقوع
الوقف المزبور فيه على النهج المرقوم
فيه وحرره ابوالقاسم بن محمد صادق
الحسينى

اقرا بما فيه كما رقم لدى الحقيق -
بنده آل محمد اسماعيل
انا من الشاهدين حرره زين العابدين
بن مهدي الحسينى

اقرا العاليجهان المعظم اليها بتمام
مارقم فيه سرور بن محمد حسن
الم ذلك الكتاب لاريب فيه^{۲۵} حرره
اقل العباد از خدای ذوالمنن توفيق
مى جوید حسن

الهجره الشريف مهر المحتاج الى
الله الغنى الاعلى - على وكفى بالله
شهيدا^{۲۰} - قد وقع تمام بما رقم فيه
من اجراء صيغه الوقف والاقباض
وقبض الشرعيين لدى الراجى غفور
به البارى احمد الخوانسارى فى يوم
۶ محرم الحرام ۱۲۷۷ مهر - ياتى من
بعده اسمه احمد^{۲۱}.

بسم الله تعالى - قد وقعت المراتب
المرقومه من الوقف والقبض والاقباض
والتوليه على التفصيل المزبور لدى
فى شهر محرم الحرام ۲۲ ۱۲۷۲ عبده
الراجى محمد على

بسم الله تعالى - قد وقع تمام ما رقم
هذه الورقه من اجراء صيغه الوقف
والتوليه والاقباض والقبض والشرعيين -
لدى الجانى محمد باقر الخوانسارى فى
يوم ۶ محرم الحرام ۱۲۷۷ العبد المذنب
محمد باقر

بسم الله خير الاسماء قد وقع تمام
مارقم لدى الاحقريده الجانيه فى
جمادى الثانيه ۱۲۹۳ عبد الراجى محمد
حسن.

هو الله تعالى شاناه انا شاهد بذلك

پی‌نوشت‌ها:

۱. فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، جلد ۵۹ (گلپایگان)، ص ۴۶۶.
۲. میرآب، به فرد یا افرادی اطلاق می‌شود که وظیفه آب انداختن نهرها را از محل رودخانه یا سربند عهده‌دار می‌باشند. میرآب موظف است همیشه در مسیر نهر حرکت و حفظ و حراست از طول بستر آب را زیر نظر داشته و به خاطر این کار، حقی را دریافت می‌کند.
۳. سیری در تاریخ و جغرافیای گلپایگان، نقل به اختصار، صص ۴۶-۴۸.
۴. آقا اسدالله خان خوانساری رحمته الله علیه از جمله بزرگان خوانسار بوده که در قبل از سال ۱۲۵۸ ه.ق، مسجد معروف به آقا اسدالله را در مرکز شهر خوانسار بنا نهاد. وی به علت کسب قدرت در منطقه و هراس فتحعلی‌شاه قاجار از وی، به دستور مستقیم شاه از دو چشم نابینا گردید. مداح، از شعرای قرن دوازدهم قطعه‌ای در این باب سروده است که یک بیتش این چنین است: بگرد کاسه چشمش فلک به خط غبار / نوشته فاعتبروا منه یا اولی الابصار
مسجد آقا اسدالله و موقوفات آن را نگارنده در فصلنامه وقف میراث جاویدان، شماره ۴۱-۴۲، سال ۱۳۸۲ منتشر نموده است.
۵. نهر کولان که به نام‌های دیگر همچون «کلو» و «کندو» نیز نامیده می‌شود، از رودخانه خوانسار منشعب و به مصرف کشاورزان ناحیه جنگاه می‌رسد. رک: جغرافیای خوانسار، جلد دوم، ص ۳۱۱.
۶. نهر لا که به نام‌های دیگر همچون نهر «جیلا» و «نغیلا» نیز نامیده می‌شود، از رودخانه خوانسار منشعب می‌شود و به مصرف کشاورزان ناحیه «جوزیچه» م رسد. رک: جغرافیای خوانسار، جلد دوم، ص ۳۰۸.
۷. قله ماء، به معنای کم‌آبی و خشکسالی است.
۸. بیدهند از جمله روستاهای کهن خوانسار است که در سمت شمال شهر مجاور رودخانه خوانسار واقع است. این روستا از دو بخش عام‌نشین و بخش سادات تشکیل شده است. و در سال ۱۳۶۵ به محدوده شهر پیوسته و از جمله محلات شهر خوانسار محسوب می‌گردد.
۹. انهار فوق از جمله انهار دوازده‌گانه جاری در داخل شهر خوانساراند که از رودخانه خوانسار منشعب و طبق رشن‌نامه‌های معتبر بین زارعین تقسیم می‌شوند.
۱۰. اشاره به آیه ۸۸ سوره شعرا دارد (روزی که هیچ مال و فرزندی سودی نمی‌دهد).
۱۱. آیه ۲۶۱ سوره بقره: مثل کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند همانند دانه‌ای است که هفت خوشه برویاند که در هر خوشه صد دانه باشد و خداوند برای هر کس که بخواهد آن را چندبرابر می‌کند و خداوند گشایش‌گر داناست.
۱۲. آیه ۲۷۴ سوره بقره: کسانی که اموال خود را شب و روز، نهان و آشکار انفاق می‌کنند، پاداش آنان نزد پروردگارشان برای آنان خواهد بود و نه بی‌می‌بر آنان است و نه اندوهگین می‌شوند.
۱۳. بهترین چیزی که انسان برای بعد از



خودش بر جای م گذارد، سه چیز است:
۱. فرزند نیکوکار که برای او آمرزش می طلبد؛ ۲. سنت نیکی که به آن اقتدا می کنند و ۳. صدقه جاریه ای که پس از او هم ادامه یابد.
۱۴. امام صادق علیه السلام فرمودند: پس از مرگ انسان جز از ناحیه سه خصلت پاداشی به او نمی رسد: صدقه ای که در حال حیاتش جاری ساخته و پس از مرگش هم جریان می یابد؛ سنت و روش هدایتی که بنیان گذاشته و پس از مرگ هم به آن عمل می شود و فرزند شایسته ای که برای او دعا می کند.
۱۵. چه چیزی بعد از مرگ به مرد می پیوندد؟ پس جواب داد که: سلام بر او باد سنتی که بعد از مرگ او به آن عمل شود. پس برای آن مثل اجر کسی است که به آن سنت عمل کرده است. بدون این که از اجر آنها کم شود و صدقه جاریه ای که بعد از او جریان دارد و فرزند پاکی که بعد از او آنها را بخواند و با حج و صدقه دادن و نماز و روزه برای آنها. پس می گوید: شریک ساختم آنها را در حجم. می گوید: بله.
۱۶. آیه ۱۲۰ سوره توبه: خداوند ضایع نمی گرداند پاداش نیکوکاران را.
۱۷. بخشی از آیه ۴۶ سوره فصلت: هر که کارشایسته کند، به سود خود اوست.
۱۸. ملا محمد صائب از علمای اوایل عصر قاجار بوده و مولف تراجم الرجال در خصوص احمد بن علی بن محمد صائب آورده است که وی کتاب «مصباح المنیر»

فیومی را با نسخه های قدیمی و معتبر در سال ۱۲۶۷ تصیح و مقابله نموده است.
رک: تراجم الرجال، جلد اول، ص ۱۲۱.
۱۹. آیه ۱۸۱ سوره بقره: پس هر کس آن (وصیت) را بعد شنیدنش تغییر دهد، گناهش تنها بر کسانی است که آن را تغییر می دهند.
۲۰. بخشی از آیه ۷۹ سوره نساء: و گواه بودن خدا، بس است.
۲۱. بخشی از آیه سوره صف: فرستاده ای که بعد از من می آید، نام او احمد است.
۲۲. باتوجه به تاریخ انشاء و قفنامه (۱۲۷۷ هـ.ق)، تاریخ ۱۲۷۲ نمی تواند صحیح باشد.
۲۳. آیت الله آقا میرزا محمود ابن الرضا از اجله علمای خوانسار بوده و در علم، تقوا، زهد و حسن اخلاق در عصر خویش کم نظیر بوده است. در خوانسار در سال ۱۲۸۵ متولد و دروس مقدماتی را در زادگاه خویش فرا گرفته و سپس حدود ۶ سال در اصفهان از محضر آیات عظام: آخوند کاشی، جهانگیر خان قشقایی، آقا نجفی مسجد شاهی، آقا میرزا محمد هاشم چهارسوقی خوانساری بهره برد. و در نجف از محضر آقا سید محمد کاظم یزدی، آخوند خراسانی، شریعت اصفهانی و سید اسماعیل صدر بهره برد و به اخذ اجازاتی نایل آمد. سپس به خوانسار آمد و به نشر و ترویج احکام و اقامه جماعت و تهذیب اخلاق جامعه و تدریس فقه و اصول پرداخت و در ۱۳۵۶ هـ.ق در سن ۷۰ سالگی دار فانی را وداع گفته و در قبرستان موسوم به «پاقلعه» دفن شد.

خودش بر جای م گذارد، سه چیز است:
۱. فرزند نیکوکار که برای او آمرزش می طلبد؛ ۲. سنت نیکی که به آن اقتدا می کنند و ۳. صدقه جاریه ای که پس از او هم ادامه یابد.
۱۴. امام صادق علیه السلام فرمودند: پس از مرگ انسان جز از ناحیه سه خصلت پاداشی به او نمی رسد: صدقه ای که در حال حیاتش جاری ساخته و پس از مرگش هم جریان می یابد؛ سنت و روش هدایتی که بنیان گذاشته و پس از مرگ هم به آن عمل می شود و فرزند شایسته ای که برای او دعا می کند.
۱۵. چه چیزی بعد از مرگ به مرد می پیوندد؟ پس جواب داد که: سلام بر او باد سنتی که بعد از مرگ او به آن عمل شود. پس برای آن مثل اجر کسی است که به آن سنت عمل کرده است. بدون این که از اجر آنها کم شود و صدقه جاریه ای که بعد از او جریان دارد و فرزند پاکی که بعد از او آنها را بخواند و با حج و صدقه دادن و نماز و روزه برای آنها. پس می گوید: شریک ساختم آنها را در حجم. می گوید: بله.
۱۶. آیه ۱۲۰ سوره توبه: خداوند ضایع نمی گرداند پاداش نیکوکاران را.
۱۷. بخشی از آیه ۴۶ سوره فصلت: هر که کارشایسته کند، به سود خود اوست.
۱۸. ملا محمد صائب از علمای اوایل عصر قاجار بوده و مولف تراجم الرجال در خصوص احمد بن علی بن محمد صائب آورده است که وی کتاب «مصباح المنیر»

منابع:

۱. ضیاء الابصار، سید مهدی ابن الرضا، ج ۳، انتشارات انصاریان، ۱۳۸۲.
۲. گلپایگان در آینه تاریخ، فیروز اشراقی، انتشارات چهارباغ، ۱۳۸۳.
۳. تراجم الرجال، سید احمد الحسینی (اشکوری)، جلد اول، انتشارات دلیل ما، ۱۳۸۰.
۴. دورنمای خوانسار، فضل الله زهرایی، شرکت سهامی چاپ رنگین، ۱۳۴۱.
۵. فرهنگ جغرافیایی، آبادی‌های کشور، ج ۵۹ (گلپایگان)، سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، ۱۳۶۹.
۶. نظام‌های آبیاری سنتی در ایران، جلد دوم، جواد صفی نژاد، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸.
۷. سیری در تاریخ و جغرافیای گلپایگان، حمید رضا میرمحمدی، دفتر کنگره علمای گلپایگان، قم، ۱۳۸۰.
۸. اختران فروزان خوانسار، حمید رضا میرمحمدی، انتشارات ارمغان قلم، ۱۳۷۸.
۹. جغرافیای خوانسار، ج ۱ و ۲، حمید رضا میرمحمدی، دبیرخانه کنگره علامه آقا حسین خوانساری، قم، ۱۳۷۸.
۲۴. رک: اختران فروزان خوانسار، ص ۱۳۳.
۲۵. آیه ۱ و ۲ سوره بقره: الف لام میم این خطی بسیاری از ایشان به ویژه قرآن خطی بسیار نفیس از او به یادگار مانده است. آنچه مسلم است تا ۱۲۷۷ هـ.ق در قید حیات بوده است.
۲۵. آیه ۱ و ۲ سوره بقره: الف لام میم این است کتابی که در آن هیچ تردیدی نیست.

امامزاده سید اسحاق بن موسی کاظم علیه السلام؛

فرزندان و نوادگان

غلامرضا گلی زواره

چکیده:

امامزاده سید اسحاق موسوی که از مهم ترین و معروف ترین فرزندان امام کاظم علیه السلام به شمار می رود، بعد از شهادت والد ماجدش در بصره عراق اقامت گزید، وی از اصحاب مورد وثوق برادر ارجمندش حضرت امام رضا علیه السلام می باشد و چون مدتی نقابت علویان را عهده دار بوده، به اسحاق امیر شهرت یافته است و از آنجا که مورد وثوق سادات و شیعیان بوده، بالقب امین شناخته می شود.

اسحاق، پنج فرزند پسر داشته که اعقابش از طریق پسرانش عباس، محمد، حسین و علی استمرار یافته است، فرزندان و نوادگانش در مناطقی از ایران، حجاز، یمن، عراق عرب، سوریه، آسیای مرکزی و خراسان شمالی اقامت داشته اند. مدفن این امامزاده را در مدینه، ساوه و گرگان ذکر نموده اند.

حسین فرزند او که در صَوْران مدینه نشو و نمو یافته بود، بعد از قیام احمد بن موسی و یارانش در شیراز، به منطقه فارس مهاجرت کرد و در این منطقه سکونت اختیار نمود. این سید جلیل القدر از فضایل و کراماتی برخوردار می باشد و پیکر مطهرش بعد از سال ها سالم باقی مانده بود.

اسحاق ثانی، فرزند حسین صَوْرانی که مزارش در شیراز می باشد، سه فرزند ذکور داشت، یکی از آنان به نام ابوجعفر موسی از خطه فارس به خراسان کوچ کرد و در مرو اقامت گزید و در آنجا دارای اولاد و احفادی گردید.

کلیدواژه ها:

امام کاظم علیه السلام، امام رضا علیه السلام، اسحاق امین، حسین صَوْرانی، بصره، مدینه، شیراز، ساوه، گرگان، مرو.

خورشید این منظومه، امام همام حضرت موسی بن جعفر علیه السلام

آن وجود مشعشع شخصیت مقدسی است که علاوه بر عظمت علمی و فکری دارای حیات معنوی و ملکوتی ویژه است و با جهان غیب، عرشیان و قدسیان پیوندی عمیق و مداوم دارد و بیان و بنان در ترسیم سیمای آن وجود مبارک به ناتوانی و عجز خود اعتراف می‌کند. آن فروغ فروزان امامت علاوه بر مبارزه با حاکمان جفاگستر عباسی و جرثومه‌های فساد و ستم در جبهه نبرد با گروه‌های منحرف و فرقه‌های منحط، در خط مقدم قرار داشتند و در این راستا حرکت‌هایی فداکارانه، حکیمانه و خردمندانه در پیش گرفتند و زمینه‌هایی را فراهم ساختند تا ضمن بی‌اثر ساختن آثار و عوارض این گونه اعوجاجات فکری و عقیدتی، معارف ناب قرآن و سنت شکوفا گردیده و مشعل حق طلبی فروزان گردد.

گسترش نهضت‌های رهایی بخش توسط سادات علوی و افزایش اختناق سیاسی در دوران حکومت

هارون الرشید باعث تشدید مراقبت و سختگیری از سوی کارگزاران حکومت عباسی درباره امام موسی بن جعفر علیه السلام گردید. تنگناها چنان شدت و حدت یافت که کمتر کسی قادر بود حتی برای آگاهی درباره ضروری‌ترین مسائل عقیدتی و طرح سؤالاتی پیرامون معارف اعتقادی و شرعی به محضر امام شرفیاب گردد.

با این وجود حضرت یارانی خالص، باوفا و فاضل داشت که در بین جوامع اسلامی پراکنده بودند و با آن خورشید امامت به‌خصوص در هنگام اقامت امام کاظم علیه السلام در مدینه‌النبی، در تماس بودند.

واهمه و هراس خلیفه عباسی از اقدامات فکری، فرهنگی و مبارزاتی حضرت و محبوبیت عظیمی که ایشان در بین اقشار گوناگون به‌دست آورده بود و نیز خیزش یارانش بر علیه جفا و جور حاکم به حدی رسید که آن وجود مبارک و تندیس زهد، وارستگی و عبادت را هارون الرشید به اجبار از حجاز به عراق عرب آورد و آن واسطه



از خود به یادگار نهادند و بعد از شهادت و یا رحلت آنان بقعه و آستان این عزیزان به زیارتگاه مبدل گردید و مردمانی معتقد، مشتاق و علاقه‌مند به ذریه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ضمن ارتباط با این اماکن زیارتی، در جوار مرقدشان به دعا، ذکر، عبادت و شکوفایی فضیلت‌های اخلاقی در وجود خویش و جامعه و برگزاری مراسم مذهبی و تبلیغی مبادرت ورزیده‌اند.

به علاوه این مراقد و بقاع در تقویت هویت فرهنگی و مذهبی آبادی‌ها اعم از کانون‌های شهری و روستایی مؤثر بوده و از نظر جلوه‌های معماری، هنر آجرکاری، کاشی‌کاری و سایر جاذبه‌های تاریخی و فرهنگی حائز اهمیت می‌باشند^۱.

شاخه‌های شجره شرافت

مورّخان، شرح حال نگاران و نسب‌شناسان در تعداد فرزندان امام کاظم علیه السلام نظر واحدی ندارند و در این باره اقوال گوناگونی را طرح نموده‌اند؛ اما درباره این واقعیت که هر کدامشان

فیض و لطف الهی را سال‌های متوالی در سیاه‌چال‌های مخوف بغداد محبوس ساخت و به احدی اجازه ملاقات با امام را نداد و سرانجام در سال ۱۸۳ هـ.ق حضرت را به شهادت رسانید، بارگاه آن شمس شریعت و شرافت در شهر کاظمین پرتوافشانی می‌نماید. امام موسی بن جعفر علیه السلام در سه عرصه میراثی جاوید، باارزش و توأم با برکت از خود به یادگار نهاد:

الف: احادیثی قابل توجه در مباحث کلامی، فقهی، اخلاقی.

ب: شاگردانی شایسته و اصحابی مبرز که در ترویج معارف قرآن و عترت از خود اهمیتی بااهمیت نشان دادند و بعد از شهادت امام هفتم به فرزند ایشان حضرت امام رضا علیه السلام روی آوردند.

ج: فرزندانی شایسته و لایق که در ترویج فضایل و مکارم میان مسلمانان، دفاع از ارزش‌های اسلامی و ستیز با زمامداران خودسر پیش قدم بودند و اعقاب آنان در میدان مبارزات عقیدتی و سیاسی کارنامه‌ای زرّین و درخشان

از حیث پارسایی، پرهیزگاری، فضایل اخلاقی، صیانت از معارف اسلامی و روحیه مبارزاتی در زمره برگزیدگان روزگار خویش به شمار می آمده اند، دیدگاه مشترکی دارند و تصریح نموده اند: این امامزادگان از جهات علمی و اجتماعی، فداکاری در راه حق و اعتلای فرهنگ قرآن و عترت و کوشش برای خدمت به مردم، سرآمد عصر خود محسوب می شده اند.

در برخی منابع، تعداد پسران آن حضرت را سی و چهار نفر نوشته اند و افزوده اند ایشان متجاوز از پنجاه نفر دختر داشته است؛ اما نظر معتبر همان است که علمایی چون شیخ مفید، طبرسی، علامه مجلسی و محدث قمی برگزیده اند، این بزرگان مسطور نموده اند امام کاظم علیه السلام، سی و هفت فرزند (نوزده پسر و هیجده دختر) از همسران متعدد، داشته است، به این قرار: افضل فرزندان، امام رضا علیه السلام می باشد که آگاه ترین، داناترین و بزرگ ترین ایشان به لحاظ جلالت قدر و منزلت معنوی و جمع کردن

انواع فضایل و مکارم در وجود خود می باشد، ابراهیم، عباس، قاسم، عبدالله، اسحاق، عبیدالله، زید، حسین، فضل و سلیمان که امهات اولاد امامند.

احمد، محمد، حمزه، اسماعیل، جعفر، هارون، حسین و ابراهیم اصغر که از امّ ولد زاده شده اند، حضرت فاطمه معصومه علیها السلام، فاطمه صغری، رقیه، حکیمه، امّ ابیها، رقیه صغری، ام جعفر، لبابه، زینب، خدیجه، علیه، آمنه، حسنه، بُریعه، عایشه، ام سلمه، میمونه و امّ کلثوم دختران آن حضرت اند.^۲

ابن صباغ مالکی، شیخ طبرسی، شیخ مفید و دیگران فرزندان امام کاظم علیه السلام را به لحاظ سلامت در شخصیت، صداقت و فضیلت با عباراتی که به لحاظ الفاظ به هم شباهت دارند و از حیث محتوا و معنا مضمونی واحد را القا می نمایند، این گونه معرفی کرده اند: **إِنَّ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْ وُلْدِ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى علیه السلام فَضْلٌ وَ مَنْقَبَةٌ مَشْهُورَةٌ**^۳.

یعنی: همواره هر یک از اولاد امام کاظم علیه السلام از فضل و مناقب مشهوری برخوردار بوده اند.

حلقه وصل

یکی از مهم‌ترین اولاد امام کاظم علیه السلام اسحاق نام دارد. ابی نصر بخاری می‌نویسد: درباره این که او از اولاد بلا فصل امام هفتم است^۴، هیچ‌گونه تردیدی وجود ندارد، شیخ مفید از این موضوع فراتر رفته و یادآور گردیده است: اسحاق در زمره معروف‌ترین پسران امام موسی بن جعفر علیه السلام می‌باشد^۵، بنا به نوشته نجم‌الدین ابی الحسن العلوی العُمَری، اسحاق که ملقب به امیر می‌باشد، از مادری امّ ولد دیده به جهان گشوده است^۶؛ اما مؤلف کتاب «طلب الأئمه» نام والده اسحاق را امّ احمد ضبط کرده و افزوده است این بانو روایتی را از امام کاظم درباره حجات نقل نموده است^۷.

از تاریخ تولد اسحاق آگاهی دقیق و مستندی به دست نیامده است؛ ولی بر حسب قرائن و شواهدی وی در نیمه دوم قرن دوم هجری در مدینه پا به عرصه وجود گذاشته و بعد از شهادت والدش، در بصره عراق اقامت گزیده است، اسحاق با لقب امیری

امین شناخته می‌شود؛ زیرا ایشان مدتی سرپرستی عده‌ای از سادات و علویان را با عنوان نقیب عهده‌دار بوده است، حوزه جغرافیایی و مقطع تاریخی این مسئولیت وی مشخص و روشن نمی‌باشد؛ اما این امامزاده در سمت مذکور سادات را در استیفای حقوق خویش، یافتن همسری صالح و شایسته، محافظت از املاک، دارایی‌ها و موقوفات یاری می‌داده و در تعلیم و تربیت خردسالان و نوجوانان این طایفه و بازداشتن آنان از ناروایی‌ها، منکرات، زورگویی و فخرفروشی، اهتمام می‌ورزیده است، از برخی مدارک مستفاد می‌گردد که اسحاق در برهه‌ای از زمان حیات خود، سرپرستی حجاج را بر دوش گرفته و به همین دلیل از وی به عنوان امیر الحاج یاد کرده‌اند^۸.

این امامزاده از اصحاب مورد وثوق برادرش حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام شمرده شده است، محمد بن مسلم از زبان وی نقل نموده که گفته است: برادرم و عمویم از امام صادق علیه السلام



حدیث نقل کرده‌اند، از جمله آن که، صادق آل محمد علیهم السلام فرمود:

سه مجلس است که خداوند آنها را دشمن می‌دارد و حق تعالی نعمت خود را بر اهل آن فرو می‌فرستد، یکی مجلسی که در آن کسی فتوای دروغ صادر کند، دیگری محفلی که ذکر دشمنان ما در آن تازه گردد ولی یاد ما در آن کهنه و فراموش شود و سوم مجلسی که در آن کسی مردم را از پیروی ما باز دارد و تو آن را می‌دانی.^۹ اسحاق ماجرای قیام عمومی خود محمد فرزند امام صادق علیه السلام معروف به محمد دیباج را این گونه گزارش نموده است:

«عمویم محمد بن جعفر علیه السلام در شهر مکه علیه بنی عباس قیام کرد و مردم را به سوی خود فرا خواند و گروهی هم با او بیعت کردند، برادرم، امام رضا علیه السلام نزد او رفت، در حالی که من با آن وجود مبارک همراه بودم، حضرت ثامن الحجج به وی اخطار داد که این موضوع یعنی نهضت مذکور، به جایی نخواهد رسید، اما او گوش

نکرد. چندی از این ماجرا نگذشت که جلودی کارگزار عباسی آمد و با خیزش او برخورد کرد و محمد دیباج را منهزم ساخت، بعد به وی امان داد. سپس عمویم را به خراسان انتقال دادند تا آن که در جرجان [گرگان] درگذشت.^{۱۰}

متأسفانه در کتاب شجره طیبه سادات شیخ شبان، چنین تصور گردیده است که اسحاق بن موسی علیه مأمون عباسی قیام کرد ولی بعدها مورد عفو دستگاه عباسی قرار گرفت در حالی که اسحاق راوی این جنبش است که توسط عمویش محمد بن جعفر صورت گرفته است. در ضمن شیخ طوسی، احمد برقی و رجال نگاران بعدی تصریح نموده‌اند که اسحاق از برادر خود حضرت امام رضا علیه السلام و عموی خویش علی بن جعفر علیه السلام حدیث نقل می‌کرده است.^{۱۱}

اعقاب اسحاق بن موسی علیه السلام

اسحاق با دختر عموی خود یعنی بنت اسحاق مؤتمن فرزند امام صادق علیه السلام که از طریق مادرش سیده



موسی کاظم علیه السلام که در مناطقی از عراق و عتبات عالیات به خصوص بغداد دارای منزلت و اقتدار علمی، معنوی و اجتماعی بوده است و اقشار گوناگون حشمت و جلالت قدرش را تکریم می نموده اند^{۱۴}. هم چنین بنا به اظهارات ابوالفرج اصفهانی در کتاب مقاتل الطالبیین، در ایام فرمانروایی مهدی عباسی، کارگزارش در بصره، سعید حاجب، جعفر بن اسحاق را دستگیر و روانه زندان نمود و سرانجام وی را به شهادت رسانید، مدفن او در بصره است^{۱۵}.

سید محمد کاظم یمانی نوشته است: محسن ثانی و برادرش فرزندان محسن بن قاسم بن اسحاق بن موسی علیه السلام در کرک بغداد به شهادت رسیدند^{۱۶}. فرزندان و نوادگان اسحاق، در مناطقی از آذربایجان، اردبیل، شیراز، نیشابور، اهواز، چهارمحال و بختیاری، مرو، بلخ، بصره، مدینه، ارجان، حلب، رمله و اصفهان اقامت داشته اند و عده ای از آنان نزد اهالی این نواحی از جلالت و منزلت والایی برخوردار

نفیسه به امام حسن مجتبی علیه السلام هم نسب می برد، ازدواج کرد، این پیوند پاک در اواخر قرن دوم هجری و مقارن با امامت حضرت امام رضا علیه السلام در خراسان صورت گرفت و در همان سال وی همراه مسلمانان مناسک حج تمتع را برگزار کرد.

اسحاق دختری به نام رقیه داشته که عمری طولانی کرده و در اوایل قرن چهارم هجری، سال ۳۱۰ یا ۳۱۶ ه.ق، در بغداد رحلت نموده و پیکرش در همان جا دفن گردیده است، ابونصر بخاری، متوفی در ۳۴۱ ه.ق، مزارش را در عراق زیارت کرده است^{۱۲}.

از اسحاق پنج فرزند ذکور به اسامی: علی، حسن (حسین)، عباس، محمد و جعفر باقی مانده است و برخی از علمای انساب یحیی، موسی و قاسم را بر پسران او افزوده اند^{۱۳}.

اعقاب این امامزاده از پسرانش عباس، محمد، حسین و علی است و از احفاد اوست: عالم وارسته و دانشمند اهل ورع سید ابوطالب ملهوس فرزند علی فرزند اسحاق فرزند عباس فرزند اسحاق بن

بوده‌اند، برخی نیز نقابت سادات منطقه خراسان را عهده‌دار بوده‌اند^{۱۷}. علامه سید جعفر بحرالعلوم مسطور نموده است:

«ابو عبدالله الشریف معروف به نعمت فرزند حسن فرزند اسحاق ثانی فرزند حسین فرزند اسحاق اول فرزند امام کاظم علیه السلام از نوادگان این امامزاده است که شیخ صدوق کتاب «من لا یحضره الفقیه» را برایش تألیف کرده و وی این مطلب را در دیباچه کتاب مذکور یادآور شده است»^{۱۸}.

شیخ محمد صدوق در انتهای مشیخه خود (استاد روایت) یک بار دیگر از سید بزرگوار ابو عبدالله محمد بن حسن العلوی تمجید کرده و نوشته است:

این کتاب [من لا یحضره الفقیه] را از اوّل تا آخر، برای او خواندم و اجازه روایتش را به وی دادم و آن را به خط خویش تحریر کردم و تمام اینها در منطقه بیلاق از سرزمین بلخ [از توابع افغانستان] روی داد^{۱۹}.

ابن مهنا معتقد است عباس بن

اسحاق، در سرزمین اَرّان (قفقاز) در شمال غربی ایران، به هنگام حکمرانی منصور عباسی، توسط کارگزار وی، در این قلمرو به شهادت رسید^{۲۰}.

مدفن و مضع

اگرچه منابع رجالی و کتب نسب شناسی، متذکر گردیده‌اند اسحاق بن موسی به سال ۲۴۰ هـ.ق در مدینه‌النبی رحلت نمود و پیکرش در همین مکان مقدّس به خاک سپرده شد؛ اما در پاره‌ای مآخذ تاریخی و بعضی دائرةالمعارف‌ها چند موضع معرفی گردیده است که به‌عنوان محل دفن و مزار اسحاق مشخص گردیده است، چنان که مستوفی می‌نویسد مشهد امامزاده سید اسحاق بن موسی علیه السلام در شهر ساوه از توابع عراق عجم می‌باشد^{۲۱}. مجدی هم می‌گوید: ساوه به جانب شمال، مشهد سید اسحاق بن موسی می‌باشد^{۲۲}.

شاردن سیاح عصر صفوی می‌نویسد: خواجه شمس‌الدین به توسعه ساوه از بخش شمالی آن همّت گماشت و



برخی منابع خاطرنشان ساخته‌اند بعد از عزیمت حضرت امام رضا علیه السلام به مرو، برادرش اسحاق هم عازم خراسان گشت اما در ساوه بیمار گردید و همان‌جا درگذشت و پیکرش دفن گردید که اکنون صاحب گنبد، بقعه و بناهای ضمیمه است؛ اما مؤلف گنجینه آثار قم بر این باور است که اسحاق یاد شده فرزند ابراهیم العسکر فرزند موسی ابی السبحه فرزند ابراهیم المرتضی فرزند امام کاظم علیه السلام می‌باشد و او همان کسی است که صاحب تاریخ قم از ورودش به آن دیار خبر داده است و گفته است: اسحاق فرزند ابراهیم از قم به شهر آوه در حوالی ساوه مهاجرت کرد و در آن‌جا با دختر شاهین دهخدای طریز ناهید ازدواج کرد و احمد از صلب و بطن دختر شاهین است که نیای امامزاده حمزه مدفون در قم می‌باشد ^{۲۶}.

در شهرستان گرگان (مرکز استان گلستان) نیز آرامگاهی به نام اسحاق بن موسی بن جعفر معروف و از گذشته‌های دور زیارتگاه مشتاقان

مسجد بزرگی در جانب غربی این شهر بنا کرد و در احداث آن از طرح آستان امامزاده اسحاق پسر امام کاظم علیه السلام که قرن‌ها جلوتر در آن حدود ساخته شده بود، تقلید نمود ^{۲۳}.

مزار اسحاق دارای بقعه، قبه، ایوان و صحن می‌باشد که در سال ۱۰۲۳ ه.ق تعمیر گردیده است، بر روی مرقد در زمینه‌ای لاجوردی به خط ثلث برجسته عبارت زیر، قالب ریزی گردیده است: هذا تربة الشریف لاسحق بن الامام موسی کاظم أخ الرضا علی بن موسی بن جعفر... ^{۲۴}.

ساختمان این مقبره از بناهای قرن هفتم هجری است و اهمیت آن به دلیل خشت‌های کاشی فیروزه‌ای روی مرقد است که دارای خطوط عالی و ممتاز می‌باشد و در روی یک قطعه‌ی کاشی آن تاریخ ۶۷۶ ه.ق خوانده می‌شود ^{۲۵}.

بنای این امامزاده که در سنوات اخیر به طرز باشکوهی بازسازی و مرمت گردیده است در ضلع شرقی میدان سرداران ساوه واقع در ابتدای جاده ساوه قم قرار دارد.

خانندان عترت می باشد. این بنا که از آثار معماری عصر سلجوقی است در کانون مرکزی این دیار، در گذر سرچشمه از محله سبزه مشهد قرار دارد. آستان مذکور با طرحی دوازده ضلعی و مقطع داخلی چهارگوش منظم در ابعاد حدود هفت و نیم متر در هفت و نیم متر ساخته شده است، نمای بیرونی بنا، آجرکاری همراه با تزییناتی از همان جنس است؛ اما نقوش پیچیده آجرکاری در هیچ کدام از بدنه ها تکراری نمی باشد.^{۲۷}

ستاره سوران در اُفق شیراز

هنگامی که احمد بن موسی (ع) از توطئه به شهادت رسانیدن برادر خود، حضرت امام رضا (ع) توسط مأمون عباسی مطلع گردید، به قصد خونخواهی، عدالت طلبی و نیز امر به معروف و نهی از منکر در رأس قوایی که به سه هزار نفر بالغ می گردیدند و غالباً در زمره امامزادگان، سادات، علویان و شیعیان به شمار می آمدند، از حجاز به سوی عراق عرب آمده و از طریق بندر موصلاتی بصره و سوق

الاهواز راهی فارس گردید، این کاروان نورانی و مسلح از هر شهر و ناحیه ای که عبور می کرد، به تعداد همراهانش افزوده می شد به نحوی که به پانزده هزار نفر بالغ گردید، کارگزار دست نشانده مأمون در فارس که از اتحاد برادران و برادرزادگان امام رضا (ع) با شیعیان ایران واهمه داشت، مأمور گردید با لشکری که تعدادش را چهل هزار نفر نوشته اند، این کاروان را درهم بکوبد. سرانجام نبردی خونین در بیرون شهر شیراز آغاز گردید ولی در سه نبرد متوالی، پیروزی نصیب سادات و علویان گردید، حاکم فارس، قتلغ خان که مشاهده کرد در نبرد رویاروی قادر به شکست این سلحشوران موسوی و یارانشان نمی باشد، از راه خدعه و نیرنگ و کمین کردن در گذرگاه ها و معابر شهر وارد شد و موفق گردید از این طریق عده ای از نیروهای علوی را به شهادت برساند، افرادی که از این معرکه حيله گرانه و منافقانه به سلامت گریخته بودند در برخی نواحی فارس و نقاط هم جوار پراکنده شدند، احمد بن



والدش، در نیمه قرن سوم هجری شیراز را به عنوان محل سکونت خویش برگزید. لقب این امامزاده موسوی در پاره‌ای اسناد و مدارک نسب‌شناسی و کتب شجره‌نامه‌ها صورانی ذکر گردیده است که منسوب به آبادی «صوران» می‌باشد و اگر این واژه را با فتح «صاد» و سکون «واو» تلفظ کنیم، وی منسوب است به صوران بر وزن سوهان از توابع صنعای یمن. ابو یحیی غوث بن سلیمان صورانی از علما و قضات مصر و نیز پدرش سلیمان بن زیاد بن ربیع صورانی در شمار محدثان و متوفی به سال ۲۱۶ ه.ق. بدان‌جا منسوبند. اما سمعانی صورانی را با ضمّ اول، ضبط نموده است. منابع دیگر یادآور گردیده‌اند: صوران با فتحه اول و تشدید دوم، موضعی است در مدینه‌النبی و مجاور بقیع غرقد، یاقوت حموی صوران را به عنوان شهری در حُمص از توابع شام (سوریه کنونی) دانسته است اما بررسی‌های تاریخی، رجالی و جغرافیایی این نکته را تقویت می‌کنند که سید حسین فرزند اسحاق

موسی علیه السلام که فرماندهی لشکر مزبور را بر عهده گرفته بود، به همراه عده‌ای از مقربان، زندگی مخفیانه‌ای را برگزید اما دشمنان کینه‌توز از طریق جاسوسان خویش به محل اختفای او و یارانش پی بردند و دستور هجوم به محل استقرار این افراد داده شد و در نهایت منجر به شهادت احمد بن موسی علیه السلام موسوم به شاهچراغ و حامیانش گردید. اگرچه قیام مزبور منجر به شکست گردید ولی از آن زمان شیراز و حتی دیگر دیارهای استان فارس محل زندگی و کانون فعالیت‌های فرهنگی اجتماعی عده‌ای از امامزادگان و سادات موسوی گردید و این بزرگان زمینه‌هایی را فراهم کردند تا دیگر افراد خاندانشان بدین سوی کوچ کنند^{۲۸}.

یکی از امامزادگانی که بعد از این فجر خونین و فضای ایجاد شده در افق منطقه فارس طلوعی تابناک داشت، حسین بن اسحاق بن موسی علیه السلام می‌باشد، تاریخ هجرت وی به این منطقه مشخص نمی‌باشد ولی قرائنی مؤید آن است که وی بعد از ارتحال

در صَوْران مدینه نشو و نما داشته است.^{۲۹}

بر کرانه کمالات و کرامات

حسین فرزند اسحاق صرفاً نسب را از پدر و جدّ خویش به ارث نبرده بود و والدش در تعلیم و تربیت وی و مهیا نمودن این فرزندش برای تلاش‌های ارشادی و تبلیغی و مقاومت در برابر جرثومه‌های فساد و ستم، نهایت‌اهتمام خود را به کار گرفته بود و عواملی را که زمینه‌ساز شکوفایی علمی و اخلاقی پسرش می‌گردید، برایش فراهم ساخت. به‌همین دلیل او جوانی وارسته، سخی، خوش اخلاق، فاضل، شجاع و پرهیزکار بار آمد و در زندگی خانوادگی، روابط اجتماعی، معاشرت‌ها و موضع‌گیری‌های سیاسی آئینه جمال و کمال پدران پاک خود بود، او کوشید به سیره سلف صالح خویش تأسی جوید. حسین صورانی در شیراز و حتی دیگر نواحی فارس و استخر، زندگی عادی، حیاتی خاموش و منفعلانه نداشت و نباید نقش او را

در گسترش معارف و مکارم اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام در این نقاط به‌بوته فراموشی سپرد، او بر اثر تزکیه درونی و جدّیت وافر در اقامه فرایض و نوافل و انس مستمر با ذکر، عبادت و دعا در حکمت و فضیلت به درجاتی والا نائل گردید و در ضمن این کوشش‌های معنوی و ملکوتی درباره هدایت اقشار گوناگون مردم، ترویج تعالیم آسمانی اسلام و بصیرت‌افزایی شیعیان کارنامه‌ای درخشان از خود به‌یادگار نهاد. قرائنی از کمالات و کرامات این امامزاده حکایت دارد، نخست آن‌که مردمان منطقه نسبت به تکریم شأن و منزلت وی، سعی فراوانی داشته‌اند و او از نفوذ معنوی در میان جوامع فارسی و توابع برخوردار بوده است. به‌علاوه ایشان با تلاش‌های فکری، سیاسی و فرهنگی موجبات هراس کارگزاران وقت را فراهم ساخت و به‌همین دلیل ایشان را دستگیر و به شهادت رسانیدند، دیگر آن‌که پیکر مطهر آن سید جلیل‌القدر بعد از سال‌ها، سالم باقی مانده بود. آن‌گونه که از روایات



شیخ محمد شریف رازی رحمته الله علیه رجال نگار معاصر این روایت را در کتاب کرامات صالحین نقل نموده است که یکی از معصومین فرموده‌اند: جسد المؤمن لا یبلی فی قبره^{۳۳}.

جمال‌الدین عبدالله گرگانی در حاشیه خود بر بحر‌الانساب المشجر می‌گوید: مرقد حسین فرزند اسحاق در شیراز است. سید جعفر بحر‌العلوم از کتاب زرکوش شیرازی موسوم به «شیرازنامه» نقل نموده است: مرقد حسین بن موسی به سال ۸۰۰ هـ.ق در زمان قتلغ خان آشکار گردید و از روی قراین و شواهد مرقدش را شناختند و چون قبرش را نبش نمودند، پیکرش را سالم و تازه یافتند و برایش گنبد و رواقی ساختند و شاه اسماعیل صفوی به سال ۹۱۰ هـ.ق به دست حاکم خود خلیل، بر عمران، وسعت و جلوه‌های معماری این بنا افزود^{۳۴}.

در این نوشتار دو نکته قابل تأمل دیده می‌شود:

۱. در مطالب منقول از شیرازنامه، واسطه‌ای حذف گردیده است؛ زیرا

مستفاد می‌گردد نپوسیدن اجساد در مقابر از کرامت اولیای الهی و عنایت ویژه پروردگار به آن شخصیت‌ها به‌شمار می‌آید. قطب‌الدین راوندی متوفی در ۵۷۳ هـ.ق که مرقدش در صحن جدید حرم حضرت فاطمه معصومه علیها السلام زیارتگاه علاقه‌مندان است و پیکر خودش بعد از حدود هشت قرن تر و تازه مشاهده گردید^{۳۰}، در کتاب لبّ اللباب حدیثی را از معصوم روایت می‌کند که بر اساس آن پیکر ده طایفه در قبر دچار فساد نمی‌گردد و از جمله آنان مجاهدان راه خدا، علمای متعهد، حاملان قرآن، شهیدان و افرادی که مظلومانه کشته می‌شوند، می‌باشند^{۳۱}.

سید بحر‌العلوم از کتاب زهرالریاض ابن شدقم نقل کرده است: بعد از درج گزارش نبش قبر سید مرتضی علم‌الهدی به دست قضات روم و پدیدار گردیدن پیکر تازه‌اش بعد از پنج قرن به صورت سالم...، وی افزوده است: زمین پیکر صالحان را دگرگون نمی‌سازد^{۳۲}.

امامزاده مدفون در شیراز حسین فرزند اسحاق فرزند امام کاظم علیه السلام است و سید حسین براقی می‌گوید: حسین بن کاظم علیه السلام در کوفه رحلت نموده و در عباسیه دفن شد. و اسماعیل مروزی در انساب الطالبیه گفته است: اهالی طبرس تصور می‌کنند حسین بن کاظم علیه السلام در این دیار از دنیا رفته و قبرش در این شهر می‌باشد.^{۳۵}

۲. منظور از قتلغ خان مزبور، اتابک مظفرالدین قتلغ خان ابوبکر فرزند اتابک سعد بن زنگی است که از سال ۶۲۳ تا ۶۵۹ هـ.ق، سمت امارت فارس را عهده‌دار بود و نباید او را با قتلغ خان که حاکم فارس از جانب مأمون است، یکی گرفت. بنابر این، ادعای کشف قبر حسین فرزند اسحاق توسط وی در ۸۰۰ هـ.ق درست نمی‌باشد و در این موقع سال‌ها از رحلت او می‌گذشته است.^{۳۶}

فرزندان حسین بن اسحاق در بصره، مدینه، اهواز و فارس پراکنده گردیده‌اند و اعقابش از نسل حسن فرزند حسین می‌باشند، از جمله آنان ابوجعفر محمد

صورانی است که قبرش در باب اصطخر شیراز، زیارتگاه است و احفادش به بنو وارث موسومند، جعفر وارث فرزند محمد صورانی می‌باشد که اولادش در شیراز و دیگر نواحی فارس از جمله فسا منتشر گردیده‌اند.^{۳۷} ابوجعفر محمد صورانی به گفته مؤلف کتاب المجدی به این سبب مشهور است.^{۳۸} اما در کتاب «درخت طوبی» این لقب ابن بسنه آمده است.^{۳۹} هم‌چنین در کتاب «ستارگان درخشان» محمد صورانی با عنوان محمد رضوانی درج گردیده که قطعاً اشتباهی در این راستا صورت گرفته است.^{۴۰}

سید اجل عالم نقیب نقبا ذوالمجدین ابوالقاسم علی بن موسی بن اسحاق بن الحسن بن حسین بن اسحاق که از فضل و فضیلت، دانش و مقامات معنوی و موقعیت اجتماعی سیاسی برخوردار بود، از اعقاب اسحاق بن موسی است، وی در قرن پنجم هجری می‌زیست و جلال‌الدین ملک‌شاه سلجوقی از بزرگ‌ترین پادشاهان سلجوقیان، به تکریم و تجلیل این

امامزاده می پرداخت^{۴۱}.

حکمت اقامت امامزاده ابوجعفر

موسی در مرو

نسل حسین صورانی غیر از ابوجعفر محمد صورانی، از طریق دو فرزند دیگرش ادامه یافت؛ یکی حسین و دیگری اسحاق ثانی معروف به اسحاق عالم، سید اخیر که به ابواسحاق هم در برخی منابع معروف می‌باشد، در منطقه فارس زندگی می‌کرد و در همین منطقه به سرای باقی شتافت و پیکرش در شکافی از کوه سبز پوشان، در هیجده کیلومتری جنوب شرقی شیراز دفن گردید. برای این بزرگوار سه فرزند پسر ذکر کرده‌اند که از جمله آنان است ابوجعفر موسی که از خطه فارس به سوی خراسان بزرگ کوچ کرد و در شهر مرو اقامت گزید و در آن جا دارای اولاد و احفادی گردید^{۴۲}.

این که امامزاده مذکور و برخی علویان و سادات به این ناحیه کوچیده‌اند، بی دلیل نمی‌باشد و بسترهایی در آن منطقه فراهم بوده

است که این کشش را در آنان به وجود آورده است. در این راستا باید یادآور گردید که:

۱. از وقتی این قلمرو توسط رزمندگان اسلام فتح گردید، گرایش به خاندان طهارت در مرو مسیری شکوفا و باشکوه را پیموده است، چرا که هم‌زمان با ورود اسلام به این ناحیه، حاکمش ماهویه مرزبان بود، وی در سال ۳۶ هجری به محضر حضرت علی علیه السلام آمد و از دست مبارک آن امام همام مکتوبی دریافت کرد که در آن خطاب به اهالی مرو، آمده بود:

به نام خداوند بخشنده مهربان، درود بر کسی که راه هدایت را ببیماید، ماهویه نزد من آمد و همواره از او رضایت دارم^{۴۳}.

این نکته، زمینه‌های تشیع در مرو را به اثبات می‌رساند، ویژگی مزبور از آن زمان رو به رشد و ترقی بود و در عصر سیاه و تاریک اموی هیچ گاه خاموش نگردید.

۲. با حماسه عاشورا و قیام زید بن علی و فرزندش یحیی، این روند



گسترش و تعمیق یافت، به ویژه با شهادت یحیی بن زید در جوزجان و قتل عام یاران ایشان توسط جفاگستران اموی، عواطف و احساسات اهالی مرو که با معرفت و بصیرت توأم بود درباره خاندان رسول اکرم صلی الله علیه و آله به اوج رسید.

۳. پیوند اهالی مرو و توابع با علویان و طالبیان باعث گردید مأمون، مرو را مرکز حکومت خود قرار دهد اما با وجود آن که قدرت ظاهری و تشکیلات سیاسی عباسیان در این دیار استقرار یافت، شیعیان و دیگر اقلیتان مسلمان این ناحیه در اثر جاذبه معنوی و شخصیت والا و ملکوتی حضرت امام رضا علیه السلام و نقش علمی، فرهنگی و هدایتی آن حضرت در جامعه اسلامی، متوجه مدینه، مرکز اقامت آن فروغ امامت گردیده بودند، که این وضع برای دستگاه خلافت مخاطراتی در بر داشت.

۴. مأمون تصمیم گرفت محبوب ترین و برترین شخصیت آن عصر یعنی امام هشتم را به اجبار به مرو فرا بخواند و امام را وادار کند ولایت عهدی او

را بپذیرد که حضرت با شرایطی این سمت را پذیرفت اما پرتوافشانی امام آن چنان برای وی غیر قابل تحمل و هراس آفرین گردید که توطئه ای شوم را به اجرا گذاشت و امام را در آخر صفر سال ۲۰۳ هـ.ق به شهادت رسانید. هجرت حضرت رضا علیه السلام به مرو و نیز بارقه معنوی بارگاه مقدس آن فروغ هشتم امامت، فرهنگ تشیع را در مرو تقویت کرد و بر پیروان این مذهب افزود^{۴۴}.

۵. دولت طاهریان که در منطقه خراسان بزرگ شکل گرفت، با وسعت نظر و برخی موضع گیری های مطلوبی که از خود بروز داد، شرایطی را فراهم نمود که نواحی گوناگون این قلمرو از جمله مرو، با تمایلات شیعی به حیات فرهنگی، اجتماعی و سیاسی خود ادامه دهند، طاهریان که از ۲۰۵ تا ۲۵۵ هـ.ق در این منطقه به فرمانروایی رسیدند تظاهر به تشیع می کردند، وقتی حسن بن زید علوی رهسپار طبرستان گردید، سلیمان بن عبدالله طاهری از درگیر شدن با وی احساس گناه و شرم



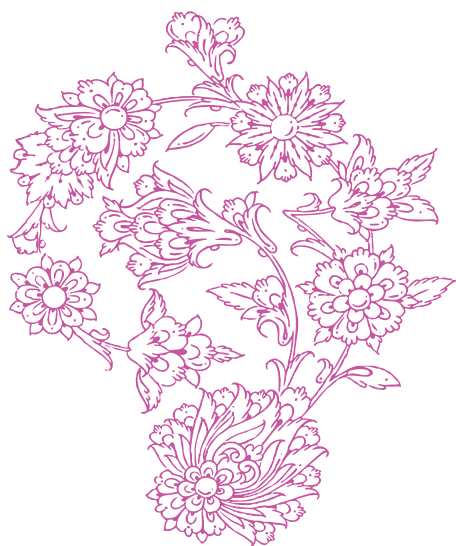
اعتقادی، فکری و مبارزاتی سادات در خراسان و از جمله مرو، شدت یابد^{۴۶}.
۷. مرو تا ابتدای قرن سوم هجری مرکز حکومت و دارالاماره بوده است و در قرن پنجم هجری حکام سلجوقی به آن توجه کردند و چغری بیک، مرو را مرکز حکمرانی خود قرار داد و سلطان سنجر با تمام وسعت فرمانروایی اش، مرو را به عنوان دارالحکومه خویش تعیین کرد، سلجوقیان (۴۲۹-۵۵۲ ه.ق) اگر چه نسبت به تشیع خوش بین نبودند و حتی در تضعیف شیعیان می کوشیدند اما در حفظ حرمت سادات و علویان می کوشیدند، رفتار خردمندانه، صلاح اندیشی علویان و علمای شیعه در برخورد با حرکت های افراطی، غلوآمیز و برخی فرقه های منحط و منحرف باعث گردید عده ای از نامداران شیعی و بزرگان سادات در دستگاه این سلسله نفوذ پیدا کنند و در مقام صدارت، کارگزار برجسته و مسئولیت های دیگر، از سادات و شیعیان صیانت کنند^{۴۷}.

مرقد عده ای از امامزادگان در مرو

می نمود، او شدیداً به تشیع مایل بود. وقتی طاهر بن حسین حاکم خراسان بزرگ گردید، در اولین اقدام نام مأمون عباسی را از خطبه حذف کرد، این تصمیم وی را برخی مورخان این گونه تعبیر کرده اند که او قصد داشته است حکومت را به علویان منتقل کند. در این دوران، شیعیان اثنی عشری در خراسان نفوذی داشتند و عالمان بزرگی از میان آنان برخاستند^{۴۵}.

۶. سامانیان که در سال ۲۷۹ ه.ق قدرت را به دست گرفتند و تا ۳۸۹ ه.ق حکومت کردند، در قبال دولت عباسی استقلال سیاسی و نظامی خود را حفظ کردند و اصولاً دامنه نفوذ بنی عباس به ولایات خراسان، در این عصر کاملاً محدود و گاه از دست رفته بود و همین ویژگی باعث گردید تا علویان و سادات در مرو به فعالیت های ترویجی و فرهنگی خود ادامه دهند. حتی از سال ۳۰۹ ه.ق مناسبات میان ساسانیان و بنی عباس به سردی گرایید و نیز روحیه تسامحی که دولت سامانی از خود بروز داد سبب گردید تکاپوهای

مقابر موسی کاظم



وجود دارد، یکی از این مقابر، مزار موسی فرزند عبدالله بن امام کاظم می‌باشد، برخی هم می‌گویند پیکر زیدالنار فرزند امام هفتم در این شهر دفن گردیده است.^{۴۸}

یادآور می‌گردد نام دیگر مرو، شاهجان بوده و شهر مشهورش در حوالی سرخس قرار داشته است. خراسانیان به آن مروزمی‌گویند و منسوب به آن مروزی نامیده می‌شود، این قلمرو در گذشته از آن چنان اهمیتی برخوردار بوده که آن را ام‌القرای خراسان گفته‌اند. مرو کنونی در نود کیلومتری شمال شرقی سرخس بین کپه داغ و البرز شرقی و رودخانه قرار گرفته و از رود مرغاب (مرو رود) مشروب می‌گردد، مرو با وسعتی بالغ بر ۸۷۱۵۰ کیلومتر مربع و حدود یک‌ونیم میلیون نفر سکنه یکی از پنج استان مهم ترکمنستان است، این جمهوری با ۴۸۸۱۰۰ کیلومتر مربع در شمال شرقی ایران واقع است و بیشترین تمرکز جمعیت آن در استان ماری یا مرو می‌باشد.^{۴۹}

۲۲۴

بقاع متبرکه

فرزندان و نوادگان
امامزاده سید اسحاق بن موسی الکاظم (ع)
:



مرقد امامزاده سيد اسحاق بن موسى الكاظم (ع)



ضريح امامزاده سيد اسحاق بن موسى الكاظم (ع)



در ورودی حیاط امامزاده سید اسحاق بن موسی الکاظم علیه السلام



حیاط شرقی امامزاده سید اسحاق بن موسی الکاظم علیه السلام

پی نوشت‌ها:

۱. کافی، ج ۱، ص ۴۷۶؛ الارشاد، صص ۲۱۶-۲۱۷.
۲. اعلام الوری، ص ۲۹۸؛ مقاتل الطالبیین، صص ۶۰۶-۶۰۰ بحار الأنوار، ج ۴۸، ص ۲۳۳؛ نورالابصار، ص ۱۵۱.
۳. اعلام الوری باعلام الهدی، ج ۲، ص ۳۶؛ الارشاد، ج ۲، ص ۲۴۴؛ بحار الأنوار، ج ۴۸، ص ۲۸۷؛ منتهی الآمال، ج ۲، ص ۲۴۹.
۴. حياة الامام موسى بن جعفر عليه السلام، ج ۲، ص ۳۷۷.
۵. سرالسلسلة العلوية، ص ۳۷.
۶. الارشاد، ج ۲، ص ۲۴۴.
۷. المنجدي في انساب الطالبیین، ص ۱۱۸؛ النفخة العنبرية، ص ۹۲.
۸. منتهی الآمال، ج ۲، ص ۴۲۹.
۹. درخت طوبی، ص ۱۲۶؛ دیوان نقابت، ص ۱۴۵ و ۱۸۱.
۱۰. کافی، ج ۲، کتاب دوم باب ایمان و کفر، باب ۱۶۳؛ بحار الأنوار، ج ۴۸، ص ۲۸۵.
۱۱. مروج الذهب، ج ۴، ص ۲۷؛ مسندالرضا، ص ۲۷۸؛ روایات امام رضا عليه السلام در مسند الرضا عليه السلام، ص ۸۵.
۱۲. رجال الطوسی، ص ۳۶۹؛ رجال برقی، ص ۵۴، جامع الرواة، ج ۱، ص ۸۸؛ معجم رجال الحديث، ج ۳، ص ۷۰؛ تنقیح المقال، ج ۱، ص ۱۲۲.
۱۳. تحلیلی از زندگی امام موسی کاظم عليه السلام، ج ۲، ص ۴۵۷؛ چلچراغ شیراز، ص ۲۳۶.
۱۴. عمدة الطالب في انساب آل ابی طالب، ص ۲۱۱.
۱۵. منتهی المقال، ج ۲، ص ۴۲۹.
۱۶. مقاتل الطالبیین، ص ۹۰۳.
۱۷. النفخة العنبرية، ص ۹۳.
۱۸. الشجرة المباركة، ص ۱۰۷؛ الفخری فی انساب ابی طالب، صص ۱۸-۱۹؛ تهذیب الانساب، صص ۱۷۰-۱۷۱.
۱۹. تحفة العالم في شرح خطبة المعالم، ج ۲، ص ۳۴.
۲۰. من لا يحضره الفقيه، ج ۱، مقدمه ص ۳، و نیز ج ۴، ص ۵۳۹.
۲۱. التذكرة في انساب المطهرة، ص ۱۳۳.
۲۲. نزهة القلوب، ص ۶۳.
۲۳. زینت المجالس، ص ۷۷۰.
۲۴. سیاحتنامه شاردن، ج ۳، ص ۵۲.
۲۵. مروزی بر جغرافیای تاریخی ساوه، ص ۹۸.
۲۶. فهرست بناهای تاریخی و اماکن باستانی ایران، ص ۲۱۸.
۲۷. تاریخ قم، صص ۲۴۳-۲۴۴، و نیز ص ۲۸۸؛ مروزی بر جغرافیای تاریخی ساوه، ص ۹۸؛ به نقل از گنجینه آثار قم.
۲۸. دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۸، صص ۲۲۸-۲۳۰؛ دائرة المعارف بناهای تاریخی دوره اسلامی (بناهای آرامگاهی)، ص ۹۹؛ دائرة المعارف تشیع، ج ۲، ص ۴۱۲.
۲۹. حياة الامام موسى بن جعفر عليه السلام، ج ۲، ص ۱۲۶؛ آثار العجم، ص ۲۴۵؛ هدیة احمدیه، صص ۴۱-۴۲.
۳۰. معجم البلدان، ج ۳، ص ۴۳۲؛ لغت‌نامه دهخدا، ج ۱۰، ص ۱۵۰۷؛ راهنمای دانشوران، ج ۱، ص ۴۹۴.
۳۱. اجساد جاویدان، صص ۱۵۲-۱۵۳.
۳۲. مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۵۰.
۳۳. رجال بحر العلوم، ج ۳، ص ۱۱۱.



۳۳. کرامات صالحین، ص ۳۱۳ و ۳۲۶.
۳۴. تحفة العالم، ج ۲، ص ۲۸.
۳۵. تاریخ الکوفه، ص ۶۱: آرامگاه‌های خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله، ص ۲۴۴ و ۲۴۵.
۳۶. شیرازنامه، ص ۷۱۵: روضة الصفا، ج ۴، ص ۶۱۳؛ فارسنامه ناصری، ج ۱، ص ۲۹۳.
۳۷. عمدة الطالب، ص ۲۱۲؛ الفخری، ص ۱۹؛ مهاجران آل ابی طالب، ص ۲۶۸.
۳۸. الفصول الفخریه، ابن عنبه، ص ۱۴۲.
۳۹. شاخه طوبی، ص ۱۱۱ و ۱۷۶.
۴۰. ستارگان درخشان، ج ۹، ص ۹۱.
۴۱. الدرجات الرفیعه، ص ۴۸۸؛ اللباب فی تهذیب الانساب، ج ۱، ص ۲۴۶؛ بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۲۸۵.
۴۲. عمدة الطالب، ص ۲۸۵؛ المعقبون من آل ابی طالب، ج ۲، صص ۳۸۱-۳۸۲؛ الشجرة المبارکة، ص ۱۰۸؛ نزهة العیون فی نهاية الفنون، ص ۴۶؛ آثار العجم، ص ۴۷۴؛ فارسنامه ناصری، ج ۲، ص ۱۲۰۴.
۴۳. تاریخ الامم والملوک، ج ۴، ص ۵۵۷.
۴۴. مبارزات شیعیان در دوره نخست خلافت عباسیان، ص ۳۷۳ و ۳۸۸. حیاة الامام الرضا علیه السلام، ص ۱۷۰، تشیع در خراسان عهد تیموریان، صص ۶۲-۶۳.
۴۵. تاریخ ایران اسلامی، دفتر دوم (از طلوع طاهریان تا غروب خوارزمشاهیان)، صص ۳۰-۳۱، تاریخ ایران از ورود مسلمانان تا پایان طاهریان، صص ۱۶۶-۱۶۸.
۴۶. تاریخ ایران اسلامی، دفتر دوم، صص ۸۷-۸۸، تاریخ سامانیان، صص ۹۴-۹۷، ۱۰۱، ۱۱۰ و ۱۱۲.
۴۷. تاریخ ایران زمین، صص ۱۸۷-۱۸۸؛ النقص، ص ۴۱۴ و ۶۳۸، دائرة المعارف تشیع، ج ۱۵، ص ۳۰-۳۱ و ۳۲۶.
۴۸. آرامگاه‌های خاندان پاک پیامبر صلی الله علیه و آله، صص ۳۰۰-۳۰۱.
۴۹. جغرافیای تاریخی و سیاسی آسیای مرکزی، ص ۵۱ و ۶۱؛ خراسان بزرگ، ص ۲۲۷، ۲۳۱ و ۲۳۳.

منابع:

۱. الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، شیخ مفید، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۳ هـ.ق.
۲. اعلام الوری، طبرسی، قم، آل البيت، ۱۴۱۷ هـ.ق.
۳. اعلام الهدایه (ج ۹: الامام موسی بن جعفر کاظم علیه السلام)، لجنة التألیف، تهران، المجمع العالمی لأهل البيت، ۱۴۲۲ هـ.ق.
۴. آثار العجم، فرصت الدوله شیرازی، به کوشش: علی دهباشی، تهران، فرهنگ سرا، چاپ اول، ۱۳۶۲.
۵. آرامگاه‌های خاندان پاک پیامبر صلی الله علیه و آله و بزرگان صحابه و تابعین، سید عبدالرزاق کمونه حسینی، ترجمه: عبدالعلی صاحبی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۳۷۱.
۶. اجساد جاویدان، علی اکبر مهدی پور، قم، مؤسسه نشر و مطبوعات حاذق، چاپ سوم، ۱۳۷۷.
۷. بحار الانوار، علامه محمد باقر مجلسی،



۱۵. تاریخ سامانیان، جواد هروی، امیر کبیر، چاپ اول، ۱۳۸۰.
۱۶. تاریخ ایران اسلامی (دفتر دوم: از طلوع طاهریان تا غروب خوارزمشاهیان)، رسول جعفریان، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، چاپ اول، ۱۳۷۸.
۱۷. تشیع در خراسان، عبدالمجید ناصری داودی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۳۳۸.
۱۸. تاریخ الکوفه، سید حسین بن سید احمد البراقی النجفی، با اضافات و توضیحات: سید محمد صادق بحرالعلوم، بیروت، دارالاضواء لطباعة والنشر، طبع چهارم، ۱۴۰۷ ه.ق.
۱۹. تنقیح‌المقال فی علم الرجال، علامه عبدالله مامقانی، تهران، جهان، بی تا.
۲۰. جامع‌الرواة و ازاحة‌الاشتباهات عن الطرق والاسناد، محمد بن علی اردبیلی غروی حائری، تهران، انتشارات جهان، بی تا.
۲۱. جغرافیای تاریخی و سیاسی آسیای مرکزی، غلامرضا گلی‌زواره، قم، بوستان کتاب، ۱۳۷۳.
۲۲. چلچراغ شیراز، جلیل عرفان‌منش، مشهد، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۳۸۶.
۲۳. حیاة‌الامام موسی بن جعفر علیه‌السلام، باقر شریف قرشی، نجف اشرف، مطبعة بیروت (لبنان)، دار احیاء التراث العربی، الطبعة الثالثة المصححة، ۱۴۰۳ ه.ق.
۸. بناهای آرامگاهی، پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی، تهران، حوزه هنری، چاپ دوم، ۱۳۷۸.
۹. تاریخ قم، حسن بن محمد قمی، ترجمه: تاج‌الدین حسن قمی، به کوشش: محمد رضا انصاری قمی، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، چاپ اول، ۱۳۸۵.
۱۰. تاریخ ایران از ورود مسلمانان تا پایان طاهریان، حسین مفتخری و حسین زمانی، تهران سمت، چاپ اول ۱۳۸۱.
۱۱. تاریخ ایران زمین، محمد جواد مشکور، تهران، اشراقی، چاپ اول، ۱۳۶۳.
۱۲. تهذیب‌الانساب و نهیة‌الاعقاب، ابوالحسن محمد عبیدلی نسابه، استدراکات و تعلیقات: ابن طباطبا، تحقیق: سید محمد کاظم محمودی، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، چاپ اول، ۱۴۱۳ ه.ق.
۱۳. تحفة‌العالم فی شرح خطبة‌المعالم، سید جعفر بحرالعلوم، تهران، مکتبة‌الصادق، چاپ دوم، ۱۴۰۱ ه.ق.
۱۴. تاریخ‌الامم والملوک، محمد بن جعفر طبری، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، الطبعة الثانية، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.

۳۳. راهنمای دانشوران (در ضبط نام‌ها، نسب‌ها و نسبت‌ها)، سید علی اکبر برقی قمی، پاورقی از: سید محمد باقر برقی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۴.
۳۴. درخت طویی، به کوشش غلامرضا جلالی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۳۹۰.
۳۵. روضة الصفا فی سیرة الانبیاء والملوک والخلفاء، میر محمد بن خواند شاه (میر خواند)، تهران، خیام، چاپ اول، ۱۳۳۸.
۳۶. زینة المجالس، محمد الحسینی متخلص به مجدی، تهران، سنایی، ۱۳۶۲.
۳۷. سیاحت‌نامه شاردن، ترجمه: محمد عباسی، تهران، امیر کبیر، ۱۳۵۰.
۳۸. سرالسلسله العلویة، ابی نصر بخاری، قدّم له و علّق علیه: سید محمد صادق بحر العلوم، نجف اشرف، مطبعة الحیدریه، ۱۳۸۱.
۳۹. ستارگان درخشان، محمد جواد نجفی، تهران، کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۵۴.
۴۰. سخنرانی استاد محیط طباطبایی در برنامه مرزهای دانش رادیو، ۲۶ شهریور ۱۳۴۹ هـ.ش، پیاده شده از نوار توسط مرحوم سید عبدالعلی فناء توحیدی.
۴۱. الشجرة المباركة فی انساب الطالبین، امام فخر رازی، تحقیق: سید مهدی النجف، الطبعة الاولى، ۱۳۷۸ هـ.ق.
۲۴. خراسان بزرگ، احمد رنجبر، تهران، امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۶۳.
۲۵. دیوان نقابت، محمد هادی خالقی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۷.
۲۶. دائرة المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر: سید کاظم موسوی بجنوردی، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسرامی، چاپ دوم، ۱۳۸۵.
۲۷. دائرة المعارف تشیع، ج ۱۵، زیر نظر: بهاء‌الدین خرمشاهی و دیگران، تهران، مؤسسه انتشارات حکمت، چاپ اول، ۱۳۹۴.
۲۸. الدرجات الرفیعة فی طبقات الشیعة، بیروت، موسسه الوفا، بی تا.
۲۹. روایان امام رضا (ع) در مسند الرضا (ع)، عزیزالله عطاردی، مشهد، کنگره جهانی حضرت امام رضا (ع)، چاپ اول، ۱۳۶۷.
۳۰. رجال طوسی، محمد بن حسن طوسی، نجف، مکتبه الحیدریه، چاپ اول، ۱۳۸۰.
۳۱. رجال برقی، احمد بن عبدالله برقی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۲.
۳۲. رجال سید بحر العلوم، علامه سید محمد مهدی بحر العلوم طباطبایی، بیروت (لبنان)، دارالکتب الاسلامیة، ۱۴۲۰ هـ.ق.



۴۹. فارسنامه ناصری، حاج میرزا حسن حسینی فسایی، تصحیح و تحشیه از: منصور رستگار فسایی، تهران، امیر کبیر، چاپ دوم، ۱۳۷۸.
۵۰. الکافی، ثقة الاسلام ابی جعفر محمد بن یعقوب کلینی رازی، صححه و علق علیه: علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، الطبعة الثالثة، ۱۳۸۸.
۵۱. کشف الاسرار (پژوهشی در بقاع متبرکه و امامزاده‌های چهارمحال و بختیاری)، حیدر خسروی فارسانی، شهر کرد، آصف، ۱۳۸۰.
۵۲. کرامات صالحین، محمد شریف رازی، قم، نشر حاذق، ۱۳۷۴.
۵۳. لغت‌نامه دهخدا، علی اکبر دهخدا، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ دوم از دوره جدید، ۱۳۷۷.
۵۴. لباب الانساب واللقاب والاعقاب، ابوالحسن علی بن ابی القاسم بیهقی (ابن فندق)، تحقیق: سید مهدی رجایی، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۱۰ ه.ق.
۵۵. مهاجران آل ابی طالب، ابواسماعیل ابراهیم بن ناصر بن طباطبا، ترجمه محمد رضا عطایی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۳۷۳.
۵۶. مروج الذهب و معادن الجواهر،

- رجایی، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۹ ه.ق.
۴۲. شجره طویی، شیخ محمد مهدی حائری مازندرانی، نجف اشرف، مکتبه الحیدریه، ۱۳۸۵.
۴۳. شیرازنامه، ابوالعباس معین‌الدین احمد بن شهاب‌الدین ابی‌الخیر زکوب شیرازی، به کوشش: اسماعیل واعظ جوادی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۰.
۴۴. الصواعق المحرقة، احمد بن حجر میثمی، تصحیح: عبدالوهاب عبداللطیف، قاهره، مکتبه القاهره، بی تا.
۴۵. عمدة الطالب فی انساب ابی طالب، ابن عنبه، قم، انصاریان، ۱۴۱۷ ه.ق.
۴۶. الفخری فی الآداب السلطانیة و الدول الاسلامیه، محمد بن علی بن طباطبا معروف به ابن طقطقی، قاهره، بی نا، ۱۳۸۱ ه.ق.
۴۷. الفصول الفخریة، جمال‌الدین احمد بن عنبه، به اهتمام: سید جلال‌الدین محدث ارموی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۶۳.
۴۸. فهرست بناهای تاریخی و اماکن باستانی ایران، نصرت‌الله مشکوتی، تهران، سازمان ملی حفاظت آثار باستانی ایران (وزارت فرهنگ و هنر)، چاپ اول، ۱۳۴۹.

- ۱۳۹۳ هـ.ق.
۶۵. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، محدث نوری، قم، آل البيت، ۱۴۰۷ هـ.ق.
۶۶. معجم البلدان، یاقوب حموی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۹۹ هـ.ق.
۶۷. مبارزات شیعیان در دوره نخست خلافت عباسیان، سمیره مختار اللیثی، ترجمه: سید کاظم طباطبایی، مشهد، شرکت به نشر، چاپ دوم، ۱۳۸۷.
۶۸. روض الراحین فی حکایات الصالحین ملقب به نزهة العیون النواظر و تحفة الخواطر فی حکایات الصالحین والاولیاء والاكابر، عبدالله یافعی، قاهره، ناشر: مصطفی البابی الحلبی، ۱۳۷۴ هـ.ق.
۶۹. النفخة العنبریه فی انساب خیر البریه، سید محمد کاظم یمان موسوی، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۱۹ هـ.ق.
۷۰. نزهة القلوب، حمد الله مستوفی، به اهتمام: گای لُسترنج، تهران، دنیای کتاب، چاپ اول، ۱۳۶۲.
۷۱. النقص، عبدالجلیل رازی قزوینی، تصحیح: میر جلال الدین محدث ارموی، با ویرایش جدید، به کوشش: محمد حسین درایتی، قم، دارالحدیث، چاپ اول، ۱۳۹۱.
- ابوالحسن علی مسعودی، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ چهارم، ۱۳۷۰.
۵۷. منتهی الآمال، جاح شیخ عباس قمی، قم، هجرت، چاپ سیزدهم، ۱۳۷۸.
۵۸. مروری بر جغرافیای تاریخی ساوه، مرتضی سیفی قمی تفرشی، تهران، مجید، ۱۳۷۰.
۵۹. مقاتل الطالبیین، ابوالفرج اصفهانی، به کوشش: بهزاد جعفری، تهران، انتشارات جعفری راد، چاپ اول، ۱۳۸۹.
۶۰. موارد الاتحاف فی نباء الاشراف، سید عبدالرزاق کمونه حسینی، نجف، مطبعة الآداب، ۱۳۸۸ هـ.ق.
۶۱. المجدی فی انساب الطالبیین، علی بن ابی الغنائم العمری، تحقیق احمد مهدوی دامغانی، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۹ هـ.ق.
۶۲. المعقبون من آل ابی طالب، سید مهدی رجایی موسوی، قم، مؤسسه عاشورا، چاپ اول، ۱۴۲۷ هـ.ق.
۶۳. معجم رجال الحدیث، سید ابوالقاسم موسوی خویی، بیروت، بی نا، ۱۴۰۳ هـ.ق.
۶۴. من لا یحضره الفقیه، ابوجعفر محمد صدوق، صححه و علقه علیه: علی اکبر غفاری، تهران، مکتبه الصدوق،

امامزاده سید بهاءالدین محمد موسوی

و احفادش

عبدالرضا نکته سنج

چکیده:

علی ملقب به بهاءالدین فرزند ابوعلی حسین موسوی که در شهر مرو سکونت داشت بعد از ارتحال والدش، مسیری را که نیاکانش به نیکی پیموده بودند پی گرفت، در هنگام هجوم خوارزمشاهیان به مرو، در این دیار قیامی به رهبری این امامزاده صورت گرفت که توسط اتسز از فرماندهان این سلسله سرکوب گردید و رهبر این جنبش و جمعی از حامیانش به طرز فجیعی به شهادت رسیدند.

فرزندش سید بهاءالدین محمد که در فضای آشفته و فشار سیاسی به وجود آمده توسط خوارزمشاهیان، نمی توانست در مرو به حیات فکری و فرهنگی خود ادامه دهد، مخفیانه راهی منطقه جبال یا عراق عجم گردید و در فضایی آکنده به بیم و امید وارد اصفهان گشت و در این شهر تلاش های ارشادی مهم و تأثیرگذاری انجام داد. عده زیادی به حمایت از او برخاستند، اما به دلیل نزاع خونینی که بین بازماندگان دولت سلجوقی و خوارزمشاهیان صورت گرفت؛ او همچون دیگر نراری خاندان عصمت و طهارت تحت فشارهای سیاسی و تهدیدات جدی واقع گردید و ناگزیر به منطقه چهارمحال و بختیاری مهاجرت نمود و در میان دامداران کوچ نشین مزرعه مرق آشنا (در حوالی روستای کنونی شیخ شبان) با پیش گرفتن تقیه و اتخاذ استراتژی گمنامی، به کوشش های ترویجی خود ادامه داد و بعد از رحلت، پیکرش در همان مکان دفن گردید و مزارش که در اعصار و قرون گوناگون احیا، بازسازی و مرمت گشت، به کانون زیارتی و مقدسی تبدیل شد.

کلیدواژه ها:

علی بهاءالدین، سید بهاءالدین محمد، خوارزمشاهیان، مرو، اصفهان، محمود شعیب، شیخ شبان.

از نسل نوریان

نسب امامزاده سید بهاءالدین محمد موسوی بعد از هشت واسطه به حضرت امام کاظم علیه السلام منتهی می‌گردد. این حلقه منور و مقدّس بدین شرح است: سید بهاءالدین محمد فرزند علی ملقب به بهاءالدین فرزند ابو علی حسین فرزند ابو محمد اسحاق فرزند ابو جعفر موسی فرزند اسحاق عالم فرزند حسین صورانی فرزند حسن صورانی فرزند اسحاق امین فرزند هفتمین فروغ امامت حضرت امام کاظم علیه السلام! این انتساب توأم با شرافت و قداست امامزاده مذکور به خاندان عترت و طهارت قطعی و مسلم است و علمای نسابه متقدم و متأخر بر آن مهر تأیید زده‌اند و منابع مکتوب، این پیوستگی با پاکان را محرز و مستند می‌کند. از جمله اسناد و مدارکی که حقایقی را در این باره روشن می‌نماید، تذکرةهایی است که در اعصار و قرون گوناگون مورد توجه علمای نامدار و فرمانروایان وقت، نقبای بزرگ و متولیان موقوفات و متنفذین محلی بوده است، ضمن این که برخی

از این نسب‌نامه‌ها و سند مشجرات این خاندان تا کنون از گزند حوادث مصون مانده و نزد خانواده‌هایی معتبر از احفاد این سید جلیل‌القدر نگاهداری می‌شود و با مشاهده و بررسی آنها حقایق ارزنده‌ای در این باره به اثبات می‌رسد ولی بعضی دیگر به مرور ایام و به دلیل عدم دقت و مراقبت‌های ویژه در نگهداری از این نگاشته‌های باارزش، سندهای یادشده دچار فرسودگی، پارگی و افتادگی گردیده‌اند و این عارضه باعث گردیده است تذکرةهای مذکور به صورتی ناقص و نارسا در اواخر دوره صفویه یا دوران قاجارها رونویس گردند و متأسفانه عده‌ای استنساخ‌کننده بدون مشورت با مشاهیر مورد اطمینان معاصر و اهل فن و علمای متبحر در این عرصه و با افزودنی‌هایی غیرمجاز، ناشیانه و آمیخته با افسانه‌ها و خرافات، ارزش و اعتبار چنین سندهای ارزنده‌ای را کاهش بدهند. با این وصف اهل دقت و تحقیق می‌توانند با بررسی این میراث مکتوب حقایق پرارگی را به دست آورند چراکه



خود، به سرای باقی شتافت. از این امامزاده، هفت فرزند به یادگار ماند که معروف‌ترین آنان اسحاق صغیر ملقب به ابو محمد است که نقابت عده‌ای از سادات و علویان را عهده‌دار بود، این سنت حسنه در میان اولادش باقی ماند و از نسل وی افرادی در این سمت به ذراری خاندان طهارت خدمت می‌کردند و از حقوق آنان دفاع می‌نمودند، یکی از سه پسر ابو محمد اسحاق صغیر، حسین نام داشت که ملقب به ابو علی بود، این امامزاده به دلیل برخورداری از کمالات علمی و معنوی شهرت افزون‌تری دارد، وی در رسیدگی به امور طالبان و سامان دادن به زندگی و معیشت آنان و نیز ارتقای منزلت و عزت این عزیزان، مجدانه کوشید.

علی ملقب به بهاء‌الدین وارث پدر خود در دانش و فضیلت بود و بعد از ارتحال والدش ابو علی حسین، مسیری را که نیاکان خویش پیموده بودند، پی گرفت.

ایام شکوفایی علمی و فرهنگی این سید دانشور و امامزاده مبارز و

در برخی از آنها ضمن تصریح به این که امامزاده سید بهاء‌الدین محمد از احفاد امام هفتم است و سلسله نسب او تا هفتمین ستاره فروزان آسمان امامت و ولایت درج گردیده است، حتی به موقوفاتی که به بارگاه او اختصاص داده شده، اشاره گردیده و حدود و ثغور این اراضی وقفی کاملاً مشخص گردیده است.

سید علی موسوی، از مقاومت تا شهادت

ابو جعفر موسی که در مرو ساکن گردیده بود، در فضای سیاسی اجتماعی مناسبی که به وجود آمده بود موفق گردید، در حد توان خویش و امکاناتی که در اختیار داشت، رسالت اصلی خویش را که ترویج تعالیم قرآن و معرفی فرهنگ ائمه هدی علیهم‌السلام بود، به خوبی انجام دهد، وی در احیای اصل سازنده امر به معروف و نهی از منکر هم تلاش ویژه‌ای داشت. او بعد از عمری تلاش فکری و تبلیغی و بر جای گذاشتن کارنامه‌ای درخشان از

خستگی ناپذیر با رو به تحلیل رفتن و زوال دولت سلجوقی، مقارن گردید و به میزانی که اقتدار این سلسله ضعیف می گردید، افراط گرایی و تعصب های غلیظ مذهبی کارگزاران آنان کاهش می یافت و این ویژگی موجب می گردید سادات و علویان در فضای ملایم تری به فعالیت های خود ادامه دهند و مشعل تشیع را پرفروغ نگه دارند، با تضعیف قدرت سلاجقه، به اقتدار خوارزمشاهیان (۴۹۰-۶۲۸ ه.ق) افزوده شد و با سقوط سلجوقیان، سلاطین خوارزمشاهی یکه تاز قلمرو خراسان گردیدند و رفته رفته تمام خراسان بزرگ و ایران را تحت سیطره خود قرار دادند. این طایفه تمایلی به تشیع نداشتند ولی دست کم علیه شیعیان تعصب های افراطی نورزیده اند، به علاوه حاکمانی از این سلسله نسبت به عباسیان که خصومتی عمیق با سادات داشتند، عداوت می ورزیدند.

اما به تدریج هنگامی که خوارزمشاهیان صلابت معنوی و نفوذ اجتماعی امامزادگان را می دیدند

و از سوی دیگر با روحیه مبارزاتی، دلاوری ها و مقاومت های سرسختانه آنان مواجه می گردیدند، این روند را برنمی تابیدند و واهمه داشتند که مبدا این ستارگان فروزان با پرتوافشانی خود، مردمان زیادی را با خویش همراه سازند و قیامی فراگیر ترتیب دهند و برای دستگاه حکومت آنان در دسرهای بزرگی به وجود آورند، البته عده ای از علما که در مذهب خود راه افراط و مسیر خشنی را طی می کردند در تحریک این فرمانروایان علیه اولاد ائمه و شیعیان، مؤثر بودند.

اتسز (۵۲۲-۵۵۱ ه.ق) فرزند قطب الدین محمد از پادشاهان جنگ طلب و خشن خوارزمشاهی می باشد، وی برای غلبه بر سنجر سلجوقی نبردهای خونینی به راه انداخت که منجر به کشته شدن عده زیادی از مسلمانان در خراسان شمالی و ماوراءالنهر از جمله مرو گردید. اتسز در اوایل شوال ۵۳۶ ه.ق به طرف مقرر حکومت سلطان سنجر در مرو رفت، جمعی از اعیان شهر با او



همچنین عده قابل توجهی از اهالی مرو که فراخوانی این سید بزرگوار را اجابت نموده و پایداری و استقامت در برابر مهاجمان را بر ذلت و ننگ تسلیم ترجیح داده بودند، از دم تیغ گذرانیده شدند. در میان شهدا، افرادی عالم، فاضل، ادیب و فقیه نیز دیده می شدند. شدت فجایع و کشتار وسیع مرو در حدی بود که وقتی اتسز در جمادی الاول ۵۳۷ هـ.ق به شهر نیشابور نزدیک گردید، هیأتی از فقها و اهل زهد و ورع به استقبال او رفتند و درخواست کردند اعمال خونینی که در مرو رخ داد، در نیشابور تکرار نگردد. اتسز تقاضای آنان را پذیرفت و در این دیار مرتکب قتل و غارت نگردید ولی استیلای خود را به شهر شیعه نشین نیشابور مُحقق قلمداد نمود.^۲

به سوی ایالت جبال (عراق عجم)

بعد از تصرف مرو توسط اتسز، این شهر آرامش قبلی خود را از دست داد و در موجی از تشنج و آشفتگی قرار گرفت، ناامنی و تشویش بر اذهان

که در خارج مرو اردو زده بود، وارد مذاکره شدند و از او خواستند به اهالی امان بدهد. در این اثنی در دیار مزبور خیزشی به وجود آمد که طی آن یکی از کارگزاران خوارزمشاهی به قتل رسید، این قیام گسترش پیدا کرد و مأمورین خوارزمی از شهر بیرون رانده شدند، دروازه‌ها مسدود گردید و اهالی به رهبری امامزاده بهاءالدین علی معروف به شریف علی فرزند حسین فرزند اسحاق موسوی، آماده دفاع و مقاومت در برابر مهاجمان خوارزمی گردیدند.

در هفدهم ربیع الاول همین سال مقارن با سالروز میلاد با سعادت حضرت رسول اکرم ﷺ و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام، اتسز با عنف و اجبار وارد شهر گردید و تصمیم گرفت از نیروهای مقاوم انتقام و حشمتناک و خونینی بگیرد. در اولین اقدام امامزاده علی بهاءالدین که این جنبش را هدایت و رهبری می نمود و نیز عده‌ای از یاران و هوادارانش دستگیر گردیدند و بعد از شکنجه‌های شدید و طاقت فرسا همگی به طرز فجیعی به شهادت رسیدند.

سادات و شیعیان سایه افکند. در این میان مقربان عامل قیام، علی بن حسین بن اسحاق صغیر، نسبت به دیگر ساکنان این دیار در معرض تهدیدها و فشارهای افزون تری قرار داشتند و مأموران تجسس برای دستگیری آنان مصمم بودند.

از آن سوی، فضای سیاسی حاکم بر مرو دیگر اجازه نمی داد، در این دیار از سوی علویان تلاش های ترویجی و تبلیغی صورت گیرد و هرگونه تکاپویی در این راستا از سوی سادات، توسط کارگزاران دولت خوارزمشاهیان مورد شناسایی و سرکوبی قرار می گرفت. از این روی امامزاده «سید بهاءالدین محمد» فرزند شهید سید علی بهاءالدین در حالی که به مناسبت شهادت والد ماجدش، اوقاتی را به سوگواری و ماتم داری سپری کرد، احساس نمود اقامت در مرو دیگر نه به صلاح بوده و نه آن که میسر می باشد و اگر هم بخواهد در این قلمرو بماند باید روش مخفیانه ای را پیش گیرد و از هرگونه تلاش ارشادی و آموزشی

دست بردارد و ختشی، خاموش و مسلوب الاراده، همچون افراد عادی به حیات خویش ادامه دهد و این روش مذموم برای آن وجود مبارک، فعال و هدف دار، غیرممکن، ملالت آور و توأم با فرسایش فکری و روحی بود. بنابر این، تصمیم گرفت با رعایت استتار از مرو بیرون آید و به سوی منطقه ای که شرایط مساعدتری دارد کوچ کند، این که برخی منابع نوشته اند: سید بهاءالدین محمد متواری گردید و از طریق اصفهان وارد مرکز چهارمحال و بختیاری شده و مدتی در آن جا زندگی نموده و سرانجام دار فانی را وداع گفته است؛^۳ ادعای درستی نمی باشد. بدیهی است هجرت این امامزاده از مرو، به سوی ناحیه جبال (عراق عجم) باید با در نظر داشتن ملاحظات ذیل مورد ارزیابی قرار گیرد:

الف: او امامزاده ای است آراسته به فضایل اخلاقی و کرامت های انسانی و برخوردار از جلالت قدر و منتسب به خاندان موسوی و در منظومه ای نورانی که خورشید عالم تاب آن امام کاظم علیه السلام



در واقع با این هجرت، فضای جغرافیایی و بستر اجتماعی کوشش‌های فرهنگی و ترویجی او تغییر می‌یافت. مسیر حرکت این امامزاده دقیقاً روشن نمی‌باشد، اگر ایشان در صدد بوده است از نواحی شمالی خراسان، راهی عراق عجم گردد، از طریق راه کاروانی قومس (سمنان کنونی) بدان سوی می‌رفته است، اما به نظر می‌رسد به دلایلی از جمله رعایت برخی تاکتیک‌ها و اتخاذ استراتژی گمنامی، زیارت مراقد علویان، دیدار با محبان اهل بیت علیهم‌السلام و بررسی اوضاع فرهنگی اجتماعی شهرهای مسیر و ساکنان آنان، طریق طولانی‌تر را برگزیده و از خراسان وارد یزد گردیده و از آنجا راهی فارس شده، سپس به خوزستان رفته و با پیمودن مسیری که از منطقه بختیاری عبور می‌کرده، به اصفهان قدم نهاده است.

این راه نسبت به دیگر طرق از ضریب اطمینان بالاتری برخوردار بوده است؛ زیرا عبور از این نواحی مقارن با روی کار آمدن اتابکان فارس و ملوک شبانکاره و نیز فرمانروایی شاخه‌ای

می‌باشد، قرار گرفته است.
ب: مرو اوضاعی ناآرام، آشفته و پریشان داشته است.
ج: او به عنوان فرزند رهبر قیام مرو، تحت تعقیب بوده است.
د: ادامه حیات فکری و سیاسی برای وی در این دیار میسر نبوده است.
تا با در نظر گرفتن این ملاحظات و توجه به واقعیت‌هایی که وی با آن مواجه بوده است، این سید جلیل‌القدر متهم به ترس و گریزنده‌ای مضطر نگردد.

به علاوه مهاجرت امامزاده سید بهاءالدین محمد به هیچ وجه جنبه انفرادی نداشته و بدون برنامه‌ریزی و بی‌هدف نبوده است؛ بلکه وی در این هجرت در رأس کاروانی قرار دارد که در آن برادرش، برخی خویشاوندان و ارادتمندانش دیده می‌شوند، او رنج سفری دور و دراز و دشوار را برای عملی ساختن طرح‌های اصلاحی و ارشادی خویش پذیرفت و بعد از بررسی‌های لازم به این نتیجه رسید که مناطق مرکزی و جنوبی ایران برای این مقصد نسبت به دیگر نقاط وضع بهتری دارد،

از اتابکان در یزد و نیز اقتدار اتابکان لرستان در خوزستان و چهارمحال و بختیاری بوده است. به علاوه ناحیه پهناور بلاد جبل یا ایالت جبل معروف به عراق عجم از اقلیم چهارم، به دلیل شرایط اقلیمی، مناسب بوده و از نظر شبکه‌های ارتباطی و طرق بین شهری، وضع مطلوبی داشته است، قلمروی با محصولات زراعی و باغی متنوع، پوشش گیاهی دلگشا و پاکیزه، به علاوه در آبادی‌های معتبر و کهن عراق عجم با همت علویانی که در قرون قبل به این منطقه هجرت کرده بودند، علما و محدثان بزرگ شیعه و حکمران‌هایی چون آل ابی دلف (آل عجلی)، دیالمه و برخی والیان محلی که نسبت به عترت نبی اکرم صلی الله علیه و آله ارادت داشته‌اند، بوستان‌هایی با رایحه تشیع شکوفا گردیده بود.^۴

ورود به اصفهان در فضایی آکنده به بیم و امید

در این میان اصفهان و توابع آن وضعی ویژه و حتی شگفت‌انگیز داشته

است؛ زیرا از یک سو تسنن افراطی با غلظت زیاد در ایالت مزبور مریدان زیادی داشت، پیروانی که حتی درباره بنی امیه باورهای غلوآمیزی مطرح می‌کردند و در خصوص خاندان طهارت مشی خصمانه‌ای از خود نشان می‌دادند اما از طرف دیگر بسترها و ظرفیت‌های آن به اندازه‌ای بود که کاروان‌های متعددی از سادات به این منطقه مهاجرت کردند و منشاء خدمات فرهنگی و گسترش و استواری مذهب اهل بیست علیهم السلام در اصفهان و توابع گردیدند، مراقد امامزادگان متعدد و وجود طوایف گوناگونی از سادات در جای جای این استان سندی ارزشمند از هویت مزبور به شمار می‌رود.^۵

پایگاه علویان در اصفهان به گونه‌ای بود که ابو علی رستمی عامل خراج اصفهان، در اواخر قرن سوم هجری، نذر کرد اگر صاحب فرزندی گردد با قرینه خود از سادات طباطبا ازدواج کند، سرانجام او دارای دختری به نام فاطمه گردید که به عقد نکاح ابوالحسن شهاب‌الدین علی فرزند ابن



اهتمام ورزیدند، کارگزارانی با کفایت همچون صاحب بن عباد و عالمانی نامدار این فرمانروایان را برای تحقق برنامه مزبور یاری دادند.^۷

ادیب محقق و مؤرخ نسب شناس استاد جلال‌الدین همایی عقیده دارد عده‌ای از سلاله سادات عظام و آل ابی طالب از قرن اول هجری، به اصفهان آمدند و لسی کثرت ورودشان از قرن دوم هجری اتفاق افتاد، وی می‌افزاید: این مهاجرت‌ها در وضعی صورت می‌گرفت که اهالی بومی در مورد افراد غریبه ناسازگاری توأم با بغض و نفرت داشتند و این روحیه آنان با تعصب در مذهب اهل تسنن آمیخته بود، با این وجود چنین رفتار و موضع‌گیری را در برخورد با سادات بروز نمی‌دادند، به‌علاوه تا اوایل قرن چهارم هجری این منطقه در قلمرو قدرت و نفوذ خلفای عباسی بود و عمّال و گماشتگان ایشان در این دیار دارای همه نوع سلطه‌گری و اقتدار بودند، علی‌رغم این وضع آشفته، سادات به اصفهان می‌آمدند و بعد از مدتی، پایگاه، یاران و حامیانی

طباطبا درآمد، ابو علی رستمی آبادی‌ها و قریه‌هایی را که در اصفهان و توابع، در تملک خویش داشت در سال ۳۱۶ هجری وقف بر اولاد ذکور و سپس اولاد اناث نسل بعد از نسل کرد، این وقفنامه، کهن‌ترین سند وقفی در ایران است که تصویری از آن را که مزین به مهر و امضای علمای نامداری می‌باشد را ملاحظه کرده‌ام (نگارنده)، آثار تبعی این موقوفات تا آغاز قرن چهاردهم هجری در اراضی و قنوت نواحی وقف گردیده، تا حدودی باقی بود.^۸ اولاد، احفاد سادات طباطبا که بعد از این پیوند پاک به‌وجود آمدند، نه تنها در اصفهان و توابع بلکه در اکثر نقاط ایران پراکنده گردیده‌اند و از میان آنان مشاهیر برجسته‌ای برخاسته‌اند.

آل بویه که از مشهورترین خاندان‌های شیعه ایرانی بودند و دولت دیلمیان را تأسیس کردند، از سال ۳۲۳ ه.ق که اصفهان را به تصرف درآوردند و در این قلمرو استقرار یافتند، نسبت به تقویت و گسترش فرهنگ، معارف و سنت‌های تشیع و تکریم ذراری اهل بیت علیهم‌السلام

پیدا می کردند.^۸

امامزاده سید بهاءالدین محمد در نیمه دوم قرن ششم هجری به اصفهان قدم نهاد. در این ایام اگرچه بذرهای مذهب اهل بیت علیهم السلام در این ناحیه به دلایلی که برشمردیم در حال رویش بود ولی از سویی برخی وقایعی که در اصفهان رخ داد، برای او تنگناهایی به وجود آورد. زیرا آخرین پادشاه سلجوقی، طغرل سوم (۵۷۱-۵۹۰ ه.ق) که در این دیار اقامت داشت از سلطان علاءالدین تکش خوارزمشاهی (۵۶۸-۵۹۶ ه.ق) شکست خورد و تکش موفق گردید اصفهان را به تصرف در آورد، با استیلای وی بر این دیار دُزاری اهل بیت علیهم السلام و شیعیان، تحت فشار قرار گرفتند و فعالیت‌های فرهنگی و ارشادی آنان با موانع و دشواری‌های زیادی روبه‌رو گردید.

به رغم چنین ایام خوفناک و شبی ظلمانی امامزاده سید بهاءالدین محمد لحظه‌ای از ارشاد و هدایت مردم و نیز تشریح تعالیم ائمه هدی و سیره اهل بیت عصمت و طهارت، پاسخگویی به

پرسش‌های کلامی و شرعی اهالی و متمایل ساختن مسلمانان این قلمرو به مذهب تشیع، مضایقه نکرد و در افشای کارنامه سیاه حکام اموی و عباسی و اعوان و انصار آنان، حقایقی را باز گفت، وی طی سال‌ها تلاش‌های ترویجی همراه با تکاپوهای سیاسی اجتماعی، افراد زیادی را با خود همراه ساخت تا جایی که تعداد هوادارانش از مرز هزار نفر هم گذشت، این روند برای والیان منطقه تا حدودی نگران کننده بود؛ اما چون سید بهاءالدین محمد با نوعی فراست و کاردانی به گونه‌ای عمل می‌کرد که هویت او و هواخواهانش برای کارگزاران حاکمان وقت فاش نشود، در این راستا موفقیت‌های خوبی به دست آورد.^۹

در پاره‌ای منابع و مدارک و حتی برخی اسناد محلی این گونه ادعا گردیده است که امامزاده مذکور، در اصفهان مقارن با حکومت هلاکوخان مغول مشغول کوشش‌های تبلیغی و یارگیری بوده و آوازه وی با انبوهی حامی، برای این سلطان غیرقابل تحمّل می‌گردد و



حکمرانی می‌نموده به اصفهان یورش بُرده و این شهر را با خاک یکسان نموده و خلق کثیری را قتل عام نموده است و این تهاجم وسیع و خونین به مغولان مجال نمی‌داده که برخی رویدادهای فرعی و جزئی مثل اجتماع عده‌ای بر مزار امامزاده سید بهاء‌الدین محمد را مورد توجه قرار دهند، به علاوه این سلطان مغولی چندین دهه بعد از رحلت این شخصیت به اصفهان یورش برده و البته به منطقه لنجانان، تهاجمی نداشته است.

۳. اصولاً هلاکوخان مغول به دلیل نفوذ کارگزاران عالی رتبه شیعی از جمله خواجه نصیر طوسی در دستگاه او، منزلت سادات را مراعات می‌کرده و نسبت به عمران مقابر و مراقد امامزادگان اهتمام داشته است.

سوگمندانه باید خاطر نشان ساخت برخی منابع معاصر بر اساس پاره‌ای اظهارات یا مدارک مخدوش نوشته‌اند: امامزاده سید بهاء‌الدین محمد در اواسط قرن ششم هجری مقارن با حکومت هلاکوخان و خواجه نصیرالدین

چون خان مغول به منطقه لنجات از توابع اصفهان می‌رسد، مشاهده می‌کند: این بزرگوار رحلت نموده و صدها نفر از مریدانش گرداگرد مقبره‌اش حلقه زده‌اند، هلاکو وقتی این وضع را می‌بیند فرمان می‌دهد قبرش را نبش کنند و پیکرش را به جای دیگر انتقال دهند. اما حامیانش به جنازه‌اش دست یافته و آن را به محل کنونی روستای شیخ شبان می‌برند و در مکانی که اکنون زیارتگاه اوست دفن می‌نمایند، این اظهارات از چند جهت مورد تأمل است:

۱. هلاکوخان مغول از ۶۵۱ تا ۶۶۳ ق حکومت می‌کرده و دوران فرمانروایی توأم با توحش و تجاوزات گسترده وی، سال‌ها بعد از آن که بقعه و بارگاه امامزاده سید بهاء‌الدین محمد در حوالی روستای شیخ شبان توسط حکام اتابکی احداث گردیده، بوده است.

۲. این حاکم مغولی بر اساس مستندات تاریخی به اصفهان نیامده و قبل از وی اکتای قا آن فرزند سوم چنگیز که از ۶۲۶ تا ۶۳۹ هـ.ق

طوسی در قید حیات بوده است. این در حالی است که در جای دیگر ادعا کرده‌اند: سید بهاءالدین محمد در اواخر حکومت سلجوقیان (اتابکان فارس)، در منطقه‌ای ایلکا وفات یافته و این سلسله ساختمانی بر مزارش احداث کرده‌اند که تناقض این سخن آشکار است؟!۱۱

درس دینداری در کسوت دامداری؟!۱۲

شرایط سیاسی اجتماعی حاکم بر اصفهان آن چنان دشوار می‌گردد که اقامت در این دیار و ادامه فعالیت‌های ارشادی و ترویجی توسط امامزاده سید بهاءالدین محمد با مخاطرات و گرفتاری‌های گوناگونی توأم می‌گردد، از این روی، وی تصمیم می‌گیرد به حجاز سفری نموده و با زیارت خانه خدا و انجام مناسک حج و توقف در جوار بارگاه حضرت رسول اکرم ﷺ و ائمه‌ی مدفون در بقیع، مقداری از آلام و ناراحتی‌های خود کم کند، طریقی که برمی‌گزیند از مسیر اصفهان، لنجان،

بختیاری و خوزستان عبور می‌کرده است، در هنگام حرکت به سوی سرزمین عربستان، با یکی از دامداران کوچ‌نشین به نام محمود شعیب معروف به محمود عرب آشنا می‌شود ولی می‌کوشد خود را به وی معرفی نکند، منابع کتبی، شفاهی و آگاهی‌های مندرج در شبکه مجازی تلاش دارند این دامدار را خراسانی معرفی کنند و محل این دیدار را در مزرعه مرق آشنا، محل ییلاق عشایر کوچ‌نشین گفته‌اند و افزوده‌اند قشلاق محمود شعیب در کچو هاردنگ رودبار لنجان بوده است. اما از قراین دیگر برمی‌آید این دامدار در زمره عشایر خوزستانی بوده که قشلاق وی در همین قلمرو و ییلاق او در چهارمحال و بختیاری بوده است. و برای خرید ملزومات و کالاهای مورد نیاز و نیز فروش فرآورده‌های دامی و محصولات لبنی به لنجانان می‌رفته است و در همین منطقه با امامزاده مذکور اُنس و اُلُفت پیدا کرده است و از او خواسته به مزرعه مرق آشنا بیاید و از طریق گله‌داری امرار معاش نماید،



رفتار شایسته و اخلاق کریمانه این بزرگوار توأم گردیده بود، باعث گردید او را بزرگ چوپانان یا شیخ عشایر کوچرو بنامند.^{۱۱}

رفته رفته دامداران این حقیقت را درک کردند که وی فردی معمولی نمی‌باشد، حالات و رفتاری که از وی دیدند برایشان اعجاب‌آور بود.^{۱۲}

سرانجام محمود عرب (شعیب) و دیگر دامداران احساس کردند این بزرگوار هویت خود را به دلایلی از آنان مخفی می‌نماید، پس با اصرار فراوان از وی خواستند خویش را معرفی کند، امامزاده سید بهاءالدین محمد ناگزیر به آنان گفت: فرزند سید علی بهاءالدین هستم که پدرم در مرو به شهادت رسید و نسبم به حضرت امام کاظم علیه السلام می‌رسد، آن مرد عرب از این که با سیدی والامقام مأنوس گردیده است، شادمان گردید، از سوی دیگر وجدانش او را آزار می‌داد که چرا درباره تکریم این بزرگوار کوتاهی کرده است. آن‌گاه لحظاتی بعد از این بیم و امید، خطاب به او گفت: صبیبه‌ای دارم، رعنا، صالحه

گویا امامزاده مذکور از ایشان تقاضایی هم در این باره داشته است؛ زیرا در پی آن بوده تا ره توشه‌ای تدارک ببیند.

سرانجام این سید جلیل‌القدر به حالتی ناشناس و گمنام چوپانی گله‌ای گوسفند را به عهده می‌گیرد، که در کوچ عمودی و به حالت ییلاق در مراتع مرغ یا مرق آشنا و مزرعه عرب خان در مجاورت روستای کنونی شیخ شبان مشغول چرا بوده‌اند، امامزاده سید بهاءالدین محمد در کسوت شبانی با دامداران منطقه ارتباط برقرار کرد و ضمن این که هنگام معاشرت با آنان از خود فضایل و مکارمی را بروز می‌داد، بین ایشان به ترویج معارف قرآن و عترت پرداخت و درباره مسائل فقهی و شرعی، پرسش‌های آنان را به گونه‌ای قابل فهم، پاسخ می‌داد، سید بهاءالدین محمد آنچه از دستمزد گله‌داری به دست می‌آورد، جز اندکی بقیه‌اش را میان افراد نیازمند تقسیم می‌کرد، دام‌هایی که در اختیار او بود، نسبت به دیگر احشام برکات افزون‌تری داشت و این ویژگی‌ها چون با عبادت، ذکر،

و ستوده خصال، میل دارم او را به عقد ازدواج شما درآورم، چون سید در این باره درنگ نمود و محمود شعیب پافشاری کرد، بهاءالدین محمد فرمود: مدتی تأمل نما تا من به زیارت اجدادم بروم و وقتی از این سفر بازگشتم پیشنهاد شما را عملی می‌سازم.

پس سید بهاءالدین محمد عازم حجاز گردید و در مکه معظمه طواف خانه خدا را به جای آورد، آن‌گاه در مدینه منوره، بارگاه جدّ خویش رسول اکرم ﷺ را زیارت کرد و مرقد ائمه مدفون در بقیع غرقد را هم زیارت نمود، سپس عازم عتبات عراق گردید و مضجع مطهر نیای نورانی خود، امام هفتم، و دیگر امامان مدفون در عراق را زیارت کرد و به جانب چهارمحل بازگشت و به وعده‌ای که داده بود عمل کرد و دختر محمود شعیب را به عقد ازدواج خود درآورد. محصول این نکاح پاک بر حسب برخی اقوال که می‌توان تا حدودی به آنها اطمینان کرد سه پسر و یک دختر بوده است. چندی بعد محمود شعیب رخ بر خاک تیره

نهاد، پیکرش بر روی تپه‌ای که اکنون مشرف به شهر بن، در خیابان ملت کنونی می‌باشد دفن گردید. متأسفانه در برخی نگاشته‌های مطبوع و حتی کتیبه‌ای که در بقعه بابا محمود دیده می‌شود، وی را امامزاده معرفی کرده‌اند در حالی که او پدر همسر امامزاده سید بهاءالدین محمد است.

آستانی باصفا

امامزاده سید بهاءالدین محمد بعد از عمری تلاش‌های فرهنگی و ترویجی در اواخر نیمه دوم قرن ششم هجری رحلت نمود و روح پاکش به سوی عالم قدس و ملکوت پر کشید و میهمان عرشیان و اجداد طاهرین خویش گردید، پیکرش به اهتمام یاران و دوستانش در محل کنونی واقع در دره‌ای باصفا و در دو کیلومتری جنوب شرقی روستای شیخ شبان و در چهل کیلومتری شمال غربی شهر کرد و از توابع شهرستان بن، دفن گردید، بازماندگانش در همان حوالی و در دشتی که توسط ارتفاعاتی محصور گردیده است اسکان



در عصر صفویه نیز اقداماتی برای عمران و توسعه این بنای زیارتی انجام پذیرفته و گنبد هم تجدید بنا گردیده است. بر دیوار سمت غربی درب شمالی ورود به صحن امامزاده آجری نصب بود که تاریخ ۱۱۱۰ هـ.ق بر آن درج گردیده بود و در وسط درب ورودی به حرم تاریخ ۱۱۱۵ هـ.ق بر روی چوبی کنده کاری شده بود که این درب در گنجینه میراث فرهنگی استان چهارمحال و بختیاری نگهداری می‌شود. ساختمان کهن تا قبل از اجرای طرح جدید در سال ۱۳۸۰ هـ.ش، شامل صحن، گنبد، حرم، ایوان ورودی، چندین کتیبه و ضریحی چوبی بوده است، فیلیوش و بخشی از دیوارهای بقعه تا سقف بنا مربوط به ایام اتابکان فارس (نیمه دوم قرن ششم هجری) و قسمتی متعلق به دوره ایلخانان مغول (نیمه قرن هفتم هجری) و بازسازی ساختمان حرم به عصر صفویه تعلق داشته است. ضمن این که در اعصار گوناگون این بارگاه بارها مورد مرمت قرار گرفته و تزیینات

می‌گزینند. به تدریج محل استقرار احفاد و نوادگان وی توسعه می‌یابد و چون امامزاده سید بهاءالدین محمد در میان دامداران منطقه به شیخ شبان معروف بوده است و او را با این لقب می‌شناختند، لقب این امامزاده را برای آبادی مذکور برگزیدند و آن را شیخ شبان نامیدند. اولین بنایی که بر روی مرقد این سید موسوی احداث گردید، بقعه‌ای از خشت و گل و نسبتاً محقر بوده است، فرمانروایان محلی اتابکان لرستان بر آرامگاه وی بنایی از آجر با تزیینات هنری و برخی منضمات ساختند. بر روی درب چوبی ساختمان قدیمی این آستان که در عصر صفویه ترمیم و تکمیل گردید نام دو تن از امیران اتابکی به نام‌های نصرت‌الدین و سعد بن ابی بکر (امیر فخرالدین ابو بکر نصر) حک گردیده بود که تا عصر قاجاریه لاشه‌های فرسوده آنها در دخمه‌ای متصل به ساختمان امامزاده، نگاهداری می‌گردید ولی رفته رفته بر اثر سهل‌انگاری خادمان و متولیان از بین رفته است.

و منضماتی بدان افزوده شده است. در سال ۱۲۹۶ هـ.ق متولّی وقت این بقعه و بارگاه سید ذوالفقار والد ماجد سید نظر علی، این بنا را تجدید و نسبت به تعمیرات اساسی آن اقدام نموده است. در حدود سال ۱۳۳۵ هـ.ش به دلیل سقوط بهمن، ایوان‌های غربی و شمالی امامزاده تخریب گردید که با پیگیری متولّی وقت مرحوم سید عبدالحسین محمد توسط یکی از معماران چالشتی این ایوان‌ها ترمیم گشت. در سال ۱۳۵۸ هـ.ش هیأت امنایی زیر نظر اداره اوقاف و امور خیریه شهرکرد، برای آستانه مذکور تعیین شده و از همین زمان تلاش‌های مستمری برای توسعه حرم صورت گرفت.

بقعه کنونی امامزاده که بخش زیادی از آن تجدید بنا گردیده، جلوه‌هایی از معماری دوران صفویه و قاجاریه را دارد. این بنا با نمای چهارگوش گنبددار و دارای کتیبه و تاریخ است. ایوان آن رو به شمال قرار دارد و در طرفین آن دو مناره به ارتفاع دوازده متر تعبیه گردیده که با کاشی‌کاری به

نحو هنرمندانه‌ای تزیین گشته است. در طرفین مدخل، دو اتاق برای کفشداری احداث گردیده و بقعه به اندازه پنج پلکان از سطح صحن مرکزی ارتفاع گرفته است. بعد از عبور از مدخل، زائر به شبستان راه می‌یابد که سراسر با کاشی‌های خشتی مزین گردیده است، شبستان مذکور از اطراف، اتاق مرقد را احاطه کرده است و فضایی که مقبره در آن واقع است به صورت هشت ضلعی می‌باشد که زاویه‌هایش با ایجاد گوشواره قوس پیدا کرده و در نتیجه بنا را مُدوّر ساخته و گنبدی عظیم را بر آن استوار نموده‌اند، ارتفاع گنبد دو پوش از داخل سه متر و از بیرون ده متر می‌باشد. در میان بقعه و بر روی مرقد ضریحی از جنس نقره و آب‌طلاکاری و نقوش قلمزنی و میناکاری نصب شده که بر درب آن نوشته‌اند:

ضریح مطهر حضرت امامزاده سید بهاء‌الدین محمد توسط اداره کل حجّ و اوقاف و امور خیریه استان چهارمحال و بختیاری و با همکاری هیأت امنای امامزاده از محل نذورات مردم در سال



زائرین این بقعه و بارگاه، در جوار آن برخی امکانات و تسهیلات تفریحی، سیاحتی، ارتباطی و رفاهی تدارک دیده شده است.^{۱۳}

نگاشته‌های مخدوش؟!

درباره نسب این امامزاده، تذکره‌های متعددی وجود دارد که در اعصار گوناگون تحریر و رونویسی گردیده و علما و اعیان هر دوره‌ای بر آنها مهر تأیید زده‌اند، این مدارک به لحاظ تاریخی و هنری و نیز اثبات حقایق درباره مشجرات سادات این خاندان از ارزش فوق‌العاده‌ای برخوردارند اما برخی تومارها و جریده‌ها به دلیل کوتاهی در حفاظت از آنها، خطاهای استنساخ‌کنندگان و دست‌بردن عده‌ای از پیروان فرقه‌های صوفیه در بخش‌هایی از این اسناد، نکاتی قابل تأمل دارند که وقتی به مستندات تاریخی و رجالی و نیز تذکره‌های معتبر دیگر که نزد خاندان‌هایی از سادات شیخ شبانی نگهداری می‌شود، عرضه گردد، خدشه‌هایی در آنها دیده

۱۴۱۱ ه.ق / ۱۳۶۹ ه.ش، ساخته شد. در روزگاران گذشته مرقد مقدّس امامزاده، دارای ضریحی از چوب مرغوب و گره‌چینی کنده‌کاری شده بود و بر روی قبر نیز صندوقی چوبی قرار گرفته بود که ضریح مزبور بر اثر عوامل اقلیمی و برخی سهل‌انگاری‌ها دچار فرسودگی و لطماتی گردید و چون از ارزش هنری فوق‌العاده برخوردار بود، به گنجینه سازمان میراث فرهنگی استان چهارمحال و بختیاری انتقال داده شد و به جای آن ضریحی که معرفی شد، نصب گردید.

برخی احفاد و اعقاب امامزاده سید بهاء‌الدین محمد در صحن این آستان مقدس دفن گردیده‌اند. در رواق بنای جدید، مرقد آیت‌الله سید اسدالله نجفی موسوی شیخ شبانی معروف به آقا نجفی از علما و مجتهدان معاصر، قرار دارد.

بنای تاریخی این حرم به شماره ۲۳۸۲۴ و در مورخه ۱۳۸۷/۸/۲۵ ه.ش در فهرست آثار ملی ایران به ثبت رسیده است. برای رفاه حال

می شود. در یکی از این مدارک آمده است: امامزاده سید بهاءالدین محمد از فرزندان حضرت حمزه بن موسی الکاظم علیه السلام است، در صورتی که با تکیه بر نگاشته‌های علمای نسابه نه تنها امامزاده حمزه فرزندی به نام سید بهاءالدین محمد نداشته است بلکه در میان احفاد و نوادگانش شخصی با این عنوان که مزارش در چهارمحال و بختیاری باشد وجود ندارد.^{۱۴}

همچنین ادعا گردیده است: امامزاده سید بهاءالدین محمد در قالب کاروانی به رهبری احمد بن موسی علیه السلام برای دیدار با امام رضا علیه السلام عازم طوس گردید، اما این قافله دچار درگیری با حاکم فارس می گردد و بعد از شکست آنان طی این نبرد، امامزاده مذکور به همراه عده‌ای دیگر از سادات متواری می گردد و به اصفهان می گریزد اما توسط حاکم وقت یوسف بن حجاج ثقفی تحت تعقیب قرار می گیرد، سید بهاءالدین محمد مخفیانه برای امرار معاش به منطقه کوچ نشین چهارمحال و بختیاری می رود و در این باره از

محمود شعیب استمداد می طلبد، این نکات از چند جهت مورد تأمل است:

۱. امامزاده سید بهاءالدین محمد در قیام مزبور حضور نداشته است و اصولاً او که در قرن ششم زندگی می کرده است چگونه در نهضتی که طی اوایل قرن دوم هجری صورت گرفته، شرکت داشته است.

۲. در زمان هجرت وی به اصفهان، امویان سقوط کرده بودند و کسی از خاندان ثقفی بر این شهر حکومت نمی کرد، وانگهی یوسف بن عقیل پدر حجاج است نه فرزند او.

۳. این مطالب شخصیت اسن امامزاده جلیل القدر را کوچک می نماید. در توماری که به سال ۴۲۴ هجری تحریر گردیده است، نارسایی‌ها و خطاهای غیرقابل اغماضی دیده می شود: الف) سید بهاءالدین محمد فرزند بلافضل امام کاظم علیه السلام معرفی گردیده است که هیچ کدام از مورخان، محدثان و علمای نسابه چنین فرزندی برای امام هفتم ننوشته‌اند.

ب) در چندین موضع تأکید گردیده



در اصفهان می‌باشد، دختر حضرت امام کاظم علیه السلام و خواهر کوچکتر حضرت فاطمه معصومه علیها السلام مشهور به فاطمه کبری، مدفون در قم می‌باشد.^{۱۶}

(د) افسانه‌سازی و ذکر حوادث اسطوره‌ای که با واقعیت‌های تاریخی و منزلت سادات و علویان کاملاً مغایرت دارد.

هـ) تأمل برانگیزترین نکات این تومار، مفاهیمی است که به طور مسلم توسط پیروان صوفیه در آن گنجانیده شده است: مثل: قطب اولیاء، حال درویش، مرد درویش، خرقه مبارک، شیخی که از قلندران بود. قطب از واژه‌های مورد استفاده در فرهنگ تصوف می‌باشد و کسی که به این مقام می‌رسد دارای مقام عصمت است، این تفکر بدعتی آشکار می‌باشد و طی آن قطب در برابر امامت و ولایت قرار دارد.^{۱۷}

امام صادق علیه السلام فرموده‌اند: «بپرهیز از این که فردی جز حجت خدا (امام معصوم) را رهبر و مقتدای خود قرار دهی و تمام آن چه را می‌گویدی تصدیق کنی.^{۱۸}

است: امامزاده هارون ولایت مدفون در اصفهان برادر اوست که درباره امامزاده بودن وی اختلاف بسیاری بین مورخان وجود دارد، وانگهی در صورت صحت نسب، اصح اقوال این گونه است: هارون فرزند محمد فرزند زید فرزند حسن فرزند حسن فرزند جعفر فرزند امام علی علیه السلام و اصولاً برخی از محققان لقب هارون ولایت را از القاب عامه نقباء می‌دانند نه اسم خاص. جماعتی از کلیمی‌های اصفهان اعتقاد دارند این شخص از بزرگان بنی اسرائیل بوده و چون بین مسلمانان و یهودیان بر سر او نزاع صورت گرفت، گفتند: او هارون ولایت است.^{۱۵}

(ج) در این سند برای سید بهاء‌الدین محمد سه پسر به نام‌های سید ابراهیم، سید احمد و سید محمد و یک دختر به نام فاطمه ذکر شده است، در صورتی که سید احمد نواده اوست و دو فرزند دیگر ذکورش سید عزالدین علی و ابو جعفر محمد بوده‌اند و سیده فاطمه که به عنوان فرزند اناث او معرفی گردیده است و مرقدش در محله چهارسوق شیرازی‌ها

واژه دیگر که در این متن به آن تأکید می‌گردد، خرقه است، جامه‌ای که اهل تصوف بر تن می‌کنند و فرزندان ائمه چنین لباس‌هایی بر تن نمی‌کردند. به علاوه پوشیدن خرقه، نشانه‌ای برای سرسپردگی مرید در برابر اوامر قطب، شیخ و پیر طریقت می‌باشد که سیره فرزندان و نوادگان ائمه چنین حقارتی را برنمی‌تابد.^{۱۹}

لفظ درویش نیز در فرهنگ اهل تصوف کاربرد دارد و در اصل در یوزه یا در آویز بود یعنی کسی که به درهای خانه‌ها می‌آویزد تا سؤال خود را مطرح کند و منظور افرادی است که در حال پرسه زدن در معابر شعر می‌خوانند، تبرزین بر دوش و پوست حیوانی بر پشت دارند. موی سر آنان دراز و آویخته و موی محاسن آنان ناپیراسته و ژولیده است.^{۲۰}

بسیار بعید به نظر می‌رسد آن سید بزرگوار با جلالت شأنی که داشته، پی‌گیر چنین شیوه مذمومی که در میان صوفیه و دراویش متداول است، بوده باشد.

و در این تذکره از شخصی به نام سید جنید یا شیخ جنید یاد شده و اضافه شده که وی صاحب کشف و کرامات بوده و امامزاده سید بهاء الدین محمد در بغداد با او ملاقات کرده و آن دو، یکدیگر را در آغوش گرفته‌اند و چون در ادامه، آمده است که شخصی از نسل جنید صفی نام خواهد آمد و پادشاهانی از این سلسله برخوانند خواست، چنین برمی‌آید که این فرد شیخ جنید صفوی از صوفیان قرن نهم هجری و چهارمین نسل از اولاد شیخ صفی الدین اردبیلی و کوچک‌ترین پسر شیخ ابراهیم می‌باشد. مشخص نمی‌باشد چگونه شیخ جنید متوفی در ۸۶۴ ه.ق با سید بهاء الدین محمد که به قول این تذکره، فرزند امام کاظم علیه السلام است و از امامزادگان قرن دوم و سوم هجری به‌شمار می‌رود، در بغداد با این صوفی دیدار داشته است و قراین تاریخی و مستندات رجالی این ادعا را برنمی‌تابند، صوفیه این داستان را به تذکره مزبور افزوده‌اند تا این امامزاده بزرگوار را با آن نفوذ معنوی و مقام



سوی امویان در اصفهان مشغول اداره امور است با دوران مغول‌ها (قرن هفتم هجری) پیوند زده می‌شود در حالی که امویان و مغولان نه تنها معاصر هم نبوده‌اند بلکه بین آنان حدود چهار قرن فاصله است.

ح) شگفت‌تر آن که هلاکوخان هنگام یورش به اصفهان (که از لحاظ تاریخی حتی به این قلمرو نیامده است) دستور نبش قبر این امامزاده را می‌دهد و حتی به مقبره او هم رحم نمی‌کند، اما با وجود آن که مذهب تشیع را هم اختیار نکرده است، نه تنها به زیارت مرقد او در مزرعه مرق آشنا می‌آید بلکه اراضی گسترده‌ای را در آن حوالی وقف مزارش می‌نماید؟!

بازماندگان

در پاره‌ای اسناد قدیمی، نوشته‌اند امامزاده سید بهاء‌الدین محمد سه فرزند پسر به نام‌های ابراهیم، احمد و سید محمد و دختری به نام فاطمه داشته است، محل دفن امامزاده ابراهیم را در ورنامخواست لنگان و یا باغ

مقدس، به نفع فرقه خود صادره کنند. به نظر می‌رسد تنظیم‌کنندگان این مطالب، شیخ جنید صفوی را با ابوالقاسم جنید بغدادی که بین سال‌های ۲۱۵ تا ۲۹۵ هجری می‌زیسته است، یکی گرفته‌اند و برخی حالات این دو صوفی را با هم درآمیخته‌اند، جنید بغدادی پراوازه‌ترین صوفی می‌باشد که تعالیم او بر اصول نظری و قواعد بسیاری از اهل تصوف اثر گذاشته و به‌همین دلیل او را سید صوفیان، شیخ مشایخ، سلطان طریقت و سیدالطائفه خوانده‌اند. جنید اگر چه در بغداد زندگی می‌کرده است اما اولاً مذهب شافعی دارد و در ثانی از سادات موسوی نمی‌باشد بلکه ایرانی و اصالتاً همدانی است، ثالثاً از نسل او سیاستمداران تاج‌دار (صفویه) که در این تذکره بدان تصریح گردیده به‌وجود نیامده‌اند.^{۲۱}

ز) موجب حیرت و تعجب است که در این تذکره که به سال ۴۲۴ هجری تحریر گردیده است، نکاتی درج گردیده که سال‌ها بعد از تنظیم آن اتفاق افتاده است و ناگهان بین حاکمی که از

بادران (بهادران) گفته‌اند در حالی که در کتب انساب و منابع تاریخی اصفهان و توابع چندین امامزاده‌ای که به نام ابراهیم از احفاد امام کاظم علیه السلام معروفند، فرزند سید بهاءالدین محمد معرفی نشده‌اند، مرحوم آیت‌الله شیخ عبدالکریم گزی که عالمی مجتهد، مورخ و وارسته بوده و بر آثار تاریخی این منطقه اشرف داشته از امامزادگان مدفون در منطقه لنجان که با سید مذکور مرتبط باشند سخنی به میان نمی‌آورد.^{۲۲}

البته در بعضی منابع معاصر، ادعا گردیده است در روستای هاردنگ از توابع دهستان زیرکوه، بخش باغ بهادران شهرستان لنجان واقع در بیست و پنج کیلومتری جنوب غربی زرین شهر امامزاده‌ای به نام سید زین‌الدین مدفون بوده که تا سال ۱۳۵۷ هـ.ش بر لوح مزارش این عنوان دیده می‌شده است و این شخصیت همان سید اسحاق ملقب به زین‌الدین برادر امامزاده سید بهاءالدین می‌باشد. اما در سنوات اخیر و به هنگام احداث بقعه جدید، این آثار محو گردیده و به جای

زین‌الدین از عنوان شاه خراسان برای معرفی آن بهره برده‌اند؛ اما در تابلویی که در آن جا دیده می‌شود نام امامزاده سید بهاءالدین محمد دیده می‌شود و حتی شرح حال ایشان را در بقعه وی نصب کرده‌اند. منابعی که آثار تاریخی، اماکن زیارتی و میراث مذهبی استان اصفهان را معرفی نموده‌اند، هیچ‌گونه اشاره‌ای به این امامزاده ننموده‌اند، حتی در تذکره‌های قدیمی مربوط به امامزاده مدفون در نزدیکی روستای شیخ شبان و تحریر و رونویسی گردیده‌ای از آن که نزد خانواده محترم سادات این ناحیه نگهداری می‌شود نامی از سید اسحاق به نام سید زین‌الدین دیده نمی‌شود؛ اما درباره سید بهاءالدین محمد آمده است: چون هلاکو به رودبار اصفهان رسید گفتند او در کچو هاردنگ مدفون می‌باشد. در فهرست ثبت آثار ملی نام امامزاده مدفون در هاردنگ بهاءالدین محمد ملقب به شاه خراسان که به امام هفتم علیه السلام نسب می‌برد، ضبط شده است. وسعت فضای مختص این آرامگاه اعم از عرصه و اعیان به حدود یازده هکتار



معرفی شده است.^{۲۴}

اما امامزاده سید احمد که به عنوان فرزند سید بهاء‌الدین محمد معرفی گردیده است و مرقدش در هفده کیلومتری شهر سامان، ده کیلومتری بن و چهل‌وهفت کیلومتری شهرکرد قرار دارد، در واقع فرزند سید ابو جعفر محمد مذکور می‌باشد. در کتاب مزارات چهارمحال و بختیاری، مؤلف نوشته است: به اعتقاد اهالی امامزاده بابا پیر احمد فرزند سید بهاء‌الدین است. وی در ادامه می‌نویسد: این ادعا منشاء صحیحی دارد و نسب شریف او با ده واسطه به امام هفتم می‌رسد. اما جالب آن که در نسب‌نامه‌ای که ذکر نموده، امامزاده سید احمد فرزند ابی جعفر محمد دانسته شده است که تناقضی آشکار می‌باشد.^{۲۵} در کتاب کشف‌الاسرار نیز سید احمد به عنوان فرزند سید احمد معرفی گردیده، که درست نمی‌باشد^{۲۶}، این خطا به کتاب راهنمای جهانگردی استان چهارمحال و بختیاری نیز راه یافته است.^{۲۷}

فرزند ذکور دیگر سید بهاء‌الدین

بالغ می‌گردد و جلوه‌هایی از معماری عصر صفویه و قاجاریه در بنای اصلی آن دیده می‌شود. همه ساله هزاران نفر زائر برای زیارت این امامزاده به مکان مزبور می‌آیند.^{۲۳}

ابو جعفر محمد فرزند امامزاده سید بهاء‌الدین محمد می‌باشد که مرقدش در شهرستان شوشتر زیارتگاه اهالی و توابع می‌باشد و به سید محمد بازار معروف است، زیرا مرقدش در حوالی بازار قدیم این شهر است. بنای اصلی این زیارتگاه اتاقی چهارضلعی است که بخش فوقانی آن به هشت ضلعی تبدیل گردیده و گنبد مُدوَری بر روی آن قرار داده‌اند که به شیوه معماری عصر صفویه برپا گردیده است، در دو سُویش، دو مناره مدور خوش‌ترکیب جلب نظر می‌نماید، نمای خارجی با کاشی‌کاری‌های هنرمندانه و خوش‌نقش و خوش‌رنگ جلوه باصفایی به این آستان مقدس بخشیده است، بر کتیبه سنگی بالای درب ورودی، تاریخ ساخت بقعه ۱۱۱۵ ه.ق ذکر گردیده و صاحب آن از اولاد امام کاظم علیه‌السلام

محمد، سید علی نام داشته که بالقب عزالدین مشهور بوده و مؤلف نزهةالعیون به این موضوع اشاره کرده است، اما درباره محل دفن، احفاد و اعقابش مطلب مستندی به دست نیامد.^{۲۸}

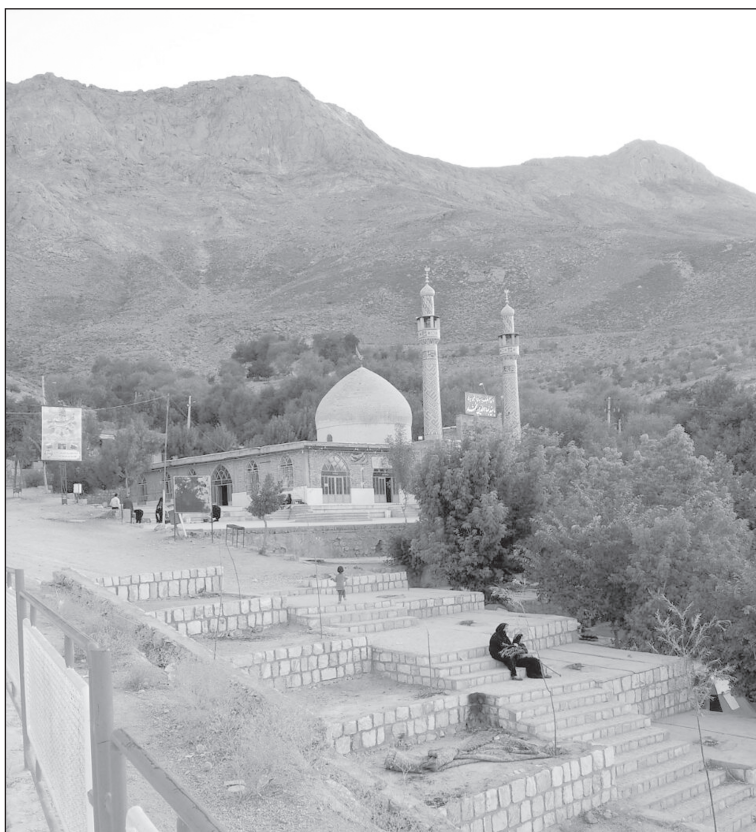
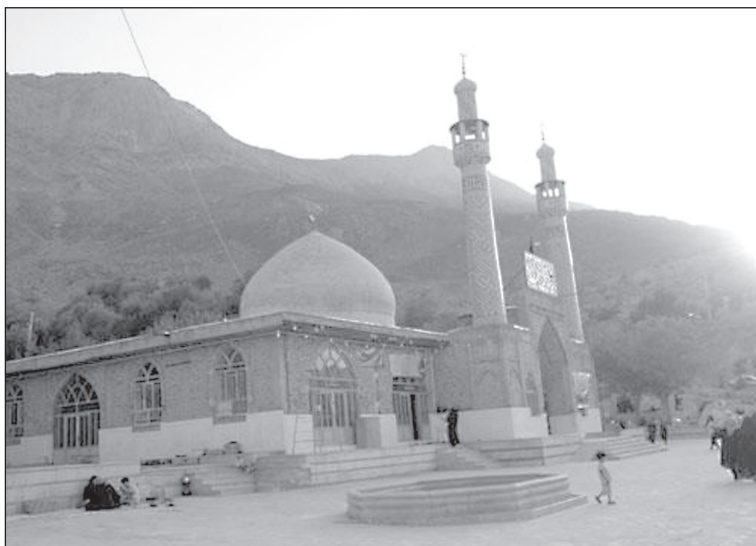
اعقاب و احفاد

بنابر آنچه تذکره‌های موجود، قباله‌ها، قراین مکتوب، اقوال محلی و نظایر آن تصریح نموده‌اند و نیز بر اساس آنچه علمای نسابه اظهار داشته‌اند، سادات موسوی با پسوند شیخ شبانی از نسل امامزاده سید بهاءالدین محمد ملقب به شیخ شبان می‌باشند.

تمامی این سادات از احفاد سید احمد (بابا پیر احمد) هستند و سید احمد مذکور، سه فرزند به اسامی سید

میر شمس‌الدین، سید میر زین‌الدین و سید معین‌الدین داشته است و نسل این امامزاده از طریق این سه نفر ادامه یافته است، البته برخی را بر این عقیده است که خاندان زین‌الدین از نسل امامزاده سید اسحاق ملقب به زین‌الدین مدفون در هاردنگ باغ بهادران می‌باشند، اما این دیدگاه به دلایلی که قبلاً بدان‌ها اشاره کردیم قابل تأمل است، به علاوه مدارک معتبر تأیید نکرده‌اند که امامزاده مذکور اعقابی داشته است، چنان‌که درباره خود این شخصیت و مدفون بودنش در آبادی ذکر شده، نظر مُسَجَّل، مُسَلَّم و مستندی وجود ندارد و راه تحقیق و بررسی‌های دقیق‌تر برای محققان نکته سنج، همچنان مفتوح می‌باشد.^{۲۹}





پی‌نوشت‌ها:

۱. موارد الانحاف فی نقباء الاشراف، ص ۱۲؛ الشجرة المباركة فی انساب الطالبیه، ص ۱۰۸؛ نزهة العیون فی نهاية الفنون، ص ۴۶؛ الفخری، ص ۱۹؛ المجدی فی انساب الطالبیین، ص ۱۱۹؛ المعقبون من آل ابی طالب، ج ۲، ص ۳۸۲.
۲. المعقبون من آل ابی طالب، ج ۲، ص ۳۸۲؛ الشجرة المباركة، ص ۱۰۸؛ نزهة العیون فی نهاية الفنون، ص ۴۶؛ تاریخ ایران پژوهش دانشگاه کمبریج، ج ۵، صص ۱۴۳-۱۴۵؛ المنتظم فی التاریخ ملوک الامم، ج ۱۰، ص ۹۵؛ تاریخ دولت خوارزمشاهیان، صص ۶۷-۶۸؛ راحة الصدور و آية السرور در تاریخ آل سلجوق، صص ۴۷۱-۴۷۲.
۳. شجره طیبه، ص ۱۰۸ و نیز ص ۱۸۸؛ شجره نامه سادات مرو، سید اسحاق حیدری (از علمای نسابه افغانستان، مندرج در همان مأخذ).
۴. ایران در صورۃ الارض (سفرنامه ابن حوقل)، ص ۱۰۱، ۱۰۷، ۱۱۱ و ۱۴۷؛ نامه کمره، ج ۱، ص ۱۷؛ احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ج ۱، ص ۸۸ و ج ۲، ص ۵۸۲؛ جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، صص ۶-۷؛ دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۵، صص ۴۶۳-۴۶۹؛ تاریخ مغول، اوایل ایام تیموری، ص ۳۷۹، ۳۹۹ و ۴۰۳؛ تاریخ آل مظفر، صص ۶۸-۶۹.
۵. احسن التقاسیم فی معرفة الامم، ج ۲، صص ۵۷۹-۵۸۰؛ تاریخ اصفهان (سادات و مشجرات النساب)، صص ۳۸-۳۹.
۶. مجله باستان‌شناسی و تاریخ، سال ۲، شماره ۱، ص ۵۶؛ سخنرانی محیط طباطبایی در برنامه مرزهای دانش رادیو، ۲۶ شهریور ۱۳۴۹.
۷. دائرة المعارف تشیع، ج ۱، صص ۱۵۳-۱۵۴؛ تاریخ خلافت عباسی از آغاز تا پایان آل بویه، صص ۱۴۴-۱۴۵؛ آل بویه نخستین سلسله قدرتمند شیعه، صص ۱۸-۲۰.
۸. تاریخ اصفهان، صص ۳۹-۴۰ و نیز صص ۲۷۲-۲۷۳.
۹. همان، صص ۳۲۹-۳۳۰؛ تاریخ ایران زمین، صص ۲۲۱-۲۲۲؛ تاریخ مغول و اوایل ایام تیموری، ص ۱۶۵؛ اصفهان، ص ۹۴.
۱۰. شجره طیبه، ص ۱۰۵، ۱۱۶ و ۱۸۷.
۱۱. تاریخ اصفهان، ص ۲۱ و نیز صص ۳۶۷-۳۶۸؛ تذکره امامزاده سید بهاء‌الدین محمد (خطی).
۱۲. تذکره امامزاده سید بهاء‌الدین محمد (خطی)؛ مزارات چهارمحال و بختیاری، صص ۳۷-۳۸؛ کشف الاسرار (پژوهشی در بقاع متبرکه و امامزاده‌های چهارمحال و بختیاری)، ص ۴۱.
۱۳. مزارات چهارمحال و بختیاری، صص ۳۸-۴۰؛ شجره طیبه، صص ۱۳۵-۱۳۸؛ پایگاه اطلاع رسانی امامزاده سید بهاء‌الدین محمد در شبکه اینترنت.
۱۴. عمدة الطالب، صص ۱۲۶-۲۰۸؛ سرالسلسله العلویه، ص ۴۱؛ الفصول الفخریه، ص ۱۴۱؛ شدالازار، ص ۱۲۶؛ بدر فروزان، ص ۱۳۸؛ تحفة الازهار، ج ۳، صص ۳۲۳-۳۲۴.
۱۵. تاریخ اصفهان، صص ۲۱۶-۲۱۷.
۱۶. رجال اصفهان، سید مصلح‌الدین مهدوی، ص ۲۴۳.



منابع:

۱. آل بویه نخستین سلسله قدرتمند شیعه، علی اصغر فقیهی، تهران، چاپ سوم، ۱۳۶۶.
۲. ایران در صورة الارض (سفرنامه ابن حوقل)، ترجمه و توضیح: جعفر شعار، تهران، امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۶۶.
۳. احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ابو عبدالله محمد بن احمد مقدسی، ترجمه: علینقی منزوی، تهران، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، چاپ اول، ۱۳۶۱.
۴. از شیخ صفی تا شاه صفی، سید حسن بن مرتضی حسینی استرآبادی، به اهتمام: احسان اشراقی، تهران، علمی، چاپ دوم، ۱۳۶۶.
۵. اصفهان، لطف الله هنرفر، تهران، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، چاپ دوم، ۱۳۵۶.
۶. بدر فروزان، عباس فیض، قم، بنگاه چاپ، ۱۳۲۲ هـ.ق.
۷. بناهای آرامگاهی، پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی، تهران، حوزه هنری، چاپ دوم، ۱۳۷۸.
۸. بارگاه خانقاه، محمد ابراهیم باستانی پاریزی، تهران، نشر علم، چاپ اول، ۱۳۸۴.
۹. تاریخ اصفهان (سلسله سادات، مشجرات و انساب امامزاده‌های اصفهان)، جلال‌الدین همایی، به
۱۷. در جستجوی علم و دین، صص ۱۹۵-۱۹۶.
۱۸. معانی الاخبار، ص ۱۶۹؛ بحارالانوار، ج ۲، ص ۸۳.
۱۹. دائرةالمعارف تشیع، ج ۷، صص ۱۱۴-۱۱۵.
۲۰. مصباح‌الهدایة و مفتاح‌الکفایه، صص ۱۰۶-۱۱۰؛ لغت‌نامه دهخدا، ج ۷، ص ۱۰۶۹۶؛ بارگاه خانقاه، ص ۴۷۸.
۲۱. دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۸، صص ۶۳۴-۶۴۶؛ دائرةالمعارف تشیع، ج ۵، ص ۴۹۴؛ خلاصة‌التواریخ، ص ۵؛ از شیخ صفی تا شاه صفی، ص ۶.
۲۲. تاریخ اصفهان، ص ۹۲ و ۲۲۰؛ تذکرةالقبور، ص ۷۷؛ مهاجران آل ابی‌طالب، صص ۹۳-۹۴.
۲۳. دانشنامه دانش‌گستر، ج ۳، ص ۷۲۳؛ فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور، ص ۵۸۰؛ دانشنامه ویکی‌پدیا در شبکه اینترنت.
۲۴. دائرةالمعارف تشیع، ج ۳، ص ۳۵۰؛ دیار شهریاران، ج ۱، صص ۷۱۷-۷۱۹؛ بناهای آرامگاهی، ص ۲۹۱.
۲۵. فرارات چهار محال و بختیاری، ص ۳۶.
۲۶. کشف‌الاسرار (آشنایی با سلاله پاکان)، ص ۲۵.
۲۷. راهنمای جامع ایرانگردی استان زیبای چهارمحال و بختیاری، ص ۷۸.
۲۸. نزهة‌العیون فی نهاية‌الفنون، ص ۴۶.
۲۹. تاریخ اصفهان، ص ۹۴؛ شجره طیبه، ص ۲۳؛ بررسی‌های محلی نگارنده.

- کوشش: ماهدخت همایی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۹۰.
۱۰. تاریخ ایران زمین، محمد جواد مشکور، تهران، اشراقی، چاپ اول، ۱۳۶۳.
۱۱. تاریخ ایران پژوهش دانشگاه کمبریج، گردآورنده: رن. فرای، ترجمه: حسن انوشه، تهران، امیرکبیر، چاپ سوم، ۱۳۷۹.
۱۲. تاریخ دولت خوارزمشاهیان، ابراهیم قفس اوغلی، ترجمه: داوود اصفهانیان، چاپ اول، ۱۳۶۷.
۱۳. تاریخ مغول و اوایل ایام تیموری، عباس اقبال آشتیانی، تهران، نشر نامک، چاپ اول، ۱۳۷۶.
۱۴. تاریخ خلافت عباسی از آغاز تا پایان آل بویه، سید احمد رضا خضری، تهران، سمت، ۱۳۷۸.
۱۵. تحفة الازهار و زلال الانهار، ضامن بن شدقم حسینی قمی، تحقیق: کامل سلمان الجبوری، تهران، آینه میراث، ۱۳۷۸ ه.ش.
۱۶. تذکرة القبور، عبدالکریم گزی، به کوشش: ناصر باقری بیدهندی، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، چاپ اول، ۱۳۷۱ ه.ش.
۱۷. تذکرة القبور (دانشمندان و بزرگان اصفهان)، سید مصلح الدین مهدوی، اصفهان، ثقفی، چاپ دوم، ۱۳۴۸.
۱۸. تذکره امامزاده سید بهاء الدین محمد، مخطوط.
۱۹. جغرافیای تاریخی سرزمین های خلافت شرقی، لُسترنج، ترجمه: محمود عرفان، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم، ۱۳۶۷ ه.ش.
۲۰. خلاصة التواریخ (تاریخ صفویان)، تصحیح: ابراهیم دهقان، اراک، ۱۳۳۴ ه.ش.
۲۱. دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر: سید کاظم موسوی بجنوردی، تهران، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسرامی، چاپ دوم، ۱۳۸۵.
۲۲. ۲۲. دائرةالمعارف تشیع، ج ۱۵، زیر نظر: بهاء الدین خرمشاهی و دیگران، تهران، مؤسسه انتشارات حکمت، چاپ اول، ۱۳۹۴.
۲۳. دانشنامه ویکی پدیا، قابل دسترسی در شبکه اینترنت، ویرایش، ۱۳۹۴.
۲۴. دائرةالمعارف شجره آل رسول، ج ۷ (شجرة طیبه)، سید علی موسوی نژاد سوق، قم، کومه، چاپ اول، ۱۳۸۷.
۲۵. الدرجات الرفیعه فی طبقات الشیعه، بیروت، موسسه الوفا، بی تا.
۲۶. در جستجوی علم و دین، سید محمد ضیاءآبادی، تهران، نیک معارف، چاپ سوم، ۱۳۸۴.
۲۷. دیار شهرباران، احمد اقتداری، تهران،



- انجمن آثار ملی، ۱۳۵۴.
۲۸. راهنمای جهانگردی استان زیبای چهارمحال و بختیاری، سازمان ایرانگردی و جهانگردی استان چهارمحال و بختیاری، چاپ اول، ۱۳۸۱.
۲۹. راحة الصدور و آية السرور در تاريخ آل سلجوق، محمد بن علی بن سلیمان الراوندی، تصحیح: محمد اقبال، حواشی و فهارس: مجتبی مینوی، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۴.
۳۰. روض الراحین فی حکایات الصالحین عبدالله یافعی، قاهره، ناشر: مصطفی البابی الحلبي، ۱۳۷۴ ه.ق.
۳۱. سرالسلسله العلویه، ابی نصر بخاری، قدّم له و علّق علیه: سید محمد صادق بحرالعلوم، نجف اشرف، مطبعة الحیدریه، ۱۳۸۱ ه.ش.
۳۲. سیمای چهارمحال و بختیاری، غلامرضا گلی زواره، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۴.
۳۳. سخنرانی استاد محیط طباطبایی در برنامه مرزهای دانش رادیو، ۲۶ شهریور ۱۳۴۹، پیاده شده از نوار توسط مرحوم سید عبدالعلی فناء توحیدی.
۳۴. شدّ الأزار فی حطّ الأوزار عن زوّار المزار، معین الدین ابوالقاسم جنید شیرازی، تصحیح و تحشیه: علامه محمد قزوینی و عباس اقبال آشتیانی، تهران، ۱۳۲۸ ه.ش.
۳۵. الشجرة المباركة فی انساب الطالبین، امام فخر رازی، تحقیق: سید مهدی رجایی، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۹ ه.ق.
۳۶. عمدة الطالب فی انساب ابی طالب، ابن عنبة، قم، انصاریان، ۱۴۱۷ ه.ق.
۳۷. فرهنگ آبادی ها و مکان های مذهبی کشور، محمد حسین پاپلی یزدی، مشهد، بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۳۶۷.
۳۸. الفصول الفخریة، جمال الدین احمد بن عنبة، به اهتمام: سید جلال الدین محدث ارموی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۶۳.
۳۹. کشف الاسرار (پژوهشی در بقاع متبرکه و امامزاده های چهارمحال و بختیاری)، حیدر خسروی فارسانی، شهر کرد، آصف، ۱۳۸۰ ه.ش.
۴۰. لغت نامه دهخدا، علی اکبر دهخدا، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ دوم از دوره جدید، ۱۳۷۷ ه.ش.
۴۱. مهاجران آل ابی طالب، ابواسماعیل ابراهیم بن ناصر بن طباطبا، ترجمه: محمّد رضا عطایی، مشهد، بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۳۷۳.

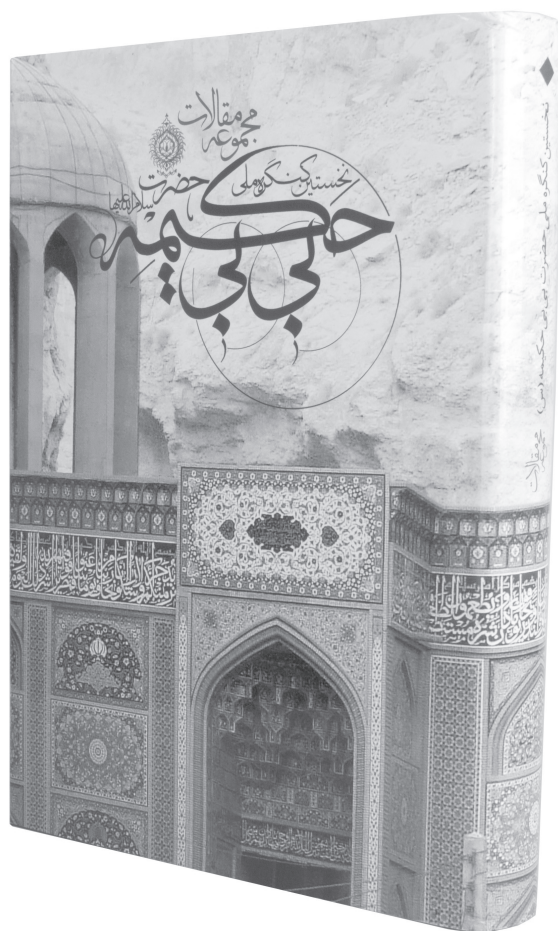
۴۲. المنتظم فی تاریخ الامم والملوک، ابوالفرج عبدالرحمن بن جوزی، محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیه، الطبعة الاولى، ۱۴۱۲ هـ.ق.
۴۳. المعقبون من آل ابی طالب، سید مهدی رجایی موسوی، قم، مؤسسه عاشورا، طبع اول، ۱۴۲۷ هـ.ق.
۴۴. مزارات چهارمحال و بختیاری، محمد مهدی فقیه بحر العلوم، قم، وثوق، ۱۳۸۹ هـ.ش.
۴۵. معانی الاخبار، ابوجعفر محمد صدوق، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۱ هـ.ش.
۴۶. مصباح الهدایة و مفتاح الکفایة، عزالدین کاشانی، تصحیح و توضیحات: عفت کرباسی و محمدرضا برزگر خالقی، تهران، زوار، چاپ چهارم، ۱۳۸۹ هـ.ش.
۴۷. مجله باستان شناسی و تاریخ، سال دوم، شماره اول، پاییز و زمستان ۱۳۶۶.
۴۸. ۴۸. نامه کمره، مرتضی فرهادی، تهران، امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۶۹.
۴۹. شناختی اجتماعی فرهنگی از استان چهارمحال و بختیاری (طرح پژوهشی)، غلامرضا گلی زواره، به سفارش معاونت اجتماعی سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۹ هـ.ش.

معرفی مجموعه مقالات

نخستین کنگره ملی

حضرت بی بی حکیمه علیها السلام

سید امیر حسین کامرانی راد



تابش انوار تابناک خورشید رسالت و ماه امامت، ظلمات جهل را روشن نموده و گمگشتگان وادی حیرت را به ساحل نجات رهنمون گردیده است. عترت پاک نبی اکرم حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله بسان کشتی نجاتی است که در هنگامه فتن، عالیمان را از غرقاب نفس رهایی بخشیده و آنان را به وادی امن توحید و ولایت وارد می سازد. تمسک به وجود مقدس ائمه اطهار علیهم السلام در اعتقاد و عمل، رمز وصول به رضای خالق و موجبات تعالی روح و سعادت دارین می باشد. به راستی که به یمن وجود مطهر آنان به عرصه وجود قدم نهادیم و به واسطه موالات و حبّ ایشان فوز و نجاح در انتظارمان خواهد بود.

در امتداد محبت خاندان مطهر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و استمرار وادی هدایت این نجوم آسمان رحمت، وجود سراسر نور اولادشان، ملجأ و پناهگاه عاشقان وصال ایشان بوده و با بیعتی علوی و حسینی علیه السلام، در سایه سار بقاع متبرکه این یادگاران زهرای مرضیه علیها السلام شیعیان

عالم و دلدادگان نصرت حق، برآند که ارادتشان را به منصفه ظهور برسانند. بقاع متبرکه امامزادگان و ارواح مقدسه ایشان، حافظ و مروج مذهب شیعه یا همان اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله در سطح عالم بوده و نسیم روح نوازشان، عطر خوش بندگی را منتشر ساخته است.

سازمان اوقاف و امور خیریه در جهت نیل به منویات امام خامنه ای دامت الله بر آن است که با برپایی کنگره های علمی پژوهشی با موضوع شناخت امامزادگان علیهم السلام، حرکتی پویا را با هدف تبدیل بقاع متبرکه به قطب های فرهنگی، نهادینه سازی نماید. کنگره ملی حضرت بی بی حکیمه علیها السلام یکی از ویژه برنامه های بود که مقصود فوق الذکر را در سطح جامعه اسلامی جاری و ساری می نماید.

خداوند در قرآن به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ؛ بگو من مزد رسالت خود را جز این نمی خواهم که محبت مرا در حق خویشاوندانم رعایت کنید.»^۱



بر این مدعا هست. از باب وظیفه دینی و مذهبی باید دین خود را نسبت به زحمات، جانفشانی‌ها، مظلومیت‌ها و مرارت‌های خاندان عترت و طهارت در راه نشر و ترویج فرهنگ تعالی بخش قرآن و سیره انسان‌ساز پیامبر گرامی اسلام ﷺ ادا نماییم.

در این راستا، معاونت فرهنگی و اجتماعی سازمان اوقاف و امور خیریه با همکاری نماینده محترم ولی فقیه، استانداری محترم، اداره کل اوقاف و امور خیریه، اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی، مجموعه دانشگاه آزاد و دیگر نهادها و ادارات استان کهگیلویه و بویراحمد با برپایی کنگره ملی بی‌بی حکیمه ﷺ در آبان ماه ۱۳۹۳ در شهرستان گچساران، قدمی مؤثر را در جهت رسیدن به مقاصد مطروحه برداشت. یکصد و سی مقاله علمی نگاشته شده پیرامون سه موضوع فراخوان شده (۱. معرفی و شخصیت حضرت بی‌بی حکیمه ﷺ و اثبات اصالت مرقد مطهر، ۲. آستانه مقدسه حضرت بی‌بی حکیمه ﷺ و نقش آن

حضرت بی‌بی حکیمه خاتون ﷺ از جهات علمی و معنوی شخصیتی ممتاز و مورد توجه پدر گرامی‌شان امام موسی کاظم ﷺ و برادر بزرگوارشان امام رضا ﷺ بوده و در پی هجرت اجباری امام رضا ﷺ به شهر مرو (خراسان) ایران، همراه کاروان اهل بیت عصمت و طهارت ﷺ به زعامت حضرت احمد بن موسی ﷺ برای دیدار و حضور در کنار برادرشان و جهت نشر و ترویج فرهنگ روح‌بخش و نورانی اهل بیت ﷺ به این سرزمین مهاجرت می‌کنند که در مسیر و قبل از رسیدن به برادرشان امام رضا ﷺ دعوت حق را لبیک گفته و به اجداد طاهرین‌شان ملحق می‌شوند.

از آن تاریخ تاکنون مرقد مطهر و نورانی آن بی‌بی، ملجأ و پناهگاه و زیارتگاه محبان خاندان نبوت و ولایت بوده و امروزه زائران زیادی در داخل و خارج کشور به این آستان سفر می‌کنند، به طوری که می‌توان ادعا نمود ایشان در خارج از کشور شناخته شده‌تر از ایران است و سیل زائران خارجی دلیلی

در توسعه فرهنگی اقتصادی و عمرانی و ۳. قطب فرهنگی شدن بقاع متبرکه و زیارت) به دبیرخانه علمی این کنگره واصل گردید که سی مقاله برتر انتخاب شده توسط هیأت داوران در یک جلد مشتمل بر ۶۱۶ صفحه در قطع وزیری چاپ و به جامعه علمی و پژوهشی کشور تقدیم شد که در این نوشتار به معرفی این مقالات برگزیده می پردازیم.

فصل اول: معرفی و شخصیت حضرت بی بی حکیمه علیها السلام و اثبات اصالت مرقد مطهر

این فصل مشتمل بر هفت مقاله برگزیده است که در ادامه معرفی می گردند:

۱. فضایل و مناقب حضرت بی بی حکیمه علیها السلام در متون

نویسندگان: حمید محمدی راد^۱، مریم جهاندیده^۲، خدیجه یزدان پناه^۳ و هاجر جهاندیده^۵

بررسی زندگی پر بار ائمه اطهار و امامزادگان علیهم السلام و بازشناسی سیره آن بزرگواران از ضروریات جامعه

بشری است تا با دستیابی به رفتارها و منش های آنها، الگوی جامعی به عنوان نقشه راه، پیش روی جامعه کنونی قرار گرفته و راه کمال و سعادت ابدی پیموده شود. در همین راستا، بررسی فضایل و مناقب امامزاده بی بی حکیمه علیها السلام نیز می تواند ما را در دستیابی به الگوی مذکور یاری رساند. نویسندگان این مقاله اذعان می کنند که در بررسی هایی که انجام داده اند، به منبع و نوشته جامعی در مورد زندگانی حکیمه خاتون علیها السلام دست نیافته اند و این، اهمیت و ضرورت این تحقیق را دو چندان می کند و در این مقاله سعی بر آن دارند تا با روش توصیفی-تحلیلی، منابع روایی و تاریخی مورد پژوهش قرار گیرد و گوشه هایی از زندگی این بانوی بزرگوار تبیین شود. اگرچه روایات مرتبط با زندگی این بزرگوار معدود است ولی همه متون روایات موجود، بر کرامت و فضل ایشان دلالت دارند. حکیمه خاتون، دختر امام موسی بن جعفر، خواهر امام رضا و عمه امام جواد علیهم السلام است.



فرزندان امامان معصوم علیهم‌السلام به ویژه امام هفتم شیعیان، حضرت امام کاظم علیه‌السلام است که به دلیل پیوند سرنوشت‌شان با تاریخ و سیره امام رضا علیه‌السلام و نیز ارج و منزلتی که اهل بیت رسول‌الله نزد ایرانیان دارند، تتبع دقیق در تاریخ و جغرافیای بقاع متبرکه آنها از مهم‌ترین دغدغه‌های پژوهشگران حوزه علم انساب است.

از آنجا که چندین بقعه متبرکه به نام این بانوی ارجمند در اقصی نقاط کشور وجود دارد، تعیین محل دقیق بقعه بی‌بی حکیمه علیه‌السلام، از مهم‌ترین نتایج این پژوهش است. از سوی دیگر، ذکر مناقب این سیّده گرامی جهت تبیین برخی از حقایق در باب سیره ایشان، گامی در جهت آشنایی پژوهشگران با اهل بیت علیهم‌السلام و نیز کمک به ایضاح نکات ناگفته‌ای است که به دلیل عدم کتابت آنها، به سمت فراموشی می‌رفتند. بنابر این پژوهش، این بانوی پرهیزکار، به همراه کاروانی عظیم از اهل بیت علیهم‌السلام، از عراق عرب، به ایالت فارس قدیم کوچ کرده و در

ایشان یکی از بانوان عالمه، حکیمه، عابده، صالحه و جلیل‌القدر است و در نزد ائمه علیهم‌السلام از ارزش و اعتبار والایی برخوردار است به طوری که محرم اسرار و شاهد برخی از کرامات آن بزرگواران نیز بوده است.

۲. بررسی سیر تاریخی زندگی بی‌بی حکیمه خاتون علیه‌السلام و اثبات اصالت مرقد مطهر

نویسنده: سید علی موسوی نژاد سوق^۶
در این پژوهش، نگارنده بر آن است تا با بررسی دقیق متون تاریخی و دینی به سیر تاریخی زندگی بی‌بی حکیمه خاتون علیه‌السلام پردازد و ضمن اثبات اصالت مرقد مطهر ایشان، محل دقیق این مرقد را نیز مشخص نماید. مسلم است که با توجه به مهاجرت اهل بیت علیهم‌السلام از سرزمین‌های عربی و ورود تعداد کثیری از ایشان به ایران، در پی ظلم و ستم بنی‌امیه و عمّال آنها، پژوهشگران حوزه علم انساب و سیره‌شناسی، با نام‌های عربی مشابهی از رجال و نسوان آل رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مواجه می‌شوند. اغلب این نام‌ها، مربوط به

منطقه‌ای کوهستانی واقع در شهرستان گچساران دار فانی را وداع گفته‌اند. این تحقیق، حاصل بررسی دقیق سیره ایشان از تولد تا وفات و محصول دوازده سال مطالعه نگارنده در این موضوع است.

۳. تبیین ویژگی‌های شخصیتی امامزاده بی بی حکیمه خاتون علیها السلام به منظور ارائه الگویی مناسب به جامعه اسلامی

نویسنده: بهروز علم آموز^۷

بی بی حکیمه علیها السلام، از بانوان تربیت یافته خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام است و خود از دامان این خاندان تولد یافته و درخشندگی و نورافشانی خاصی دارد، مطالعه زندگی این ستاره درخشان، علاوه بر تبیین فضای دینی، اجتماعی و فرهنگی آن روزگاران، نقش این الگوهای جاودانه و مبارزه بی امان آن بانوی بزرگوار را با حاکمیت طاغوت و ثبات ایشان در مسیر حق را آشکار می‌سازد.

حضرت بی بی حکیمه خاتون علیها السلام
دختر گرامی امام موسی کاظم علیه السلام

است. این امامزاده پر آوازه و صاحب جلال نه تنها در گچساران و شهرستان‌های اطراف بلکه در سراسر ایران و حوزه‌های شیعه‌نشین خلیج فارس از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده و هر ساله تعداد زیادی از مشتاقان، ارادتمندان و شفاخواهان، مهمان این بانوی بهشتی می‌شوند. این مقاله با روش تحلیلی و به استناد اسناد تاریخی با رویکرد دیدگاه‌های علمای اسلام و پژوهشگران، ویژگی‌های شخصیتی بانو بی بی حکیمه علیها السلام را تبیین و به جایگاه زنان از دیدگاه اسلام در صدر اسلام و مقایسه آن با امروز اشاره می‌نماید. در این پژوهش تحلیلی - تاریخی می‌توان گفت که زن نمونه - با الهام از بانوان بزرگواری چون حضرت زهرا علیها السلام و بی بی حکیمه علیها السلام - کسی است که با برخورداری کامل از دانش مفید و هدایتگر، اندیشه و تعقل، معنویت و اخلاق و خدانشناسی، ادب خانوادگی و اجتماعی و توانایی‌های جسمی و روحی، بتواند همسری شایسته برای شوهر و مادری خوب و وظیفه‌شناس



حکیمه خاتون علیها السلام به دلیل منش والا، مورد اعتماد امام رضا علیه السلام بوده و در مراسم ولادت امام جواد علیه السلام حضور ویژه داشته و از شخصیت‌های ممتاز و الگویی مناسب برای زنان در تمام ادوار تاریخی است که در تمام شرایط، با امام خویش همسو بوده است.

۵. فضایل و کرامات حضرت

امامزاده بی بی حکیمه علیها السلام

نویسنده: محمود فتح آبادی^{۱۰}

بی شک یکی از خدماتی که می‌توان به خاندان پاک و مطهر اهل بیت علیهم السلام و بزرگان دین نمود، زدودن غبار غربت از چهره و وجود با برکت ایشان و معرفی شخصیت و بیان فضایل و کرامات آن بزرگواران به مردم است. از بین امامزادگان مقدس، بانوی بزرگواری در دل کوه‌های بهبهان و گچساران آرمیده است که بقعه مبارکش، مأمن بی‌پناهان و زیارتش تسلی‌بخش دل دردمندان و حاجت‌مندان است. آری، او کسی نیست جز حضرت بی بی حکیمه علیها السلام لذا این مقاله جستاری پیرامون معرفی شخصیت، ویژگی‌ها، کرامات و

برای فرزندان بوده و با حفظ معقول و خدایسندانه شؤونات و خصایص زن مسلمان، در بیرون از خانه نقشی را که اجتماع بر عهده او گذاشته است به درستی ایفا کند.

۴. بازخوانی فضایل و مناقب

بی بی حکیمه خاتون علیها السلام

نویسندگان: فاطمه معتمد لنگرودی^۸

و فرشته معتمد لنگرودی^۹

بی بی حکیمه علیها السلام، دختر امام موسی بن جعفر علیه السلام و از نوادگان خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام است که در مدینه زاده شد و از دامان نبوت، مبانی و اصول بزرگواری و دینداری را آموخته و همواره در مراحل مختلف زندگانی خویش یاور امام زمانش و به خصوص برادر بزرگوارشان امام رضا علیه السلام بوده است. هدف از این نوشتار، بازخوانی فضایل و مناقب بی بی حکیمه علیها السلام در منابع حدیثی و تاریخی است. این پژوهش با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای و به شیوه تحلیلی به بررسی فضایل حکیمه خاتون علیها السلام پرداخته است. نتیجه حاصل از این جستار آن است که بی بی

فضایل بانوی عالی قدر اسلام، دخت گرامی امام هفتم علیها السلام و خواهر مکرمه امام رضا علیها السلام است، همان خاتونی که لقب کوکب زردکوه زاگرس را به خود اختصاص داده است. تربت پاک و مطهر بی بی حکیمه علیها السلام در جبال طریق بهبهان یعنی همان تنگ میشان در ۱۰۰ کیلومتری جنوب شرقی شهر دو گنبدان (گچساران) قرار دارد که بنا به گفته علامه مجلسی رحمته الله علیه: «قلت: و فی طریق بهبهان مزار، ینسب الیها، یزوه المترددون من الشیععه؛ در جبال طریق بهبهان مزاری است منسوب به حکیمه دختر موسی کاظم علیها السلام از شیعیان وقتی آنجا می رسند، او را زیارت می کنند.»^{۱۱} آنچه در این مقاله آمده است معرفی اجمالی حضرت بی بی حکیمه علیها السلام شامل پدر بزرگوار ایشان، مادر عالی مقام وی، ماجرای ولادت و وفات آن حضرت، ذکر دلیل مهاجرت این بانوی مکرمه به ایران، طرح یک شبهه و پاسخ بدان، بیان برخی از فضایل و کرامات، مزارهای منسوب به بی بی حکیمه خاتون علیها السلام و ... است.

۶. ویژگی های حضرت بی بی حکیمه علیها السلام به عنوان زن نمونه اسلامی و تأثیر تربیتی این بانوی بزرگوار بر زنان جنوب کشور نویسندگان: امیر براتی زاده^{۱۲} و نقی کاظمی^{۱۳}

بر اساس روایات، حضرت بی بی حکیمه علیها السلام همان فاطمه صغری، یکی از خواهران امام رضا علیها السلام و دختر امام موسی کاظم علیها السلام است. ایشان یکی از بانوان بزرگ عالم اسلام و تشیع است که در یکی از برهه های حساس تاریخ یعنی دوره خلافت عباسیان در هنگام سفر برای ملاقات برادر بزرگوارشان امام رضا علیها السلام از مدینه راهی شهر طوس (مشهد امروزی) شده، در میان کوه های بهبهان گرفتار دشمنان قسم خورده اهل بیت علیهم السلام می گردند و به طرز معجزه آسایی در درون غاری در دل کوه مخفی می شوند که اکنون این محل، زیارتگاه شیعیان اهل بیت علیهم السلام شده است. با توجه به این موضوع و تأثیر این بانوی بزرگوار در تربیت و منش زنان مسلمان به ویژه زنان بخش جنوب کشور، این



کوچ اجباری امام رضا علیه السلام، به همراه برادر خود احمد بن موسی علیه السلام از مدینه به ایران هجرت کرد. مهاجرت وجود مقدس بی بی حکیمه علیه السلام به ایران، حاوی مسائل مهمی است که توجه به آنها دید تاریخی ژرفی به ما می دهد. در این نوشتار، قصد نویسنده بر آن است که با بررسی دوران حضرت بی بی حکیمه علیه السلام و مهاجرت این بانوی بزرگوار به ایران، به توضیح و تبیین علل سیاسی-اجتماعی مهاجرت این بانوی عظیم الشان بپردازد.

فصل دوم: آستان مقدسه حضرت

بی بی حکیمه علیه السلام

این فصل مشتمل بر پانزده مقاله برگزیده است که در ادامه معرفی می گردند:

۸. تحلیلی بر چگونگی توسعه

گردشگری زیارتی امامزاده بی بی

حکیمه علیه السلام

نویسندگان: جعفر کریمی^{۱۴}، مهدی

جمالی نژاد^{۱۵}، حمزه کاوسی^{۱۶} و سعیده

قاضی^{۱۷}

در جهان، زیارت و گردشگری

تحقیق با روش مطالعات کتابخانه‌ای انجام شده است. از جمله نتایج این پژوهش، مقید بودن زنان جنوب کشور و دلدادگی آنها به خاندان اهل بیت علیهم السلام و نوازش و لالایی فرزندان خود برای دوستداری اهل بیت علیهم السلام است که فضایل، رزم‌ها، قصه‌ها و داستان‌های این بزرگواران را نقل می کنند. این بانوی بزرگوار در شخصیت و منش و پاکدامنی زنان و تنفر از دشمنان اهل بیت علیهم السلام نیز تأثیر بسزایی داشته است.

۷. بررسی علل سیاسی و

اجتماعی مهاجرت حضرت بی بی

حکیمه علیه السلام

نویسندگان: اسماعیل بهشت و محمد

بهشت

یکی از مباحث مهم تاریخی مطرح پیرامون امامزادگان و سادات و ذراری آل رسول صلی الله علیه و آله، بررسی علل و عوامل مهاجرت و حضور آنان در سرزمین‌هایی غیر از موطن اصلی شان به ویژه مناطق، شهرها و روستاهای ایران است.

حضرت بی بی حکیمه علیه السلام از جمله بانوانی بود که در زمان مأمون، به دنبال

مذهبی، ریشه در باورها و اعتقادات دینی و مذهبی دارد. این پژوهش بر اساس روش تحلیلی- توصیفی و بهره‌گیری از منابع موجود در زمینه گردشگری زیارتی امامزاده و نقش آن در توسعه گردشگری زیارتی در کشور و نیز بررسی همه جانبه‌ای با استفاده از روش تحلیل SWOT صورت گرفته است که هدف آن تعیین راهبردهای اساسی جهت توسعه گردشگری زیارتی امامزاده بی‌بی حکیمه علیها السلام در کشور بوده است. نتایج حاصل از تجزیه و تحلیل پتانسیل‌ها و محدودیت‌ها بیانگر آن بوده که بهره‌مندی از زیرساخت‌ها و زمینه‌های مناسب مذهبی و فرهنگی و وجود فضای معنوی و سرمایه انسانی کشور با کسب امتیاز وزنی ۶۴٪ در جایگاه نخست نقاط قوت قرار دارد، نامناسب بودن تجهیزات اقامتی و رفاهی با امتیاز وزنی ۴۸٪ جایگاه نخست ضعف‌ها را به خود اختصاص داده، افزایش انگیزه زیارت در بین مردم با امتیاز وزنی ۵۶٪ بالاترین امتیاز وزنی را داشته است

و فرصت‌های موجود و روند نبود تجهیزات و امکانات مناسب جهت جذب گردشگران زیارتی با امتیاز وزنی ۵۲٪ در جایگاه نخست تهدیدها قرار دارد. در پایان، نویسندگان نتیجه‌گیری نموده‌اند که مهم‌ترین راهبردهایی که در این زمینه می‌توان به کار گرفت عبارتند از: ارائه خدمات زیربنایی و تسهیلات رفاهی- بهداشتی در امامزاده، استفاده بهینه از پتانسیل معنوی و نیروی انسانی کشور و تلاش جهت تقویت روحیه دینی و مذهبی مردم. البته در این میان، راهکارهای دیگری نیز وجود دارد که در جای خود مورد بحث قرار گرفته‌اند.

۹. نقش امامزاده بی‌بی حکیمه علیها السلام در توسعه پایدار صنعت توریسم

نویسندگان: علی کامرانی مقدم^{۱۸} و سید علی فتح میر محمدی^{۱۹}

عوامل مؤثر در رونق صنعت گردشگری (صنعت بی‌دود) را می‌توان در سه حوزه گردشگری تاریخی، اکو توریسم (گردشگری طبیعی) و معنوی و مذهبی مورد بررسی قرار داد. قرار



زیارت و تأثیر آن بر گسترش صنعت گردشگری است؛ به طور مثال هر ساله میلیون‌ها زائر عازم مشهد، قم و سایر شهرهای دارای زیارتگاه‌های مذهبی می‌شوند و این خود تأثیر شگرفی بر حیات اقتصادی و فرهنگی این شهرها دارد. ایجاد تأسیسات و فراهم نمودن امکانات رفاهی و اقامتی شهری مانند هتل، مسافرخانه، غذاخوری و احداث مجتمع‌های گردشگری در کنار این امامزاده‌ها را می‌توان در زمره راهکارهای مناسب جهت توسعه صنعت گردشگری و جذب توریست در این شهرستان و به تبع آن توسعه پایدار اقتصادی شهرستان به شمار آورد. نویسندگان در این مقاله تلاش دارند با بررسی علمی منابع کتابخانه‌ای با موضوعات گردشگری و امامزادگان و تحقیقات میدانی، به ارائه راهکار جهت توسعه گردشگری مذهبی در سطح منطقه به‌ویژه با توصیف و تحلیل نقش امامزاده بی‌بی حکیمه علیها السلام در توسعه پایدار صنعت گردشگری پردازند.

گرفتن استان کهگیلویه و بویراحمد کنونی و به‌خصوص شهرستان گچساران در مسیر حرکت امام رضا علیه السلام از مدینه به سمت خراسان و به‌ویژه صعب‌العبور و کوهستانی بودن مناطق این ناحیه از ایران که ملجأ و پناهگاه امامزادگان تحت تعقیب بوده است باعث گردیده تا تربت امامزادگان زیادی در این ناحیه قرار داشته باشد. ساکنان این مناطق با توجه به شیعه مذهب بودن و اعتقادات و باورهای عمیق آنان به امامزادگان مذکور و به خاطر وجود تربت‌های این امامزادگان عظیم‌الشان، پذیرای گردشگران بسیار در فصول مختلف سال می‌باشند. تربت مطهر امامزاده بی‌بی حکیمه خاتون علیها السلام خواهر امام رضا علیه السلام در فصول مختلف سال، میزبان گردشگرانی از مناطق جنوب و جنوب غربی کشور به‌ویژه مردم استان‌های فارس، بوشهر، خوزستان و کهگیلویه و بویراحمد مخصوصاً ساکنین شهرستان‌های گچساران و باشت و توابع آنهاست. از اهداف مورد نظر در این پژوهش بحث

۱۰. بررسی نقش حرم امامزاده حضرت بی بی حکیمه علیها السلام بر سیمای فرهنگی، مذهبی و اجتماعی

نویسنده: نصر عزیزی

حرم مطهر امامزادگان علیهم السلام کانون توجه مسلمانان و به خصوص شیعیان هستند که در طول قرن‌های گذشته مرکز توسعه و نشر فرهنگ دینی بوده‌اند. امامزاده بی بی حکیمه علیها السلام نیز به دلایل انتساب بلافصلش به امام موسی کاظم علیه السلام و افتخار خواهری امام رضا علیه السلام دارای چنین نقشی بوده است. نگاهی عالمانه، مدبرانه و موشکافانه اثبات می‌نماید که وجود مطهر قبر امام رضا علیه السلام و خواهران عالمه‌اش و سایر امامزادگان، دلیل بی‌بدیل استمرار معارف الهی و تطبیق زندگی مردم با مرام‌ها، منش‌ها و شیوه‌های سعادت بخش بوده است. افتخار ما شیعیان به این عبارت است که «هرچه داریم از برکت وجود اهل بیت علیهم السلام و فرزندان آنهاست»؛ معنای ماهوی این عبارت، اثبات سایه وجودی اهل بیت علیهم السلام بر همه هستی و وجودمان است. تکریم و تعظیم و

بزرگداشت امامزادگان علیهم السلام و از جمله بی بی حکیمه خاتون علیها السلام که فخر استان کهگیلویه و بویراحمد است، تلاش مفید و مؤثری برای بهره‌گیری و تأثیرپذیری از ابعاد وجودی فرهنگی، اجتماعی و سیاسی بر سبک زندگی مردم است که نگاه کاربردی و نظام‌سازی رویه‌ها از این ظرفیت‌های بی‌نظیر، به خصوص در مقوله زیارت‌های فوجی و جمعی و مستمر، قطعاً در جهت‌گیری زندگی مردم در ابعاد فرهنگی و مذهبی و سیاسی اثرگذار است. لذا با همین نگاه، نویسنده در این مقاله، از منظر الگویی جامعه‌شناختی و کاربردی در حوزه‌های زندگی روزمره مردم و روشی برای بهره‌برداری از همه ظرفیت‌های حرم مطهر بی بی حکیمه علیها السلام و محیط پیرامون آن ارائه نموده است.

۱۱. نقش حرم حضرت بی بی حکیمه علیها السلام در توسعه صنعت گردشگری مذهبی

نویسندگان: سید حمدالله خواهش

نیک ۲۰ و آیت روئینا ۲۱

تنوع در حال رشد گردشگری



۱۲. بررسی نقش حرم بی بی حکیمه علیها السلام در توسعه صنعت گردشگری و اقتصادی

نویسندگان: ایمان شکیب خواه^{۲۲}،

میترا رفیعی^{۲۳} و امان الله جهان بین^{۲۴}

امروزه صنعت گردشگری به عنوان صنعتی پویا، بخش مهمی از فعالیت های اقتصادی و تولیدی کشورها را به خود اختصاص داده است. یکی از شاخه های صنعت گردشگری، گردشگری مذهبی است که در زمره قدیمی ترین و پُر رونق ترین گردشگری های گذشته و حال سراسر جهان قرار دارد که دشواری های اقلیمی یا بدی آب و هوا نیز مانع آن نمی شود و قدمت آن به قدمت خود فرهنگ دینی می رسد.

گردشگری مذهبی یکی از مهم ترین بخش های مطالعاتی در پژوهش های گردشگری است. با توجه به مؤلفه های مورد بررسی؛ این تحقیق، کاربردی و روش بررسی آن توصیفی-تحلیلی است. جامعه آماری، گردشگران داخلی و خارجی زیارت کننده حرم مطهر امامزاده بی بی حکیمه علیها السلام شهرستان

مذهبی بر پتانسیل های آن برای رشد آینده این بخش تأکید دارد. از آنجایی که ایده گردشگری مذهبی با استنباط انگیزش های گردشگر ایجاد می گردد، این انگیزش ها تنها با وجود بقاع متبرکه مانند امامزاده ها، زیارتگاه ها و ... حاصل می شوند. هدف از این نوشتار بررسی نقش حرم حضرت بی بی حکیمه علیها السلام در توسعه گردشگری مذهبی و بهبود شاخص های توسعه در شهرستان گچساران و پیامدهای توسعه ای آن بوده است. روش این تحقیق توصیفی-تحلیلی است. شاخص های تحقیق شامل مؤلفه های گردشگری معنوی، مذهبی، اقتصادی، کالبدی، فرهنگی و محیطی است. برای تجزیه و تحلیل داده ها از مدل ANP و تحلیل SWOT استفاده شده است. نویسندگان این مقاله در نهایت، راهکارهایی برای توسعه حرم حضرت بی بی حکیمه علیها السلام و پیامدهای مثبت اقتصادی، اجتماعی و کالبدی که با افزایش گردشگران مذهبی عاید منطقه می گردد ارائه داده اند.



شؤون منتهى

نیکوکار
ایم

تجربہ نگار
عمدہ ایسٹ
بھارت

گچساران هستند. برای تجزیه و تحلیل اطلاعات، از روش‌های آمار استنباطی مانند ضریب رگرسیون، تحلیل واریانس و برای ارائه راهکارها از مدل برنامه‌ریزی استراتژیک (SWOT) استفاده شده است. نتایج تحلیل‌های آماری نشان می‌دهد متغیرهای وجود اماکن زیارتی و بنای خاص حرم در دل کوه، برگزاری مراسم‌های مذهبی و بُعد اقتصادی گردشگری زیارتی، دارای بیشترین تأثیرات در توسعه گردشگری زیارتی در حرم مطهر بی بی حکیمه علیها السلام بوده است. همچنین نتایج تحلیل مسیر، نقش اثرات گردشگری حرم مطهر را در توسعه گسترده فعالیت‌های اقتصادی و توسعه فیزیکی گسترده در کاربری‌های تجاری و مذهبی اطراف حرم، مشخص می‌سازد. در نتیجه راهبردهایی چون تجهیز کردن مسیر حرم مطهر، ایجاد فضاهای فرهنگی مناسب از جمله ایجاد اقامتگاه برای زائران داخلی و خارجی، اجرایی کردن طرح‌هایی مانند ایجاد مسیرهای سهل الوصول و... در کنار راهبردهای اجرایی ارائه شده، می‌تواند

باعث توسعه گردشگری زیارتی در شهر گچساران و استان کهگیلویه و بویراحمد گردد.

۱۳. نقش امامزادگان در گسترش هنرهای اسلامی با بررسی چگونگی تجلی اسماء مقدس در تزیینات معماری امامزاده بی بی حکیمه علیها السلام در شهرستان گچساران

نویسندگان: زهرا صمدی فرد^{۲۵} و علی کامرانی^{۲۶}

شهرستان گچساران از جمله مناطقی است که به دلیل قرار گرفتن در مسیر حرکت امام رضا علیه السلام و سایر امامزادگان که از مدینه به سمت خراسان در حرکت بودند، قرار داشت و موقعیت جغرافیایی آن همواره پناهگاه و ملجأ نوادگان ائمه شیعه که تحت تعقیب قرار می‌گرفتند، بوده است و به همین علت آرامگاه‌های نسبتاً زیادی از امامزادگان شیعه را در خود جای داده است. نوع معماری و هنرهای خطاطی و نقاشی به کار رفته در آن مزارها، دارای بخش‌هایی متعلق به ادوار مختلف اسلامی است. از



هدف از انجام این پژوهش، بررسی نقش بی بی حکیمه خاتون علیها السلام بر سیمای فرهنگی، مذهبی و اجتماعی شهرستان گچساران است. این تحقیق به روش پیمایشی و به صورت توصیفی و تحلیلی انجام گرفته است. جهت تعیین حجم نمونه به روش آماری، ۴۰۰ نفر از زائران بی بی حکیمه خاتون علیها السلام انتخاب شده‌اند. اطلاعات در قالب پرسشنامه جمع آوری شده و داده‌ها به کمک نرم افزارهای آماری SPSS و AMOS و EQS و مدل معادلات ساختاری و تحلیل مسیر، ضریب همبستگی و آزمون‌های آماری رگرسیون خطی در قالب جداول توصیفی و تحلیلی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهد: بین نقش بی بی حکیمه علیها السلام و سیمای فرهنگی، مذهبی و اجتماعی رابطه مثبت و معناداری وجود دارد به طوری که سطح معناداری و ضریب همبستگی بین نقش بی بی حکیمه علیها السلام و آگاهی فرهنگی به ترتیب $(P=0/001)$ و $(r=0/71)$ ، نگرش فرهنگی $(P=0/001)$

مهم‌ترین ادوار ساخت، تزیین و مرمت این مجموعه‌ها، دوره صفوی است. در این دوره، به علت حاکمیت مکتب تشیع در امور سیاسی، فرهنگ هنری ایران زمین، وارد دوره جدیدی از شکوه و عظمت گردیده و این دوره و سبک هنری آن را که به سبک اصفهانی مشهور است، از جایگاه ویژه‌ای در تاریخ هنر ایران برخوردار نموده است. روش تحقیق در این نوشته به صورت توصیفی-تحلیلی است که با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و اسنادی انجام شده است. این پژوهش بر آن است تا ضمن معرفی معماری اماکن مذهبی، به بیان نمودهایی از مفاهیم بصری اسماء مقدسه به کار رفته در نقوش تزییناتی معماری امامزاده بی بی حکیمه علیها السلام به عنوان نماد تجسمی بپردازد.

۱۴. بررسی تأثیر نقش حضرت بی بی حکیمه خاتون علیها السلام بر سیمای فرهنگی، مذهبی و اجتماعی شهرستان گچساران
نویسندگان: توران موسویان زاده^{۲۷}، نجف اصغر نژاد^{۲۸} و کورش داوری^{۲۹}

و $(r=0/65)$ ، عملکرد فرهنگی $(P=0/001)$ و $(r=0/72)$ ، آگاهی مذهبی $(P=0/001)$ و $(r=0/63)$ نگرش مذهبی $(P=0/001)$ ، عملکرد مذهبی $(P=0/001)$ و $(r=0/47)$ ، اعتماد مذهبی $(P=0/001)$ و $(r=0/53)$ ، اعتماد اجتماعی $(P=0/001)$ و $(r=0/41)$ ، مشارکت اجتماعی $(P=0/001)$ و $(r=0/51)$ و روابط اجتماعی $(P=0/001)$ و $(r=0/53)$ است، بنابراین با افزایش نقش بی بی حکیمه علیها السلام، هر یک از این ابعاد سیمای فرهنگی، مذهبی و اجتماعی نیز افزایش می یابد.

طبق نتایج حاصل از رگرسیون با روش مرحله ای ملاحظه می شود نقش بی بی حکیمه علیها السلام با مؤلفه های فرهنگی، مذهبی و اجتماعی و ابعاد آنها رابطه مثبت و معناداری دارد $(P < 0/05)$. به طوری که $8/49\%$ از تغییرات آگاهی فرهنگی، $2/42\%$ از تغییرات نگرش فرهنگی، $2/51\%$ از تغییرات عملکرد فرهنگی، $1/39\%$ از تغییرات آگاهی مذهبی، $2/22\%$ از تغییرات نگرش مذهبی، $9/11\%$ از تغییرات عملکرد مذهبی، 17% از تغییرات اعتماد

اجتماعی، $2/26\%$ از تغییرات مشارکت اجتماعی و $6/27\%$ از تغییرات روابط اجتماعی مربوط به نقش بی بی حکیمه علیها السلام است.

۱۵. بررسی معماری و هنرهای اسلامی در امامزادگان مخصوصاً امامزاده بی بی حکیمه علیها السلام

نویسنده: زهرا صمدی فرد^{۳۰}

با بررسی بناهای دوره اسلامی در ایران، می توان حضور بی شمار مقابر مربوط به امامزادگان علیهم السلام را اثبات کرد که در جای جای نقاط این مرز و بوم پراکنده اند؛ به طوری که بر اساس آمارهای موجود، در ایران بیش از چهار هزار امامزاده وجود دارد. با توجه به اینکه کانون اصلی تشیع، ایران است، وجود این همه امامزاده امری مسلم و قابل درک است. پس از مساجد، امامزاده ها در میان بناهای تاریخی ایران، مقام دوم را دارا هستند و حتی به عقیده برخی از دانشمندان، پس از مسجد بیش از هر بنای دیگری مورد توجه عام بوده است. پژوهشی ساده در معماری و تزیینات مقابر امامزادگان اثبات می نماید که در



برنامه‌ریزی متناسب با شرایط اجتماعی و فرهنگی شهرستان ضروری به نظر می‌رسد.

اماکن مقدس با داشتن پتانسیل مذهبی، فضاهای مناسبی برای طراحی فضاهای تفرجگاهی هستند. ایجاد تأسیسات لازم برای گردشگران می‌تواند علاوه بر زائران، دعوت‌کننده قشرهای دیگر هم باشد. بارگاه مطهر حضرت بی‌بی حکیمه علیها السلام یکی از جذاب‌ترین مکان‌های زیارتی کشور به شمار می‌آید. این جاذبه به جهت اهمیت و نقش مذهبی- زیارتی خود ساختار و کارکرد گردشگری مذهبی- فرهنگی شهر و منطقه گچساران را تحت تأثیر کامل قرار داده است.

هدف نویسنده در این تحقیق، شناخت و بررسی گردشگری مذهبی و نقش اماکن متبرکه به خصوص نقش امامزاده بی‌بی حکیمه علیها السلام در توسعه صنعت گردشگری کشور و منطقه مورد مطالعه است. روش‌شناسی تحقیق، توصیفی- تحلیلی و بر اساس منابع کتابخانه‌ای است.

هر دوره از ادوار حکومتی ایران اسلامی، مهم‌ترین و پرکاربردترین هنرها و اوج تزیینات معماری مربوط به آن دوره، در بنای امامزادگان به کار گرفته می‌شده است. این پژوهش به شیوه توصیفی- تحلیلی بر اساس بررسی‌های میدانی، مطالعه منابع تاریخی و برخی کتب و منابع معاصر صورت گرفته است. هدف نویسنده از نوشتن این مقاله، بررسی معماری امامزاده بی‌بی حکیمه علیها السلام و هنر کاشی‌کاری استفاده شده در آن است.

۱۶. نقش حرم حضرت بی‌بی حکیمه علیها السلام در توسعه صنعت گردشگری مذهبی

نویسنده: علی محمد آقایی^{۳۱}
امروزه به دلیل اثرات چشمگیری که فعالیت‌های گردشگری در اقتصاد مناطق پذیرنده گردشگران بر جای می‌گذارد، توجه فراوانی به این زمینه از فعالیت معطوف می‌گردد. شهرستان گچساران با وجود قابلیت‌های گردشگری فراوان، همچنان برای گردشگران ناآشناست، لذا شناخت جاذبه‌های گردشگری این شهرستان و

۱۷. توسعه گردشگری مذهبی در گچساران، ویژگی‌ها و راهکارها؛ با تأکید بر زیارتگاه حضرت بی بی حکیمه علیها السلام

نویسندگان: فخرالدین مرتضوی
فر^{۳۲}، رقیه ابراهیمی زاد و زینب مرزبان
در فرهنگ اسلامی، سیاحت به
عنوان سیر آفاق و در برابر سیر انفس
مورد توجه قرار گرفته است؛ اسلام به
انسان و نیازهای او نگاه ویژه‌ای دارد
و آنچه را که زندگی را لذت بخش و
آسان می‌کند و در جسم، روح و روان
انسان مؤثر است، به رسمیت می‌شناسد.
مسئله گردشگری مذهبی اکنون به یکی
از بحث‌های مهم در کشورهای اسلامی
تبدیل شده است؛ چرا که دارای برکات
دینی و مادی فراوانی است. با توجه به
قرار گرفتن امامزاده بی بی حکیمه علیها السلام
در شهرستان گچساران و منزلت و
جایگاه شخصیتی خاص ایشان نزد
مردم منطقه و شیعیان مناطق مختلف
ایران، می‌توان از این فرصت در جهت
توسعه شهرستان بهره برد. حال سؤال
این است که گردشگری مذهبی و

زیارت بقعه حضرت بی بی حکیمه علیها السلام
چه تأثیراتی بر ابعاد مختلف زندگی
مردم گچساران دارد؟ آنچه در این
مقاله مورد بررسی قرار گرفته، پاسخ
به این سؤال است. روش این تحقیق،
کتابخانه‌ای و با استفاده از نرم‌افزارها و
شبکه اینترنت بوده است.

۱۸. نقش مرقد بی بی حکیمه علیها السلام در توسعه گردشگری مذهبی استان کهگیلویه و بویراحمد

نویسندگان: کورش داوری^{۳۳}، نجف
اصغر نژاد^{۳۴} و توران موسویان زاده^{۳۵}
هدف نویسندگان از انجام این
پژوهش، بررسی نقش حضرت بی بی
حکیمه علیها السلام در توسعه گردشگری
مذهبی است. این تحقیق به روش
پیمایشی و به صورت توصیفی و تحلیلی
انجام گرفته است. جهت تعیین حجم
نمونه به روش آماری، ۵۰۰ نمونه از
زائران امامزاده بی بی حکیمه خاتون علیها السلام
انتخاب شده‌اند. پس از جمع‌آوری
اطلاعات در قالب پرسشنامه‌های
استاندارد، نقش مرقد مطهر امامزاده
بی بی حکیمه علیها السلام و پرسشنامه توسعه



و $(r=0/28)$ است.

طبق نتایج حاصل از رگرسیون خطی $1/10$ ٪ از تغییرات توسعه گردشگری مذهبی مربوط به امکانات فرهنگی، 5 ٪ مربوط به متغیر موقعیت مکانی، $3/31$ ٪ امکانات زیربنایی، $1/3$ ٪ رونق اقتصادی، $7/24$ ٪ اعتقادات سنتی، $6/3$ ٪ جاذبه‌های طبیعی، 4 ٪ خدمات رفاهی، $6/7$ ٪ کرامات و عنایات است. همچنین یافته‌های تحلیل مسیر نیز نشان می‌دهد متغیرهای مورد بررسی به طور مستقیم و غیرمستقیم بر توسعه گردشگری مذهبی مؤثر بوده‌اند.

۱۹. نقش حرم حضرت بی‌بی حکیمه علیها السلام در توسعه صنعت گردشگری مذهبی استان کهگیلویه و بویراحمد

نویسندگان: الله نظر محمدی نیک^{۳۶}، عصمت محمدی نیک^{۳۷} و فاطمه نجات بخش^{۳۸}

در دنیای امروز، گردشگری که از آن به عنوان «صادرات نامریی»^{۳۹} و «گذرنامه توسعه»^{۴۰} یاد می‌کنند، یکی از منابع مهم درآمد و در عین حال از

گردشگری مذهبی، داده‌ها به کمک نرم‌افزارهای آماری SPSS و AMOS و EQS و مدل معادلات ساختاری و تحلیل مسیر، ضریب همبستگی، و آزمون‌های آماری رگرسیون خطی و چندگانه در قالب جداول توصیفی و تحلیلی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهد: بر اساس محاسبات مدل معادلات ساختاری، مدل تحلیل مسیر و آزمون‌های آماری رگرسیون خطی و چندگانه، بین نقش بی‌بی حکیمه علیها السلام و ابعاد آن با توسعه گردشگری مذهبی رابطه مثبت و معناداری وجود دارد؛ به طوری که سطح معناداری و ضریب همبستگی بین امکانات فرهنگی و توسعه‌ی گردشگری مذهبی به ترتیب $(P=0/001$ و $r=0/32)$ ، موقعیت مکانی $(P=0/001$ و $r=0/23)$ ، امکانات زیربنایی $(P=0/001$ و $r=0/56)$ ، رونق اقتصادی $(P=0/001$ و $r=0/18)$ ، اعتقادات سنتی $(P=0/001$ و $r=0/50)$ ، جاذبه‌های طبیعی $(P=0/001$ و $r=0/19)$ ، خدمات رفاهی $(P=0/001$ و $r=0/20)$ ، کرامات و عنایات $(P=0/001$ و $r=0/20)$

عوامل مؤثر در تبادلات فرهنگی بین کشورهاست. گردشگری در جایگاه یک فعالیت اقتصادی جایگزین در اقتصاد تک محصولی، می تواند روند توسعه را با تنوع بخشی به اقتصاد ملی تسریع نموده و رهیافتی برای توسعه اقتصادی در سطوح مختلف بین المللی، ملی و محلی باشد. لذا گردشگری مذهبی یکی از قدیمی ترین و پُر رونق ترین گردشگری های گذشته و حال حاضر در سراسر جهان است که بر موانع آب و هوایی غلبه نموده و ریشه در باورها و اعتقادهای دینی - مذهبی دارد. جاذبه های مذهبی، زیارتگاه ها و اماکن مقدسه، هر ساله تعداد زیادی از گردشگران را به سوی خود جلب می کنند. یکی از مهم ترین جاذبه های تاریخی استان کهگیلویه و بویراحمد که می توان آن را به گردشگران عرضه نمود، اماکن متبرکه از جمله حرم حضرت بی بی حکیمه علیها السلام است که علاوه بر ارزش فرهنگی مانند ارزش زیبایی شناختی، ارزش معنوی، ارزش اجتماعی، ارزش تاریخی، ارزش

نمادین و ارزش اصالت، دارای ارزش اقتصادی نیز هستند. وجود بیش از سیصد و پنجاه بقعه متبرکه، نشانه کمال دینداری و دوستداری این نوادگان ائمه هدی علیهم السلام به خصوص فرزندان و نوادگان امام موسی کاظم علیه السلام بوده است. این پژوهش با هدف تبیین نقش حرم حضرت بی بی حکیمه علیها السلام در توسعه صنعت گردشگری مذهبی ارائه شده است. این تحقیق به روش توصیفی سامان یافته است. در روند پژوهش، ضمن تشریح گردشگری و گردشگری مذهبی، آثار تاریخی و مذهبی که نشان دهنده فرهنگ و باور یک ملت بوده، به عنوان یک ثروت ملی محسوب می شوند. ارزش گذاری چنین مکان هایی می تواند نشان دهنده جایگاه مهم آنها در حفظ فرهنگ و اصالت آن کشور باشد.

۲۰. ارائه راهکارهایی جهت توسعه گردشگری مذهبی آستان مقدس حضرت بی بی حکیمه علیها السلام

نویسنده: فاخته اسحاقی^{۴۱}

زیارت، به عنوان زیرمجموعه



زیارتی آن و ویژگی‌های گردشگری منطقه جغرافیایی آن یعنی شهر گچساران، راهکارهایی را جهت بهبود موقعیت حرم و توسعه گردشگری مذهبی آن و در نتیجه، افزایش مزایای معنوی و مادی آن ارائه نماید.

۲۱. توریسم مذهبی و نقش آن در اقتصاد استان کهگیلویه و بویراحمد (تأثیر وجود حرم حضرت بی بی حکیمه علیها السلام بر اقتصاد استان)

نویسندگان: سید مجید بایگانی^{۴۲}، سید نجم‌الدین علیزاده^{۴۳}، کرم‌الله محمدپور^{۴۴} و سید محمد ظاهر سیاوش^{۴۵}

مقوله سیر و سفر و یافتن مجالی برای تفریح، بازدید از نقاط دینی طبیعی و تاریخی و یا زیارت اماکن مذهبی و از همه مهم‌تر، تماشای خلقت الهی در اقصی نقاط گیتی، همواره مورد توجه جوامع بشری در طول تاریخ بوده و هست. قرآن کریم در آیات بسیاری بر سیر و سفر و گردشگری تأکید داشته و به انسان توصیه می‌کند که به مسافرت بپردازد؛ البته نوع گردشگری مد نظر آیات قرآن در راستای پرورش روح و

فرهنگ دینی و یک موضوع اعتقادی ریشه‌دار در فرهنگ شیعه، از جایگاه ویژه‌ای در میان مسلمانان و خصوصاً شیعیان برخوردار است و دارای آثار مثبت فردی و اجتماعی است. بر این اساس، زیارت ائمه و امامزادگان علیهم السلام در ایران هم از سوی زائران ایرانی و هم از سوی زائران سایر کشورها خصوصاً کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس مورد توجه ویژه‌ای قرار دارد. بنابر این کشور ما به واسطه برخورداری از زیارتگاه‌های فراوان و بهره‌گیری از مزایای معنوی و مادی آن، نیازمند توجه به مدیریت مناسب گردشگری مذهبی است. در این راستا یکی از امامزادگان کشور، امامزاده بی بی حکیمه علیها السلام، خواهر امام رضا علیه السلام است که دارای کرامات ویژه‌ای برای زائران خویش است و هر سال خصوصاً در ایام نوروز زائران بسیاری از سراسر کشور و کشورهای عربی برای زیارت بارگاه ایشان مشرف می‌شوند. این مقاله قصد دارد تا با استفاده از بررسی نقش حرم مطهر حضرت بی بی حکیمه علیها السلام و بُعد

جسم است. از زمینه‌هایی که در میان مسلمانان مخصوصاً شیعیان، گروه زیادی را تشویق به مسافرت می‌کند زیارت اماکن متبرکه و بقاع مقدس امامزادگان منسوب به امامان شیعه است. به گونه‌ای که زیارت بخش مهمی از فعالیت‌های مربوط به توریسم مذهبی را در بر می‌گیرد. حرم مطهر حضرت بی بی حکیمه علیها السلام، خواهر امام رضا علیه السلام در شهرستان گچساران واقع شده که هر ساله تعداد زیادی زائر (توریست مذهبی) از داخل و خارج کشور برای زیارت به این مکان مقدس مشرف می‌شوند. نویسندگان در این مقاله به این نکته می‌پردازند که حرم حضرت بی بی حکیمه علیها السلام می‌تواند نقش مهمی در اقتصاد و توسعه استان و بالأخص شهرستان گچساران داشته باشد. این تحقیق به صورت پژوهش کیفی انجام شده و از روش توصیفی، تحلیل محتوا و مطالعات کتابخانه‌ای استفاده شده است و در آن سعی شده به نقش وجود حضرت بی بی حکیمه علیها السلام در استان کهگیلویه و بویراحمد و تأثیر آن بر

اقتصاد و توسعه استان پرداخته شود.

۲۲. نقش حرم بی بی حکیمه خاتون علیها السلام بر سیمای فرهنگی، مذهبی، اجتماعی و گردشگری استان کهگیلویه و بویراحمد و الگومندی آن برای اماکن مذهبی نویسندگان: امیر ستاری^{۴۶} و دکتر قاسم زرعی^{۴۷}

این پژوهش تلاش دارد با به کارگیری نظریاتی که ورود به عرصه فرهنگی، اجتماعی و سیاسی زنان ایران را اساساً زاده و منطبق بر بنیادهای دین اسلام می‌داند، به یک پرسش اصلی و چند پرسش فرعی در مورد نقش حرم بی بی حکیمه خاتون علیها السلام بر سیمای فرهنگی، مذهبی، اجتماعی و گردشگری استان کهگیلویه و بویراحمد و الگومندی آن برای اماکن مذهبی پاسخ دهد.

دین اسلام، هویت جدیدی را برای سرزمین و زنان ایران به وجود آورد که محوریت آن بر پایه قوانین اسلامی درباره زنان و سیره عملی اهل بیت علیهم السلام بود. توجه به نوع تفکر زنان بعد از ورود اسلام به ایران و به ویژه بی بی



- حتی در حوزه خلیج فارس- را دارد. این مقاله نتیجه‌گیری می‌کند که دین اسلام بهترین الگوی تجربی و بومی شده را برای ورود زنان به عرصه اجتماعی و فرهنگی و سیاسی فراهم کرد و پاسخی درخور برای خیزش هویتی زنان به بار آورد. از این رو، حرم مطهر بی بی حکیمه خاتون علیها السلام می‌تواند منشأ خیرات زیادی برای استان در حوزه‌های فرهنگی، مذهبی، اجتماعی و گردشگری باشد.

فصل سوم: قطب فرهنگی شدن بقاع متبرکه و زیارت

این فصل مشتمل بر هشت مقاله برگزیده است که در ادامه معرفی می‌گردند:

۲۳. بررسی فرهنگ زیارت و توسل به حضرت بی بی حکیمه علیها السلام در تعمیق باورهای اعتقادی مردم در ابعاد ملی و بین‌المللی

نویسنده: سید حسین موسی پور^{۴۸}

روح زیارت و توسل، ارتباط و اتصال زائر با مزور است و تأثیر معنوی

حکیمه خاتون علیها السلام و با تأکید بر حرم ایشان در محدوده جغرافیایی استان کهگیلویه و بویراحمد این پرسش را ایجاد می‌کند که حرم حضرت بی بی حکیمه خاتون علیها السلام چه تأثیری بر سیمای فرهنگی، مذهبی، اجتماعی و گردشگری استان داشته است؟ موضوع این بررسی در حوزه دین، جامعه‌شناسی، تاریخ و حتی جغرافیا قرار می‌گیرد. در این بررسی از روش تحقیق تاریخی و اسنادی برای تبیین و توضیح استفاده شده است.

از نتایج این پژوهش این است که بی بی حکیمه خاتون علیها السلام می‌تواند الگوی زنان اسلامی برای رسیدن به اهداف و دستیابی به آزادی و آرمان‌های خود، در سایه حکومت و قانون منتج از دین اسلام باشد و برکات و کرامات ایشان می‌تواند نقطه عطفی بر ارتقای سبک زندگی زنان ایرانی و تحکیم خانواده قرار گیرد. و از طرف دیگر در حوزه گردشگری مذهبی این مکان مقدس توان تبدیل شدن به یکی از قطب‌های گردشگری جنوب کشور

و اشراف ارواح بزرگ انبیا، ائمه و امامزادگانی از قبیل حضرت بی بی حکیمه علیها السلام به عنوان الگوهای که انسان را در مسیر تکامل هدایت می نمایند، قابل انکار نیست. از طرف دیگر با نمایان شدن تأثیر شگرف فرهنگ زیارت و توسل در بهبود وضعیت روحی، روانی و مناسبت های اجتماعی افراد جامعه، رویکردی جدی به این فرهنگ، به عنوان یکی از مهم ترین عناصر فرهنگ ساز، لازم و ضروری به نظر می رسد. در این پژوهش، ارزش ذاتی و تأثیر عملی و فراگیر زیارت و توسل و همچنین، فرهنگ زیارت و توسل به حضرت بی بی حکیمه علیها السلام و تأثیر آن در ساختن جامعه متعالی و نیروی انسانی آگاه، مسئول و ارزش محور، در ابعاد فردی، اجتماعی و بین المللی بررسی و تبیین شده است.

۲۴. بررسی نقش و جایگاه زیارت حضرت بی بی حکیمه علیها السلام در تعمق باورها و ارزش های دینی - فرهنگی

نویسندگان: احسان شیخون^{۴۹}، اصغر

فلاحی^{۵۰} و علیرضا کرمی پور^{۵۱}

از دیرباز ائمه اطهار علیهم السلام و امامزادگان به عنوان الگوهای والا در نقش یابی هویتی سبب تعمیق باورهای دینی و فرهنگی بوده اند، زیرا داشتن ارتباط با انسان های بزرگ و اسوه، یکی از بهترین راه ها و شیوه های تربیتی و تعمیق دهنده باورهای دینی - فرهنگی به شمار می رود. در جریان این ارتباط، روح و جان آدمی صیقل می یابد و از کدورت ها و ناپاکی ها خلاص می گردد. این تأثیرپذیری، در پرتو الگوبرداری از رفتار، منش، خلق و خو، حسنات و تمایلات انسان های بزرگی چون حضرت بی بی حکیمه علیها السلام است. بنابر این انبیا و اولیای الهی، بهترین الگوهای هستند که انسان ها می توانند از ارتباط با آنان، در مسیر رشد و تکامل خود بهره برند. این ارتباط، در قالب زیارت از آنها مطرح شده است. از این رو در این پژوهش نویسندگان با این فرضیه که زیارت حضرت بی بی حکیمه علیها السلام می تواند به شناخت بیشتر آن بزرگوار و الگوبرداری از خصلت های الهی



حضرت بی بی حکیمه علیها السلام از بانوان بزرگ شیعه، صالحه، عابده و زاهده عالمه‌ای است که آستانه مبارکش بیش از یک‌هزار و دویست سال است مردم مناطق کرانه‌های خلیج فارس و دامنه شمال و شرق جبال زاگرس به‌ویژه مردم کهگیلویه و بویراحمد به وجود مطهر ایشان متبرک شده و از آن آفتاب فروزان نور گرفته‌اند و تأثیر بسزایی در باورهای دینی و اعتقادی مردم داشته است. پدر ایشان حضرت امام موسی کاظم علیه السلام و مادر وی به قولی «ام احمد» از زنان زاهد و نجیب عصر خویش بود. به دلیل کرامات عظیمی که حضرت بی بی حکیمه علیها السلام داشته و دارند، هر سال تعداد زیادی از مشتاقان و ارادتمندان و شفاخواهان از گوشه و کنار ایران، عراق، کویت، امارات، قطر، لبنان، عربستان و سوریه را به سوی خود می‌طلبند و ره جویان حقیقت و معشوقان فرزندان ائمه اطهار علیهم السلام به زیارت‌شان می‌شتابند و از منبع نورانی و درخشش مرقد ایشان کسب فیض می‌کنند. نویسندگان

ایشان بینجامد و از طریق اشراف معنوی، بر روح و جان آدمی تأثیرگذار باشد و سبب تعمیق ارزش‌های دینی و فرهنگی اسلام شود؛ به دنبال پاسخ و تبیین این پرسش هستند که زیارت حضرت بی بی حکیمه علیها السلام چه تأثیری در تعمیق باورها و ارزش‌های دینی - فرهنگی اسلام خواهد داشت؟ بی‌تردید در این بین، مقوله برنامه‌ریزی فرهنگی زیارت حضرت بی بی حکیمه علیها السلام، در مناسبات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و در توسعه و تعمیق ارزش‌های دینی، نقش حیاتی و تأثیر شگرفی دارد و بدیهی است که درک مشترک و اتفاق نظر نخبگان سیاسی، علمی و مذهبی و شفاف‌سازی این مفاهیم، گام بزرگی در توسعه و تعمیق فرهنگ زیارت، به شمار می‌آید.

۲۵. معرفی کرامات حضرت بی بی حکیمه علیها السلام در راستای تحکیم باورهای اعتقادی محبین اهل بیت علیهم السلام

نویسندگان: عظیمه زایی^{۵۲} و تورج دالکی^{۵۳}

در این مقاله با استفاده از پایگاه‌های اینترنتی و کتاب‌های معتبر موجود به معرفی بسیاری از کرامات عظیم ایشان پرداخته‌اند.

۲۶. راهکارهای عملی تبدیل حرم حضرت بی بی حکیمه علیها السلام به قطب فرهنگی

نویسندگان: فرشته محمدپور و اسماعیل بهشت

بقاع متبرکه، یکی از اصلی‌ترین پایگاه‌های فرهنگی در بین مسلمانان، خصوصاً شیعیان است. در این میان، آستانه مقدس حضرت بی بی حکیمه علیها السلام فضای بسیار مناسبی برای انتقال فرهنگ ناب اسلامی - شیعی در بین مردم دارد. اما برای تبدیل شدن این آستانه به مرکز مراجعات دینی، نیازمند زیرساخت‌ها و برنامه‌هایی است. نویسندگان این نوشتار، برآنند تا به واکاوی و تبیین مهم‌ترین راهکارهای عملی جهت قرار گرفتن این مکان مقدس در کانون توجه مسلمین و تبدیل این مرکز دینی به قطب فرهنگی بپردازند.

۲۷. بقعه حضرت بی بی حکیمه علیها السلام و راهکارهای عملی تبدیل شدن به قطب فرهنگی

نویسنده: محمد اسماعیل زاده

توسعه، یکی از مهم‌ترین خواسته‌های جوامع مدرن است که صورت‌های مختلفی از اوضاع اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را ترسیم و تبیین می‌نماید. از سوی دیگر ما با مجموعه دستاوردهای مادی و معنوی بشر در طول تاریخ مواجه هستیم که آن را فرهنگ می‌نامند. وقتی که این دو واژه توسعه و فرهنگ با هم امتزاج پیدا می‌کنند واژه جدیدی به نام توسعه فرهنگی ایجاد می‌گردد. توسعه فرهنگی محور و پایه اصلی و زمینه‌ساز سایر ابعاد آن می‌شود، پس نابجا نیست اگر بگوییم توسعه فرهنگی مهم‌ترین دغدغه نظریه‌پردازان و کارشناسان فرهنگی است. بنابر این فهم و شناخت مفاهیمی چون توسعه، فرهنگ و توسعه فرهنگی، در سرنوشت ملت‌ها و نیز جامعه ایران حائز اهمیت است. نویسنده در این مقاله در پی آن است



دارد که سالانه میزبان زائران بسیاری، چه از استان‌های همجوار و چه کشورهای همسایه است. نویسندگان در این مقاله با روش SWOT به ارزیابی نقاط ضعف، قوت، فرصت و تهدیدهای منطقه برای تبدیل امامزاده بی‌بی حکیمه علیها السلام به یک قطب گردشگری مذهبی پرداخته‌اند. نتایج تحقیق حاکی از این است که در صورت استفاده از پتانسیل‌های موجود و مشارکت همه جانبه و دلسوزانه مسئولین و بخش خصوصی و کمک به بالا بردن فرهنگ جذب گردشگر، این منطقه توانایی تبدیل شدن به یک قطب گردشگری را دارد.

۲۹. امامزاده بی‌بی حکیمه علیها السلام تجلی نور معنویت در قلب رشته کوه‌های زاگرس

نویسنده: حمید گنجایش^{۵۴}

ایران سرزمین امامزادگان و اولیای الهی است و بقاع متبرکه امامزادگان، کانون نور معنویت و هدایت است. همچنین در آموزه‌های اسلامی، از بقاع متبرکه امامزادگان به عنوان «دارالنور»، «دارالمعنویت»، «دارالذکر»

که ضمن تبیین مفاهیم فرهنگ و توسعه فرهنگی، به بررسی ابعاد توسعه فرهنگی مطلوب اسلام و در نهایت به بررسی راهکارهای راهبردی قطب فرهنگی شدن حرم مطهر حضرت بی‌بی حکیمه علیها السلام پرداخته شد.

۲۸. بررسی راهکارهای تبدیل امامزاده بی‌بی حکیمه علیها السلام به قطب گردشگری مذهبی با استفاده از مدل SWOT

نویسندگان: محمد حاصل‌نژاد و
سیروس حاصل‌نژاد

گردشگری مذهبی، هم زیارت و هم سیاحت را توأمان با خود به همراه دارد و با توجه به روحیه مذهبی مردم می‌تواند طرفداران زیادی را با خویش همراه سازد. با توجه به پیشینه مذهبی کشور و در رأس آن استان کهگیلویه و بویراحمد، گردشگری مذهبی در این استان و خصوصاً شهرستان گچساران می‌تواند باعث ترقی و پیشرفت مردم منطقه شود. امامزاده بی‌بی حکیمه علیها السلام به عنوان خواهر امام رضا علیها السلام، توانایی تبدیل شدن به یک قطب گردشگری را

و «دارالایمان» نام برده شده است که مردم را به سوی خداوند تبارک و تعالی معطوف می‌دارند و این اوج تعالی معنوی در زندگی است. در این راستا یکی از اهداف زائران و در حقیقت مهم‌ترین هدف آنها از زیارت امامزادگان، بهره‌مندی از برکات معنوی و انوار معرفتی آنان است. چنین هدفی در خاستگاه اصلی خود، از همان سرشت معنویت‌گرا و خداجوی انسان منشأ می‌گیرد. در این راستا در جنوب ایران بقعه متبرکه حضرت بی بی حکیمه علیها السلام از امامزادگان شاخص و زنان نمونه اسلامی - شیعی است که سالانه هزاران زائر به نیت بهره‌مندی از برکات معنوی زیارت ایشان راهی این مکان مقدس می‌شوند. درحقیقت، کسب معنویت بیشتر، مهم‌ترین هدف و نیاز زائران از زیارت این امامزاده عظیم‌الشان است.

آنچه در این نوشتار آمده، نگاهی است علمی و میدانی با موضوع «نقش معنویت و معنویت‌گرایی» به عنوان یک هدف اصلی و انگیزه الهی زائران

از زیارت حضرت بی بی حکیمه علیها السلام. روش انجام پژوهش، توصیفی - پیمایشی با رویکرد زمینه‌یابی است که جهت تحلیل داده‌ها و ارائه نتایج کمی یافته‌های پژوهش از نرم‌افزارهای تحلیلی کمی و استنباطی Spss، Excell و مدل‌های ریاضی استفاده شده است. در مجموع نتایج پژوهش با نمونه‌گیری از ۳۳۴ زائر امامزاده بی بی حکیمه علیها السلام نشان داده که بیشتر زائران (تقریباً ۹۶٪) و در سطح $(p < 0/001)$ بهره‌مندی از ارزش‌ها و برکات معنوی را هدف اصلی خود برای زیارت کویک زاگرس اعلام نموده بودند. همچنین تقریباً ۲/۸۵٪ زائران اعلام کرده بودند که شناخت و آگاهی آنها از ویژگی‌های شخصیتی و سیره اخلاقی و عملی حضرت بی بی حکیمه علیها السلام بسیار کم و پایین است که این امر بر تعداد زائران و کیفیت زیارت امامزاده بی بی حکیمه علیها السلام که به عنوان چهارمین حرم اهل بیت علیهم‌السلام - نزد شیعیان حوزه خلیج فارس - نام‌گذاری شده است تأثیر منفی می‌گذارد. نویسندگان این مقاله با توجه



بخشی از این ظرفیت‌های فرهنگی اسلام، به خصوص اسلام شیعی بوده‌اند. بنابر این با توجه به اهمیت فرهنگی و اجتماعی این مراکز مذهبی در استمرار تمدن اسلامی، ضرورت دارد که نقش این بقاع در بازخوانی مهندسی فرهنگی کشورهای اسلامی، بیش از پیش مورد بازخوانی و بازشناسی قرار گیرد تا از تمامی ظرفیت‌های این مراکز در بینش و گرایش هوشمندانه به آموزه‌های فرهنگی اصیل دینی استفاده شود. در این میان آنچه به لحاظ کاربرد، اهمیت بیشتری دارد، بیان راهکارهای کاربردی برای قرار دادن هرچه بیشتر این بقاع متبرک در مرکز توجه مسلمانان است. نویسندگان در این تحقیق، به واکاوی و تبیین مهم‌ترین راهکارهای عملی در راستای قرار گرفتن حرم حضرت بی‌بی حکیمه علیها السلام در کانون توجه مسلمین و تبدیل این مرکز به یکی از قطب‌های اصلی فرهنگی پرداخته و تلاش نموده‌اند که با تبیین ده راهکار عمده مانند تبدیل این مرکز به «مرکز فرهنگ، دیانت و سلامت»،

به نتایج پژوهش صورت گرفته، پیشنهاد می‌کنند مدیران فرهنگی و رسانه‌ای اسلامی با اطلاع‌رسانی بهتر و کامل‌تر و معرفی و شناخت بیشتر مردم نسبت به شخصیت امامزاده بی‌بی حکیمه علیها السلام، موجبات افزایش حضور زائران و گردشگران دینی و مذهبی را به استان فراهم آورند تا هم مردم بیش از گذشته از انوار معنوی حرم امامزاده بی‌بی حکیمه علیها السلام بهره‌مند گردند و هم خود استان از برکات حضور بیشتر زائران در ابعاد گوناگون برخوردار گردد.

۳۰. راهکارهای هدفمند تبدیل شدن حرم حضرت بی‌بی حکیمه علیها السلام به قطب فرهنگی منطقه

نویسنده: فاطمه بدخشان، شهرام نکویی و فرزین نکویی

یکی از مؤثرترین عوامل ماندگاری یک تمدن، فرهنگ آن است. تمدن بزرگ اسلامی نیز برای استمرار خود از این عنصر با تمام ظرفیت‌های آن بهره برده است. در این میان، بقاع متبرک امامزادگان به مثابه یک پایگاه فرهنگی مستحکم و اطمینان بخش، همواره

«فعال‌سازی ظرفیت‌های منابع انسانی بومی»، «کانون آموزش مهارت‌های زندگی» و... به صورت عینی به تحقق موضوع مقاله اشاره شود.

سخن پایانی

در پایان شایان ذکر است که این مقالات پُر بها می‌تواند سندی ارزشمند و میراثی ماندگار برای آیندگان به حساب آید و مورد استفاده محققین و پژوهشگران، اساتید حوزه علمیه و دانشگاه، طلاب و دانشجویان قرار گیرد. بر اساس شجره‌نامه‌ها و اسناد معتبر، حضرت بی بی حکیمه علیها السلام از فرزندان بلافضل حضرت امام موسی کاظم علیه السلام و خواهر امام رضا علیه السلام می‌باشند. امامزاده‌ای صحیح‌النسب که شهرت وی در ایران و کشورهای عربی حوزه خلیج فارس منتشر گشته و ارادتمندان به خاندان عترت علیهم السلام، مشتاقانه جهت عرض ارادت و توسل به ساحت مقدسه این فرزند رسول الله صلی الله علیه و آله به سوی حرم مطهرش رهسپار می‌گردند. سازمان اوقاف و امور خیریه بر

اساس مأموریت ذاتی خویش و در جهت احیاء، پاسداشت، حمایت، صیانت معنوی و مادی از بقاع متبرکه سراسر کشور که به فرموده مقام معظم رهبری دامت برکاته باید به قطب‌های فرهنگی تبدیل شوند، بر آن است که با برپایی کنگره‌های علمی پژوهشی در حوزه بین‌الملل و داخلی، سازوکار معرفی شخصیت ذریه رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و آثار و برکات این آستان‌های مقدس و همچنین تبدیل این بقاع متبرکه را به قطب‌های فرهنگی آماده سازد.

امید است کنگره بعدی حضرت بی بی حکیمه خاتون علیها السلام، با کیفیتی بهتر و در سطح بین‌المللی برگزار گردد تا شخصیت و جایگاه این بانوی جلیل‌القدر بیش از پیش تبیین گردد.

پی‌نوشت‌ها:

۱. سوره شوری، آیه ۲۳.
۲. دکترای تفسیر و علوم قرآنی، استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، دانشکده علوم قرآنی مراغه.
۳. دانشجوی مقطع کارشناسی، رشته علوم اجتماعی، دانشگاه پیام نور مراغه.
۴. دانشجوی مقطع کارشناسی، رشته علوم قرآن مجید، دانشکده علوم قرآنی مراغه.
۵. دانشجوی مقطع کارشناسی، رشته علوم قرآن مجید، دانشکده علوم قرآنی مراغه.
۶. پژوهشگر علم انساب و بنیان‌گذار مؤسسه فرهنگی پژوهشی شجره طیبه طوبی.
۷. دانشگاه آزاد اسلامی واحد پارس آباد مغان.
۸. کارشناس ارشد تاریخ اسلامی دانشگاه الزهراء ع.ا.ع..
۹. دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهراء ع.ا.ع..
۱۰. کارشناس معارف اسلامی و معاون فرهنگی و پرورشی آموزش و پرورش شهرستان داراب.
۱۱. بحارالانوار، ج ۴۸، ص ۳۱۶.
۱۲. آموزگار مقطع ابتدایی شهرستان ایذه.
۱۳. استاد دانشگاه پیام نور شهرستان ایذه.
۱۴. دانشجوی دکتری جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی دانشگاه پیام نور تهران.
۱۵. دانشجوی دکتری جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری دانشگاه اصفهان.
۱۶. کارشناس ارشد تاریخ.
۱۷. کارشناس ارشد برنامه‌ریزی گردشگری.
۱۸. دانشجوی دکتری دانشگاه اصفهان و رییس بنیاد ایران‌شناسی استان کهگیلویه و بویراحمد.
۱۹. مدیر کل امور اجتماعی و فرهنگی استانداری.
۲۰. کارشناس ارشد مدیریت دولتی، دانشگاه علوم تحقیقات یاسوج.
۲۱. دانشجوی دکتری علوم و مهندسی آبخیزداری، دانشگاه علوم تحقیقات تهران.
۲۲. دفتر نمایندگی ولی فقیه جمعیت هلال احمر استان کهگیلویه و بویراحمد.
۲۳. حوزه هنری استان کهگیلویه و بویراحمد.
۲۴. معاون جوانان جمعیت هلال احمر استان کهگیلویه و بویراحمد.
۲۵. کارشناس ارشد، دانشکده معماری، دانشگاه پیام نور، واحد تهران شرق، پژوهشگر بنیاد ایران‌شناسی.
۲۶. دانشجوی دکتری، دانشگاه اصفهان، پژوهشگر بنیاد ایران‌شناسی.
۲۷. کارشناس ارشد زبان انگلیسی.
۲۸. کارشناس ارشد جامعه‌شناسی.
۲۹. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی.
۳۰. کارشناس ارشد، دانشکده معماری، دانشگاه پیام نور، واحد تهران شرق، پژوهشگر بنیاد ایران‌شناسی.
۳۱. دانشجوی کارشناسی ارشد رشته الهیات گرایش فقه، حقوق، مبانی اسلامی.
۳۲. دانشگاه آزاد اسلامی، گچساران، گروه معارف.
۳۳. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه شیراز.
۳۴. کارشناس ارشد جامعه‌شناسی.
۳۵. کارشناس ارشد زبان انگلیسی.



۳۶. کارشناس ارشد مدیریت آموزشی. دانشگاه علوم و تحقیقات.
۳۷. کارشناس ارشد اقتصاد کشاورزی. دانشگاه آزاد اسلامی واحد یاسوج.
۳۸. کارشناس ریاضیات و آمار. Invisible Exports.
۳۹. passport to development.
۴۰. مرکز تحقیقات سازمان سنجش آموزش کشور.
۴۱. کارشناس ارشد برنامه ریزی و رفاه اجتماعی از دانشگاه علامه طباطبایی و مدیر روابط عمومی اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی استان کهگیلویه و بویراحمد.
۴۲. کارشناس ارشد برنامه ریزی و رفاه اجتماعی از دانشگاه علامه طباطبایی.
۴۳. کارشناس ارشد مدیریت از دانشگاه آزاد اسلامی یاسوج.
۴۴. کارشناس ارشد مشاوره از دانشگاه آزاد اسلامی شیراز.
۴۵. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکز.
۴۶. دانشجو دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکز.
۴۷. دانش آموخته حوزه علمیه قم، کارشناسی ارشد مبانی نظری اسلام، دانشگاه شهید بهشتی تهران و معاون پژوهش و مدرس حوزه علمیه امام صادق علیه السلام گچساران.
۴۸. دانشجوی دکتری روابط بین الملل دانشگاه شهید بهشتی تهران و مدرس دانشگاه جامع علمی و کاربردی.
۴۹. کارشناسی ارشد علوم کشاورزی و مدرس دانشگاه جامع علمی و کاربردی.
۵۰. کارشناس ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی و مدرس دانشگاه جامع علمی و کاربردی.
۵۱. دانشجوی دکتری زبان شناسی همگانی

چکیده عربی
المخططات العربيه

چکیده انگلیسی
English Abstract

دراسة فتوى اشتراط عودة الوقف إلى الواقف في فتاوى المرشد الأعلى (الإمام الخامنئي دام ظلّه)

سماحة حجة الإسلام والمسلمين كيوان عزّقي

بالنظر إلى ما جاء في كلام أكثر الفقهاء من أن الدوام والتنجيز من شروط الوقف، فلو شرط الواقف عند الوقف أن المال الموقوف يرجع إليه لدى الحاجة، تعرضت صحة هذا العقد والشرط للمناقشة. فبعض الفقهاء رأى هذا العقد الوقفي صحيحاً، منهم المرشد الأعلى (الإمام الخامنئي دام ظلّه)، بينما أخذ الآخرون بالشرطين المذكورين أعلاه وحكموا ببطان عقد الوقف حين الاشتراط السابق ذكره. وهناك جماعة ثالثة صحّحو هذا الشرط، لكنهم رأوا من اللازم استبدال الوقف بالحبس. تهدف المقالة إلى مناقشة هذه الأقوال الثلاثة واختيار القول الأقوى في المسألة، مما أدى إلى الذهاب مذهب القول الأول أخيراً.

المفردات الرئيسية: الوقف، الحبس، اشتراط رجوع الوقف، المرشد الأعلى، الإمام الخامنئي.

دراسة تأثير الوقف على النمو الاقتصادي في منطقة خراسان الجنوبية

فاطمة شاهي

صادق بافنده إيمان دوست

محمد لشكري

قامت المقالة بدراسة تأثير الوقف والشؤون الخيرية على النمو الاقتصادي لمنطقة خراسان الجنوبية. إن الوقف والشؤون الخيرية من العوامل الهامة للغاية في التنمية الاقتصادية؛ لأنها تؤثر في تكوين رأس المال البشري وإنشاء البنى التحتية بجانب الاستثمار وتفعيل مجال التشغيل والإنتاج. لقد تعرضت مكونات للنمو الاقتصادي في المقالة وهي كالتالي: التشغيل، الإنتاج الزراعية والصناعية وتقليل الأوقاف للتكاليف الحكومية، مدى نمو الأوقاف في السنوات الأخيرة، وأخيراً المجالات التي تم الوقف عليها أكثر. تمت المقالة بطريقة وصفية تحليلية بالمنهج المسحي بالاستفادة من الوثائق المختصة وأسئلة الاستبيان والمقابلة الموجهة. وقد تعرضت المعلومات للتحليل عبر اختبارات كولموغروف وإسميرنوف الإحصائية، تي تك النموذجي ومعامل ارتباط بيرسون.



تبين الدراسة أن نسبة المنتجات الزراعية في أوقاف المحافظة ضئيلة، كما يقل مستوى التشغيل في الأوقاف مما أدى إلى انخفاض مستوى التثمين في الوحدات الإنتاجية مثل الزراعة وغيرها. وأما الأوقاف التي يتم وقفها في المجالات الثقافية والدراسية والصحية قليلة جداً بالنسبة للاستثمارات الحكومية في المحافظة. وأما الوقف فله نمو إيجابي في السنوات الأخيرة خاصة في المجالات الدينية. المفردات الرئيسية: النمو الاقتصادي، الوقف، الأوقاف، تكاليف حكومية، الإنتاج، التشغيل.

صلة الوقف والتشيع وأثارها الاجتماعية والاقتصادية في العصر الصفوي

الدكتور سيداًحمد عقيلي

سيدمصطفى طباطبائي

تقوم المقالة بدراسة الصلة فيما بين الوقف والتشيع وعلاقة انتشار التشيع بسعة الموقوفات في الفترة الصفوية، وتهدف إلى أن تبين كيف أثر الاعتراف بالتشيع رسمياً ونشره على وتيرة انتشار الوقف في إيران. كما وتذكر أن تعزيز الوقف ونشره له ما له من تأثير في توجيه انتشار التشيع في المجتمع الصفوي. إن تنمية دور الوقف ومفهومه يمكن أن يكون عاملاً للتحوّل الاجتماعي والتكامل في الاقتصاد الإسلامي وثقافة البلاد. ببيان آخر، فالاستعدادات الرئيسة الكامنة في الوقف بإمكانها أن يجعله عاملاً هاماً في الانتعاش والتحوّل الاقتصادي والاجتماعي والثقافي. المفردات الرئيسية: التشيع، الوقف، الصفوية، الآثار الاجتماعية، التأثيرات الاقتصادية.

دور الطعام في الاعتقاد الديني للشعب الإيراني (تركيزاً على النذر والوقف)

معصومه يدالله بور

من الأعراف الجميلة جداً للشعب الإيراني نذر الطعام في المناسبات الدينية. ويتم هذه النذور مع آدابها في الأماكن الدينية غالباً. والمدن الإيرانية لها عراقة تاريخية ودينية مما سبب أن تتكون أعراف خاصة وأن يولي الإيرانيون أهمية خاصة بالإطعام في معتقداتهم. من صور النذر الوقف والشؤون المرتبطة به. كان الواقفون يؤكدون أيضاً في سندات وقفهم على الإطعام ومراعاة آدابه

ونوعية الطعام و... كما يراعون الأواني والأطعمة الخاصة بمنطقتهم. كذلك يهتم الواقفون بنوعية الأطعمة أيضاً ويستخدمون الأواني الوقفية.

المفردات الرئيسية: الطعام، الوقف، نذر الطعام، الواقفون، إيران.

خزانات المياه لسردار بزرگ وسردار كوشك في مدينة قزوین

شيما أحد صفاري

زهرا بور شعبانيان

كانت للظروف الجغرافية والطبيعة الجافة لمدينة قزوین تأثير لا يُنكر على إنشاء خزانات المياه العامة والوقفية. فقد أدى ادخار المياه إلى أن يزداد عدد خزانات المياه ليتجاوز المائة بعضها هامة لما تحمل من لوحة وتاريخ البناء. من هذه الخزانات خزانة سردار بزرگ أو حيّ راه ري وهي من أكبر الخزانات ذات القبة الواحدة في إيران، أنشأها محمدحسين خان من القواد العسكريين المعروفين في العهد القاجاري من مدينة قزوین. وخزانة أخرى هي المسماة بسردار كوشك وهو من منشآت أخي محمدحسين خان. قامت المقالة بدراسة هاتين الخزانيتين تاريخياً ومعماريّاً.

المفردات الرئيسية: قزوین، خزانة المياه، سردار بزرگ، سردار كوشك.

دراسة مكانة الوقف والأوقاف في رسائل المشاركين في ثورة الدستور الإيرانية

زهرة عليزاده

تعد ثورة الدستور (بالفارسية: مشروطة) من أهم الأحداث في إيران القرن العشرين. فهي حوّلت الملكية الإيرانية المستبدة إلى الدستورية، بجانب ما أنشأت من مؤسسات اقتصادية واجتماعية جديدة. لم يكن بإمكان الثوريين عدم الاكتراث بمؤسسة الوقف ودورها في النمو الاقتصادي للبلاد؛ لأنها أحد أهم البنى التحتية الاقتصادية في البلدان الإسلامية ومنها إيران والتي لها دور لا يستهان به في التنمية الاقتصادية لهذه البلدان. والمقالة تهدف إلى دراسة مكانة مؤسسة الوقف والأوقاف في رسائل المشاركين في ثورة الدستور وفق منهج وصفي تحليلي، فتقوم بدراسة رسائل من قبيل:



"بيان معنى المشروطة وفوائدها"، "اللئالي المربوطة في وجوب المشروطة"، "رؤياي صادقه" و"تدين وتمدن". تتوصل المقالة إلى أن الثوريين يعتبرون مؤسسة الوقف حلاً لتعزيز الاقتصاد الوطني بجانب العوامل الأخرى من ترويج استعمال البضائع الوطنية والرقى بنوعية المنتجات المحلية و... فحاولوا أن تكون هذه المؤسسة أكثر فاعلية، كما شددوا على الإشراف عليها.

المفردات الرئيسة: الوقف، الأوقاف، رسائل ثورة الدستور، الفترة القاجارية، الاقتصاد الوطني.

إعادة قراءة وقفية مشهد الشيخ دانيال في مدينة خنج بمحافظة

فارس

الدكتور محمد أبونجمي

يونس صادقي

تقوم المقالة بتعريف بوقفية ترجع إلى القرن العاشر (٩٢٥ هـ) أي أوائل الحكومة الصفوية، وهي متعلقة بمدينة خنج الواقعة جنوبي محافظة فارس كتبها شخص يدعى الشيخ محمد ابن المرحوم السعيد الشيخ عماد الدين الشيخ أحمد الدانيالي الخنجي لمقرّد الشيخ ركن الدين دانيال من متصوفة القرن السابع في المنطقة. وقد ذكر في الوقفية أسماء صوفيين مشهورين من المنطقة نفسها وهم: الشيخ حاجي محمد أبونجم، الشيخ ضياء الدين منصور، الشيخ عبدالسلام والشيخ شعيب بجانب الشيخ أحمد الدانيالي. فتقوم المقالة أولاً ببيان جغرافية مدينة خنج، ثم تذكر سيرة الشيخ دانيال بوجازة. يُذكر أن هذه الوقفية تنشر لأول مرة.

المفردات الرئيسة: الوقفية، خنج، الشيخ دانيال.

دراسة وقفية قرية «طويله درق (سبز درق)» في كوزلدره

سارا علي لو

تعيش مختلف مناطق إيران ظروفًا غامضة في العقود الثلاثة الأولى للقرن الثالث عشر الهجري، وهي فترة ثورة الدستور. كانت الأجواء السياسية والاقتصادية في إيران آنذاك متوترة، مما تدل على أن تغيرات واسعة ستحدث لاحقاً. لهذه العوامل ولأسباب أخرى مثل عدم كفاءة الشاه والحكام

المحليين والذين لا يفكرون إلا بنهب ممتلكات الناس قام بعض الأقطاعيين الخيّرين في القرى بوقف بعض أموالهم ليجعلوها بعيدة عن النهب. علماً بأن أولئك الأقطاعيين أيضاً لم يكونوا مختلفين كثيراً عن الحكام. في هذه المقالة التي تقوم بدراسة وقفية قرية طويله درق (سبز درق) تتطرق مقدمتها على الظروف السياسية في الفترة القاجارية، وتتحدث عن الأوضاع الاجتماعية لتلك الآونة، ثم تبين كيفية مالكية الأراضي ودور كل من العوامل في المنتجات المحصودة لينتهي إلى ذكر نص الوقفية. المفردات الرئيسية: القاجارية، زنجان، كوزلدره، وقفية، طويله درق.

وقفية الاستفادة من المياه لعدة أيام في مدينتي خوانسار وكلبايكان

حميدرضا ميرمحمددي

لمدينتي خوانسار وكلبايكان في محافظة أصفهان تاريخ عريق ثقافياً ودينياً. كما لهما مواطن اشترك كثيرة وذلك بسبب مجاورة بعضهما بعضاً، والصلة التاريخية والثقافية والاقتصادية فيما بينهما منذ القديم ولحد الآن. من العوامل الطبيعة المؤثرة على هذه الصلات جريان نهر خوانسار والمياه الفائضة للينابيع والقنوات إلى كلبايكان يستفيد منها زراع قرى نيوان نار وسوق وحسن آباد. الوقفية التي جاء نصها في المقالة تتعلق بوقف ماء نهر خوانسار والمياه الفائضة للينابيع والقنوات لهذه المدينة والتي تستفيد منها قرى كلبايكان.

المفردات الرئيسية: خوانسار، كلبايكان، نهر خوانسار، وقفية، قرية نيوان، محمدباقر خان سهام، حسن خان سهام.

الولي سيد إسحاق بن موسى الكاظم، الأبناء والأحفاد

غلام رضا كُلي زواره

تعتبر الولي سيد إسحاق الموسوي من أهم أبناء الإمام الكاظم (ع) وأشهرهم. أقام بعد استشهاد والده في البصرة. كان من الأصحاب الثقات لأخيه الإمام الرضا (ع). ولأنه كان نقيباً للسادة العلويين لفترة، اشتهر بإسحاق الأمير، ولأنه كان محل ثقة السادة والشيعنة لقب بأمين.

كان له خمسة أولاد تواصل نسبه بواسطة أربعة منهم وهم: عباس ومحمد وحسين وعلي. كان



أبناؤه وأحفاده سكان مناطق من إيران والحجاز واليمن والعراق وسوريا والأسيا الوسطى. لقد ذكر ثلاث مدن لمُدْفَنه وهي: المدينة وساوِه وكُرْكان.

وأما ابنه حسين والذي ترعرع في حيِّ "صَوْران" في المدينة المنورة هاجر إلى منطقة فارس بعد قيام أحمد بن موسى وأصحابه في شيراز، فأقام في تلك المنطقة. له فضائل وكرامات وكان جثمانه طاهراً بعد مضي سنين.

وكان لإسحاق الثاني ابن حسين الصوْراني والذي يقع مضجعه في شيراز ثلاثة أولاد أحدهم أبو جعفر موسى. هاجر هو من محافظة فارس إلى خراسان وسكن مرواً وتزوج بها وولد له أولاد وأحفاد.

المفردات الرئيسية: الإمام الكاظم (ع)، الإمام الرضا (ع)، إسحاق أمين، حسين الصوْراني، البصرة، المدينة المنورة، شيراز، ساوه، كُرْكان، مرو.

الولي سيد بهاء الدين محمد الموسوي وأحفاده

عبدالرضا نُكْتَه سنج

اتَّبع علي المقلب ببهاء الدين ابن أبي علي حسين الموسوي والذي كان مقيماً في مدينة مرو اتَّبع بعد وفاة والده منهج أجداده. عندما هاجم الخارزمشاهيون على مرو، قام بالثورة ضدَّهم، لكن ثورته قمعها أنسز من قادة هذه السلسلة مما أدى إلى مقتله ومقتل جماعة من مواليه بأبشع وجه.

وأما ابنه سيدبهاء الدين محمد لم يكن بإمكانه أن يستمر في حياته الفكرية والثقافة بهرو، وذلك للجو المضطرب والضغوط السياسية التي أوجدها الخارزمشاهيون، فغادرها مختفياً نحو منطقة جبال أو عراق العجم. فدخل أصفهان خائفاً متربحاً وقام فيها بمحاولات إرشادية هامة ومؤثرة. فقام عدد كثير بدعمه، لكنه لم يقدر على الاعتماد على دعمهم بسبب أحداث دامية نشبت بين بقايا الدولة السلجوقية والخارزمشاهية مما أدى إلى هجرته نحو منطقة شَهْر مَحال وبختراري.

فأقام هناك ما بين الرعاة المهاجرين في مزرعة مرق آشنا (وهي قرية من قرية شيخ شبان الحالية)، واستمر في محاولاته الترويجية باتخاذ التقية منهجاً في حياته. وأخيراً توفي في المنطقة نفسها ودفن جثمانه هناك، ثم أنشئت بناية على مزاره أصبحت مركزاً للزيارة منذ وفاته.

المفردات الرئيسية: علي بهاء الدين، سيد بهاء الدين محمد، الخارزمشاهية، مرو، أصفهان، محمود

شعيب، شيخ شبان.

تعريف بمجموعة المقالات المقدمة لأول مؤتمر وطني لتكريم السيدة

بي بي حكيمة (ع)

سيد أمير حسين كامراني راد

تعتبر الست بي بي حكيمة شخصية مرموقة علمياً وروحياً، وكانت محل اهتمام والدها الشريف الإمام موسى الكاظم (ع) وأخيها الإمام الرضا (ع). بعد الرحيل المرغم للإمام الرضا (ع) من المدينة إلى مرو، جاءت حكيمة في قافلة من أهل البيت بزعامة أحمد بن موسى (ع) للحضور بجانب أخيها ولقائها ونشر ثقافة أهل البيت (ع) في مختلف المناطق، لكنها وقبل أن تصل إلى أخيه انتقلت إلى رحمة الله والتحقت بأجدادها الطاهرين.

قام القسم الثقافي والاجتماعي لمنظمة الأوقاف والشؤون الخيرية بتعاون كل من ممثل المرشد الديني الأعلى والمحافظ ودائرة الأوقاف والشؤون الخيرية ودائرة الثقافة والإرشاد الإسلامي ومجموعة جامعة آزاد وسائر المؤسسات والدوائر في محافظة كهكيلويه وبوير أحمد قامت بعقد مؤتمر بي بي حكيمة الوطنية في شهر آبان ١٣٩٣ نوفمبر ٢٠١٤ في مدينة كجساران، وهي خطوة هامة في تبين شخصية هذه الست الشريفة ومكانتها.

قُدمت إلى الأمانة العلمية للمؤتمر مائة وثلاثون مقالة حول ١- تعريف بشخصية الست بي بي حكيمة وإثبات أصالة مرقدتها؛ ٢- العتبة المقدسة للست بي بي حكيمة ودورها في التنمية الثقافية والاقتصادية والعمرانية؛ ٣- تحوّل المراقد المتبركة والزيارة إلى القطب الثقافي، فتم اختيار ثلاثين منها من قبل لجنة التحكيم، ونشرت فيما بعد في مجلد يبلغ عدد صفحاته ٦١٦ صفحة، تعرف المقالة بهذه المقالات المختارة.

المفردات الرئيسية: الست بي بي حكيمة (ع)، المؤتمر الوطني، الأولياء، كجساران، مجموعة مقالات.



Study of return stipulating Fatwa to the benefactor in Iran's Supreme leader Fatwas

Keyvan Ezzati

Most of the religious scholars believe that Waqf should be permanent and definite (Monjez). If the benefactor stipulates that if necessary, the endowed property be returned to him/ her, the accuracy of such contract is debatable. Some of religious scholars such as Iran's Supreme leader accept this kind of Waqf contraction but others hold two aforementioned conditions and reasons and believe that in the case of stipulation, Waqf contraction is invalid. The third group accept condition validity but instead of Waqf, they are believed in Habs. the main goal of this research is to study of reasons for these triple theories and choosing the best of them. The study shows that the first theory is the best.

Key words: Waqf, Habs, Waqf return stipulating, Supreme leader of Iran.

The effect of Waqf on the economic growth in south Khorasan

Fatemeh Shahi

Sadeq Bafandeh Imandoost

Mohammad Lashkari

This research deals with the effect of Waqf and charity affairs on the economic growth in south Khorasan. Waqf and charity affairs are effective on providing human capital, infrastructures, investment, employment and production so they are important in economic development. In this research, some of economic growth components have been studied: employment, agricultural and industrial products, decreasing government expenditures by endowments, rate of endowments growth in the recent year and the fields in which Waqf

is in highest rank. This study is on the base of descriptive- analysis method in measurement style using related documents, questionnaire and interview. Data were analyzed using statistical tests such as Kolmogorov-Smirnov, T test single sample and Pearson. The results show that in this province, agricultural products are in the lowest range. Also regarding to endowments, the rate of employment is low so in production sectors such as agriculture, efficiency is in lowest range. In this province, cultural, educational and healthcare endowments are low to other government expenditure. Recently, Waqf has positive growth and most of endowments are on the religious basis.

Key words: economic growth, Waqf, endowments, government expenditure, production, employment.

Waqf and Shiite integration and its socio-economic effects in the Safavid era

Sayyed Ahmad Aqli

Sayyed Mostafa Tabatabaie

This research has been studied the relationship between Waqf and Shiite and the relationship between Shiite development and endowments development in the Safavid era. The main goal of this study is to show how development of Shiite has influenced on Waqf development process in Iran especially in the Safavid era. Recognition of the role and concept of Waqf can be considered as an agent for social change and development of Islamic economic and culture. On the other word, fundamental capabilities of Waqf are important factors in the economic, social and cultural recovery.

Key words: Shiite, Waqf, Safavid, social effects, economic effects.



Food position in the Iranian religious beliefs (on the basis of vow and Waqf)

Masomeh Yadollahpoor

In the Iranian religious ceremonies, Food dedication in the religious places under related ceremonies is one of the excellent customs. Historical and religious antiquity of Iranian cities has caused special ceremonies to provide and Iranian pay attention to feed to others. Waqf and Waqf affairs are considered as some of vow cases. In deed of endowments the benefactors have emphasized on feeding, type of food and observing its ceremonies. in addition to paying attention to food, they have used the endowed dishes.

Key words: food, Waqf, vow of food, benefactors, Iran.

وقف میراث جاویدان

شماره ۹۶-۹۵

پاییز و زمستان ۱۳۹۵

Sardar-e Bozorgh and Sardar-e Kochak cisterns in Qazvin

Shima Ahmad Safari

Zahra Poorshabnian

Geographical position and nature of Qazvin city have obvious effect on public and endowed cisterns. Water storage in Qazvin has leded to making more than a hundred cisterns which some of them have inscription and date. Sardar-e Bozorg cistern (Rah-e Rey cistern) is one of the largest single domed cisterns in Iran and has been made in Qazvin by one of the famous Qajar commanders, Mohammad Hossein Khan Sardar Qazvini for the welfare of the general public. His brother, Sardr-e Kochak , made another cistern in Qazvin. The main goal of this research is to study historical and architectural value of these buildings.

Key words: Qazvin, cistern, Srdar-e Bozorg, Sardar-e Kochak.

Waqf and endowed properties position in the Constitution treatises

Zohreh Alizadeh

Constitution revolution is one of the important events in Iran in 20th century in which Iran's authoritarian changed to constitution and new economic and social structures have arose. Constitutionalists couldn't ignore Waqf to the economic growth because Waqf is one of the important substructures in Iran and Islamic countries. The main goal of this research is to study of Waqf and endowed properties in the constitution treatises such as constitution meaning and its benefits, Al- leali al- marboteh fi Vojobe Mashrote, true dream and religiosity and civilization using descriptive- analytical method. The results show that according to the constitutionalists, Waqf institution is one of the best strategies for strengthen the national economy, promote the use of national products and improving domestic products quality.

Key words: Waqf, endowed properties, constitution treatises, Qajar era, national economy.

Review of Shekh Danial mausoleum in Khonj, Fras

Mohammad Abounajmai

Younes Sadeqi

In this paper, a deed of endowment in Khonj (south of Fars) belong to 10th century (925 AH) in the early Safavid era has been studied in which, Sheikh Mohammad ibn- Saed sheikh emad al-din sheikh Ahmad Daniali Khonji considered an endowment for mausoleum of shekh Rokn al-din Danial, one of the mystics in 7th century. In this deed, some of famous mystics such as Sheikh Haji Mohammad Abu Najm, Sheikh Zia al- din Mansour, Sheikh Abdolsalam and Shekh Shoaib have been introduced. In this research, Khonj geographical location of Khonj has been introduced and a



short description about Sheikh Danial has been provided. The first review of this deed of endowment had been published.

Key words: deed of endowment, Khonj, Sheikh Danial.

Endowment deed of Tavileh Daragh village (Sabz Daragh), Gozal- Dareh

Sara Aliloo

The first three decades of 13th AH was fall on constitution periods in which complicated situation was dominated on political and economic spaces in Iran. All factors indicated the extensive changes in future. Also, insufficiency of king and local governments whom their goal was plunder product of people's labors was caused some of the benefactors in the villages endow their properties to save them from looting. In this paper, Endowment deed of Tavileh Daragh village (Sabz Daragh) has been studied. At first, a short introduction about social position of Qajar era has been provided, and then social position, ownership of the land and share of each part for harvested crop has been studied. Finally, a brief conclusion has been provided.

Key words: Qajar, Zanjan, Gozal- Dareh, deed of endowment, Tavileh Daragh.

Nine and three day water deed of endowment in Khansar and Golpayegan

Hamidreza Mirmohammadi

Khansar and Golpayegan cities with old historical, cultural and religious record are located in Isfahan. They are next to each other and have common characteristics. One of the natural factors effective on these communications is Khansar River, spring and Qanat

flows to Golpayegan which is used by farmers in Nivan Nar Vosoq and Hassanabad villages. The mentioned deed of endowment is related to river water dedication, Qanats and spring water flows in Golpayegan village.

Key words: Khansar, Golpayegan, Khansar River, deed of endowment, Nivan village, Mohammad Baqerkhan Saham, Has-sankhan Saham.

Sayyed Eshaq ibn Mosa Kadhim (PBUH) holly shrine and his descendants

Gholamreza Goli Zavare

Sayyed Eshaq ibn Mosa is son of Imam Kadhim (PBUH). After the martyrdom of his father, he resided in Basra. He was a trusted companion for his brother, Imam Reza (PBUH) and because of guardianship of Alavis, he has been won fame of Eshaq Amir. Also, he has been trusted for Sadat and Shias, he is known Amin.

Eshaq has five sons and his descendant has been continued by four of them- Abbas, Mohammad, Hossein and Ali. His sons and grandsons have been resided in Iran, Hejaz, Yamane, Iraq, Syria, central Asia and north Khorasan. It is mentioned that his tomb is Medina, Saveh and Gorgan.

After rebellion of Ahmad ibn Mosa in Shiraz, his son- Hossein- who had grown in Savarin, Medina, immigrated to Fras area. He has some virtues and greatness and many years after his death, his body remained in good condition.

Eshaq Sani, the son of Hossein Savarini is buried in Shiraz. He had three sons. One of them, Abu Jafar Moosa , immigrated Fars to Khorasan and stayed in with his family.

Key words: Imam Kadhim (PBUH), Imam Reza (PBUH), Eshaq Amin, Hossein Savarini, Basra, Medina, Shiraz, Saveh, Gorgan, Marv.



Sayyed Baha al-din Mohammad Mousavi holly shrine and his descendants

Abdoreza Nokteh sanj

Ali (Baha al-din), son of Abu Ali Hossein Marvi was lived in Marv and after the death of his father, he continued his ancestor policy. During the kharazmshahian invasion to Marv, he leded people revolution which was crushed by one of the commanders, Atsez and the leader of this movement and a group of his supporter was killed.

Because of political pressure in Kharazmshahian era, his son, Sayyed Bahaoddin Mohammad had not intellectual and cultural freedom in Marv so he moved to Jebal (Ajam Iraq) area. Then he went to Esfahan and made effective efforts in this city. Many of people support him but regarding to squabbles between survivors of Seljuk and Kharazmshahian states, he was under political pressure so immigrated to Chahar Mhalo Bakhtiari area and continued his efforts between nomadic ranchers in Marq Ashena farm (around Sheikhshaban) furtively. His body was buried in the same place and during the time, his grave has been repaired and now it is a holly place for pilgrims.

Key words: Ali Bahaoddin, Sayyed Baha al-din Mohammad, Kharazmshahian, Marv, Esfahan, Mahmood Shoab, Sheikhshaban.

An introduction on paper collection of 1st national congress on Bibi Hakimeh

Sayyed Amir Hossein Kamrani Rad

Bibi Hakimeh Khaton, daughter of imam Mosa Kadhim (PBUH) and sister of Imam Reza (PBUH), had a distinguished scientific and spiritual personality. She immigrated to Marve (Khorasan) in Iran with Ahlul Bayt in convoy to promote the religious culture but be-

fore arriving to Marv, she died.

Social and cultural department of Awqaf and charity organization and cooperation between representative of supreme leader of Iran, governor, Awqaf and charity organization, Islamic Azad university and other institutions in Kohgiluyeh province were hold 1st national congress on Bibi Hakimeh in 2014 in Gachsaran to introduce her personality and position.

130 papers were sent to congress secretarial in 1- introduce and personality of Bibi Hakimeh and proving her holly shrine 2- Bibi Hakimeh Holly shrine and its effect on economic and reconstructive development and 3- providing cultural center for holy shrines and pilgrimage. 30 paper were selected and published in a collection with 616 pages and was presented to the scientific and research community.

Key words: Bibi Hakimeh, national congress, holly shrines, Gachsaran, papers collection.